



مرکز تحقیقات اسلامی

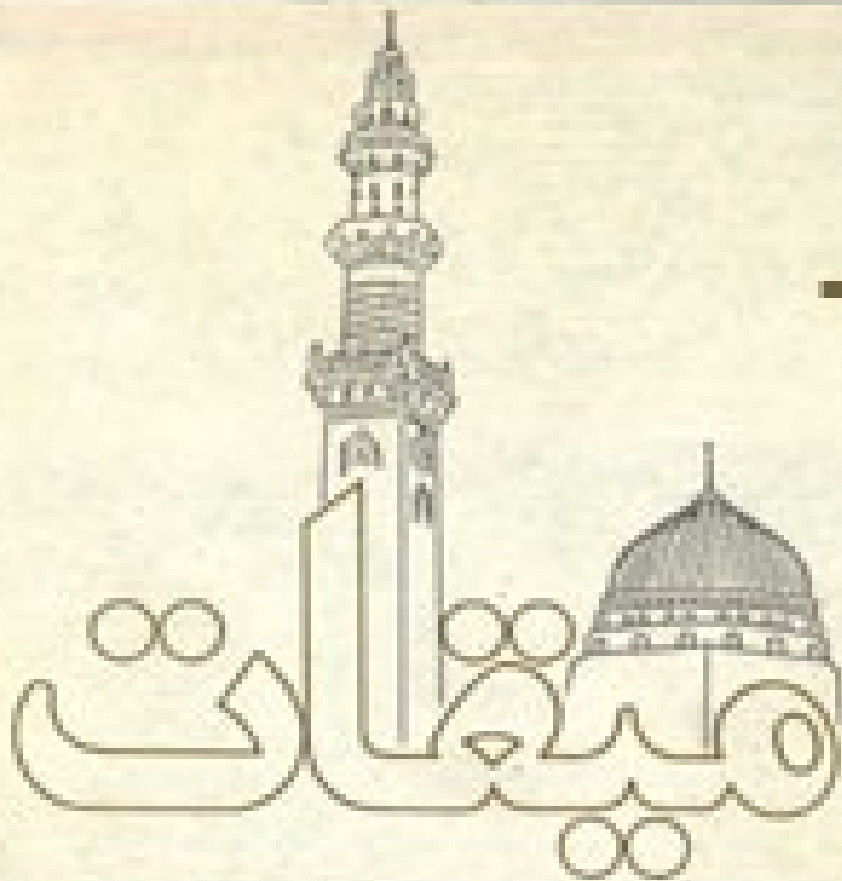
اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



مستطابا

- فرھنگی
- اجتماعی
- سیاسی
- تاریخی

- برکات خانہ خدا
- پروردگاری عظمت امرام
- حج گواہی فرماواری
- پیشینہ تاریخی طواف
- یا قاریان فرماواری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|-----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۷ | میقات حج-جلد ۶ |
| ۷ | مشخصات کتاب |
| ۷ | اشاره |
| ۸ | حج در کلام پیشوای راحل حضرت آیة‌الله العظمی امام خمینی، قده |
| ۸ | حج از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیة‌الله خامنه‌ای- حفظه‌الله |
| ۱۰ | برکات خانه خدا |
| ۲۰ | نگرشی به بعد تبلیغ در آینه حج |
| ۳۵ | محرمات احرام |
| ۴۵ | پیشینه تاریخی طواف |
| ۶۲ | نفوذ اسلام در یشرب |
| ۸۰ | تاریخ حرم ائمه بقیع |
| ۹۶ | میقاتها در حج |
| ۱۱۳ | مُجرم محرم |
| ۱۱۳ | میعادگاه دوست |
| ۱۱۳ | طواف خانه یار |
| ۱۱۵ | ۱۴ نکته پیرامون «موانع تقرب» و راههای مبارزه با آنها |
| ۱۲۲ | حج‌گزاری در مالزی |
| ۱۳۶ | گرمزدگی |
| ۱۴۱ | حج در آئینه سفرنامه‌ها |
| ۱۶۰ | معرفی چند کتاب |
| ۱۶۷ | با قاریان در دیار وحی |
| ۱۸۳ | درباره مرکز |

میقات حج-جلد ۶

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹
 عنوان و نام پدیدآور : میقات حج / نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی
 مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.
 مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴
 شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰-۵۴۵۰۰
 یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).
 یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.
 عنوان روی جلد : خاطرات حج.
 عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).
 عنوان دیگر : خاطرات حج
 موضوع : حج -- خاطرات
 موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات
 رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۹م۱۵ ۱۳۸۰
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷
 شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۵۲۴
 ص: ۱

اشاره

ص: ۲

بزرگترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه واقعی بسیاری از احکام الهی را درک نکرده‌اند. و حج با آن همه راز و عظمتی که دارد هنوز به صورت یک عبادت خشک و یک حرکت بی حاصل و بی ثمر باقی مانده است.

یکی از وظایف بزرگ مسلمانان پی بردن به این واقعیت است که حج چیست و چرا برای همیشه باید بخشی از امکانات مادی و معنوی خود را برای برپایی آن صرف کنند. چیزی که تا به حال از ناحیه ناآگاهان و یا تحلیل‌گران مغرض و یا جیره‌خواران، به عنوان فلسفه حج ترسیم شده است؛ این است که حج یک عبادت دستجمعی و یک سفر زیارتی سیاحتی است.

به حج چه که چگونه باید زیست و چطور باید مبارزه کرد و با چه کیفیت در مقابل جهان سرمایه‌داری و کمونیسم ایستاد! به حج چه که حقوق مسلمانان و محرومان را از ظالمین باید ستاند!

به حج چه که باید برای فشارهای روحی و جسمی مسلمانان چاره‌اندیشی نمود!

به حج چه که مسلمانان باید به عنوان یک نیروی بزرگ و قدرت سوم جهان خودنمایی کنند!

به حج چه که مسلمانان را علیه حکومت‌های وابسته بشوراند، بلکه حج همان سفر تفریحی برای دیدار از قبله و مدینه است و بس! و حال آن که حج برای نزدیک شدن و اتصال انسان به صاحب‌خانه است و حج تنها حرکات و اعمال و لفظها نیست و با کلام و لفظ و حرکت خشک، انسان به خدا نمی‌رسد.

حج کانون معارف الهی است که از آن محتوای سیاست اسلام را در تمامی زوایای زندگی باید جستجو نمود.

حج پیام‌آور و ایجاد و بنای جامعه‌ای به دور از رذایل مادی و معنوی است.

حج تجلی و تکرار همه صحنه‌های عشق آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیا است، و مناسک حج مناسک زندگی است و از آن‌جا که جامعه امت اسلامی از هر نژاد و ملیتی باید ابراهیمی شود تا به خیل امت محمد-صلی‌الله‌علیه و آله و سلم- پیوند خورد و یکی گردد و ید واحده شود.

حج تنظیم و تمرین و تشکل این زندگی توحیدی است.

حج عرصه نمایش و آینه سنجش استعدادها و توان مادی و معنوی مسلمانان است.

حج بسان قرآن است که همه از آن بهره‌مند می‌شوند ولی اندیشمندان و غواصان و دردآشنایان امت اسلامی اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرورفتن در احکام و سیاست‌های اجتماعی آن نترسند از صدف این دریا، گوهرهای هدایت و رشد و حکمت و آزادگی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند گشت. ولی چه باید کرد و این غم بزرگ را به کجا باید برد، که حج بسان قرآن مهجور گردیده است، و به همان اندازه‌ای که آن کتاب زندگی و کمال و جمال در حجاب‌های خودساخته ما پنهان شده است و این گنجینه اسرار آفرینش در دل خروارها خاک کج فکری‌های ما دفن و پنهان گردیده است و زبان انس و هدایت و زندگی و فلسفه زندگی‌ساز او به زبان وحشت و مرگ و قبر تنزل کرده است، حج نیز به

حج در کلام پیشوای راحل حضرت آیه‌الله العظمی امام خمینی، قده

همان سرنوشت گرفتار گشته است. (۱)

حج از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه‌الله خامنه‌ای - حفظه الله -

رازها و رمزهای حج بیش از آن است که در گفتاری بتوان آنرا گزارش داد ولی در آن میان، هر چشم رازشناسی، سه ویژگی

برجسته را در نگاه اول، در آن باز می‌شناسد:

نخست آنکه حج، یگانه فریضه‌ای است که خداوند برای ادای آن، همه آحاد مسلمین - هر آنکس از آنان را، که دارای استطاعت باشد - از سراسر عالم و از خلوت خانه‌ها و عبادتگاهها به یک نقطه فرامی‌خواند و در آیام معلومات، در گونه‌گون تلاش و حرکت و سکون و قیام و قعود، آنان را به یکدیگر پیوند می‌زند: «ثم أفيضوا من حيث أفاض الناس واستغفروا لله إن الله غفور رحيم» (۲) دوم آنکه در همین کار دستجمعی و علنی، برترین منزل و مقصود را «ذکر» خدا، یعنی کاری قلبی و نفسانی، معرفی می‌کند: «و يذكروا اسم الله في أيام معلومات على ما رزقهم من بهيمة الأنعام» (۳) سوم آنکه در صفحه روشن و همه‌کس شناس آن، تصویری از نمای کلی زندگی انسانِ موحد را عرضه می‌کند و در عملی رمزی، به مسلمان درس زندگی هدف‌دار و جهت‌دار می‌دهد.

از ورود در میقات و حضور در ساحت احرام و تلبیه و تروک تا طواف، گرد مرکز کعبه و سعی میان صفا و مروه و وقوف در محشر عرفات و مشعر و ذکر و تضرع و تعارفی که در آن است، و تا رسیدن به منا و قربانی‌اش و رمی جمره‌اش و حلقش و سپس دوباره برگشتن به طواف و سعی ... همه و همه درس‌های رسا و روشن، حرکت جهت‌دار و دستجمعی و معرفت‌آمیز مسلمان، در عرصه توحید و در مسعای حیات و بر گرد محور «الله» است.

زندگی در آینه حج، یک سیر دائمی بلکه یک سیورورت دائمی به سوی خدا است، و حج، آن درس همیشه زنده عملی و سازنده است که اگر به هوش باشیم راه و رسم زندگی ما را در صحنه‌ای عملی و روشن ترسیم می‌کند.

میعادی همگانی، هر سال تشکیل می‌شود تا مسلمان، در آن محیط وحدت و تفاهم، و در پرتو ذکر الهی، راه و جهت زندگی را بیاموزد، آنگاه به سرزمین خود و به میان کسان خود برگردد، و در سالهای بعد گروههای دیگر و گروههای دیگر بیابند و بروند، بیاموزند و ببندوزند، بگویند و عمل کنند، بشنوند و تدبر کنند، و در نهایت، همه امت به آنچه خدا خواسته و دین آموخته برسند. نظر افکندن به عرصه عظیم زندگی امت اسلامی، فراتر از ابعاد ملت‌ها و نژادها و قوم و قبیله‌ها، و نظر افکندن به اعماق وجود خود و فراگرفتن راه و جهت و شیوه زندگی، چنانکه شایسته اوست، و همه در پرتوی از ذکر خدا ... این است که آن سرچشمه معرفتی که هر ساله در حج، فیاض و بی‌زوال، بر انبوه خلایق گرد آمده در حرم امن خدا سیلان می‌یابد و کسانی را که ظرف ذهن و دل خود را بگشایند، از این زلال معرفت سیراب می‌سازد.

۱- از پیام امام خمینی، ۲۹/۶/۵۸، صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۷۶.

۲- بقره: ۱۹۹.

۳- حج: ۲۸.

ص: ۳

در گذشته و امروز، نیز کوشش‌هایی شده است و می‌شود تا حج را فریضه‌ای فردی، که در آن هر کس فقط سرگرم عبادت و نیایش خود با خداوند است، قلمداد کنند. بگذریم از آن غفلت زدگانی که به سفر حج، به چشم سفر سیاحتی و تجارتي نگاه می‌کنند. حج با برجستگی‌هایی که در هیچ فریضه دیگر اسلامی، مجموعه آن را نمی‌توان یافت، بسی برتر از بینش تنگ‌نظرانه آنان و نگاه بی‌فروغ و خطابین اینان است.

در دوران ما بزرگترین کسی که حج را از پرده اوهام بیرون کشید و رازهای آن را در ذهن و نیز در عمل جمع عظیمی از مسلمانان، نمایان ساخت امام راحل کبیر ما بود. او حج ابراهیمی را ندا کرد و خلاقیت را بدان فراخواند. و یکبار دیگر صدای «أذن فی الناس بالحج» (۱) را به گوش جهانیان رسانید.

حج ابراهیمی همان حج محمدی است که در آن، حرکت به سمت توحید و اتحاد، روح و سرلوحه همه مراسم و شعائر است، حجبی مایه برکت و هدایت و ستون اصلی در حیات و قیام امت واحده، حجبی سرشار از منافع و پربار از ذکر خدا، حجبی که در آن ملت‌های مسلمان، وجود امت فراگیر محمدی - صلی‌الله علیه و آله - و حضور خود در آن را، لمس می‌کنند و با احساس برادری و نزدیکی ملت‌ها، احساس ضعف و عجز و خودباختگی رها می‌شوند.

حج ابراهیمی، آن است که در آن مسلمین، از «تفرقه» به «جمعیت» حرکت کنند و کعبه را که بنای یادبود توحید و رمز برائت و نفرت از شرک و بت‌پرستی است با معرفت به معنای رمزی آن طواف کنند و از ظاهر و پیکره مناسک به باطن و روح آن برسند و از آن برای زندگی خود و زندگی امت اسلام، توشه بگیرند. (۲)

برکات خانه خدا

عبدالله جوادی آملی

یکی از آیات بینه که مایه برکت بیت‌الله الحرام می‌باشد، این است که اگر سالی در قسمت شمالی خانه خدا (طرف رکن شامی) باران بیارد، سرزمین شام، قسمت شمال و شمال غربی حرم، در آن سال پربرکت می‌شود و باران فراوانی در آن ناحیه‌ها می‌بارد. اگر در قسمت ضلع جنوبی (طرف رکن یمانی) بیارد، در سرزمین یمن و محدوده جنوب بارندگی می‌شود و اگر در چهار طرف

۱- حج: ۲۷.

۲- از پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت روز برائت از مشرکین خطاب به حجاج بیت‌الله الحرام، شنبه، ۸/۳/۷۲ ه. ش مطابق با ۷ ذی حجه ۱۴۱۳ ق.

ص: ۴

کعبه بیارد، تمامی نواحی پربرکت خواهد شد.

بحث ادبی

ضمیر «فیه» به «بلد» برمی‌گردد نه بخصوص «بیت»، البته حرمت و برکتی که بلد دارد، برخاسته از کعبه است و چنین نیست که خود آن سرزمین به ذات خود دارای برکت بوده و مایه هدایت باشد.

طبق شواهدی که روایات هم آن را تأیید می‌کند، ضمیر «دخله» نیز به بلد برمی‌گردد، گرچه کلمه «بلد» در آیه نیامده، ولی «بگه»- که منظور از آن، مکه و آن سرزمین می‌باشد- آمده است.

- بلد امن (امن تکوینی و تشریحی)

خداوند سبحان برابر دعای حضرت ابراهیم خلیل - سلام الله علیه - (که یک مرتبه دعا کرد: «رب اجعل هذا بلداً آمناً»^(۱)) و بار دیگر عرض کرد: «رب اجعل هذا البلد آمناً»^(۲). سرزمین مکه را از امنیت تکوینی و تشریحی برخوردار ساخت و فرمود «من دخله کان آمناً». گرچه عده‌ای خواسته‌اند این جمله را ناظر به جریان‌هایی که ذات اقدس اله به رسولش - صلی الله علیه و آله - بشارت داده بدانند؛ نظیر آیه: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ أَنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسِكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذِكْرِكَ فَتْحًا قَرِيبًا»^(۳) ولی این یکی از مصادیق «من دخله کان آمناً»- که یک امر مطلق است- می‌باشد که شامل «امن تکوینی» و «امن تشریحی» است.

احترام مکه به سبب رسول الله است

گرچه خداوند تعالی در برخی از آیات، احترام سرزمین مکه را از «کعبه» می‌داند اما در جای دیگر بطور تلویحی می‌فرماید: ارزش این سرزمین به وجود مبارک پیغمبر - صلی الله علیه و آله - است و گرنه کعبه از آن جهت که از سنگ و گل تشکیل شد، از آنچنان مقام منیعی برخوردار نبود و سود و زیانی ندارد.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «لَا أَسْئِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ»^(۴)؛ یعنی اگر به مکه قسم یاد می‌شود، به احترام تو است ای پیامبر.

و نیز روایاتی که درباره زیارت امامان بعد از عمل حج آمده و مردم را مأمور به تجدید عهد با امام - علیه السلام - می‌کند

۱- بقره: ۱۲۶.

۲- ابراهیم: ۳۵.

۳- فتح: ۲۷.

۴- بلد: ۱ و ۲.

ص: ۵

(تمام الحجّ لقاء الإمام) (۱) به خوبی این مطلب را تأیید می‌کند که باید در حج یک ارتباط ولایی نیز باشد و امامان - علیهم السلام - برای حاجیان رهبر باشند. پس احترام کعبه به مقام شامخ انسان کامل است.

نشانه آنکه احترام سرزمین مکه به احترام رسول گرامی و حفظ دین اسلام می‌باشد آن است که بعد از هجرت رسول اکرم - ص - و گرفتاری محرومان در مکه، آنان از خداوند درخواست کرده‌اند که خداوند آنها را از سرزمینی که اهل آن ستمکارند، نجات دهد:

«رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» (۲). اهمیت حج نسبت با سایر عبادات

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (۳)

آیه مورد بحث، موضوع و جوب حج را با تأکیدهای فراوانی ذکر می‌کند (گرچه حج نیز مانند برخی از عبادات، از ارکان اسلام به شمار می‌رود که: «بنی الإسلام علی خمس: علی الصلاة و الزکاة و الحج و الصوم» (۴) لیکن) تعبیری که درباره حج آمده است، در مورد کمتر عبادتی چنین تعبیری به چشم می‌خورد و این تعبیر خاص اهمیّت حج را به خوبی نشان می‌دهد؛ زیرا اولاً: با جمله خبریه ذکر شده است نه انشائی و دلالت جمله خبریه بر انشاء، قویتر است از جمله انشائی. و ثانیاً: جمله خبریه گاهی به صورت جمله فعلیه است، گاهی جمله اسمیه، و اگر جمله اسمیه باشد تأکیدش بر معنای «ثبوت» بیشتر است. پس اگر مطلبی را با جمله خبریه بگویند دلالتش قویتر است تا جمله انشائی و اگر آن جمله خبریه، اسمیه باشد قویتر از فعلیه است.

تأکید سوم بر وجوب حج، آن است که کلمه «لله» به خاطر اهمیّتش، بر مبتدا (حجّ) مقدم شده و با «لام» تکلیف، وجوب حج را بیان می‌کند؛ زیرا حرف «لام» در آیاتی نظیر «فاعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه» (۵) برای اختصاص یا ملکیت است، اما «لام» در «ولله علی الناس» لام تکلیف است؛ یعنی این تکلیف از طرف خداوند سبحان بر عهده و رقبه مردم قرار داده شده است، مانند آنچه در صیغه نذر گفته می‌شود که «ولله علی ان افعل کذا...».

چهارمین تأکید که می‌توان برای اهمیت حجّ استنباط کرد، آن است که گاهی برای وجوب چیزی کلمه «علی» به کار می‌رود؛ مثل «علی الید ما اخذت حتی تؤدّی» (۶). در آیه مورد بحث نیز «علی» بعد از «لله» - بدون فاصله - ذکر شده است، (لله علی الناس) که این نیز برای تأکید مطلب است.

پنجمین تأکید آن است که: درباره سایر احکام تکلیفیه؛ مانند خمس و امثال آن، به افراد متمکن خطاب شده است (وَاعْلَمُوا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه) امّا در آیه مورد بحث، از مکلفین دو مرتبه نام برده شده؛ اول به صورت اجمال و عموم و سپس به نحو تفصیل و تخصیص؛ زیرا ابتدا تکلیف را متوجه «ناس» کرده و سپس انسانهای مکلف را با آوردن «من استطاع الیه سبیلاً» تبیین فرموده است.

حج بر مردان و زنان واجب است

بعضی از تکالیف مخصوص مردان، بعضی مخصوص زنان و در مواردی مشتبه است؛ یعنی بدرستی روشن نیست، ولی در آیه مورد بحث؛ چون وجوب بر عنوان «ناس» مترتب شد نه عنوان «رجال» یا «نساء»، پس بر عموم خود باقی است و شامل مردان و زنان می‌شود مگر مواردی که با دلیل خاصی خارج شده باشد.

خداوند سبحان در حجّ، اصل وصف را می‌طلبد

از این که درباره «حج» تعبیر به فعل نکرد بلکه مصدر یا به تعبیر دیگر، اسم مصدر آورد (حجّ البیت) معلوم می‌شود که ذات

۲- نساء: ۷۵.

۳- آل عمران: ۹۵.

۴- وسائل، ج ۱، ص ۷، ح ۱..

۵- انفال: ۴۱.

۶- مستدرک الوسائل ج ۳^۱ باب ۱ ابواب الغصب.

ص: ۶

اقدس اله اصل وصف را از انسان مستطیع طلب می کند.

کفر عملی

نکته دیگری که به نوبه خود تأکید حکم را دربردارد، آن است که مقابل کسانی که حج را انجام می دهند، نمی فرماید: «وَمَنْ تَرَكَ الْحَجَّ» بلکه از آنان به «مَنْ كَفَرَ» تعبیر می کند که این به منزله «ومن لم یحج» است؛ یعنی کسی که حج به جا نیاورد. و تعبیر از «ترک حج» به «کفر»، نشانه آن است که حج از تکالیف بسیار مهم است؛ البته منظور، کفر عملی است نه کفر اعتقادی؛ مانند رد کردن حکم حاکم شرع و والی مسلمانان نه امام معصوم، که رد بر امام معصوم و انکار آن، کفر مذهبی نه دینی است.

طبق فرموده (۱) امام صادق - علیه السلام - رد حکم حاکم و والی مسلمانان به منزله رد حکم امام معصوم است که این کفر عملی است؛ چنانکه در روایات کلمه «من کفر» بر «من ترک الحج» تطبیق شده است.

«و من کفر فان الله غنی عن العالمین».

کلمه «غنی» در آیه به معنای اظهار بی اعتنایی به شخصی است که حج را ترک کرده است؛ یعنی اگر کسی حج را به جا نیاورد خداوند سبحان نه تنها از تارک حج، بلکه از عالمیان بی نیاز است، لذا خداوند آسیب نمی بیند بلکه آسیب بیننده فقط همان تارک حج است.

در بعضی از روایات از امام صادق - علیه السلام - آمده است که:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحِجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْنَعَهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تَجْحَفُ بِهِ، أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ، أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فُلَيْمَتٌ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» (۲).

«کسی که بمیرد و حج واجبش را - جز بخاطر نیازمندی شدید، و یا مرض سختی که با آن توان حج را نداشته باشد، و یا حاکمی مانع آن شود - ترک کند باید به آئین یهود یا نصاری از دنیا برود.» و این نشانه آن است که کفر عملی، انسان را به تدریج به کافران ملحق می کند نه به مشرکان؛ زیرا او موحدی است که در صف اهل کتاب قرار می گیرد. (۳) احترام کعبه موضوع احترام کعبه به گونه‌ای است که روایات اسلامی، حفظ و بقای دین را وابسته به محفوظ بودن کعبه می داند.

عن أبي عبد الله - عليه السلام - قال: «لا يزال الدين قائماً ما قامت الكعبة» (۴). «مادامی که کعبه پابرجاست دین خدا پاینده و استوار می ماند.»

عن عبدالرحمن بن أبي عبد الله قال: «قلت لأبي عبد الله - عليه السلام -: إن ناساً من هؤلاء القصاص يقولون: إذا حج الرجل حجاً ثم تصدق و وصل كان خيراً له، فقال: كذبوا لو فعل هذا الناس لعطل هذا البيت، إن الله - عز وجل - جعل هذا البيت قياماً للناس» (۵).

عبدالرحمن می گوید: به امام صادق - علیه السلام - عرض کردم: بعضی می گویند: اگر کسی یک مرتبه حج به جا آورد و بقیه اموال خود را در صدقات و کارهای نیک صرف کند، برای او بهتر است، یعنی بیش از یک بار حج بجا نیاورد. امام - علیه السلام - فرمودند: دروغ می گویند (زیرا) اگر چنین شود کعبه که محل قیام و ایستادگی مردم است به تعطیلی می گراید.

اجبار بر حج

از آنجا که حج، سفری عبادی - سیاسی است، اگر در زمانی مردم نخواستند و یا مقدورشان نبود به مکه روند، بر والی و رهبر مسلمانان لازم است که برخی را از بیت المال به حج بفرستد و عده‌ای را که توان مالی دارند و به حج نمی روند با اجبار آنان را

روانه

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۱، ابواب صفات قاضی.

۲- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۲۰.

۳- همان، ص ۲۱.

۴- همان، ص ۲۱، ح ۵.

۵- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴، ح ۸.

ص: ۷

مکه کند. اینک به روایاتی چند در این زمینه اشاره می‌شود:

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَام - قَالَ: «لَوْ عَطَّلَ النَّاسَ الْحَجَّ لَوَجِبَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ أَنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا، فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ أَمَّا وَضِعَ لِلْحَجِّ» (۱)

«چنانچه حجّ گزاری از سوی مردم به تعطیلی کشانده شود، لازم است بر پیشوای مسلمین (امام) که آنان را چه بخواهند و چه نخواهند وادار به حجّ نماید، زیرا این خانه (کعبه) جهت حجّ بنا گردیده است.»

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَام - «قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوا الْحَجَّ - أَلِيَّ أَنْ قَالَ - فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ» (۲)

امام صادق - ع - فرمودند: «چنانچه مردم حجّ را ترک کنند ... پس اگر به جهت فقر و تنگدستی باشد، لازم است ولی امر مسلمین (والی) هزینه حجّ آنان را از بیت‌المال مسلمین بپردازد.»

و جوب حج در روایات

درباره وجوب حج، گذشته از آیه مورد بحث، بعضی از آیات دیگر در روایات تطبیق بر مسأله حج شده و ترک کننده آن مذمت گردیده است:

۱- عَنْ معاوية بن عمار قال: «سألت أبا عبد الله - عليه السلام - عَنْ رَجُلٍ لَهُ مَالٌ وَ لَمْ يَحُجَّ قَطُّ، قَالَ: هُوَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «و نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»، قَالَ: قُلْتُ: سَبْحَانَ اللَّهِ أَعْمَى، قَالَ: أَعْمَاهُ اللَّهُ عَنِ طَرِيقِ الْحَقِّ» (۳)

امام - عليه السلام - در این روایت می‌فرماید: شخصی که مالدار است و هرگز حج بجا نیاورد در قیامت کور محشور می‌شود. و از جمله پایانی روایت استفاده می‌شود که کوری در قیامت اختصاصی به ترک حج ندارد بلکه اگر در سایر موارد نیز عمداً حقی ترک شود، احتمال چنین خطری هست (گرچه روایت در خصوص حج است).

۲- عَنْ أَبِي بصير قال: «سألت أبا عبد الله - عليه السلام - عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ اضْطَلَّ سَبِيلًا» قَالَ: ذَلِكَ الَّذِي يُسَوِّفُ نَفْسَهُ الْحَجَّ يَعْنِي حَجَّةَ الْإِسْلَامِ، حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ» (۴) و (۵)

انسانی که حج واجب خود را تأخیر بیندازد تا مرگ سراغش بیاید، در قیامت کور محشور می‌شود. از این رو در بعضی از روایات آمده: یکی از چیزهایی که انسان را به جهنم می‌برد تسویف است؛ یعنی عملاً تأخیر انداختن، و سَوِّفَ سَوِّفَ گفتن، زیرا معلوم نیست که آدمی تا چه هنگام زنده است.

در این زمینه چند روایت دیگر وجود دارد که امام معصوم - ع - آیه «نحشروه يوم القيامة اعمى» را در آنها تطبیق فرموده بر کسی که حج را ترک کرده است.

واجب فوری

از آیه کریمه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ ...» واجب فوری بودن حجّ استفاده نمی‌شود؛ چنانکه از دلیل خارج؛ مانند «استبقوا الخیرات» (۶) و یا «سارعوا» (۷) نیز چنین چیزی استفاده نمی‌شود و امّا شاید بتوان برخی از احادیث و نیز اجماع را مدرک و دلیل فوریت و جوب به حساب آورد؛ زیرا روایاتی که در این زمینه ذکر شده درباره مذمت کسانی است که حج را ترک کرده باشند. و از آنجا که به دنبال آن با «فای» تفریع فرمود «فلیمت یهودیاً او نصرانیاً» نشانه آن است که وجوبش فوری است. چون چنین خطری برای انسان در پیش است و مرگ هم مخفی است، پس هیچ کس حق تأخیر حج، از سال استطاعت را ندارد. زیرا هر لحظه چنین خطر هائلی محتمل است، بنابراین وجوب فوری به خوبی از این گونه روایات استفاده می‌شود، گذشته از آنکه مستطیع نمی‌تواند

- ۱- همان، ص ۱۵، ح ۱.
- ۲- همان، ص ۱۶، ح ۲.
- ۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۷، ح ۲.
- ۴- همان □ ح ۵.
- ۵- سوف سوف کردن نظیر همان تعبیر است که در فارسی گفته می‌شود «عجله‌ای وجود ندارد، مدّتی بعد انجام می‌دهیم».
- ۶- بقره: ۱۴۸.
- ۷- آل عمران: ۱۳۳.

ص: ۸

نائب شود، و این تأیید فوریت می‌کند. ولی آن عده که قائل به وجوب فوری نیستند شاید به عمل رسول خدا- صلی الله علیه و آله- استدلال کنند که آن حضرت- ص- در سال هشتم هجری، مکه را فتح کرد ولی انجام حج را تا دو سال تأخیر انداخت. لیکن این استدلال تمام نیست؛ زیرا مسلمانان قبل از فتح مکه با مشرکان قرارداد بسته بودند که وارد سرزمین مکه نشوند و چون رعایت شرط لازم بود و در حقیقت مسلمانان توان و استطاعت نداشتند لذا حج بر آنان واجب نبود، بعد هم که آمدند جریان حدیبیه پیش آمد و مشرکان موافقت نکردند لذا انجام و برگزاری حج برای مسلمانان مقدور نبود و از طرفی گرچه خود حضرت قبل از حجه‌الوداع مشرف نشد ولی حضرت امیر- علیه‌السلام- را با عده‌ای در سال نهم هجرت اعزام کرد و خودش در سال حجه‌الوداع مشرف شد، تأخیر رسول اکرم- ص- حتماً بر اثر عذر مقبول بود.

معیار استطاعت

استطاعتی که در حج، شرط شده و در آیه «لله علی الناس...» آمده است، مانند خمس و زکات نیست که صرف مالک بودن مقدار نصاب شرط باشد، بلکه در حج مستطیع بودن شرط است که استطاعت گاهی از مالک بودن زاد و راحله و هزینه عائله حاصل می‌شود و گاهی با مهمان بودن و یا از طریق به عهده گرفتن مأموریتی برای کاروانها به دست می‌آید؛ به گونه‌ای که افراد هم مناسبک حجشان را انجام می‌دهند، هم خدمت به زائرین می‌کنند و هم به حیثیتشان صدمه‌ای وارد نمی‌شود. گاهی نیز استطاعت با بذل حاصل می‌شود؛ یعنی مالی به کسی بذل می‌گردد تا به مکه مشرف شود. به او می‌گویند هزینه سفر حج تو را پرداخت می‌کنیم، اگر در پذیرفتن آن، سلب حیثیت و هتک حرمتی نباشد، مستطیع می‌شود و حج بر او واجب می‌گردد، خلاصه آنکه در استطاعت، مالک بودن لازم نیست.

همانطور که استطاعت مالی از آیه کریمه استفاده می‌شود، استطاعت بدنی نیز شرط است و این نیز از ظاهر آیه استفاده می‌شود، نه آن‌طور که بعضی از اهل سنت پنداشته‌اند که آیه تنها بر استطاعت زاد و راحله دلالت دارد. (۱)

بنابراین اگر کسی زاد و راحله داشته باشد ولی دارای استطاعت بدنی نباشد، حج بر او واجب نیست مگر این که قبلاً حج بر او مستقر شده باشد. همچنین است اگر از استطاعت بدنی برخوردار باشد ولی استطاعت مالی نداشته باشد و بخواهد تسکعاً و با فشار و رنج، حج به جا آورد، گرچه از نظر عقل مستطیع است ولی در نظر شرع مستطیع نیست.

رجوع به کفایت

آنچه از آیه کریمه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ...» استفاده می‌شود؛ همان استطاعت و توان مالی و بدنی برای رفتن تا خانه خدا است، اما آیا استطاعت و هزینه برگشت یا به تعبیر فقهی «رجوع الی الکفایه» نیز لازم است یا نه؟ مطلبی است که باید روشن شود. فرض مسأله در جایی است که شخص استطاعت عقلی کافی برای بازگشت از سفر حج را دارد و با زحمت هم که باشد می‌تواند برگردد. و شاید ظاهر آیه، مشمول این فرض شود. لیکن با توجه به دیگر اطلاقات، نظیر: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (۲) و یا «یرید الله بکم الیسرو لایرید بکم العسر» (۳) و نظایر آن، باید حج بر او واجب نباشد. از این رو فقها رجوع الی الکفایه را لازم دانسته‌اند؛ یعنی باید طوری باشد که به راحتی برود و به راحتی برگردد و همان شغل قبلیش را داشته باشد.

روایاتی نیز هست که رجوع الی الکفایه را معتبر می‌دانند گرچه سند بعضی از آنها تام نیست؛ نظیر این روایت:

محمد بن یعقوب عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب عن خالد بن جریر (۴) عن أبي الزبیر الشّامي قال: سئل أبو عبد الله- علیه‌السلام- عن قول الله- عزّوجلّ- «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعَةِ إِلَيْهِ سَبِيلًا» فقال ما يقول الناس؟ قال: فقلت له: الرّاد والرّاحلة. قال: فقال أبو عبد الله- علیه‌السلام- قد سئل أبو جعفر- علیه‌السلام- عن هذا فقال: هلک الناس اذا لئن كان من كان له زاد و راحله قدر ما يقوت عياله و يستغنی به عن الناس ينطلق الیهم فیسلبهم إیاه لقد هلکوا اذا، فقيل له: فما السبیل؟ قال: فقال: السبیل

فی المال اذا كان یحج ببعض و یتقی بعضاً لقوت عیاله، ألیس قد فرض الله الزکاة فلم یجعلها الاً

۱- تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۱۲۴.

۲- حج: ۷۸.

۳- بقره: ۱۸۵.

۴- سند تا ابن محبوب تام است ولی وضععت «خالد بن جریر» روشن نیست.

ص: ۹

علی من یملک ما تى درهم. (۱)

ابى الربیع مى گوید: از امام ششم - علیه السلام - درباره آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ ...» پرسیده شد: امام - علیه السلام - فرمود: مردم (فقهای اهل سنت) در تفسیر این آیه چه مى گویند؟ گفتیم: فتوای آنها این است که انسان تنها با داشتن زاد و راحله، مستطیع مى شود. امام - ع - فرمود: همین مطلب از امام پنجم - علیه السلام - سؤال شد که آن حضرت فرمود: اگر صرف زاد و راحله کافی باشد پس بسیاری در هلاکتند.

از امام صادق - علیه السلام - سؤال شد: منظور از «سبیل» که در قرآن آمده (من استطاع الیه سبیلاً) چیست؟ حضرت فرمود: یعنی باید وضعش طوری باشد که هزینه سفر را داشته باشد و قسمتی برای تأمین مخارج خانواده خود باقی بگذارد مگر نه آن است که خداوند زکات را به گونه‌ای واجب کرده است که انسان وقتی زکات مى دهد محتاج نمى شود؟

این روایت به چند طریق نقل شده است. آنچه که مرحوم مفید در مقنعه از ابى الربیع نقل کرده، زیادتی دارد و آن این که «مستطیع کسی است که گذشته از دارا بودن هزینه سفر و هزینه اهل و عیال، باید بعد از بازگشت از سفر دست به گدایی باز نکند» پس معلوم مى شود رجوع الی الکفایه لازم است. البته اغلب فقها فتوایشان همین است ولی استفاده آن از این روایت که سندش تام نیست مشکل مى باشد.

مرحوم شیخ حرّ عاملی روایت دیگری را از مجمع البیان مرحوم طبرسی در ذیل آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ ...» به این عبارت نقل مى کند: «المروى عن ائمتنا - عليهم السلام - أنه الزّاد و الرّاحله و نفقه من تلزمه نفقه، و الرجوع الی کفایه امّیا من مال أوضیاع أو حرفه مع الصّحه فی النفس و تخلیه الدّرب (السرب) من الموانع و امکان المسیر» (۲)

این که جناب امین الإسلام طبرسی مى گوید: «المروى عن ائمتنا ...» یا از روایت مفید و امثال او استفاده کرده است و این روایات به نظر ایشان تام بوده است و یا این که روایت دیگری به دست ایشان رسیده. در هر حال، جمله «المروى عن ائمتنا ...» غیر از «رؤی» و امثال آن است و این از روایات مرسله‌ای است که مورد اعتماد زیاد است. بنابراین رجوع الی الکفایه معتبر است، البته نه این که در متن حج اخذ شده باشد؛ زیرا ممکن است کسی به حج برود و بخواهد در آنجا مجاور شود. پس آنچه مقوم زیارت بیت الله است، رفتن تا مکه است، از این رو خداوند مى فرماید: «من استطاع الیه سبیلاً». بنابراین اگر کسی نخواهد از سفر حج به وطنش برگردد، همین که هزینه رفتن به مکه را داشته باشد کافی است و لازم نیست هزینه «عن البیت» را هم دارا باشد ولی چون غالباً کسانی که به مکه مى روند قصد بازگشت به وطن را دارند، فقها این فرع را ذکر کرده و رجوع الی الکفایه را لازم دانسته‌اند.

نگرشی به بعد تبلیغ در آینه حج

دکتر احمد بهشتی

حج دارای ابعاد مختلفی است. گویانکه حج عبادتی است که سالی یکبار در سرزمین وحی برگزار می شود و مسلمانان جهان، از راههای دور و نزدیک، به مکه می شتابند تا در این مراسم پرشکوه، شرکت جویند.

اما نباید از ابعاد مختلف حج و آثار و فواید سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تبلیغی آن، غفلت ورزید.

آثار تبلیغی حج و فواید و برکاتی که از بعد تبلیغ، نصیب اسلام و مسلمانان می شود، اگر مهمتر از سایر آثار و فواید و برکات

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۴، ح ۱ و ۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۵.

ص: ۱۰

نباشد، کم اهمیت‌تر هم نیست.

به همین جهت است که پیامبر اکرم و ائمه بزرگوار اسلام - علیهم‌السلام - همواره می‌کوشیدند که در موسم حج از فرصتهای گرانبهایی که برای تبلیغ دین و ارشاد و هدایت مسلمین فراهم آمده، بهره کافی گیرند و این فرصت طلایی را از دست ندهند. به خصوص که مسأله تبلیغ، از مسائل بسیار پراهمیت اسلام است و گزاف نیست اگر بگوییم: حیات و رشد و شکوفایی و بالندگی این دین مبین و گسترش آن در سطح جهان و در میان همه نژادها و ملت‌های مختلف، به استمرار و گستردگی تبلیغ بستگی دارد و اگر مسلمانان آگاه و زبده، این امر مهم را با رعایت همه شرایط و ویژگیها، به نحو مطلوبی انجام دهند و از فرصتهای مناسبی که در اعصار و ادوار و در کشورها و بلاد مختلف پیش می‌آید، بهره گیرند، آهنگ پیشرفت اسلام تندتر خواهد شد.

در اهمیت تبلیغ همین اندازه بس که از یکصد و بیست و چهار هزار پیامبری که تا عصر خاتمیت در گوشه و کنار دنیا مبعوث شده‌اند، فقط پنج پیامبر، نبوت تشریحی و بقیه همگی نبوت تبلیغی داشته‌اند. پیامبران اولوالعزم؛ یعنی نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و خاتم انبیا صاحب شریعت بوده و به تشریح پرداخته‌اند. سایرین تنها وظیفه‌شان تبلیغ بوده. آن پنج پیامبر اولوالعزم هم دو سمت داشته‌اند؛ هم سمت تشریح و هم سمت تبلیغ. بنابراین همه انبیای الهی عهده دار تبلیغ بوده و به عنوان تنها وظیفه یا وظیفه‌ای در کنار تشریح، به آن پرداخته‌اند.

در باب تبلیغ سخن بسیار است. هستند نویسندگانی که تبلیغ را از ابعاد مختلف مورد بحث قرار داده و درباره آن، کتابهایی تدوین کرده‌اند. شاید زبان فارسی از این حیث، فقیرتر از سایر زبانها باشد. در زبان عربی کتب بسیاری در این باره تدوین شده. قطعاً با توجه به اینکه کلیساها برای مسأله تبلیغ اهمیت فراوانی قائلند، به زبانهای انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، سوئدی و غیره نیز در این زمینه کتاب بسیار است.

بعد از پیروزی انقلاب، در کشور ما نیز به اهمیت مسأله تبلیغ توجه شده و حتی برخی از دانشگاههای کشور، رشته تبلیغ دائر کردند. اگر چه بر اثر عدم جذب متناسب فارغ التحصیل‌های این رشته، ناگزیر به تعطیلش شدند. معذک از اهمیت آن کاسته نشده و اکنون حوزه علمیه قم نیز در کنار رشته‌های تخصصی قرآنی، کلامی و فقهی، رشته تبلیغ دائر کرده و جمعی از طلاب جوان، در این رشته حیاتی مشغول مطالعه و فراگیری هستند. به علاوه وجود و حضور فعال برخی از نهادهای تبلیغاتی مانند سازمان تبلیغات و دفتر تبلیغات نیز حکایت از این دارد که نه تنها از اهمیت تبلیغ کاسته نشده، بلکه بر اهمیت آن، افزوده شده و جادارد که بزرگان حوزه و مملکت، باز هم بیشتر به آن، توجه کنند، تا جایگاه اصلی خود را بیابد و نیروهای توانا و درس خوانده و پرتلاش در میدان شوند و خلأهای تبلیغاتی را پر کنند و عرصه را بر مبلغین ادیان منسوخ و ساختگی تنگ سازند و دین خدا را - با همه پیامهای روح بخش و دلنشینش - به مردم دنیا ابلاغ کنند.

یکی از امور بسیار مهمی که در کار تبلیغ، شایان توجه است، یافتن زمینه‌ها و فرصتهای مناسب است. همه می‌دانیم که ماه مبارک رمضان و ماههای محرم و صفر و ایام فاطمیه و سایر روزهای سوگواری مذهبی و نیز اعیاد مذهبی و روزهای جمعه و مراسم نماز جمعه، زمینه‌های بسیار خوبی برای تبلیغات دینی و رسانیدن پیام اسلام به گوش مردم است. در همین ایام نیز عاشورا و بیست و یکم رمضان و عید فطر و عید اضحی و بیست و هشتم ماه صفر، حساستر است.

در این ایام، مبلغین زبده و شایسته، حداکثر استفاده را می‌برند. به جرأت می‌شود گفت: مردم در همین روزها چنان از نظر توجه به دین و آگاهی و استقامت، شارژ می‌شوند که تا فرصت دیگری که مجدداً پیش می‌آید، برایشان کافی است. مراسم ختم و سوگواری مردگان نیز درخور توجه است. در اینگونه مجالس اقشاری از مردم حضور می‌یابند که شاید در هیچ مراسمی دیده نشوند. قطعاً باید با برنامه‌ریزی صحیح از این فرصت مناسب و کم خرج، حداکثر استفاده گرفته شود.

البته اینها مورد نظر این نوشتار نیست، در این نوشتار، هدف توجه به بعد تبلیغی حج است. در مراسم حج، شرایط زیادی دست به دست هم داده و بهترین موقعیت و زمینه را برای بهره برداری تبلیغاتی فراهم کرده که در جاهای دیگر، چنین نیست. در مراسم حج، زمان و مکان، هر دو قداست دارند. شرکت کنندگان در مراسم، سفر زیارتی حج را برای انجام یک فریضه یا یک مستحب دینی انجام داده‌اند و قصد اصلی آنها از این سفر تقرب به خداست، نه سیاحت، نه تجارت، نه تفریح و نه ... آنها راهی حجاز شده‌اند تا خانه خدا را که به منزله عرش خدا در روی زمین است زیارت کنند. آری عرش خدا را فرشتگان طواف می‌کنند و کعبه را انسانهای وارسته. هم آنها تسبیح و حمد خدا می‌گویند و هم اینها و مسلم است که حمد و ثنای بسیاری از این انسانهای

ص: ۱۱

وارسته، بر حمد و ثنای فرشتگان برتری دارد.

آنها از خانه و وطن مهاجرت کرده و کسان و بستگان را پشت سر گذاشته و راهی حجاز شده‌اند تا قبر پیامبر و امامان و بزرگان اسلام را زیارت کنند و خاطرات دوران ۲۳ ساله نبوت پیامبر اسلام را در ذهنها تجدید و با گوش جان، آهنگهای تبلیغاتی او را بشنوند و شکوه روزهای نخستین ظهور اسلام را در نظر مجسم کنند.

آنها در این سفر روحانی، غار حراء و غار ثور را زیارت می‌کنند و با تجدید عهد با بعثت و هجرت احساس می‌کنند که نه بعثت کهنه شده و نه هجرت. و مسلمان زنده دل، همیشه باید مظهر بعثت و هجرت باشد و دنیای خواب‌زده را بیداری و حرکت و تکاپو بخشد.

آنها در این سفر به قبرستان بقیع و قبرستان ابوطالب می‌روند، به احد و مساجد سبع می‌شتابند. اگر فرصتی و راهنمایی باشد، بدر و ربذه را تماشا می‌کنند و خود را آنچنان می‌بینند که گویی اکنون حادثه بدر و خندق، از نو تجدید شده و گویی فریادهای توفنده ابوذر طنین افکن است و گویی همه ایثارها و فداکاری‌ها و رشادتهای مسلمانان صدر اسلام، به صحنه آمده و حاجی امروز، خود را در جو و در شرایط آن روز می‌یابد و گویی ابوطالب و خدیجه، دو مدافع سرسخت پیامبر، هنوز هم در سنگر دفاع نشسته‌اند.

در این حالت، مبلغین ورزیده و موقع شناس، می‌توانند بیشترین نفوذ تبلیغاتی را در دلها داشته باشند و زائران سرزمین وحی را آن چنان بیداری و آگاهی بخشند که از آن پس، لحظه‌ای از یاد خدا غافل نشوند.

اشاره کردیم که پیامبر بزرگوار اسلام و ائمه بزرگوار - علیهم‌السلام، از فرصت والای حج، برای تبلیغات حدّا کثر بهره را می‌برند. اکنون در صددمین با توجه به آنچه در تاریخ و روایات و تفاسیر آمده، یکایک آن پرچمداران اسلام را در مراسم حج، تا آنجایی که ممکن است، دنبال کنیم و با نحوه بهره برداری آنها آشنا شویم و از راه و رسم آنها برای استفاده تبلیغاتی از حج، برای حج - که خود اسلام است - الهام بگیریم.

اگر بعد تبلیغی حج، به درستی مورد توجه قرار گیرد، هر فردی که در مراسم حج با تبلیغات صحیح، ساخته شود، خود مبلغی است که به شهر و دیار خود برمی‌گردد و با کسان و بستگان و دوستان و آشنایان خود به گفتگو می‌پردازد و تلقیات خود را بدون هیچ تکلفی به آنها انتقال می‌دهد و زمینه اصلاح شدن و تکامل یافتن را در آنها فراهم می‌سازد.

چرا سیزده سال تحمل رنج و سختی؟

رهبر عالیقدر اسلام، پس از بعثت، سیزده سال در مکه و ده سال در مدینه اقامت کرد. دوران سیزده ساله مکه، دوران رنج و مشقت و سختی است. چرا این ابر مرد تاریخ که برای ساعات و دقائق خود برنامه دقیق و روشن داشت و هرگز زمان را دست کم نمی‌گرفت، بیشترین سالهای بعثت را در مکه گذرانید؟ در این سالهای پر رنج و مشقت، اگر چه عده‌ای از بت پرستهای مکه، سر تسلیم فرود آوردند، اما مسلم است که به هیچوجه صلابت مشرکین و از استحکام این دژ مستحکم شرک کاسته نشد، در حالی که اگر مهاجرت به یثرب یا جای دیگر زودتر انجام می‌گرفت، مشکلات و مصائب کمتری دامگیر پیامبر و یارانش می‌شد.

به نظر می‌رسد که فلسفه سیزده سال مقاومت در مکه و تحمل دشوارترین سختیها و مشکلات بهره‌گیری و استفاده تبلیغاتی از موسم حج است. اگر چه حجی که آن زمان برگزار می‌شد، حج ابراهیمی و حج مورد نظر پیامبر اسلام نبود، اما به هر حال مردمی از اطراف و اکناف، به زیارت خانه خدا می‌شتافتند و مراسمی به نام حج - و البته حج جاهلی - برگزار می‌کردند و به زغم خود، به مادیات پشت پا زده، به معنویات روی می‌آوردند، در چنین موقعیتی پیامبر اکرم می‌توانست با قبایل مختلف عرب که از هر کدام، عده‌ای زائر خانه خدا در مراسم حضور داشتند، ارتباط برقرار کند و صدای خود را به گوش آنها برساند.

مردمی که رهبر بزرگ اسلام، با آنها در موسم حج تماس برقرار می‌کرد، یا دعوت او را می‌پذیرفتند یا نمی‌پذیرفتند. در هر دو

صورت، حضرتش به مقصود خود دست یافته بود؛ زیرا آنهایی که پذیرای دعوت می‌شدند، وقتی به زاد بوم خود باز می‌گشتند، مردم را با اسلام آشنا می‌کردند و آنها را به دین جدید فرا می‌خواندند و در این راه، موفقیت‌هایی هم به دست می‌آوردند و اما آنهایی که دعوت را نمی‌پذیرفتند، نیز در مراجعت به وطن، مردم را از مشاهدات خود مطلع می‌کردند و قضیه ظهور پیامبر جدیدی که مورد ایذاء و آزار مشرکین مکه است را به گوش آنها می‌رسانیدند و چه بسا آنها متمایل به اسلام می‌شدند. به همین جهت است که در این مدت ۱۳ سال با استفاده از فرصت تبلیغی مراسم حج، شاید کسی در شبه جزیره و حتی سرزمینهای اطراف، نمانده بود که از

ص: ۱۲

ظهور اسلام، بی خبر مانده باشد.

اگر پیامبر اکرم، در مکه نمی‌ماند و از فرصت‌های تبلیغی مراسم حج، بهره نمی‌گرفت، از راه‌های دیگر، دشوار بلکه محال بود که بتواند صدای اسلام را به گوش مردم برساند و زمینه را برای «یدخلون فی دین الله افواجا»^(۱) فراهم گرداند.

اکنون با سیری در تاریخ، این مسأله را پی می‌گیریم.

اما قبل از پیگیری تاریخی این مسأله، توجه خواننده را به این مطلب ضروری می‌دانیم که به همان نسبت که رهبر بزرگ اسلام، در مورد بهره برداری صحیح، از فرصت تبلیغاتی مراسم حج حساس بود، مشرکین نیز در خشتی کردن تبلیغات آن بزرگوار تلاشگر بودند و سعی می‌کردند که زائران خانه خدا را از توجه به او باز دارند. در این باره باز هم توضیح می‌دهیم.

واکنش بنی عامر

گروهی از قبیله بنی عامر به زیارت خانه خدا شتافته بودند، پیامبر اکرم به سراغ آنها رفت و درباره رسالت خود با آنها سخن گفت. مردی از قبیله به نام بیجره بن فراس باشنیدن سخنان رهبر بزرگ اسلام گفت: به خدا سوگند، اگر این جوان را از قریش بستانم، عرب را با او می‌بلعم. سپس عرض کرد: اگر با تو بیعت کنیم و تو به پیروزی برسی، پس از تو رهبری مردم برای ماست؟ فرمود: این، به دست خداست. هر که را بخواهد، به رهبری می‌رساند، او گفت: چطور ممکن است که ما سروگردنهای خود را در برابر عرب قرار دهیم تا تو به پیروزی برسی، آنگاه رهبری برای غیر ما باشد؟! ما به تو نیازی نداریم.

پس از پایان موسم حج، بنی عامر به وطن خود بازگشتند. در آنجا پیرمردی بود که قدرت شرکت در مراسم حج نداشت.

مسافران مکه، حادثه دیدار با پیامبر را برای او تعریف کردند. پیر مرد دست بر سر نهاد و با ناراحتی گفت: هیچیک از اولاد اسماعیل چنین ادعایی نکرده. به خدا، امر به حق است. شما عقلمان کجا رفته بود؟^(۲)

ابن هشام به دنبال نقل داستان فوق می‌گوید: «هر گاه مردم در موسم حج اجتماع می‌کردند، رهبر بزرگ اسلام، نزد آنها می‌رفت و قبائلی را به سوی خدا و اسلام دعوت می‌کرد و خود را و هدایت و رحمت خداوند بر آنها عرضه می‌داشت و هر مسافری که اسم و رسمی داشت و وارد مکه می‌شد، به دیدارش می‌شتافت و او را دعوت به سوی خدا می‌کرد و وحی خدا را به سمع او می‌رسانید».^(۳)

درست است که رهبر بزرگ اسلام از مذاکره با افراد قبیله بنی عامر طرفی نمی‌بندد و آنها با اینکه تقریباً عظمت و صدق او را دریافته‌اند، با او درصدد معامله برمی‌آیند و تسلیمش نمی‌شوند، اما جز بعثت الهی او را به سرزمین خود می‌برند و پیر مرد روشن ضمیری حقیقت را می‌شناسد و آنها را بر نابخردی و کجرویشان ملامت می‌کند. چه نتیجه‌ای از این بالاتر؟! داستان ربیع بن عبّاد

او می‌گوید: پسر بچه‌ای بودم که در منی همراه پدرم بودم، پیامبر بزرگوار اسلام به منازل قبائل می‌آمد و به آنها می‌گفت:

«من فرستاده خدایم، خداوند امر می‌کند که او را بپرستید و چیزی شریک او قرار ندهید و از این تنها فاصله بگیرید و به من ایمان بیاورید و تصدیق و حمایت کنید، تا آنچه را خداوند مرا به آن مبعوث کرده، تبیین کنم». اما پشت سر او مردی ایستاده بود که او را تکذیب می‌کرد و به او نسبت بدعت و ضلالت می‌داد و قبائل را سفارش می‌کرد که گوش به سخنش ندهند. از پدرم پرسیدم که این مرد کیست؟ گفت: عمویش ابولهب.^(۴)

در این ملاقاتها و دعوتها کمتر کسی سخن او را می‌پذیرفت. حتی بعضی‌ها به بدترین نحو با او برخورد می‌کردند و او را از خود می‌رانند.

با این حال، او یأس و نومیدی به دل راه نداده و با صبر و استقامت، راهش را ادامه می‌داد. چرا که هدف انتشار دعوت بود و همین

مردمی که با او برخوردی سرد یا ناگوار داشتند، بلندگوهای تبلیغاتی او می‌شدند و پیامش را در اطراف انتشار می‌دادند و

۱- نصر: ۲.

۲- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۶۶-۶۵ چاپ مکتبه اسماعیلیان و تاریخ طبری، ج ۲، ص ۸۴ بیروت، مؤسسه علمی.

۳- سیره هشام، ج ۲، ص ۶۷ و مشابه آن در تاریخ طبری، ج ۲، ص ۸۳.

۴- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۶۵ و تاریخ طبری، ج ۲، ص ۸۳.

ص: ۱۳

دل‌های آماده هدایت را برای پذیرش دعوت، به سوی او سوق می‌دادند.

پیامبر و بنی عبدالاشهل

اینها در موسم حج یا غیر موسم حج به مکه آمده بودند، تا با قریش پیمانی ببندند و به کمک آنها خود را در برابر رقیب؛ یعنی خزرج تقویت کنند. اما پیامبر به سراغ آنها رفت و فرمود: شما را به بهتر از هم پیمانی با قریش دعوت می‌کنم. من فرستاده خدایم. او مرا فرستاده که بندگانش را به یکتا پرستی دعوت کنم. او بر من قرآن نازل کرده، سپس قرآن را تلاوت کرد. نوجوانی به نام ایاس بن معاذ، رو به قوم خود کرد و گفت: به خدا آنچه او می‌گوید، بهتر از پیمان با قریش است. اما مردی به نام انس بن رافع، بر صورت این جوان خاک ریخت و او را ساکت کرد. می‌گویند: زبان این جوان به هنگام مرگ، به ذکر و ورد مشغول بود و معلوم می‌شود در همان جلسه مسلمان شده است. (۱)

اینها و نمونه‌های فراوان دیگر، ره‌آورد تلاشهای تبلیغاتی پیامبر بزرگ اسلام است. او از اجتماعات مکه بهره می‌گرفت و سروش غیب را به واسطه یا بلاواسطه به گوش مردم می‌رسانید.

اگر پیامبر اکرم از مکه دور می‌شد و خود را در نقطه‌ای که از گزند سردمداران قریش مصون باشد، مخفی می‌کرد، هرگز نمی‌توانست از موقعیتهای والای شهر مکه برای تبلیغ دین مبین اسلام، بهره‌برداری کند و هرگز توفیق اینکه بتواند پس از ۱۳ سال تبلیغ مستمر، در شهر یثرب سنگر بگیرد و پایگاهی مستحکم در برابر مشرکین به وجود آورد، پیدا نمی‌کرد.

برای رهبر بزرگ اسلام هیچگاه این امکان وجود نداشت که تمام مناطق شبه جزیره را زیر پا گذارد و پیام خود را به گوش مردم برساند، چنانکه در آن شرایط سخت، این امکان هم برای او وجود نداشت که مبلغینی به اطراف و اکناف گسیل کند و به وسیله آنها بعثت الهی خود را به آنها ابلاغ نماید.

بنابراین، بهترین راه، برای تبلیغ رسالت الهی و آسمانی توقف در مکه و تحمل سختی‌ها و بهره‌گیری از حضور توده‌های مردم در موسم حج در مکه و منی و دیگر مواضع بود.

گذشته از موسم حج نیز رفت و آمد مردم به مکه همواره استمرار داشت؛ زیرا در اوقات دیگر نیز مردم برای زیارت خانه خدا و انجام عمره به مکه می‌آمدند و هرگز ارتباط مردم با این شهر قطع نمی‌شد. از اینرو تماس با مردم و تبلیغ و دعوت به آسانی صورت می‌گرفت.

داستان طفیل بن عمرو دوسی

او وارد مکه شده و دیر یا زود، در این شهر با پیام آسمانی رهبر بزرگ اسلام آشنا می‌شود. اما سردمداران قریش نیز بیم آن دارند که اگر او با تعالیم رهبر بزرگ اسلام آشنا شود، شیفته او گردد و به جمع یاران و دلباختگان او پیوندد. به خصوص که او مردی شریف و شاعری توانا و انسانی خردمند بود و پیروی او از رهبر بزرگ اسلام، راه را برای اشاعه اسلام از هر سو می‌گشود. به همین جهت، پیشاپیش به سراغ او رفتند و به او گفتند: در این شهر مردی پیدا شده که میان مردم تفرقه افکنده و کار ما را دشوار کرده است. سخنش همانند سحر است. میان پدر و فرزند، برادر و برادر و زن و شوهر جدایی می‌افکند. بیم آن داریم که قوم تو را هم مانند ما گرفتار کند.

با او سخن نگو و سخنی از او نشنو.

بقدری این زمزمه‌ها و وسوسه‌های شیطانی را در گوش طفیل خواندند، تا او تصمیم گرفت که هیچگونه رابطه‌ای با رهبر بزرگ اسلام نداشته باشد و حتی برای اینکه صدای او را - بطور تصادفی - هم نشنود، در گوش خود پنبه زد.

بامدادان به مسجد الحرام رفت، پیامبر مشغول نماز بود. علی‌رغم همه توصیه‌ها و پنبه در گوش کردن‌ها، کنجاو شد و برخی از

سخنان پیامبر خدا را شنید و تحت تأثیر قرار گرفت.

با خود گفت: من مردی شاعر و عاقل و دانایم زشتی و زیبایی کلام را تشخیص می‌دهم، چرا سخن او را استماع نکنم و خود به داوری ننشینم!؟

۱- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۶۹ و تاریخ طبری، ج ۲، ص ۸۵.

ص: ۱۴

من وظیفه دارم که با عقل و آگاهی خود، درباره سخنش داوری کنم. اگر خوب است، بپذیرم و اگر بد است، رد کنم. پیامبر خدا نمازش را تمام کرد و رهسپار خانه شد، طفیل نیز او را دنبال کرد و به خانه پیامبر آمد و آنچه میان او و قریش گذشته بود، نقل کرد. آنگاه تقاضا نمود که رهبر اسلام درباره خود سخن بگوید. پیامبر خدا اسلام را بر او عرضه کرد و آیات قرآن را برایش خواند.

طفیل می‌گوید: به خدا هرگز سخنی بهتر از آن نشنیده بودم، از اینرو اسلام آوردم و به حق شهادت دادم. او در میان قوم خود نفوذ کلام داشت. از حضرتش تقاضا کرد که برایش آیتی قرار دهد، تا بتواند آنها را به اسلام فرابخواند. این تقاضای او برآورده شد، آیت الهی او نوری بود که از پیشانی یا تازیانه‌اش ساطع می‌شد. در نخستین لحظاتی که سفرش به پایان رسیده و به خانه خود رسیده بود، پدرش به دیدارش آمد. اما او پدر را مخاطب قرار داد و گفت: دیگر میان من و تو رابطه‌ای نیست؛ یعنی من فردی مسلمانم و تو فردی مشرکی. آن رشته مستحکمی که می‌تواند دو انسان را به یکدیگر پیوند دهد، پیوند جسمی و خویشاوندی نسبی و رابطه سببی و خاک و زبان و ملیت نیست.

ای بسا دو ترک چون بیگانگان‌ای بسا هندو و ترک همزبان
پس زبان بی زبانی خوشتر است همدلی از همزبانی خوشتر است
آری رابطه قلبی و پیوند عقیدتی و خویشاوندی ایمانی لازم است، تا دو انسان با یکدیگر ارتباطی ناگسستنی برقرار کنند و همچون یک روح در دو بدن، به یگانگی برسند.

پدر با تعجب از فرزند پرسید: فرزندم! چرا؟! او مؤدبانه پاسخ داد: من اسلام آورده و تابع دین محمد-ص- شده‌ام. پدر تحت تأثیر تبلیغات بی شائبه فرزند، چنان به یقین و اطمینان رسید که گفت: فرزندم، دین من هم دین تو است. گفت: برخیز و خود را شستشو و لباس را طاهر کن و بیا تا آنچه آموخته‌ام، تو را تعلیم دهم. پدر، خاضعانه، تقاضای فرزند را پذیرفت و پس از شستشوی تن و جامه، نزد وی آمد و بطور رسمی به آیین اسلام درآمد.

سپس همسرش نزد او آمد. او به همسرش گفت: از من دور شو. من و تو با هم رابطه همسری نداریم. همسرش پرسید: چرا؟! پاسخ داد: اسلام میان من و تو جدایی افکنده. من پیرو دین محمد-ص- شده‌ام. زن نیز به سخن همسرش اطمینان یافت و پس از شستشوی جامه و تن به اسلام گروید.

قبیله پس از دعوت پدر و همسر به اسلام و تطهیر محیط زندگی خانوادگی از لوث شرک به سراغ اعضای قبیله رفت و مانند یک مبلغ ورزیده و مخلص- که از احدی جز خداوند بیم ندارد- آنها را دعوت به اسلام کرد. اما آنها با سردی با او مواجه شدند و قلب توفنده او را آزرده. او از پای نشست و مجدداً به مکه برگشت و شرفیاب محضر مقام رسالت شد و از دست قوم شکوه کرد. پیامبر خدا با قلبی آرام از خدا خواست که قبیله اوس را به راه راست هدایت کند. پس دستور داد که طفیل به وطن خود بازگردد و بارفوق و مدارا، قوم را تبلیغ به اسلام و یکتا پرستی کند.

او برگشت و به کار دعوت و تبلیغ قوم ادامه داد و صبر و بردباری و رفق و مدارا پیشه کرد و توفیقات درخشانی به دست آورد. سالها از پی یکدیگر سپری شدند. دوران سخت ۱۳ ساله بعثت طی شد. با هجرت رسول خدا و یاران پر صلابتش به یثرب، دوران عظمت و قدرت و نفوذ روز افزون اسلام فرا رسید. مسلمانان تجارب ارزنده جنگی را در غزوه‌های بدر و احد و خندق، پشت سر گذاشته بودند و می‌رفتند که پرچم اسلام را در سرزمینهای دیگر- غیر از حجاز- به اهتزاز درآورند. در این هنگام، طفیل که هم از پیروزیهای درخشان مسلمانان، شاد و هم از مسلمانی جمع قابل توجهی از قبیله اوس، سرفراز بود، به محضر پیشوای بزرگ انسانها و خاتم پیامبران رسید. او را هفتاد یا هشتاد خانواده مسلمان اوسی همراهی می‌کردند. آن روزها جنگ خیبر در جریان بود و خورشید

پیروزی اسلام بر یهود، آسمان زندگی اهل حق را روشنی بخشیده بود، طفیل و همراهانش از غنائم جنگی خیر سهمی گرفتند و به میمنت پیروزی اسلام، شاد و مسرور شدند.

از آن پس طفیل، در جوار رهبر بزرگ اسلام، رحل اقامت افکند و مبلغی توانمند، خود را با تمام نیرو در اختیار اسلام قرار داد. پیروزیها یکی پس از دیگری فرا می‌رسید سرانجام دژ مستحکم شرک- یعنی مکه- نیز تسخیر شد و کانونی که خدایش برای اهل توحید آماده کرده بود، در اختیار صاحبان اصلیش قرار گرفت.

ص: ۱۵

روزی طفیل تقاضا کرد که رهبر بزرگ اسلام به او اجازه دهد تا او بت عمروبن حُمَـه را بسوزاند. نام این بت «ذوالکفین» بود. پیامبر خدا او را افتخار بخشید و به مردی که بخش مهمی از عمر پر برکت خود را در راه مبارزه با بت، قولاً و عملاً سپری کرده بود، اجازه داد که این مأموریت را بر عهده گیرد. هنگامی که طفیل، بت ذوالکفین را به آتش می کشید، چنین گفت:

یا ذالکفین لست من عباد کامیلاذ نا اقدم من میلاذکا

اِنّی حشوت النار فی فؤادکا

«ای بت ذوالکفین، من از بندگان تو نیستم. میلاد ما از میلاد تو جلوتر است. من در دهانت آتش ریختم.»

پس از انجام این مأموریت افتخار آمیز، به مدینه بازگشت و به اقامت خود ادامه داد، تا این که عمر درخشان و پر برکت پیامبر اکرم-ص- به سر آمد و مسلمین در ماتم و اندوه بی پایان فرو رفتند.

پس از رحلت، قبایلی از عرب ارتداد یافتند و او به همراه فرزندش عمر و که تربیت یافته دامن پدر و در مهد اسلام شجره طیبه ایمانش بارور شده بود، با آنها جنگید. اما در جریان همین جنگها شبی در خواب دید که مرغی از دهانش پرواز کرد و او در رحم زنی پنهان شد. از همراهان، هیچکس از عهده تعبیر خوابش برنیامد. اما خواب خود را چنین تعبیر کرد. آن مرغ روح من بود که به عالم بالا عروج کرد و آن زن، زمین است که جسد مرا در دل خود پنهان می کند. مطابق خوابی که دیده‌ام پسر من نیز گرفتاری پیدا می کند.

آن روز طفیل به شهادت رسید و پسرش به شدت مجروح شد و پس از مدتی بهبود یافت. اما او نیز سرانجام در جنگ یرموک، در راه اسلام به افتخار شهادت نائل آمد. (۱)

بدین ترتیب طومار زندگی پدر و فرزند پیچیده شد. اما آنچه به یادگار ماند، مکتبی الهی بود که بنای جاودانه‌اش به دست معمار توانا و پرحلاقتش با الهام از وحی الهی در سرزمین منی و عرفات و مکه و در مراسم حج، پی ریزی شد و از طریق زائران خانه خدا، پیامش به گوش مردم اطراف و اکناف رسید.

امروز نیز باید در مراسم حج، پیام اصیل اسلام بطور مستقیم به گوش صدها هزار مسلمانی که از اطراف جهان و از سراسر گیتی به زیارت خانه خدا می شتابند، برسد، تا آنها هنگامی که به اوطان خود مراجعت می کنند، مبلغین درجه دومی باشند که پیام را از مبلغین درجه اول دریافت کرده و به گوش سایرین برسانند.

قطعاً این کار مشکلات دارد. امروز نیز شرک و طاغوت در جهان، حضوری فعالانه دارد و به هیچوجه تبلیغ اسلام راستین برایش خوشایند و قابل تحمل نیست. متأسفانه، عوامل شرک و طاغوت در جهان اسلام، هم فعال و عهده دار اجرای مأموریت‌های القا شده از سوی اربابان زورمندند. بنابراین، می کوشند که مراسم حج را به صورت کالبدی بی روح درآورند و ابعاد تبلیغی و سیاسی و اجتماعی حج را تحت الشعاع امیال شیطانی خود قرار دهند.

بطور قطع، اسلام باید از همان راهی که شروع به گسترش و بالندگی و اقتدار کرده، به سوی تعالی و عظمت پیش رود.

پیامبر اسلام، برای ابلاغ پیام خویش در سالهای اول بعثت از مراسم حج استفاده می کرد که تحریف یافته و مطابق شیوه جاهلی انجام می شد.

بعدها نیز این شیوه، توسط خود پیامبر و سایر رهبران دینی ادامه یافت. چگونه ممکن است که ما در این عصر از شیوه‌های بهره

گیری آن بزرگوار از مراسم حج غافل بمانیم و دین خود را به اسلام ادا نکنیم؟!!

باز هم ماجرای دیگری بیاوریم و این نوشتار را به همان- تا فرصتی دیگر خاتمه دهیم:

سوید بن صامت عوفی

او برای انجام حج یا عمره به مکه آمده بود. قبیله‌اش او را لقب «کامل» داده بودند؛ چرا که در شجاعت و شعر و نسب و شرف، دارای کمال بود، او را در مذمت افرادی که به دوستی تظاهر می‌کنند و خیانتکار و نیرنگ‌بازند، اشعاری است که بیت زیر یکی از آنها است:

۱- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۵-۲۱

ص: ۱۶

یسرک بادیه و تحت ادیمه‌نمیته غش تبری عقب الظهر

«ظاهرش تو را شاد و مسرور می‌کند، اما در باطنش نامی و تزویر و خیانتی است که پشت سر، آثار خود را نمایان می‌سازد.» پیامبر خدا به سراغش رفت، تا او را دعوت به اسلام کند. سوید گفت: شاید آنچه با تو است، همانند چیزی باشد که با من است. پیامبر پرسید: با تو چیست؟ گفت: کتاب حکمت لقمان. پیامبر فرمود: آن را بر من عرضه کن و او عرضه کرد. رهبر بزرگ اسلام فرمود: سخنی نیکوست. لیکن سخن من برتر است، سخن من قرآن است. قرآن، سراسر نور و هدایت است و خداوند آن را بر من نازل کرده است.

آنگاه آیاتی از قرآن بر او تلاوت کرد و از او خواست که دست از آیین شرکت بردارد و گرایش به اسلام پیدا کند. سوید آیات قرآن را استماع کرد و در نهایت ادب، به محضر پیامبر عرض کرد: سخنی است نیکو؛ و دیگر سخنی بر زبان نیاورد. او از مردم یثرب بود. پس از این دیدار سرنوشت ساز و پر میمنت، در حالی که همواره آهنگ تبلیغی پیامبر بزرگ اسلام در گوش جاننش طنین انداز بود و به نور و هدایت قرآن، دل و جانش فروغ و روشنی یافته بود، رهسپار دیار خود شد. دست شوم جنایت، او را مجال زندگی نداد و اختلافات دیرینه اوس و خزرج، موجب شد که قاتلی خزرجی، شجره حیات او را قطع کند و دوران هجرت پیامبر اکرم را که برای همیشه به عداوتهای دو طایفه بزرگ یثرب خاتمه داد، مشاهده نکند. لیکن قبیله او مطمئن بودند که او به آئین اسلام، بدرود زندگی گفته و به همین جهت، درباره‌اش گفتند: «قد قتل و هو مسلم»؛ «او در حالی کشته شد که مسلمان بود.»

قبل از هجرت پیامبر اکرم - ص - به یثرب، جنگی خانمان برانداز میان دو طایفه اوس و خزرج واقع شد که به جنگ «بعثت» معروف است. اما واقعه قتل سوید قبل از واقعه بعثت بود. (۱)

اگر باز هم در تاریخ اسلام سیر کنیم، به نمونه‌های دیگری بر می‌خوریم و بهتر از پیش، به بعد تبلیغی حج آشنا می‌شویم.

ص: ۱۷

پژوهشی گسترده در معانی و مفاهیم اصطلاحی و فقهی «حج»

محرّمات ابرام

«قسمت چهارم»

اشاره

خواننده گرامی! همانطور که توجه دارید، ما به مقتضای عنوانی که برای بحث خود برگزیده‌ایم، هر یک از واژه‌ها و اصطلاحات فقهی «حج» را از ابعاد گونه‌گون، مورد توجه قرار داده و سپس احکام شرعی و اسرار هر یک از مفاهیم مزبور را در شکل گسترده‌ای بررسی خواهیم کرد ...

اینک قسمت چهارم بحث مربوط به «احرام» تقدیم می‌گردد.

علی حجتی کرمانی

*** ... چه زیباست وحدت ریشه‌ای واژه «حرم» (منطقه صلح کامل، امنیت کامل، دوستی و تعاون کامل) با واژه «احرام»! که نبی اکرم - ص - فرمود: «وجِبَ الإِحْرَامُ لَعَلَّةَ الْحَرَمِ» (۱).

و آیا نمی‌توان از سخن درخشان رسول خدا - ص -، این تعبیر ظریف و دقیق را استفاد نمود که در حقیقت «احرام» انعکاسی از «حرم» امن الهی در دل و جان «مُحَرَّم» است؟ یعنی «حاج که احرام می‌بندد گویا «حرم امن الهی» را در «وجود خدا» بوجود می‌آورد و منطقه وجود خودش را منطقه ممنوعه و منطقه صلح و آرامش، و امن و امان اعلام می‌دارد! مگر نه این است که پس از احرام ۲۴ چیز بر حاجی حرام می‌شود: (۲) ۱- شکار حیوان صحرائی

«... لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ» (۳)؛ «... در حالی که محرم هستید صید مکنید (شکار مکنید).»

«... وَ حُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبُرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا.» (۴) «... و شکار بیابانی تا زمانی که محرم هستید بر شما حرام است.»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُؤْتِيَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَ مَا حُكْمٌ ...» (۵)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا شما را به چیزی از صید بیازماید که دستها و نیزه‌های شما بدان می‌رسد.»

در احادیث فراوانی در باب «تروک احرام» آمده است:

برای محرم هرگونه شکار صحرائی حرام است (۶) و نیز خوردن گوشت شکار برای محرم حرام می‌باشد، هرچند غیر محرم (مُحَل) آن را صید کرده و گوشت آن را به وی اهدا کرده باشد. (۷) و نیز آمده است که برای مُحَرَّم جایز نیست کشتن ملخ. و حتی شکنجه و آزار حیوان نیز برای وی سزاوار نمی‌باشد. (۸)

شیخ الطائفه (شیخ طوسی) در کتاب خود در باره حرمت شکار اینچنین فتوا می‌دهد:

«برای انسان (محرم) شکار جایز نیست و نیز اشاره و راهنمایی به آن، و نیز نمی‌تواند گوشت صیدی را که دیگری شکار کرده است، بخورد. و همچنین برای وی جایز نیست که شکار ذبح کند و اگر چنین کند، گوشت شکار، میته خواهد بود و برای احدی خوردن آن روا نمی‌باشد.» (۹)

- ۲- فصلنامه میقات حج، شماره ۱، مقاله «نگرشی کوتاه به تبیین حج»، محمد جواد حُجّتی کرمانی، ص ۹۸.
- ۳- مائده: ۹۵. در تفسیر میبیدی آمده است: این آیت در شأن ابویسیر آمد که در سال حدیبیه محرم بود. به خرگوری رسید، او را ضربتی زد و افکند. این آیت فرود آمد که صید را مکشید در حالی که احرام بسته‌اید.
- ۴- مائده: ۹۶.
- ۵- مائده: ۹۴.
- ۶- یحرم علی المحرم کلّ شیءٍ من صید البرّ ... (ر. ک. به «وسایل الشیعه»، ج ۹، ابواب تروک الاحرام، ص ۷۴).
- ۷- و یحرم علیه ان یأکل ممّا صاده غیره وان اهداه مُحَلّ ... (وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۲ از ابواب تروک الاحرام، ص ۷۷).
- ۸- و لیس المحرم أن یأکل الجراد ولا یقتله ... (وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۷، احادیث ۲ تا ۶، ص ۸۳). و لیس له ان یؤذی الصید و یعدّبه ... (وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۸، حدیث ۱، ص ۸۴).
- ۹- و لایجوز للانسان الصید، و لا الإشاره الیه و لا أکل ما صاده غیره. و لایجوز له أن یدبح شیئاً من الصید. فان ذبحه، کان میتاً و لم یجز لاحدٍ أکله. (النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی)، کتاب الحج، ص ۲۱۹ و ۲۲۰- امام خمینی - ره- کشتن تمامی پرندگان حتّی ملخ را در حکم شکار صحرائی دانسته و بنا بر احتیاط، کشتن زنبور و زنبور عسل را نیز برای محرم جایز نمی‌دانند (تحریرالوسیله، ج ۱، کتاب الحج، ص ۴۱۹).

ص: ۱۸

البته شکار حیوان دریایی و خوردن آن برای محرم حلال است.

در قرآن کریم تصریح شده است: «أَحَلَّ لَكُمْ صَيْدَ الْبَحْرِ وَطَعَامَهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ»^(۱)؛ «بر شما شکار دریایی و خوردن آن حلال شده است، (آن) بر شما و راهگذران توشه‌ای است...»

شیخ مفید (م ۴۱۳ ه. ق) نیز با استناد به آیه شریفه ۹۶ سوره مائده فتوا می‌دهد: «و صید البئر محرم فی الاحرام...»^(۲) ۲- آمیزش با زنان، بوسیدن آنان و لمس کردن از روی شهوت

جماع به دلیل آیه شریفه: «فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...»^(۳)؛ «و هر کس که به حج برود، با زن نزدیکی نکند و عمل زشت انجام ندهد و مجادله (و مناقشه) در حج نکند...»

در تفسیر عیاشی از معاویه بن عمار، از امام صادق-ع- روایت شده است که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه فوق فرمودند: «رفث»؛ عبارت است از جماع و «فسوق»؛ عبارت است از دروغ گفتن و فحش و ناسزا دادن. و «جدال»؛ یعنی سوگند، بدین شکل که شخص

بگوید: «لا والله» و «بلی والله» و نیز جدال عبارت است از مفاخره (و فخرفروشی و خود را از دیگران برتر و بالاتر دانستن).^(۴)

و در کتاب تهذیب آمده است: علی بن جعفر می‌گوید: از بردارم امام موسی بن جعفر-علیه السلام- پرسیدم: مراد از الفاظ «رفث»، «فسوق» و «جدال» (در قرآن کریم) چیست؟ حضرت پاسخ فرمود: «رفث»؛ یعنی «جماع با زن». «فسوق»؛ یعنی «دروغ و مفاخره» (یا مفاخره) و «جدال»؛ یعنی انسان بدین صورت سوگند یاد کند: «لا والله» و «بلی والله».^(۵)

شیخ مفید در باب «مواردی که محرم باید اجتناب کند»، می‌نویسد: «... فمن ذلك اجتناب النساء»^(۶)

و شیخ طوسی در باب محرّمات احرام می‌گوید: حرام است بر مُحْرِم «رفث»؛ جماع و بوسیدن زنها و مباشرت با آنها و نیز لمس کردن جسم آنها از روی شهوت جایز نیست. بنابراین لمس جسم زن بدون شهوت بلامانع می‌باشد.^(۷)

برخی از فقها علاوه بر مراتب بالا، نگاه کردن به زن و بطور کلی هرگونه لذت و تمتع از زن را برای محرم حرام می‌دانند.^(۸)

مدارک فتوای فوق روایاتی است که در آنها تقبیل و مس و نظر به زن، مورد نهی قرار گرفته است.^(۹) بدیهی است با تنقیح مناط، «هرگونه لذت و تمتع» نیز مشمول روایات مزبور خواهد بود.

*** ۳- خواندن عقد ازدواج برای خود یا غیر

شیخ صدوق در کتاب خود از محمد بن سنان، از امام صادق-ع- نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «... مردی از انصار در حالی که محرم بود تزویج کرد (زن گرفت)، رسول اکرم-ص- (به فوریت) نکاح وی را باطل فرمود.^(۱۰) همین روایت را،

ثقة الاسلام کلینی نیز آورده است.^(۱۱) همچنین در کتاب «من لایحضره الفقیه» آمده است: امام جعفر صادق-ع- فرمود: برای محرم حرام است ازدواج کردن و

۱- مائده: ۹۶.

۲- المقنعه، تألیف ابی عبدالله محمد بن النعمان العکبری البغدادی الملقّب بالشیخ المفید، مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۴۳۲.

۳- بقره: ۱۹۷.

۴- الحج فی الکتاب و السنه، مرکز الحج للدراسات و النشر، ص ۳۸۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۹۵.

۵- الرفث جماع النساء و الفسوق الکذب و المفاخره (والمفاخره-خ) و الجدال قول الرجل: «لا والله»، «بلی والله» (التهذیب، ج ۵، ص

۶- المقنعه، ص ۴۳۲.

۷- ... و یجرم علی المحرم الرفث و هو الجماع و تقبیل النساء و مباشرتهنّ و لایجوز له ملامسه شی من اجسادهن بالشهوه. و لا بأس بذلك من غیر شهوه. (النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی، ص ۲۱۸).

۸- النساء و طناً، و تقبیلًا و لمساً و نظراً لشهوه، بل کل لذّه و تمتّع منها. (ر. ک. به «تحریر الوسيله» امام خمینی - ره-، ج ۱، ص ۴۱۹).

۹- مانند: «من مس امرأته و هو محرم...» و یا «من نظر الی امرأته نظر شهوه...» و یا «ان قبل امرأته علی شهوه...» (ر. ک. به وسایل الشیعه، باب ۱۲ از ابواب تروک احرام، ج ۹، ص ۸۸).

۱۰- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۳.

۱۱- ر. ک. فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۷.

ص: ۱۹

حتی اگر برای شخص غیر محرمی (مُحَلّی) هم عقد ازدواج جاری سازد، آن عقد و ازدواج باطل خواهد بود.^(۱) و نیز در روایات آمده است که شخص محرم حتی نمی‌تواند در مجلسی که عقد ازدواج خوانده می‌شود، شرکت جسته و شاهد بر آن باشد^(۲) و اگر کسی که در حال احرام است، زنی را برای خود عقد کرد، در حالی که حکم مسأله را می‌داند آن زن برای همیشه بر او حرام خواهد بود. مگر این که جاهل به حکم بوده، که در این صورت عقد باطل است، ولی زن بطور دائم بر وی حرام نیست و آنگاه که از احرام خارج شد می‌تواند او را عقد کند.

محمد بن یعقوب کلینی از امام صادق-ع- روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

اگر مرد محرمی در حال احرام ازدواج نمود، باید میان آنها برای همیشه جدایی ایجاد گردد و تا ابد بر یکدیگر حرام می‌باشند.^(۳) امام مالک بن انس در باب «نکاح المحرم»، آورده است:

عُمَرُ فَرَزْنَدِ عِبْدِ اللَّهِ بِه «ابان بن عثمان» که در آن هنگام «امیرالحاج» بود و هر دو محرم بودند، پیام فرستاد که من می‌خواهم با دختر «شَبِیْهَ بنِ جُبَیْر» ازدواج کنم و مایلیم تو نیز در مجلس عقد نکاح من حضور یابی. ابان وی را از چنین کاری (در حال احرام) بازداشت و گفت: من از «عثمان بن عفان» شنیدم که می‌گفت: رسول خدا-ص- فرمود:

«محرم نه می‌تواند برای خودش عقد ازدواج منعقد سازد و نه برای دیگری،^(۴) و نه می‌تواند خطبه عقد ازدواج بخواند»^(۵)

فقیه ناآور شیعه، علامه حلّی در باب «محرّمات و مکروهات احرام» این چنین فتوا می‌دهد:

والنساء، وطناً و لمساً، و عقداً لنفسه و لغيره، و شهادةً علی العقد و اقامهً ... و تقبیلًا و نظراً بشهوة ...^(۶) ***
۴- استمناء:

از مجموعه احادیث و فتاوی اینطور استنباط می‌گردد که:

مُحَرَّم اگر از روی عمد و قصد کاری بکند که از او منی خارج گردد، یکی از محرّمات احرام را مرتکب شده و معصیت و نافرمانی پروردگار را انجام داده و کفاره هم بر وی تعلق می‌گیرد.

شیخ الفقها و امام المحققین شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر، در ذیل عبارت محقق که در باب «محرّمات احرام» می‌نویسد: «... و کذا الاستمناء»، می‌گوید:^(۷)

به دلیل صحیح ابن حجاج از امام صادق-ع- که در پاسخ این پرسش: «مرد مُحَرَّمی با زن خود ملاعبه می‌کند تا این که منی از او خارج می‌گردد، بدون این که جماع تحقق یابد» فرمود: این عمل همانند جماع بوده (و حرام است) و بر وی کفاره تعلق می‌گیرد.^(۸)

و نیز خبر اسحاق بن عمار از ابوالحسن-ع- که از آن حضرت پرسید:

«حکم مرد مُحَرَّمی که با آلت خویش بازی می‌کند تا منی از او خارج گردد، چیست؟ حضرت فرمود رأی من در باره وی همانند کسی است که با زن خود در حال احرام جماع کند.^(۹) (یعنی هم فعل حرام انجام داده و نافرمانی خداوندگار را کرده و هم باید کفاره بدهد).

۱- فروع کافی ج ۱ ص ۱۲۳.

۲- ویس للمحرم ان یشهد النکاح. (الفقه المأثور و الأصول المتلقاه، آیه الله المشکینی، دفتر نشر الهادی، قم، ص ۱۹۳.

۳- انّ المحرم اذا تزوج و هو محرم فرق بینهما ثم لا یتعاودان ابدًا ... (ر. ک فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۷)

۴- چه ولاتاً و چه و كالتاً ...

۵- لاينكح المَحْرَمُ، وَلَا يُنْكَحُ، وَلَا يَخْطُبُ (المؤطأ، لامام الائمه و عالم المدينه مالك بن انس، با مقدمه، تصحيح، تعليقات و اخراج احاديث: محمد فؤاد عبدالباقي، داراحياء التراث العربي، بيروت، چاپ دوّم، ۱۴۱۱ هـ. ق، ج ۱، ص ۳۴۸، حديث ۶۹. و نيز: «ر. ك به «صحيح مسلم، كتاب النكاح، باب تحريم نكاح المحرم و كراهه خطبته، حديث ۴۱.

۶- شرايع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام، المحقق الحلّي ...، دارالاضواء بيروت، تحقيق و اخراج و تعليق عبدالحسين محمد علي، چاپ دوّم، ج ۱ و ۲، ص ۲۴۹.

۷- جواهرالكلام في شرح شرايع الاسلام، ج ۱۸، ص ۳۰۷. ناشر: دارالكتب الاسلاميه، تهران.

۸- وسايل الشيعه، باب ۱۴ من ابواب كفارات الاستمتاع، حديث ۱.

۹- وسايل الشيعه، باب ۱۵، من ابواب كفارات الإستمتاع، حديث ۱.

ص: ۲۰

اساساً دقت در نصوص فتاوی فقها در ذیل «اجتناب از رفت»، اینطور مستفاد می‌گردد که ایشان در مفهوم «رفت» توسعه داده و معنایی گسترده‌تر و اعم از «جماع» برای آن قایل شده‌اند؛ مثلاً بنا به نقل «صاحب جواهر»، سید در «جمل» این چنین فتوا می‌دهد: «بر محرم واجب است که از «رفت» پرهیز کند، و رفت عبارت است از جماع و هر علت و موجبی که باعث خروج منی گردد، از بوسیدن گرفته تا لمس و نگاه شهوت‌آلود به زن ...» (۱) و همچنین «قاضی» در شرح «جمل» آورده است: «واجب است بر محرم که جماع نکند و نیز استمنا ننماید، اعم از این که از طریق ملامسه با زن و یا نگاه شهوت‌آلود به وی باشد، حتی برخی از فقها «لواط» و «وطی حیوانات» را نیز داخل در «رفت» دانسته‌اند ... در «کشف اللثام» آمده است: «لواط» و «وطی بهائم» داخل در مفهوم «رفت» می‌باشند، هر چند که انزال صورت نگیرد ...» (۲) نکته قابل توجه در «تروک و محرّمات احرام» این است که:

برخی از محرّمات تنها به دلیل احرام، حرام می‌گردند، و به مجرد این که محرم از احرام خارج گردید، آن کار محرم، حلال می‌گردد، اما برخی از محرّمات احرام برای محل نیز حرام است و به اصطلاح دارای حرمت سابقه و اولیه می‌باشند. مثلاً استمنایی که از راه ملاعبه با زن خود صورت گیرد جایز است، اما برای محرم به جهت احرام، حرام می‌گردد، اما اگر همین ملاعبه، با زن اجنبیه انجام پذیرد و استمنا تحقق یابد، حرام است، ولی در حال احرام این حرمت به مراتب و درجاتی شدیدتر می‌گردد. البته اگر تنها مقدمات استمنا را انجام دهد و انزالی صورت نگیرد، به مقتضای اصل، کفاره‌ای بر محرم تعلق نمی‌گیرد. (۳) ***

۵- استعمال عطریات و گرفتن بینی از بوی بد:

به دلیل نصوص و فتاوی نسبتاً فراوانی که در این باره صادر گردیده است:

۱- عبدالله بن سنان از امام صادق-ع- نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «در حال احرام گلی را مس مکن (یعنی نبوی) و نه زعفران را، و غذایی هم که در آن زعفران وجود دارد، مخور». (۴)

۲- معاویه بن عمّار از جعفر بن محمد، امام صادق-ع- نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «... از بوی خوش در طعام خویش پرهیز و بینی خود را از بوی خوش بگیر و بینی خود را از بوی ناخوش بگیر؛ زیرا برای محرم سزاوار نیست که از بوی خوش لذت ببرد». (۵)

۳- اگر بیماری بر محرم عارض گردید که ضرورتاً می‌بایست مداوا کند، باید از دارو و روغنی استفاده کند که بوی خوش نداشته باشد، اما اگر ضرورت اقتضا کرد که از داروی دارای بوی خوش بهره جوید، در این صورت مانعی ندارد. (۶)

۴- برخی مطابق بعضی از روایات عطرها مسک و عنبر و زعفران و عود و کافور و ورس را برای محرم حرام دانسته‌اند. و حتی برخی به ۴ عطر بسنده کرده‌اند: مسک، عنبر، زعفران و ورس. ولی از بررسی مجموعه روایات اینطور استنباط می‌گردد که بوییدن و استعمال تمامی عطرها بر محرم حرام است مگر «خلوق کعبه». (۷)

عبدالله بن سنان از امام صادق-ع- پرسید: «خلوق کعبه» (عطر مخصوصی که به کعبه مطهر مالیده می‌شود) به لباس محرم سرایت کرده است؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

۱- جواهر الکلام ج ۱۸ ص ۳۰۷.

۲- همان.

۳- ... و الا فالمقدمات من دون انزال لا یترتب علیها کفارة الاستمنا، للأصل ... (ر. ک به جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۳۰۸)

- ۴- فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۳: لاتمس ریحاناً و أنت محرم، و لاشیئاً فیہ زعفران، و لاتطعم طعاماً فیہ زعفران.
- ۵- همان ص ۲۶۲.
- ۶- وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۱۹، من ابواب تروک الإحرام، ص ۹۷، حدیث ۱، ۲ و ۳.
- ۷- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج ۱ و ۲، ص ۲۴۹، دارالاضواء، بیروت.

ص: ۲۱

محقق حلی فتوا می‌دهد: عموم عطریات و بوهای خوش بجز «خلوق کعبه»، ولو در غذا بر محرم حرام می‌باشد. (۱)***

۶- پوشیدن لباس دوخته (برای مردها)

مطابق نقل محدث متبحر، شیخ حرّ عاملی - ره - برخی از فقها بر تحریم پوشیدن لباس دوخته برای محرم، ادعای اجماع کرده‌اند. (۲)
محقق حلی در باب «محرّمات و مکروهات» احرام، می‌نویسد: «... و لبس المخیط للرجال» (۳)؛ یعنی پوشیدن لباس دوخته برای مردها در حال احرام حرام است.

و علامه محقق شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر در ذیل عبارت فوق آورده است:

من هیچگونه فتوای خلافی در این زمینه نیافتم و سپس از «التذکره» نقل می‌کند: «اجماع العلماء کافه علیه» و در «المنتهی» به نقل از «ابن عبدالبرّ» آمده است: «لا یجوز لبس شیء من المخیط عند جمیع اهل العلم» (۴) هر چند در مورد حرمت پوشیدن لباس دوخته به قول صاحب وسایل: «والاحادیث غیر صریحه فیه ...» (۵)، روایات صراحتی در حرمت پوشیدن لباس دوخته ندارند و به گفته شهید در «الدورس»: من تا هم اکنون به روایتی که دلالت بر حرمت پوشیدن «عین لباس دوخته» داشته باشد، برخورد نکرده‌ام. در روایات تنها از پوشیدن «قمیص»، «قبا» و «سراویل»، نهی شده است. (۶)

صاحب جواهر هم می‌نویسد: من در کتب اربعه و دیگر کتابهای روایی به حدیثی که دلالت بر حرمت پوشیدن لباس دوخته برای محرم، داشته باشد، وقوف نیافتم (۷)، آری همین «معاهد اجماعات» در قرار دادن «لبس مخیط» (لباس دوخته) در شمار محرّمات احرام کافی است. (۸)

و لذا «شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی» بطور صریح فتوا می‌دهد: هرگاه مُحرم احرام خویش را با گفتن «تلبیه» منعقد ساخت.

پوشیدن لباس دوخته و جماع و صید و بوی خوش بر وی حرام می‌گردد. (۹)

اما شیخ مفید (۴۱۳ ه. ق) از حرمت پوشیدن لباس دوخته، ذکری به میان نیاورده است و در مقام فتوا تنها به عبارت زیر بسنده کرده است: «... ولا یلبس قمیصاً؛ «مردی که در حال احرام می‌باشد نباید قمیص (پیراهن) بپوشد ...» (۱۰).

فقیه دقیق النظر معاصر، امام خمینی - ره - در باب «تروک احرام»، پوشیدن لباس دوخته را در شمار تروک و محرّمات احرام بر آورده و مصادیق آن را پوشیدن «قمیص»، «سراویل»، و «قبا» ذکر کرده‌اند! (۱۱)

به نظر نگارنده عنوان کلی «لبس المخیط» در کلمات فقها و قرار گرفتن آن در معاهد اجماعات ایشان - رضوان الله علیهم اجمعین - از همین مصادیقی اخذ شده (۱۲) که در احادیث هم آمده است (۱۳) سیدنا الأستاذ، فقیه متبحر معاصر آیه الله سید محمد

۱- والطیب: علی العموم ما خلا خلوق الکعبه، و لو فی الطعام ... (ر. ک به «شرایع الاسلام»، ج ۱ و ۲، ص ۲۴۹)

۲- وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۳۵، من ابواب تروک الإحرام، ص ۱۱۵.

۳- شرایع الإسلام، ج ۱ و ۲، ص ۲۴۹.

۴- جواهر الکلام، ج ۱۸، کتاب الحج، ص ۳۳۵، مرتضی آخوندی - تهران.

۵- وسایل الشیعه، ج ۹، ذیل باب ۳۵، ص ۱۱۵، المكتبة الاسلامیه - تهران.

۶- ... لم أقف الی الآن علی روایة بتحريم عین المخیط، انما نهی عن القمیص و القبا و السراویل (به نقل از جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۳۳۵).

۷- ... و ان لم اجده فی شیء ممّا وصل الینا من النصوص الموجوده فی الكتب الأربعة و غیرها ... (ر. ک به جواهر الکلام، ج ۱۸، ص

(۳۳۵)

۸- ... نعم ما سمعته من معاهد الإجماعات كاف في جعل العنوان لبس المخيط ... (همان مدرک).

۹- النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، لشيخ الطائفة ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي (۳۸۵- ۴۶۰ ه. ق) انتشارات قدس محمدی- قم: اذا عقد المُحرم احرامه بالتلبیة ... حُرْمٌ علیه لبس الثياب المخيط و النساء و الطيب و الصيد ...

۱۰- المقنعه، تألیف فخرالشیعه ابي عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی، المقلب بالشیخ المفید، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه بجماعه المدرسین بقم المشرفه، کتاب المناسک، باب صفة الاحرام، ص ۳۹۷.

۱۱- لبس المخيط للرجال كالقميص و السراويل و القباء و اشباهها ... (تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الحج، القول فی تروک الاحرام، ص ۴۲۱، مطبعة الآداب فی النجف الاشرف).

۱۲- یادآوری این نکته شاید رأی ما را در این مورد تأیید کند که: «سراويل» از نظر لغت جمع «سِروال، سروال و سرویل» می باشد. لباسی که: یستر نصف الأسفل من الجسم، که همان شلوار یا زیرشلواری می باشد. بدیهی است که شلوار و یا زیر شلواری و یا مصادیق دیگری از پوشش که در روایات آمده است، دوخته هستند؟! و یا قمیص که به معنای پیراهن است که غیر دوخته آن، اساساً پیراهن نیست! (والله اعلم) (درباره واژه «سراويل»، ر. ک ب «المنجد فی اللغة و الاعلام، چاپ ۲۳، ص ۳۳۲).

۱۳- مثلاً حدیث ذیل که از طرق عامه نقل شده است، قابل دقت و بررسی است: ان رجلاً سأل رسول الله- ص- ما یلبس المحرم من الثياب؟ فقال رسول الله- ص-: لا یلبس القميص و لا العمائم و لا السراويلات و لا البرانس و لا الخفاف ... (سنن البیهقی، ج ۵، ص ۴۹).

ص: ۲۲

محقق داماد- ره- پس از بحث جامع الاطراف و محققانه خویش پیرامون «خُلُو النصوص عن عنوان المخیط»، این چنین اظهار رأی می‌کنند:

«... هر چند در روایات این باب، عین و اثری از عنوان «لباس دوخته»، نه بطور صریح و نه به نحو ظاهر، مشاهده نمی‌گردد، لیکن روایات خالی از ارشاد به لباسهایی که از لوازم عنوان «مخیط / دوخته» می‌باشند، نیست، آن طور که فقیه متتبع می‌تواند حدس بزند که عنوان «مخیط و غیرمخیط» دائر مدار جواز و منع می‌باشد...» (۱).

البته از عنوان «لباس دوخته»، همیانی که حجاج جهت پول و یا سایر لوازم به شانه خویش آویزان می‌کنند، استثنا شده است (۲) و این بنا به رأی برخی از اعظام بدین جهت است که اساساً عنوان مزبور بر همیان که کار خیاطی در آن اندک است، تطبیق نمی‌کند! (۳).

پیشینه تاریخی طواف

سید علی قاضی عسکر

یکی از واجبات حج، طواف بیت‌الله الحرام است. بر هر انسان حج‌گزاری که حج تمتع بجای می‌آورد، سه طواف واجب است: طواف عمره تمتع، طواف حج تمتع و طواف نسا. در این نوشتار پیشینه تاریخی طواف، و اهمیت آن، مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- کتاب الحج، تقریرات آیه‌الله العظمی حاج سید محمد محقق داماد- قدس سره- تألیف: عبدالله جوادی طبری آملی، ج ۲، ص ۳۸۴.

۲- ... نعم سُتْنِي مِنَ الْمُخَطِّ شَدَّ الْهَمَّانَ الْمُخَطِّ ... ر. ک به تحرُّر الوُسْئِلَة امام خمینی- ره- ج ۱ ص ۴۲۱.

۳- ... ای خیاطتها قلیله بنحو لاینطبق لبس المخیط علی لبسها. (ر. ک به کتاب الحج، تقریرات آیه‌الله محقق داماد، ج ۲، ص ۳۸۷).

ص: ۲۳

طواف در لغت:

«طواف» مصدر «طاف»، «یطوف» بوده و در لغت گرد چیزی گشتن و در اصطلاح پیرامون کعبه گردیدن است. (۱) پیدایش طواف پیشینه طواف به هزاران سال قبل از هبوط حضرت آدم - علیه السلام - به زمین بازمی‌گردد. فرشتگان در ناحیه «رّم» از آدم استقبال کرده، به او گفتند: ما دو هزار سال پیش از تو به این خانه حج گزاردیم. آدم پرسید: شما هنگام طواف چه می‌گویید؟ گفتند می‌گوییم: «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر». (۲)

در روایتی به نقل از امام صادق - ع - آمده است: آنگاه که خداوند به ملائکه فرمود:

«أني جاعل في الأرض خليفة، قالوا أتجعل فيها من يفسد فيها ويسفك الدماء ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك...»

هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان فرمود:

«من در روی زمین جانشین قرار خواهم داد، فرشتگان گفتند (پروردگارا!) آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟ ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم.»

خداوند در برابر گستاخی فرشتگان، بر آنان خشم گرفت و ارتباط آنان هفت سال با حق تعالی قطع شد، سپس آنها درخواست توبه کردند. به آنان فرمان داده شد تا بر گرد بیت‌المعمور طواف کنند. هفت سال اطراف آن طواف کردند و از آنچه گفته بودند طلب آمرزش نمودند، خداوند نیز توبه آنان را پذیرفت و از آنها راضی شد. (۳) پس از آن، خداوند تعالی درست مقابل بیت‌المعمور - در روی کره زمین - خانه خویش را بنا نهاد. (۴)

در آسمان دنیا، و دقیقاً مقابل کعبه، خانه‌ای وجود دارد که نام آن «ضُراح» است. (۵) برابری آن با کعبه بگونه‌ای است که اگر پایین بیاید، روی کعبه خواهد آمد. (۶)

ابن کَوّاء از علی - ع - پرسید: بیت‌المعمور چیست؟ حضرت فرمود: بیت‌المعمور همان «ضُراح» است که بر فراز آسمانهای هفت گانه (۷) و زیر عرش قرار دارد. هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌شوند و تا روز قیامت بازمی‌گردند. (۸)

قتاده از رسول خدا - ص - نقل کرده که فرمود: بیت‌المعمور مسجدی است در آسمان که زیر آن کعبه قرار گرفته است. (۹) بیت‌المعمور را بدان جهت این نام نهادند که همه روزه هفتاد هزار فرشته در آن نماز می‌گزارند و شبانگاه فرود آمده گرد کعبه طواف می‌کنند و آنگاه بر پیامبر - ص - درود می‌فرستند و پس از آن برمی‌گردند و تا روز قیامت، دیگر نوبت به آنها نخواهد رسید. (۱۰) طواف آدم - ع -

ابن عباس گفته است: نخستین کسی که اساس خانه کعبه را نهاد و در آن نماز گزارد و بر آن طواف کرد، آدم بود. (۱۱) او هفت طواف در شب و پنج طواف در روز انجام داد. (۱۲)

ازرقی می‌نویسد:

۱- جبران مسعود، الرائد، ج ۲، ص ۹۸۰، دارالعلم للملایین، چاپ ششم، ۱۹۹۰؛ فرهنگ فارسی عمید، ص ۱۴۰۵، ج ۲، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۰ ه. ش.

۲- ابوالولید ازرقی، اخبار مکه، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، ص ۳۶ چاپ و نشر بنیاد، تهران ۱۳۶۸ ه. ش.

۳- تلفیقی از روایات مستدرک‌الوسایل، حاج میرزا حسین نوری طبرسی، م ۱۳۲۰ ه. ق، ج ۶، ص ۳۷۲ تا ۳۶۹، مؤسسه آل‌البیت - ع - قم، ۱۴۰۸ ه. ق.

- ۴- همان.
- ۵- الضراح بالضم: البيت المعمور.
- ۶- بحار، ج ۵۸: ص ۵۶-۵۵.
- ۷- در مجمع البیان آمده است که بیت المعمور در آسمان چهارم است. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۶۳.
- ۸- اخبار مکه ص ۴۱.
- ۹- الدر المنثور ج ۷ ص ۶۲۹.
- ۱۰- اخبار مکه ج ۱ ص ۴۰.
- ۱۱- اخبار مکه، ص ۳۰؛ محمد طاهر الکردی المکی، التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم، ج ۳، ص ۲۲؛ مکتبه النهضه الحدیثه بمکه المکرمه، ۱۳۸۵ ه. ق.
- ۱۲- اخبار مکه ص ۳۶.

ص: ۲۴

«آدم که بخاطر عصیان خداوند از بهشت رانده شد و به زمین فرود آمد گفت: پروردگارا! برای من چه پیش آمده است که آوای فرشتگان را نمی‌شنوم و وجودشان را دیگر احساس نمی‌کنم؟ فرمود نتیجه (ترك اولی و) خطای تو است، ولی برو و برای من خانه‌ای بساز، بر گرد آن طواف کرده و مرایاد کن، همانگونه که دیدی فرشتگان رفتار می‌کنند و بر گرد عرش من می‌گردند... آدم به مکه رسید و بیت‌الحرام را ساخت و جبرئیل -ع- با بال خود به زمین زد و پایه استواری در پایین‌ترین نقطه زمین برای او آشکار ساخت و فرشتگان سنگهایی در آن ریختند... (۱)

بدنبال بنای کعبه، ملائکه شیوه طواف کردن بر گرد آن را به آدم آموختند.

در تاریخ‌الخمیس آمده است: ملائکه به آدم گفتند: ما هزار سال پیش از تو حج می‌گزاردیم، سپس پیشاپیش آدم حرکت کردند تا او هفت دور طواف نمود. (۲)

آدم گرد کعبه طواف می‌کرد، همانگونه که ملائکه پیرامون عرش خدا طواف می‌کردند. (۳)

عبدالله بن ابی سلیمان آزاد کرده بنی مخزوم می‌گوید: چون آدم از بهشت فرود آمد، نخست هفت بار گرد کعبه طواف کرد و سپس دو رکعت نماز روبروی کعبه گزارد... و از آن هنگام که آدم طواف کرد طواف بر گرد کعبه معمول و سنت شد. (۴)

حرم الهی نیز به اندازه کنونی آن، تعیین شد- نه کمتر و نه زیادت- بدان جهت که خداوند تبارک و تعالی یاقوت سرخ فامی را بر آدم فرو فرستاد و آدم آن را در جای کنونی خانه کعبه قرار داد و پیوسته پیرامون آن طواف می‌کرد... (۵) فرشتگان در طواف کعبه ازرقی می‌نویسد:

«در یکی از کتابهای پیشینیان نخستین که در آن موضوع کعبه آمده بود، چنین دیدم که هیچ فرشته‌ای را خداوند به زمین نمی‌فرستد مگر آنکه او را به زیارت کعبه فرمان می‌دهد و آن فرشته از کنار عرش احرام بسته و لیبیک گویان فرود می‌آید، نخست حَجْر را می‌بوسد و استلام می‌کند و سپس هفت دور، بر خانه طواف می‌کند و داخل کعبه دو رکعت نماز می‌گزارد، آنگاه به آسمان صعود می‌کند. (۶)

راهنمای آدم در انجام مناسک حج جبرائیل امین بود. او پذیرش توبه آدم -ع- را به آن حضرت ابلاغ نمود، سپس مناسک حج را به او آموخت؛ از جمله آن مناسک، هفت دور طواف گرد خانه خدا بود. (۷)

پس از بنای خانه کعبه به دست حضرت آدم -ع- اقوام و ملل گوناگون احترام خاص و ویژه‌ای برای آن قائل شدند، هر یک بگونه‌ای حج گزارده، گرداگرد بیت‌الله الحرام طواف می‌کردند.

مسعودی فاصله زمانی هبوط آدم تا مبعث پیامبر اسلام -ص- را حدود چهار هزار و هشتصد و یازده سال و شش ماه و ده روز ذکر می‌کند. (۸) طواف پیامبران

پس از مرگ حضرت آدم -ع- شیث نیز به همان شیوه حج گزارد. (۹)

مجاهد گفته است: هفتاد و پنج پیامبر حج گزاردند و همگان طواف کردند. (۱۰)

۱- اخبار مکه ص ۲۹.

۲- التاريخ القويم، ج ۳، ص ۱۴.

۳- همان ص ۱۳.

۴- اخبار مکه ص ۲۶۱.

- ۵- ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۷، نشر صدوق ۱۳۶۸ ه. ش.
- ۶- اخبار مکه، ص ۳۱.
- ۷- فیض کاشانی، کتاب وافی، ج ۸، ص ۱۳۰، مکتبه الامام امیرالمؤمنین -ع- اصفهان ۱۳۷۲ ه. ش.
- ۸- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۱۹.
- ۹- التاریخ القویم، ج ۳، ص ۱۴.
- ۱۰- اخبار مکه، ص ۵۷.

ص: ۲۵

از طواف حضرت نوح نیز در روایات سخن به میان آمده است. (۱) و گرچه در نقلی گفته شده که از فاصله زمانی حضرت نوح تا حضرت ابراهیم - علیهما السلام - هیچیک از پیامبران حج نگزارده، پیرامون خانه خدا طواف نکرده‌اند. (۲) لیکن یعقوبی می‌نویسد: خدای متعال هود [بن عبدالله بن رباح بن] خلود بن عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح را مبعوث فرمود (۳) و او عاد را به عبادت و اطاعت پروردگار و دوری از محرّمات دعوت می‌کرد و آنها تکذیبش نمودند تا خدا سه سال باران را از آنان بازگرفت، پس کسانی از خود را به سوی کعبه فرستادند تا برای آنها از خدا باران بخواهند و آنها چهل روز به طواف کعبه و مراسم زیارت آن مشغول بودند... (۴)

سال‌ها می‌گذرد و به دوران حضرت ابراهیم خلیل - ع - کعبه و حج‌گزاری رونقی تازه پیدا می‌کند. در تاریخ آمده است: آنگاه که هاجر اسماعیل را بزاد، ساره بر او رشک برد و گفت: او و فرزندش را از اینجا ببر! پس ابراهیم هاجر و اسماعیل را برداشت و به مکه آورد و در نزد خانه کعبه فرود آورد و خود از آن دو جدا گردید. هاجر به او گفت: «ما را به که می‌سپاری؟» گفت: «به پروردگار این خانه» و آنگاه گفت: «اللهم انی اسکت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ...» (۵) ... سپس خدای متعال ابراهیم را فرمود: «کعبه را بسازد و ستون‌های آن را برافرازد و مردم را به حج بخواند و مناسک حج را به آنان بیاموزد پس ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را برافراشتند...» (۶) طواف ابراهیم

محمد بن اسحاق نقل می‌کند که چون ابراهیم خلیل الرحمان از ساختن بیت‌الحرام آسوده شد، جبرائیل پیش او آمد و گفت: «هفت بار بر کعبه طواف کن» و او همراه اسماعیل هفت دور طواف کرد و در هر دور طواف، هر دو به تمام گوشه‌های کعبه دست می‌کشیدند و چون هفت دور طواف تمام شد هر دو پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردند. (۷)

معلم ابراهیم - ع - و فرزندش اسماعیل نیز، چونان حضرت آدم - ع - جبرائیل بود، آنان را نزد حجرالأسود آورده، ابتدا خود آن را استلام نمود، به ابراهیم و اسماعیل نیز گفت استلام کنند، سپس همراه با هم، هفت مرتبه طواف نمودند. (۸)

فرشتگان ضمن طواف، به ابراهیم - ع - سلام دادند. ابراهیم پرسید: شما در طواف خود چه می‌گویید؟ گفتند: پیش از روزگار آدم - ع - «سبحان الله والحمد لله ولااله الا الله والله اکبر» می‌گفتم و چون به آدم گفتیم، فرمود: بر این کلمات، «و لا حول و لا قوة الا بالله» را هم بیفزایید. ابراهیم فرمود: بر آن «العلی العظیم» را هم بیفزایید و فرشتگان چنین کردند. (۹)

پس از حضرت ابراهیم - ع - موسی - ع - نیز حج گزارده، هفت مرتبه گرداگرد این خانه طواف نموده است. (۱۰)

مجاهد نقل کرده که: موسی بر شتری سرخ به حج آمد و از منطقه روحاء گذشت و دو جامه پنبه‌ای بر تن داشت، یکی را ازار ساخته و دیگری را رداء و بر کعبه طواف کرد... (۱۱)

از امام صادق - ع - سؤال شد: آیا قبل از بعثت نبی اکرم - ص - حج گزارده می‌شد؟ فرمود: آری و تصدیق آن در قرآن گفتار شعیب است که هنگام ازدواج موسی گفت: «علی أن تاجرني ثماني حجج»؛ «تصمیم دارم یکی از دو دخترم را به ازدواج تو در آورم، بر این مهر که هشت «حج» برای من خدمت کنی» (۱۲) و نگفت هشت «سال». همانا آدم و نوح حج گزاردند. سلیمان بن داود همراه با جن و انس و پرنده و باد حج انجام داد. موسی سوار بر شتری سرخ رنگ حج گزارده می‌فرمود: «لیک لییک ...» (۱۳)

۱- وافی، ج ۸، ص ۱۵۹.

۲- التاریخ القویم، ج ۳، ص ۱۴.

۳- اعراف: ۷۲-۶۵؛ هود ۶۰-۵۰ و ۸۹؛ شعراء ۱۴۰-۱۲۳.

- ۴- احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ ه. ش.
- ۵- سوره ۱۴، آیه ۳۷.
- ۶- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۷.
- ۷- التاریخ القویم، ج ۳، ص ۴۷؛ اخبار مکه، ص ۵۵.
- ۸- وافی، ج ۸، ص ۱۳۸.
- ۹- اخبار مکه، ص ۳۷.
- ۱۰- اخبار مکه، ص ۶۰.
- ۱۱- اخبار مکه، ص ۵۷.
- ۱۲- قصص: ۲۷.
- ۱۳- تفسیر البرهان ۱: ۱۵۵ / ۱۰ - بحار ۹۹: ۶۴ / ۴۱.

ص: ۲۶

پیامبران الهی هر یک بگونه‌ای تلبیه گفته، حج می‌گزاردند، آنگونه که ازرقی می‌گوید: یونس بن مَتی می‌گفته است «لیبک فراج الکرب لیبک» و موسی می‌گفته است: «لیبک انا عبدک لیبک لیبک» و عیسی می‌گفته است: «لیبک انا عبدک، ابن امتک، بنت عبدیک لیبک» (۱) طواف ایرانیان قدیم

کعبه نزد ایرانیان قدیم نیز از قداست و ویژه‌ای برخوردار بوده است، برخی از آنان به احترام خانه کعبه و جدشان ابراهیم-ع- و هم توسل به هدایت او و رعایت نسب خویش، به زیارت بیت‌الحرام می‌رفتند و بر آن طواف می‌بردند و آخرین کس از ایشان که به حج رفت، ساسان پسر بابک جد اردشیر بابکان، سرملوک ساسانی بود ...

در روایات اسلامی راجع به حفر چاه زمزم به وسیله عبدالمطلب آورده‌اند که: وقتی عبدالمطلب زمزم را کشف کرد دو آهوی طلا و چند شمشیر و زر بسیار به دست آورد که ساسان پادشاه ایران به حرم کعبه اهدا کرده بود ... عبدالمطلب باب کعبه را با آنها بساخت (۲).

یاقوت حموی هم به نقل از مسعودی (۳) آورده است که «ایرانیان عقیده دارند که از اولاد ابراهیم‌اند و پیشینیان ایشان برای بزرگداشت جد خود ابراهیم خلیل به زیارت بیت‌الله می‌رفتند و کعبه را طواف می‌کردند تا شعار نیای خویش را بر پای دارند و انساب خود را حفظ کنند. آخرین پادشاه پارسی که به حج بیت‌الله رفت ساسان بن بابک بود ... شاعر باستانی تازی در این باره گفته است:

زمزمت الفرس علی زمزم و ذلک من سالفها الأقدم

ما از زمانهای پیش خانه خدا را حج می‌گزاردیم و در اباطح آن ایمن بودیم- ابْطَح یعنی مسیل، جمع آن اباطح است. و بعد از ظهور اسلام یکی از شاعران ایرانی چنین گفته است:

ومازلنا بحج البيت قدما و نلّقى بالاباطح امیناً

ما از زمانهای پیش خانه خدا را حج می‌گزاردیم و در اباطح آن ایمن بودیم.

و ساسانُ بنُ بابک سارَ حتّی أتى البيت العتیق بأصیدینا

و ساسان پسر بابک همراه با دلیران مغرور ما راه پیمود تا به بیت‌العتیق رسید.

وطافَ به و زمزم عند بئر لاسماعیل تروى الشار بینا

و کعبه و زمزم را طواف کرد، آن چاه را که از اسماعیل است و نوشندگان را سیراب می‌کند.

به موجب این اخبار، ایرانیان صدر اسلام افتخار می‌کردند در عصری که مشرکان جزیره‌العرب کعبه را با بت‌های خود ملوث کرده زشت‌ترین گناهان را در مطاف و مسجدالحرام مرتکب می‌شدند، به زیارت حج می‌رفتند و هدایایی به کعبه تقدیم می‌داشتند.

طواف در جاهلیت

در دوران قبل از اسلام و در عصر جاهلی نیز، مراسم حج و طواف خانه خدا، همچنان وجود داشت. قریش و عموم فرزندان معد بن عدنان پاره‌ای از احکام دین ابراهیم را به دست داشتند، خانه کعبه را زیارت می‌کردند و مناسک حج را به پا می‌داشتند، مهمان‌نواز بودند و ماههای حرام را بزرگ می‌داشتند (۴).

لیکن با گذشت زمان، آگاهان دین‌ساز، بازیگران دنیاخواه و کج‌اندیشان جاهل، بگونه‌های مختلف به تحریف این فریضه الهی پرداختند.

- ۱- اخبار مکه ص ۶۱.
- ۲- تاریخ مکه ۱/۲۲.
- ۳- معجم البلدان ۳/۱۴۸؛ مروج الذهب ۱/۳۳۶.
- ۴- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳.

ص: ۲۷

یعقوبی می‌نویسد:

عمرو بن لُحی - و نام لُحی، ربیعۀ بن حارثۀ بن عمرو بن عامر است - به سرزمین شام رفت و آنجا مردمی از عمالقه بودند که بت می‌پرستیدند، پس به آنها گفت: این بت‌هایی که شما می‌پرستید چیستند؟ گفتند: اینها بت‌هایی هستند که آنها را پرستش می‌کنیم و از آنها یاری می‌خواهیم، پس یاری کرده می‌شویم و بوسیله آنها باران می‌خواهیم پس سیراب می‌شویم، عمر بن لُحی گفت: یکی از این بت‌ها را به من نمی‌بخشید تا آن را به زمین عرب برم، همانجا که عرب برای زیارت خانه خدا می‌آیند؟ پس بتی به نام «هبل» به او دادند و آن را به مکه آورد و نزد کعبه نهاد و آن اول بتی بود که در مکه نهاده شد، سپس «اساف» و «نائله» را آوردند و هر کدام را بر یکی از ارکان کعبه نهادند و طواف کننده، طواف خود را از اساف شروع می‌کرد و آن را می‌بوسید و نیز به آن ختم می‌کرد. (۱)

برخی علاوه بر طواف خانه، برگرد بت نیز طواف می‌کردند. عمرو بن لُحی، بت عزی را در منطقه نخله قرار داد و هنگامی که از حج و طواف خود بر کعبه آسوده می‌شدند، از احرام بیرون نمی‌آمدند تا کنار بت عزی می‌رفتند و بر آن طواف می‌کردند و سپس همانجا از احرام بیرون می‌آمدند. (۲)

بت و بتخانه عزی در راه مکه به عراق و بالاتر از ذات عرق قرار داشته است. (۳)

مشرکان هرگاه در مراسم حج طواف و وقوف در عرفات و منی را انجام می‌دادند، سرهای خود را کنار بت منات می‌تراشیدند و برای آن نیت حج می‌کردند و تلبیه می‌گفتند... (۴)

بدعت‌ها و رسوم غلط جاهلی، یکی پس از دیگری آشکار گردید و طواف این فریضه الهی، و کعبه این جلوه‌گاه توحید، جایگاهی برای ابراز وجود هرزگان و هوسرانان گردید، برهنه طواف کردن برای گروهی سنت شد و از این رهگذر قداست خانه خدا را خدشه‌دار کردند. به تاریخچه این ماجرا توجه کنید:

عرب در کیشهای خود دو صنف بودند: حُمس و حله، عربهای حمس در کار دین بر خود سخت می‌گرفتند و هنگام انجام دادن اعمال حج، غذای روغنی نمی‌پختند و شیری اندوخته نمی‌کردند، و میان شیردهی و شیرخوارگانش مانع نمی‌شدند تا خود آن را رها سازند مو و ناخن نمی‌گرفتند و روغن استعمال نمی‌کردند و دست به زنان نمی‌بردند و خود را خوشبو نمی‌کردند و گوشتی نمی‌خوردند و در حج خود کرک و پشم و مویی نمی‌پوشیدند و لباس نومی به تن می‌کردند و با نعلین خویش گرد خانه طواف می‌نمودند و از نظر تعظیم پا روی زمین مسجد نمی‌نهادند. (۵)

عربهای حله - یعنی قبیله‌های تمیم و ضَبَّه و مُرَّیْنَه و رِبَاب و عُكَل و ثَوْر و قیس عیلان همه‌اش به جز عدوان و ثقیف و عامر بن صعصعه، و ربیعۀ بن نزار همه‌اش و قضاعه و حضرموت و عک و قبیله‌هایی از ازد ... هرگاه به مکه می‌رسیدند، پس از انجام مناسک، جامه‌هایی را که پوشیده بودند بیرون می‌آوردند (۶) و دیگر آن را نمی‌پوشیدند و به این جامه‌ها «لُقی» می‌گفتند. بدین جهت اگر می‌توانستند جامه‌های حمس را به کرایه یا عاریه می‌پوشیدند و در آنها طواف می‌کردند و گرنه برهنه طواف خانه را انجام می‌دادند. (۷) برهنگان در مطاف

ابن جریر نیز می‌گوید: چون خداوند اصحاب ابرهه حبشی را با پرنده‌ای به نام ابابیل نابود ساخت، همه اعراب، قریش و ساکنان مکه را تعظیم می‌کردند و به همین سبب در بزرگداشت حرم و مشاعر و ماههای حرام، دقت بیشتری می‌نمودند. به افراد قریش و ساکنان مکه هم می‌گفتند: ما اهل خدا و فرزندان ابراهیم خلیل الرحمان و حاکمان بیت‌الحرام و ساکنان حرم خداوندیم و برای هیچکس از اعراب حق و منزلت ما نیست و به همین سبب در آیین خود کارهای تازه و بدعت‌هایی آوردند و آن را میان خود

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۲- اخبار مکه ص ۱۰۲.

۳- اخبار مکه ازرقی ص ۱۰۲.

۴- اخبار مکه ص ۱۰۱.

۵- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۳۵.

۶- همان.

۷- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۱۹.

ص: ۲۸

معمول کردند؛ از جمله این بدعت‌ها این بود که می‌گفتند: هر کس از غیر احمسی‌ها که برای نخستین بار به حج می‌آید - چه مرد و چه زن - باید طواف اول خویش را برهنه و مادرزاد انجام دهد، یا آنکه جامه‌ای از کسی که احمسی باشد عاریه یا کرایه کند و احمسی به مردم مکه که قبایل قریش و کنانه و خزاعه بودند و به دیگر مردمی که آیین آنان را داشتند گفته می‌شد.

افرادی که احمسی نبودند بر در مسجد می‌ایستادند و می‌گفتند: چه کسی جامه و پوششی به عاریه می‌دهد؟ اگر کسی کرایه می‌داد در آن جامه طواف می‌کردند در غیر این صورت، جامه خود را بیرون در مسجد از تن خارج و برهنه مادرزاد وارد محل طواف می‌شدند، نخست کنار بت اساف رفته، آن را دست می‌کشیدند و سپس حجرالاسود را لمس کرده و طواف خود را از سمت راست آغاز می‌نمودند، در حالی که کعبه سمت چپ آنان قرار داشت. و چون هفت دورشان تمام می‌شد باز حجرالاسود را استلام کرده و آنگاه به بت نائله دست می‌کشیدند و طوافشان در اینجا تمام می‌شد و چون از محل طواف بیرون می‌آمدند، جامه خود را به همان حال پیدا می‌کردند، در حالی که هیچکس به آن دست نمی‌زد، آن را می‌پوشیدند و پس از آن دیگر برهنه طواف نمی‌کردند و فقط کسانی که احمسی نبودند و برای نخستین بار به حج یا عمره می‌آمدند در طواف اول خود برهنه طواف می‌کردند. غیر احمسی‌ها اگر لباس دیگری داشتند، لباسی را که با آن طواف کرده بودند، پس از طواف از بدن خارج نموده میان بت اساف و نائله می‌انداختند و آن جامه همچنان آنجا افتاده باقی می‌ماند و هیچکس به آن دست نمی‌زد تا از میان می‌رفت. تمام این کارها که ساخته و پرداخته ابلیس و موجب دگرگونی آیین حنیف ابراهیم - ع - می‌گشت، سنت شده بود. (۱)

این عمل قداست حرم را شکست و جوانان هوسران را بر آن داشت تا در کنار بیت‌الله الحرام به نظاره برهنگان پردازند:

روزی بانویی زیبا برای طواف آمد، جامه‌ای عاریه می‌خواست کسی پیدا نشد که به او جامه عاریه دهد، بناچار لباسهای خود را خارج و برهنه مشغول طواف شد، و در حالی که هر دو دست خود را بر جلو خویش گذاشته بود، شعر می‌خواند و می‌گفت:

اليوم يبدو بعضه او كله و ما بدا منه فلا امله

«امروز قسمتی یا همه‌اش آشکار است و آنچه از آن آشکار است روا نمی‌دارم».

جوانان مکه نگاهش می‌کردند. (۲)

وجود چنین مناظری جوانان هوسران را تحریک می‌کرد تا گاهی در خانه خدا، دست به بازوان زنان بزنند و هرزگی را پیشه خود

سازند. (۳)

گاهی نیز زنان و مردان جداگانه طواف می‌کردند:

ابن عباس می‌گوید: برخی از قبایل عرب از جمله بنی‌عامر و دیگران، برهنه طواف می‌کردند. مردان روزها و زنان شبها ... اینها می‌گفتند در جامه‌هایی که در آن مرتکب گناه شده‌ایم، طواف نمی‌کنیم ... برخی از زنان ایشان، تسمه‌ها و بریده‌هایی از تهیگاه خود می‌آویختند و ظاهراً عورت خود را می‌پوشاندند ... (۴) اندیشه‌ای خرافی

این که چرا اعراب جاهلی برهنه طواف می‌نمودند، و یا اگر با لباس طواف می‌کردند چرا پس از طواف، لباس خود را از تن بیرون آورده، به کنار خانه می‌انداختند؟ ریشه در یک اندیشه خرافی داشت.

ابی سلیمان از پدرش نقل می‌کند که فاخته دختر زهیر بن حارث بن اسد بن عبدالعزی که مادر حکیم بن خزام است، در حالی که حامله بود، وارد کعبه شد. درد زایمان او را گرفت و حکیم را داخل کعبه به دنیا آورد. (۵)

فاخته را، در سفره چرمی از کعبه بیرون بردند و محلّی را که در آن زاییده بود، با آب زمزم شستند. (۶)

جامه‌ای هم که در آن زاییده بود گوشه‌ای انداختند و در اصطلاح به چنین جامه‌ای «لُقا» می‌گویند و چنین بود که عموم مردم

- ۱- اخبار مکه، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.
- ۲- اخبار مکه ص ۱۴۳.
- ۳- اخبار مکه ص ۱۴۴.
- ۴- اخبار مکه، ص ۱۴۶.
- ۵- در مستدرک الصحيحین ج ۳، ص ۴۸۳ آمده است، اخبار متواتره دلالت بر آن دارند که علی-ع- در کعبه زاده شده است و در نورالابصار نیز آمده که قبل از علی-ع- هیچکس در کعبه متولد نشده است. فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۲۱۴، مؤسسه الأعلمی-بیروت.
- ۶- اخبار مکه ص ۱۴۰.

ص: ۲۹

گرد کعبه برهنه و بدون هیچ جامه‌ای طواف می‌کردند، مگر حمسی‌ها (یعنی قریشیان و هم پیمانان ایشان) که با جامه طواف می‌کردند. اگر کس دیگری غیر از آنان با جامه طواف می‌کرد چون طوافش تمام می‌شد چه مرد و چه زن، آن جامه را کنار خانه می‌انداخت و هیچکس به آن دست نمی‌زد و آن را حرکت نمی‌داد تا آنکه زیر گام‌های مردم و بر اثر تابش آفتاب و باد و باران پوسیده می‌شد. در این باره ورقه بن نوفل چنین سروده است:

«همین اندوه برای او بس است که گویی همچون جامه مطرود (لُقی) زیر دست و پای طواف کنندگان بر کعبه افتاده است» مقصودش این است که کسی با او تماس نمی‌گیرد» (۱).

در برخی روایات از ابن عباس و نیز قتاده نقل شده که: گروهی از قریش و نیز طایفه‌ای از یمنی‌ها بر اساس همان اندیشه‌های خرافی، برهنه طواف می‌گزارند و عجیب‌تر آنکه ابن عباس می‌گوید: برخی نه تنها در مطاف، بلکه قبل از ورود به مکه و دخول حرم، لباس‌ها را از تن خارج، و عریان وارد مکه می‌شدند!! (۲).

اسامی برخی از قبایل آن روز حجاز که برهنه طواف می‌کردند، عبارتند از: بنوحمس از قریش، اوس، خزرج، خزاعه، ثقیف، بنی‌عامر بن صعصعه، بطون کنانه بن بکر و ...

اینان عقاید خرافی و ناپسند دیگری نیز داشته‌اند:

گوشت نمی‌خوردند، همیشه از پشت خانه‌ها داخل می‌شدند، هیچ وقت از پشم و مو استفاده نمی‌کردند، برای پوشاندن اطفال پوست گوسفند یا بز را یک جا در آورده، در پائین آن و در محل پاهای حیوان دو سوراخ درست کرده آن را - نظیر شلوار - به تن اطفال خود می‌کردند و همواره برهنه طواف می‌نمودند... (۳) لزوم پوشش در طواف

وضعیت به اندازه‌ای اسفبار بود که اگر کسی با لباس طواف می‌کرد و آن لباس را بر تن می‌داشت و دیگران می‌دیدند، او را می‌زدند و جامه را از تن او بیرون می‌کردند.

سیوطی گوید: در این مورد آیه آمد که: بگو چه کسی حرام کرد زینت خدا را که برای بندگانش فراهم فرموده است و خوراکیها و روزی‌های پاکیزه را. (۴)

منصور از مجاهد نقل می‌کند در باره این آیه که خداوند می‌فرماید «و هنگامی که کار زشت می‌کردند می‌گفتند: پدران خود را دیدیم که بر این کار عمل می‌کردند و خداوند ما را به آن فرمان داده است» منظور برهنه طواف کردن ایشان است. (۵)

ابن عباس در ذیل آیه شریفه «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد» (۶) گفته است: چون مردانی بودند که برهنه طواف می‌کردند، پس خداوند آنان را به زینت فرمان داد و مراد از زینت همان لباس، پوشاننده عورت و انواع لباس‌های خوب است. (۷)

طاووس نیز گفته است: خداوند در این آیه مردم را به پوشیدن ابریشم و دیباج امر فرموده، لیکن بدان علت که گروهی برهنه طواف می‌کردند و این چنین بود که وقتی به مکه می‌آمدند لباس‌های خود را خارج مسجد در آورده، سپس وارد می‌شدند، پس این آیه نازل شد که «یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کلّ مسجد». (۸)

مرحوم علامه طباطبایی - قدس سرّه - معتقدند: آیه اختصاص به برهنه طواف کردن و پوشیدن لباس نداشته، و کلیه آیاتی که در آغاز آن خطاب بنی‌آدم آمده است، احکام عامی را بیان می‌کنند که اختصاص به ملت خاصی ندارد. روایات وارده در این زمینه را نیز از اخبار آحادی می‌دانند که به هیچ وجه حجیت ندارد. سپس می‌فرمایند: ابن عباس در این روایت یک حقیقت خارجی را

- ۲- الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۴۶.
- ۳- سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷۲، مؤسسه الاعلمی بیروت، ۱۳۹۰ ه. ق.
- ۴- آیات ۲۷ و ۳۰ سوره اعراف؛ جلال‌الدین سیوطی - الدر المنثور فی التفسیر المأثور، جزء ۳، ص ۱۴۶، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰ م.
- ۵- اخبار مکّه، ج ۱، ص ۱۷۶.
- ۶- اعراف: ۳۱.
- ۷- الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۴۵.
- ۸- الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۴۶.

ص: ۳۰

تطبیق بر آیه قرآن کرده است. (۱) مخالفت با برهنگی

در فضای تاریک عصر جاهلی، وجدان‌های بیداری نیز یافت می‌شد که با بدعت‌ها و رسوم زشت آن دوران به مخالفت برخیزند عبدالمطلب از شمار این کسان بود. یعقوبی در این باره می‌نویسد:

عبدالمطلب پرستش بتها را رها کرد و خدا را به یگانگی شناخت و به نذر وفا نمود و سنتهایی نهاد که بیشتر آنها در قرآن آمد و در سنت رسول خدا هم پذیرفته شد و آنها عبارتند از: وفای به نذر، صد شتر در دیه پرداختن، حرمت نکاح با محارم، موقوف کردن درآمدن به خانه‌ها از پشت آنها، بریدن دست دزد، نهی از زنده بگور کردن، مباحله (نفرین کردن بر یکدیگر)، حرمت میگساری، حرمت زنا، حد زدن زناکار، و قرعه زدن، و آنکه نباید هیچکس برهنه گرد کعبه طواف نماید و پذیرایی از مهمان و آنکه نباید هزینه حج را جز از مالهای پاکیزه خویش پردازند و بزرگ داشتن ماههای حرام. (۲) پایان یک بدعت

بدعت برهنه طواف کردن که در دوران جاهلی مرسوم بود، پس از بعثت رسول اکرم - ص - همچنان در مکه باقی ماند تا آن که پیامبر - ص - قدرت یافت و در سال نهم هجری علی بن ابیطالب - ع - را به مکه اعزام و آن حضرت در منی پیام رسول خدا - ص - را به مردم ابلاغ و این عمل نابخردانه را ممنوع نمود.

علی - ع - فرمود: پیامبر - ص - به من امر نموده تا دستور خدا را به مردم ابلاغ کرده، به آنان بگویم از این پس عریان بر گرد خانه خدا طواف نکنند و پس از این سال نیز مشرکان دیگر حق نزدیک شدن به مسجدالحرام را ندارند. (۳)

ترمذی نیز از زید بن یثیع نقل می‌کند که از علی - ع - سؤال کردم: مأموریت شما در حج چه بود؟ حضرت پاسخ فرمود: چهار چیز: ۱- اینکه برهنه در کنار کعبه طواف نکنند... (۴)

ابی الصباح کنانی از امام صادق - ع - نقل می‌کند که فرمود: پیامبر - ص - پس از مراجعت از جنگ تبوک تصمیم به انجام حج گرفتند [لیکن] فرمودند: در خانه خدا مشرکان عریان طواف می‌کنند و تا چنین وضعی ادامه دارد من دوست نمی‌دارم حج بگزارم. (۵)

پیامبر - ص - سرانجام با اعزام علی - ع - پرونده این بدعت ناپسند را بستند و پس از آن، با اقتدار کامل به مکه آمده آنجا را از پلیدیها پاک کردند.

طواف پیامبر - ص -

ابن عباس می‌گوید:

پیامبر - ص - در حالی وارد مکه شدند که برگرد کعبه ۳۶۰ بت بود برخی از آنها را با سرب استوار کرده بودند ... پیامبر با چوبدستی خود به بت‌ها اشاره می‌فرمودند و بت فرو می‌افتاد آنگاه همچنان سواره هفت دور طواف فرمود و با همان چوبدستی حجرالاسود را استلام کرد و چون طواف ایشان تمام شد از مرکوب خود پیاده شدند و کنار مقام ابراهیم آمدند و ...

اهالی مکه نیز در عصر جاهلی برای کعبه قداست خاصی قائل بودند. آنان برای عبادت و شکرگزاری به درگاه حضرت حق،

۱- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۸۷ و ۸۸.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۶۳.

۳- نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۷۹.

۴- تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۶۸.

۵- تفسیر قرطبی، ج ۸ ص ۶۸

ص: ۳۱

به آنجا آمده، طواف می‌کردند. ابن شهر آشوب در این زمینه می‌نویسد:

ابوطالب در حجر اسماعیل در خواب دید دربی از آسمان به سوی او گشوده شد و نوری از آن ساطع است و ابوطالب را در خود گرفت. پس از بیدار شدن، خواب را برای راهب جحفه نقل کرد. راهب ابوطالب را بشارت داد که فرزندی بزرگوار و شجاع نصیب او خواهد شد. ابوطالب نیز به سوی کعبه بازگشت و در حالی که طواف می‌کرد این اشعار را می‌سرود:

أطوف للاله حول البيت ادعوك بالرغبة محيي المیت
بأن ترینی السبط قبل الموت أغر نوراً یا عظیم الصوت
منصلاً بقتل اهل الجبت و کل من دان بیوم السبت (۱)...

پس از بعثت رسول اکرم - ص - دستورات و قوانین حیات بخش اسلام، آرام آرام بدعت‌ها و سنت‌های غلط جاهلی را از بین برد و با تبیین و تشریح فلسفه طواف و نشان دادن الگو، فصل جدیدی در انجام صحیح مناسک حج گشوده شد که در شماره بعد به بررسی ابعاد گوناگون آن خواهیم پرداخت.

نفوذ اسلام در یثرب

رسول جعفریان قسمت اول

۱- یثرب پیش از اسلام

۱- ابی جعفر رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب م ۵۸۸، مناقب، ج ۲، ص ۲۵۴، انتشارات علامه، قم.

ص: ۳۲

یثرب را نام فردی دانسته‌اند از نوادگان نوح-ع- [یثرب بن قانیة بن مهائیل ...]، همچنانکه معنای لغوی خاصی نیز برای آن یاد کرده‌اند که عبارت از: «لؤم و فساد و عیب»؛ است. به همین دلیل نوشته‌اند که رسول خدا-ص- پس از ورود به آن، فرمودند این کلمه بکار برده نشود و بجای آن، آن را «طابۀ» و «طَیْبَة» نامیدند. (۱) گفته شده است که یثرب تنها ناحیه‌ای از منطقه‌ای بوده که بعد از هجرت رسول خدا-ص- «مدینه‌الرسول» یا به اختصار «مدینه» نامیده شد. (۲) گرچه بعد از هجرت نیز گاه و بی‌گاه یثرب نامیده می‌شد؛ از جمله در قرآن از قول منافقان- در سال پنجم هجرت یا اندکی بعد از آن- آمده است که مردم شهر را با عنوان «یا اهل یثرب» خطاب می‌کردند. (۳) در شعری از همسر عثمان- که بعد از کشته شدن وی سروده- از یثرب یاد شده است. (۴)

پیش از اسلام این منطقه به عنوان یک «شهر متمرکز» شناخته نمی‌شده بلکه در مجموع، عبارت از «واحه‌هایی» بوده که برخی از آنها در فضای مسطح «سهل» و برخی از آنها در مرتفعات و میانه شعاب قرار داشته است. در واقع از لحاظ جغرافیایی دو رشته «حره»؛ یعنی کوهکهای سنگلاخی با سنگهای سیاه که گویی به آتش سوخته‌اند، در دو سوی غرب و شرق آن کشیده شده است. حره شرقی که با نام «حره واقم» شناخته می‌شود، در شمال، به کوه احد منتهی شده و تقریباً تا جنوب امتداد می‌یابد.

همینطور حره غربی که «حره وبره» نامیده می‌شود، در شمال تا بئر رومه و در جنوب تا محاذی محله قبا امتداد دارد. این دو حره به عنوان حفاظ شهر به شمار می‌آید. در جنوب نیز کمابیش این سنگها دیده می‌شود. بدین ترتیب باید گفت تقریباً تنها ناحیه‌ای از مدینه که با زمین هموار به خارج از آن متصل می‌شود شمال آن است. بیشتر یهودیان در قسمت حره غربی و واحه‌های منتهی به آن سکونت داشته‌اند. این ناحیه که بسیاری از اوسیان نیز در آن سکونت داشته‌اند، یثرب نامیده می‌شده، گرچه نباید از نظر دور داشت که بزودی این کلمه بر تمامی این نواحی- با حفظ نامهای اختصاصی- اطلاق شده است.

مناطق مسکونی مدینه بیشتر عبارت از خانه‌های معمولی از سنگ آجر و خشت بوده و احتمالاً در میان هر طایفه‌ای، بویژه یهودیان، علاوه بر خانه‌های معمولی، حصنها و قلعه‌هایی نیز وجود داشته که به نام «اظم» شناخته می‌شود. این قلعه‌ها برای مواقع ضروری (جنگها) مورد استفاده قرار می‌گرفته، اما شهر در مجموع حصارى نداشته است (بعدها در طی تاریخ، بخش اصلی مدینه که همان مناطق مسکونی اطراف مسجدالنبی-ص- بود، حصار داشته است). در مورد ساکنان قدیمی این نواحی، اخباری نقل شده که چندان محل اعتماد نیست (۵) آنچه از مجموع آنها بدست آمده، این است که چند بار بنی‌اسرائیل به دلایل مذهبی و سیاسی، بدین سوی هجوم آورده، بر آنجا مسلط شده و ساکنان آن را متفرق کرده‌اند. از کیفیت آن حملات و نیز زمان

۱- تاج العروس، ج ۲، ص ۸۵. در قرآن آمده است «لا تثریب علیکم الیوم یغفرالله لکم» یوسف (۱۲): ۹۲. و نک: مفردات، ص ۷۵.

۲- معجم البلدان، ج ۶، ص ۴۳۰؛ تاج العروس، ج ۲، ص ۸۵.

۳- احزاب ۳۳: ۱۳.

۴- معجم البلدان، ج ۶، ص ۴۳۰، از ابن عباس.

۵- نک: المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۱۳۳.

ص: ۳۳

دقیق آنها گزارش دقیقی در دست نیست اما آنچه که توسط مورخان مفروض گرفته شده، این است که: یهودیان ساکن مدینه در زمان بعثت، پیش از ساکنان عرب آن؛ یعنی اوس و خزرج، در آنجا سکونت داشته‌اند. احتمالاً این مهاجران در جریان حمله رومی‌ها به قدس، در سال ۷۰ میلادی، به حجاز پناه آورده‌اند. این منطقه هیچ حکومتی نداشته و آنان می‌توانستند همانند دیگر قبایل، تنها با اتکا به قوای داخلی خود، در آنجا بسر برند، بویژه که دوری آن از دسترس رومیان ضد یهودی نیز برای آنان اطمینان بخش بود. طبعاً به دلیل آن که در آن زمان قدرت قابل توجهی در برابرشان نبود، در بهترین نقاط - از لحاظ کشاورزی - میان دو حره شرقی و غربی سکونت گزیدند.

درباره دلیل سکونت آنان در این نواحی، به خاطر داشتن اطلاعاتی از تورات؛ درباره ظهور رسول خدا - ص - در چنین دیاری، اخبار زیادی را مورخان نقل کرده‌اند (۱) سکونت آنها بیشتر در کنار حره شرقی بوده است. از لحاظ نژاد، این مسلم است که یهودیان این نواحی غیر عرب و از بقایای یهود اسرائیلی بوده‌اند. از اشارات مستمر قرآن به بنی اسرائیل و تطبیق آنها بر یهودیان مدینه، می‌توان چنین امری را ثابت دانست. به علاوه، منابع اتفاق دارند که زبان مذهبی آنان عبری بوده است. علاوه بر این مورخان و نسب‌شناسان عرب - که برای همه ساکنان، حتی شده نسب عربی وضع می‌کنند - هیچگونه نسب عربی برای آنان یاد نکرده‌اند. اینها نشان می‌دهد که غیر عرب بودن آنها برای همه محرز بوده است. اعرابی که با نام اوس و خزرج شناخته می‌شدند - و بعدها با نام انصار - مهاجران جنوب جزیره‌العرب به این ناحیه بوده‌اند. اوس و خزرج دو فرزند یک پدر با نام حارثه بن ثعلبه بوده‌اند. (۲) از اوس یک فرزند به دنیا آمد به نام مالک بن اوس و بدنبال آن از پنج فرزند وی، پنج بطن در میان اوس شهرت یافت که هر کدام خود چند خاندان و طایفه در خود داشتند. خزرج خود پنج فرزند داشت (!) که از آنها نیز پنج بطن در درون قبیله خزرج شکل گرفت و در زمان ظهور اسلام هر کدام آنها نیز مشتمل بر چند خانواده و عشیره بودند؛ به عنوان مثال از نسل نجار بن ثعلبه بن خزرج چهار عشیره با نامهای مالک بن نجار، عدی بن نجار، مازن بن نجار و دینار بن نجار شکل گرفت که در میان دو حره شرقی و غربی زندگی کرده و رسول خدا - ص - نیز در همانجا فرود آمد و مسجد نیز همانجا ساخته شد. - بنی نجار دایی‌های رسول خدا - ص - بودند. - محل‌هایی که اوسیان در آن سکونت داشتند در حوالی مناطق یهودی‌نشین مدینه در قسمت حره شرقی و نواحی قبا قرار داشت. جایی که از لحاظ زراعی دارای زمینهای قابل و حاصلخیزی بود. اوسی‌ها با بنی قریظه پیمانهای داشتند.

تاریخ و دلایل مهاجرت این قبایل یمنی به شمال جزیره، مورد توجه اخباریان و تاریخ‌نویسان بوده است. بیشترین تکیه بر روی سیل عرم و خراب شدن سد مأرب صورت گرفته که بدنبال آن، تعداد زیادی از قبایل جنوب به مناطق مختلف جزیره مهاجرت کردند (که از جمله آنها مهاجرت خزاعه به مکه بود) این نظر که مهاجرت اوس و خزرج بعد از سیل عرم بوده مورد تردید قرار گرفته است. گفته شده که این مهاجرت می‌توانسته دلایل سیاسی و نظامی - نزاعهای میان قبایل و قدرت طلبی حبشی‌ها و حاکمان محلی در آن حدود - و همچنین دلیل اقتصادی داشته باشد. (۳)

حدسی که درباره تاریخ این مهاجرت زده شده، در حدود ۳۴۷ میلادی است. در حالی که سیل عرم در حدود سالهای ۴۷۷ - ۴۵۰ رخ داده است. بدین ترتیب مهاجرت آنان سالها پیش از سیل عرم صورت گرفته است. هرچند این احتمال نیز از نظر دور نمانده که سیلی دیگر سبب آن مهاجرت بوده است. (۴) مهاجرت این قبایل به یثرب و سکونت آنها در این ناحیه، می‌توانست مشکلاتی را با یهودیان بوجود آورد. گفته شده که در آغاز آنها با امضای معاهداتی با یکدیگر روابط مناسبی داشتند اما به تدریج با توجه به کثرت اعراب، آنان بر یهود تفوق یافته و یهودیان به صورت اقلیت - اما اقلیتی قوی - درآمدند. به مرور زمان همه این طوایف یهودی و عربی، بدلیل اقتصادی و نیز عصبیتهای قبیله‌ای، با یکدیگر به منازعه برخاسته و روابطی که در همه جای جزیره‌العرب، در میان قبایل از حرب و حلف وجود داشت، در اینجا نیز برقرار گردید. اوس و خزرج - احتمالاً به تحریک یهودیان که خود را مغلوب

تصور می‌کردند- با یکدیگر جنگهای فراوانی کردند. یکی از نخستین جنگها در روایت مورخان به «یوم سمیر» [یا: سمیعه] شهرت یافته، پس از آن نیز درگیریهای دیگری (که برخی از آنها در ماههای حرام بوده و به همین دلیل فجار نام گرفته [غیر از جنگهای فجار در مکه و اطراف آن است]) واقع شده است. آخرین آنها جنگ بعاث (نام یکی از مناطق نزدیک به حره

۱- [ان علماؤهم كانوا یجدون فی التوراة صفة النبی - ص - و انه یهاجر الی بلد فیه نخل بین حرتین فاقبلوا من الشام یطلبون الصیفه] معجم البلدان ج ۶، ص ۸۴.

۲- اوس و خزرج با عنوان «بنی قیله» شناخته می‌شدند. در یک نقل آمده که «قیله» مادر اوس و خزرج بوده است.

۳- درباره دلایل مهاجرت آنها نک: یثرب قبل الإسلام، صص ۷۲-۶۷.

۴- نک: یثرب قبل الإسلام، صص ۷۳-۷۲.

ص: ۳۴

شرقی) است که جنگ شدیدی میان اوس و خزرج صورت گرفته است. در این جنگ که احتمالاً پنج سال پیش از سال نخست هجرت روی داده، بسیاری از بزرگان اوس و خزرج کشته شدند. عایشه این جنگ و کشته شدن سران آنها را درآمدی برای ظهور اسلام در مدینه دانسته است. (۱)

تفصیل رخدادهای بُعث را ابوالفرج اصفهانی نقل کرده است. (۲) در این جنگ اوسیان بر خزرجیان غلبه کردند (علی‌رغم آنکه حضیر کتائب [پدر اسید بن حُضیر صحابی] که رئیس آنان بود به قتل آمد).

با این که در این جنگ خزرجی‌ها شکست خوردند، اوس در کشتن آنان افراط نکردند. آنها ترجیح دادند خزرجی‌ها را که برادرانشان بودند بر «ثعالب» [روباه‌ها] ترجیح دهند. این تعبیر شاید اشاره به یهودیان [حیله‌گر] بوده است. (۳) نوع این جنگها گرچه می‌توانسته در آغاز ناشی از حسادت خزرج نسبت به زمینهای حاصلخیزی باشد که در اختیار اوس (و هم‌پیمانان یهودی آنها) بوده، (۴) اما در ادامه با «ثار» های مکرری که در دو سو مطرح بوده ادامه می‌یافته است. باید گفت که جمعیت خزرج تقریباً دو برابر اوس بوده است. این امر از آمارهایی که از تعداد بیعت‌کنندگان اوسی و خزرجی در عقبه دوم و نیز اسامی شهدای احد در دست داریم، بخوبی بدست می‌آید. محتمل است که در برخی از جنگهای جاهلی، برخی از طوایف، از خزرج و یا اوس، در آن شرکتی نداشته‌اند. اوسی‌ها پیمانی با یهودیان قریظی داشتند که بعدها آثاری در تاریخ اسلام، در جریان غزوه بنی قریظه داشت.

کسانی از خزرج نیز دوستی‌هایی با بنی‌النضیر داشتند که آثاری در جریان غزوه بنی‌النضیر داشت. در عین حال از تحریکات یهودیان برای ایجاد اختلاف در میان اوس و خزرج در قبل و بعد از اسلام شواهدی وجود دارد. (۵) در اطراف مدینه برخی از قبایل عربی - غیر از اوس و خزرج - زندگی می‌کردند. از جمله قبیله «مُزَینَه» و «سلیم» که در شرق مدینه سکونت داشته و با برخی از بطون اوسی هم‌پیمان بودند. همینطور قبیله «جهینه» هم‌پیمان با برخی از قبیله خزرج بوده در غرب مدینه سکونت داشتند. قبیله «اشجع» نیز در شمال مدینه بوده و هم‌پیمان برخی از خزرجیان بودند. (۶)

از نقطه نظر دینی، قبایل ساکن یثرب همگی بت‌پرست و به اصطلاح قرآن «مشرک» بوده‌اند. به همین دلیل پیوندهای آنان با مکه و مشرکان آن سرزمین مقدس، بسیار قوی بوده است. می‌توان گفت آنان تمامی آداب بت‌پرستی قریش و مراسم منحرف شده بازمانده از ابراهیم - ع - را که مورد رعایت مکیان بود، رعایت می‌کردند. بدین ترتیب پیوندهای آنان از لحاظ فرهنگی با مکه بسیار گسترده بوده است. در برابر، هیچگونه پیوند فکری با یهودیان ساکن مدینه نداشته و کمترین تأثیری از آنان نپذیرفته بودند. همینطور از نصرانی‌ها، که البته حضوری در شهر آنان نداشتند. گرچه قافله‌های تجاری آنها از نجران یا یمن به سمت شمال در منطقه آنان آمد شد داشت. (۷) عدم تأثیرگذاری گسترده یهود در عرب، بیشتر به دلیل بی‌توجهی یهود به نشر دعوتشان بود.

آنان خود را قوم برگزیده خداوند دانسته و به دین یهود چهره نژادی داده بودند. به علاوه این تلقی برای اوس و خزرج بود که دین بومی منطقه همان بت‌پرستی است و نباید به دینی که از خارج وارد شده‌ی واقعی نهاد. با این حال یعقوبی آورده است که جمعی از اوس و خزرج به دلیل مجاورت با یهود خیبر، قریظه و نضیر، یهودی شدند. (۸)

از آنجا که قبایل عرب هر کدام به بت خاص خود عنایت داشتند - گرچه به سایر بتها نیز احترام می‌نهادند - بت «منات» مورد علاقه و عبادت اوس و خزرج بود. این بت در نزدیکی دریای احمر در منطقه قدید - جنوب غربی یثرب - قرار داشت و سخت

۱- بخاری، ج ۲، ص ۳۰۹ و ۳۲۰ (و منابع دیگر که بحث دلایل «گسترش سریع اسلام در مدینه» خواهد آمد).

۲- الاغانی، ج ۱۷، صص ۱۲۸-۱۱۷.

- ۳- الاغانی، ج ۱۷، ص ۱۲۵ [یا معشر الأوس اسجحوا و لا تهلكوا اخوتکم فجورا هم خیر من جوار الثعالب] (اسجحوا؛ یعنی عفو کنید).
- ۴- از قول یکی از رهبران خزرج آمده است که: بیاضه بن عمرو شما را در زمین سخت و صعبی سکونت داده‌اند. به خدا قسم تا شما را در منازل بنی قریظه و بین‌النضیر در کنار آبهای شیرین و نخلهای پر بار سکونت ندهم با همسر همبستر نمی‌شوم. نک: وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۱۷.
- ۵- نک: تفسیر الطبری، ج ۷، ص ۵۵: در آنجا به نقل از شاس بن قیس یهودی آمده که وقتی اتحاد اوس و خزرج را در سایه اسلام دید گفت: «قد اجتمع ملاً بنی قیلۀ بهذه البلاد، لا والله، مالنا معهم اذا اجتمع ملؤهم بها من قرار». درباره آیه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اِنْ تُطِيعُوا فَرِیقاً مِنْ اَهِلِ الْکِتَابِ یُرِدُّکُمْ بِغَیْدٍ اِیمانکم کافرین». (آل عمران: ۱۰۰) نقلهایی در باره تحریکات یهود در ایجاد اختلاف روایت شده است (نک: اسباب النزول، ص ۷۷).
- ۶- یثرب قبل الاسلام، ص ۱۳۳.
- ۷- طبعاً بطور محدود می‌توان کسانی را در قبایل عربی یافت که نصرانی شده باشند در یثرب و برخی از توابع آن همچون وادی‌القری سخن از تأثیرات محدود نصرانیت به میان آمده. نک: یثرب قبل الاسلام، ص ۱۱۰.
- ۸- یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۷. اسامی جمله از طوایف یهودی قبایل عربی در پیمان عمومی رسول خدا- ص- با مسلمانان و یهودیان آمده است.

ص: ۳۵

مورد احترام ساکنان عرب یثرب بود. (۱) گفته شده که اوس و خزرج برای مراسم حج عازم مکه می‌شدند اما برای تراشیدن سر نزد منات رفته و تنها با چنین اقدامی حج خویش را تمام شده و مقبول می‌دانستند. (۲) بعدها اشاره خواهیم کرد که مواردی از نگرش «حنیفی» نیز در یثرب وجود داشته است. این می‌توانسته بیشتر متأثر از حنفیان مکی باشد تا یهودیان موحد مدنی؛ گرچه باید پذیرفت که در مجموع به دلیل فرهنگی بودن یهودیان، آنان تاثیراتی در اوس و خزرج داشته‌اند. حداقل آن، آشنایی اوس و خزرج با ظهور پیامبری جدید است که خود از دلایل پذیرش اسلام توسط ساکنان یثرب دانسته شده است [به بحثهای بعدی توجه کنید]. از نظر اقتصادی محیط یثرب نسبت به مکه متفاوت بود، گرچه در اینجا نیز تجارت وجود داشت اما نه همانند تجارت مکیان که قافله‌های تجاری تابستانی و زمستانی داشته باشند. اقتصاد مدینه بر پایه کشت و زرع و نخلستانهایی بوده که در نواحی مختلف مدینه وجود داشته است. (۳) خرما یکی از محصولات مدینه بوده که بخشی از تغذیه مردم نیز به وسیله آن انجام می‌گرفته است، گرچه اشباع مسلمانان از خرما، تنها بعد از فتح خیبر بوده است. (۴)

در مدینه آب به وفور به دست می‌آمده، با این حال امکان کندن چاه و داشتن آب شیرین در همه نواحی مدینه امکان‌پذیر نبوده است. (۵) در مجموع باید گفت مدینه در قیاس با مکه از توان اقتصادی درونی برخوردار بوده و از این زاویه بر مکه امتیاز قابل توجهی داشته است.

در میان ساکنان یثرب، یهودیان توان اقتصادی بیشتری داشته و به دلیل داشتن چنین توانی دست به احتکار اجناس و رباخواری می‌زده‌اند. بعلاوه، در صنعت و بویژه ساختن شمشیر، نیزه و تیر توسط یهودیان صورت می‌گرفته و این - با توجه به جنگهای مداوم - درآمد قابل ملاحظه‌ای برای آنان داشته است. بی‌توجهی اعراب را به این قبیل مسائل باید در روحیه عربی آنها و توجه به همان اصول بادیه‌نشینی دانست. در واقع اهالی یثرب گرچه تاحدودی شهرنشین بودند اما خصلتهای عرب بادیه‌ای (که در آن محیط شایع و گسترده بود) بر آنان اثر گذاشته بود. جنگهای پیاپی میان اوس و خزرج نیز حاکی از این روحیه بوده است. (۶) ۲- نخستین مسلمانان یثرب

درباره اولین مسلمانان یثرب اختلاف نظرهایی در میان مورخان وجود دارد. آمد شد مردم یثرب به مکه، باید آنان را از اصل رسالت رسول خدا - ص - آگاه کرده باشد، اما درباره این که تا قبل از سال دهم بعثت کسی از آنان متمایل به اسلام شده باشد، کمتر گزارش جدی در دست داریم.

روایتی از ابن اسحاق حکایت از آن دارد که «سويد بن صامت» - که یکی از مصادیق افراد «کامل» در میان مردم یثرب شناخته می‌شد (۷) - در یکی از سفرهایی که برای حج یا عمره به مکه آمده بود، با رسول خدا - ص - برخورد کرد. حضرت وی را به اسلام دعوت نمود او گفت که نزد وی «مجله لقمان» (۸) هست و شاید نزد او نیز همانند آن وجود دارد. رسول خدا - ص - با شنیدن آن فرمود: کلام نیکویی است اما قرآن از آن نیکوتر است. سويد با شنیدن قرآن، گفت که «سخن نیکویی» است و درستی آن را بعید ندانست، بعدها به یثرب بازگشت و قبل از جنگ بعثت کشته شد. بعدها قومش مدعی شدند که وی مسلمان بوده است. (۹) از آنجا که جنگ بعثت پنج سال قبل از هجرت رخ داده، حادثه کشته شدن باید در یکی از سالهای قبل از سال هشتم بعثت رخ داده باشد. ظاهر امر نشان می‌دهد که اسلام وی پذیرفته نشده است.

در روایت دیگری نیز از ابن اسحاق آمده است که زمانی گروهی از اوسیان برای جلب حمایت قریش بر ضد خزرجیان به مکه درآمدند. رسول خدا - ص - در فرصت مناسبی آنان را به اسلام دعوت کرد و از میان آنان ایاس بن معاذ خود را متمایل به

- ۱- درباره بتهای اختصاصی قبایل و محل نصب آنها نک: اطلس تاریخ الاسلام، ص ۱۰۰ و نقشه ش ۳۷.
- ۲- نک:- الاصنام، ص ۱۲، ۱۴؛ المحبر صص ۳۱۳-۳۱۶.
- ۳- با توجه به آیات ۹۹ و ۱۴۱ سوره انعام، می‌توان با برخی از محصولات که برای اعراب حجاز قابل حصول بوده آشنائی یافت.
- ۴- فتح الباری، ج ۷، ص ۴۹۵ [عایشه: ما شعبنا حتی فتحت خیبر].
- ۵- در باره فروش آب چاه بئر رومه توسط یهودیان، نک: وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۷۰ و نیز نک: الصحيح من سیره النبی - ص - ج ۳، ص ۱۱۹-۱۱۳. استاد بر این عقیده است که عثمان بئر رومه را در دوران خلافت خود خریداری کرده است.
- ۶- المفصل، ج ۴، ص ۱۴۰-۱۴۱.
- ۷- نک: طبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۵۰، ۴۶۵، ۴۹۸، ۵۲۲، ۵۲۶، ۵۳۱، ۵۳۶، ۶۰۴، ۶۱۳؛ افراد کامل صفاتی ویژه داشتند که یکی از آنها توان خواندن و نوشتن بود.
- ۸- مجله به معنای «صحیفه» و «حکمت» آمده است. در گزارش بلاذری (انساب الاشراف ج ۱، ص ۲۳۸) به جای «مجله» «حکمت» آمده است.
- ۹- السیره النبویه ابن هشام، ج ۲، صص ۴۲۷-۴۲۶. دلائل النبوه، ج ۲، ص ۴۱۹.

ص: ۳۶

اسلام نشان داد اما دیگران وی را از پذیرش آن برحذر داشتند.

از گزارش ابن اسحاق چنین بدست می‌آید که اندکی بعد، واقعه بعثت رخ داده و ایاس نیز بزودی مرده است. گفته شده که در وقت مرگ تهلیل و تکبیر و تحمید خداوند می‌گفته است. (۱) در باره اسلام آوردن وی نیز گزارش رسمی وجود ندارد.

گزارش دیگری از سمهودی است که گروهی از اوسیان برای یافتن همپیمان به مکه آمدند و پس از دعوت آنها به اسلام، عمرو بن جُموح گفت که این مسأله بهتر از چیزی است که شما به دنبال آن هستید، اما آنان نپذیرفتند. (۲)

بلاذری نیز ضمن اشاره به دو گزارش نخست می‌افزاید: بعد از این کسانی از انصار برای انجام کارهایشان به مکه می‌آمدند و رسول خدا- ص- از آنان دعوت می‌کرد. آنان ابراز می‌کردند که برای این کار نیامده‌اند؛ برخی ساکت مانده و چیزی نمی‌گفتند. زمانی قیس بن حطیم آمد و رسول خدا- ص- وی را به اسلام فراخواند. او گفت: سخن شگفتی شنیده و خواست تا آن سال را فکر کند و برگردد اما در آن سال در گذشت. (۳)

با توجه به این گزارشات می‌توان پذیرفت که پیش از سال دهم بعثت، گرچه اسلام بطور رسمی در یثرب جانبداری نداشته اما تمایلاتی نسبت به پذیرش آن بوده است. حداقل آنکه آگاهی‌هایی از اسلام در میان ساکنان یثرب پراکنده بوده است.

در اینجا نیز یک گزارش (هاتفی) در دست است. گفته‌اند که در آن زمان هاتفی بر بالای کوه ابوقبیس ندا داد که اگر دو سعد مسلمان شوند، در مکه، محمد از هیچ مخالفی نخواهد هراسید. ابوسفیان مردد بود که این سعد چه کسانی هستند. شب بعد نیز هاتف اشعار دیگری سرود. در آن وقت ابوسفیان قسم خورد که مقصود سعد بن معاذ و ابن عباده است. (۴) باید گفت این باید خبری تلقی شود که بعد از اظهار اسلام این دو نفر در مدینه مطرح بوده و به هاتف نسبت داده شده است.

در باره این که چه کسانی رسماً اسلام را پذیرفته‌اند، اختلاف نظر وجود دارد. یک روایت چنین است که در آغاز دو نفر با نامهای سعد بن زراره و ذکوان بن قیس اسلام را پذیرفتند. آنها برای جلب حمایت از عتبه بن ربیع به مکه آمدند اما او گفت که در حال حاضر آنان گرفتار محمد- ص- شده‌اند. در ادامه گزارش آمده است که اسعد بن زراره و ابوالهثیم بن التیهان در یثرب موحد بوده‌اند [یتکلمان بالتوحید بیثرب] بدنبال آن اسعد و ذکوان نزد رسول خدا- ص- آمدند و مسلمان شدند. زمانی که به یثرب بازگشتند ابن التیهان نیز مسلمان شد. (۵) واقدی بر این باور است که این گزارش درست نیست و پیش از آن گروه شش نفری- که پس از این خواهیم گفت- کسی از مردم یثرب مسلمان نشده است. (۶)

ابن سعد روایت دیگری نیز آورده و آن این که: پیش از این گروه شش نفری، رافع بن مالک زُرَقی و معاذ بن (بن حارث مشهور به ابن) عفراء برای عمره به مکه آمدند، در آنجا نزد رسول خدا- ص- رفته و به دعوت وی اسلام را پذیرا شدند. به همین دلیل گفته شده است که «مسجد بنی زریق» اولین مسجد در مدینه است که در آن قرآن تلاوت شده است. (۷) این گزارش نیز با نظر واقدی سازگاری ندارد و لذا ابن سعد بدنبال روایت مذکور همان سخن واقدی را آورده است.

آنچه که واقدی بر آن اصرار دارد این است که: نخستین مسلمانان یثرب یک گروه شش نفری هستند که در سال یازدهم

۱- ابن هشام، ج ۲، ص ۴۲۸. دلائل النبوه، ج ۲، ص ۴۲۰، عیون الاثر، ج ۱، ص ۱۵۵؛ السیره النبویه ابن کثیر ج ۲، صص ۱۷۴ و ۱۷۵، نویری، نهیة الارب ج ۱۶، ص ۳۰۵؛ بلاذری در انساب الاشراف (ج ۱، ص ۲۳۸) تنها اشاره به تمایل برخی از این گروه به اسلام کرده است.

۲- وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۲۱.

۳- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۸. ابن حجر (الاصابه، ج ۳، ص ۲۸۱) از وی یاد کرده و با یاد از نقل فوق آورده است که وی اشعار زیادی درباره جنگ بعاث داشته است. بنابراین باید نقل فوق بعد از سال هشتم بعثت (سالی که جنگ بعاث در آن رخ داده) اتفاق افتاده باشد.

۴- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۸۰ و ۳۸۱، تاریخ الاسلام، السیره النبویه، ص ۲۸۹.

۵- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۱۹؛ وفاء الوفاء ج ۱، ص ۲۲۳ درباره ذکوان و خبر اسلام و شهادت وی در احد نک: ج ۳، ص ۵۹۳؛ و درباره اسعد بن زراره نک: همان، ج ۳، ص ۶۰۸، اعلام الوری صص ۵۵ و ۵۶ روایت وی با تفصیل بیشتری در باره اسلام اسعد و ذکوان سخن گفته است اما پس از آن آورده که رسول خدا- ص- مصعب را همراه این دو نفر به مدینه فرستاد. می‌دانیم که مصعب بعد از بیعت عقبه اولی به مدینه رفت.

(۶)-

۶- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۱۹ واقدی همین گزارش را مجمع علیه دانسته است. و نک: طبقات ج ۳، ص ۶۰۹. تاریخ المدینه المنوره (ص ۷۷) آورده است که مسجد مزبور «اول مسجد قرئ فیہ القرآن».

۷- طبقات ج ۱، ص ۲۱۸؛ ج ۳، ص ۶۲۲؛ بلاذری (ج ۱، ص ۲۴۵) وی را اولین مسلمان از انصار دانسته است. الاصابه، ج ۱، ص ۴۹۹، وفاء الوفاء ص ۸۵۷. نویری از واقدی همین جمله را نقل کرده است. نک: نهایه الارب، ج ۱۶، ص ۳۱۲ بنابراین از نظر واقدی این جمله را باید به گونه‌ای تفسیر کرد که مرتبط با گزارش اسلام آوردن آن فرد باشد. گزارش زبیر بن بکار آن است که وقتی وی مسلمان شد رسول خدا- ص- هر آنچه بر وی نازل شده به وی تعلیم داد و او در مسجد خود بر مردم خواند، نک: الاصابه، ج ۱، ص ۴۹۹.

ص: ۳۷

بعثت نزد رسول خدا- ص- در مکه اسلام آوردند. [و أمر الستة نفر اثبت الأفاویل عندنا والله اعلم] (۱) به گزارش ابن اسحاق، زمانی که رسول خدا- ص- به دعوت قبایل در موسم حج مشغول بود، در «عقبه» به گروهی از خزرجیان برخورد کرد. آن حضرت از آنان خواست نزد او بنشینند تا برای آنان سخن بگوید، آنان پذیرفتند. آن حضرت اساس دعوت اسلام را برایشان عرضه کرد و آیاتی از قرآن تلاوت نمود. آنها که پیش از آن خبر ظهور پیامبر را از یهودیان شنیده بودند، وی را همو دانسته و دعوتش را پذیرفتند. آنها گفتند که ما قوم خود را در حالی ترک کرده‌ایم که بدترین عداوت و شرارت میان آنان وجود دارد و اظهار امیدواری کردند که با پذیرفتن دعوت رسول خدا- ص- با یکدیگر متحد شوند. (۲) این افراد عبارت بودند از: اسعد بن زراره، عوف بن حارث، رافع بن مالک، قطبۀ بن عامر، عقبۀ بن عامر و جابر بن عبدالله بن رثاب. (۳)

همانگونه که اشاره شد، براساس نظر ابن اسحاق و واقدی این گروه نخستین مسلمانان یثرب هستند. ابن سعد پیش از نقل این گزارش آورده است که یک گروه هشت نفری در منی با رسول خدا برخورد کرده و اظهار اسلام کردند، عبارت بودند از: معاذ بن عفره، اسعد بن زراره، رافع بن مالک، ذکوان بن قیس، عباده بن صامت، عبدالرحمن بن یزید، ابوالهیشم بن التیهان و عؤیم بن ساعده. آنها گفتند که ما برای خدا و رسول تلاش خواهیم کرد. ما مردم با یکدیگر دشمن هستیم؛ زیرا تنها یک سال از واقعه بعثت که تعدادی از ما در آن کشته شدند، می‌گذرد؛ اگر در این حال نزد ما بیایی اجتماعی بر تو نخواهد بود، اجازه بده تا ما نزد خاندانهای خود برگردیم انشاءالله خداوند میان ما را صلح خواهد داد. وعده ما و تو در سال آینده در موسم حج. (۴) در نقل نخست که نام شش نفر آمده و ابن اسحاق آن را روایت کرده بود، چنین مطالبی نیامده است. اما در روایتی دیگر که باز سخن از همین روایت می‌باشد، مطالب مشابهی آمده است. (۵) محمد بن صالح شامی متذکر شده که روایت از ابن اسحاق؛ همان شش نفر است، جز آنکه در نقلی که جریر بن ابی حازم از وی آورده به جای عقبۀ بن عامر؛ معاذ بن عفره آمده است. وی می‌افزاید: در نقل موسی بن عقبه از زهری و او به نقل از عروه بن زبیر، (۶) آمده است که این گروه هشت نفر بوده‌اند. وی سپس نام آن هشت نفر مذکور را آورده است. (۷) باید نقل پیشین ابن سعد نیز همین روایت زهری از عروه باشد.

به نظر می‌رسد روایت ابن اسحاق و واقدی دقیق‌تر از نقلی باشد که از موسی بن عقبه روایت شده است. فهرستی که وی ارائه داده شباهت زیادی به لیست اسامی حاضرین در بیعت عقبه اولی- هیأت دوازده نفری- دارد. (۸) بدین ترتیب احتمال خلط آن افراد با گروه شش نفری نخست وجود دارد. (۹)

در روایت دیگری، این گروه هفت نفر ذکر شده‌اند که فهرست همان شش نفر نخست به علاوه عامر بن عبد حارثه است. (۱۰) به دنبال اسلام آوردن این گروه و بازگشت آنان به یثرب، اسلام به دورن طوایف مختلف اوس و خزرج نفوذ کرد. ابن اسحاق آورده است: هیچ خانه‌ای نبود که در آن سخن از رسول خدا- ص- در میان نباشد. (۱۱) ۳- پیمان اول مسلمانان یثرب با رسول خدا- ص- با انتشار خبر اسلام در یثرب، علاوه بر کسانی که در مکه، اسلام را پذیرفته بودند، چندی دیگر از مردم یثرب نیز اسلام را پذیرا شدند. در موسم سال بعد- سال دوازدهم بعثت- تعداد دوازده نفر از اهالی یثرب، در «عقبه» با رسول خدا دیدار کردند. (مقصود از عقبه همان جمره عقبه در منی است، جایی که مسجد البیعه نیز در کنار آن قرار داشته و مورخان بعدی از آن یاد

۱- طبقات الکبریٰ ج ۳ ص ۶۲۲.

۲- ابن هشام، ج ۲، صص ۴۲۹-۴۲۸؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۵۴؛ طبقات الکبریٰ، ج ۱، ص ۲۱۹؛ دلائل النبوة، ج ۲، صص ۴۳۵-۴۳۴؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۴۲، وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۲۳.

- ۳- طبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۱۹؛ السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۲، صص ۴۲۹ - ۴۳۰.
- ۴- طبقات الكبرى، ج ۱، صص ۲۱۸ - ۲۱۹.
- ۵- سبل الهدى و الرشاد، ج ۳، ص ۲۶۸.
- ۶- مغازی رسول الله - ص - عروة بن زبير صص ۱۲۳ - ۱۲۱؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۴۰؛ تاریخ الاسلام السيرة النبوية، ص ۲۹۴.
- ۷- سبل الهدى و الرشاد ج ۳، صص ۲۶۸ و ۲۶۹؛ دلائل النبوة ج ۲، صص ۴۳۰ و ۴۳۱.
- ۸- نك: همان ص ۲۷۰.
- ۹- دلائل النبوه، ج ۲، ص ۴۳۳ پس از نقل موسى بن عقبه روایت ابن اسحاق را درست تر دانسته است. همینطور ابن كثير، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۱۷۸.
- ۱۰- ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳۰، طبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۱۹، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۴۳۵.
- ۱۱- عيون التواريخ، ج ۱، ص ۹۰.

ص: ۳۸

کرده‌اند(۱). تعداد ده نفر آنان خزرچی(۲) و دو نفرشان از اوس(۳) بودند. (مقریزی نه نفر را از خزرچ و سه نفر را از اوس دانسته است). (۴) آنها در این دیدار با رسول خدا- ص- بیعت کردند. این بیعت به «بیعة النساء» شهرت یافته است. این نام برگرفته از محتوای بیعتی است که به نوشته سمهودی بعد از فتح [بخوانید بعد از حدیبیه] براساس آیه دوازدهم سوره ممتحنه از زنان گرفته می‌شده است. (۵) از آنجا که این سوره بعد از صلح حدیبیه نازل شده (در صورتی که نام بیعة النساء برگرفته از این آیه باشد) باید بعدها مورخان این نام را برای آن بیعت برگزیده باشند. آنچه مسلم است این که در این زمان حکم «جهاد» نیامده بوده است [و لم یفرض یومئذ القتال] (۶)؛ برخی از محققان (محتماً بر همین اساس که در این بیعت نامی از قتال به میان نیامده) بیعة النساء را به «بیعتی که مشتمل بر حرب نباشد» تفسیر کرده‌اند. (۷) محتوای این بیعت چنان بوده که مسلمانان متعهد شوند که: به خداوند شرک نورزند، دزدی و زنا نکنند، فرزندانشان را نکشند، دروغ درباره اولادی که در میانشان می‌آید نگویند [با دروغ فرزند را به غیر پدر خود نسبت ندهند (۸)]، و در کار معروف عصیان نورزند. هر کس چنین کند پاداش وی بر خداست [و در نقلی دیگر است: «برای او بهشت خواهد بود»] و کسی که به آنها عمل نکند بر خداست که او را عذاب کند یا ببخشد [و در نقلی دیگر آمده: کسی که در دنیا به آنها عمل نکند و عقوبت آن را ببیند، همان عقوبت کفار و پاکی وی خواهد بود اما کسی که عمل نکند و خداوند گنااهش را پنهان سازد بر خداست که او را عذاب کند یا ببخشد (۹)]. به جز جزئیات آخر، محتوای بیعت، همان مطالبی که در سوره ممتحنه (۶۰) آیه ۱۲ آمده است. (۱۰) این بیعت را بیعت «عقبه اولی» یا بیعت «عقبه صغری» می‌نامند.

از عباده بن صامت محتوای بیعت به صورت دیگری نقل شده است. ذهبی در تاریخ الاسلام [السیرة النبویه] این روایت را در بیعت عقبه اولی آورده که باید اشتباه باشد این نقل مربوط به مواردی است که در بیعت دوم مطرح گردید. سمهودی با اشاره به اینکه آن زمان حکم قتال (جهاد) نازل نشده بود می‌افزاید: پیش از این بیعت، جز حکم نماز و توحید، چیزی نازل نشده بود. (۱۱) واقعیت آن است که محتوای این بیعت نزول چند حکم طبیعی و فطری بود، زنا برای عرب (و هیچ قوم دیگری) نمی‌توانست پسندیده باشد. سرقت، کشتن فرزندان و کذب با شدت بیشتری همین وضع را داشت. در این صورت باید گفت تازه مسلمانان یثرب، بر سر اصول فطری با رسول خدا- ص- بیعت کردند. جاذبه چنین اقدامی را نباید از نظر دور داشت. این افراد به یثرب بازگشتند و به سراغ «کسانی که آمادگی پذیرش اسلام را داشتند رفتند. (۱۲) بطوری که اسلام در آنجا گسترش یافت. در این باره که آیا در همان زمان رفتن، رسول خدا- ص-، مُصِیب بن عمیر را به مدینه فرستاد یا بعد از چندی به دعوت مسلمانان یثرب، اختلاف نظر وجود دارد. ابن اسحاق قول اول را پذیرفته (۱۳) گرچه از وی قول دوم نیز روایت شده است. (۱۴) اما بلاذری و ابن سعد نوشته‌اند که پس از چندی آنها ضمن نامه‌ای از رسول خدا- ص- خواستند تا مُصِیب را برای تعلیم قرآن نزد آنان بفرستد. (۱۵)

در نقل ابن شهاب آمده که آنها معاذ بن بن عفره و رافع بن مالک را نزد رسول خدا- ص- فرستادند تا کسی را برای تعلیم

۱- سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۲۶۹؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۳۴.

۲- خزرجیان عبارت بودند از: اسعد بن زراره، عوف بن حارث، مُعَاذ بن حارث، ذکوان بن عبد قیس، رافع بن مالک، عباده بن صامت، یزید بن ثعلبه، عباس بن عباده، عقبه بن عامر، قطبۀ بن عامر. در نقلی دیگر نام جابر بن عبدالله به جای عباده بن صامت آمده است: الدرر، ص ۳۸.

۳- دو نفر اوسی عبارت بودند از: ابوالهثیم بن التیهان، عویم بن ساعده.

- ۴- وی براء بن معرور اوسی را نیز از جمله این افراد دانسته است (امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۳).
- ۵- وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۲۴، و نک: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۹؛ سبل الهدی و الرشاد ج ۳، ص ۲۷۱؛ السیره النبویه ابن کثیر ج ۲، ص ۱۸۰. تعبیر سمهودی «بعدالفتح» است که قاعدتاً باید خطا باشد؛ زیرا آیه براساس آنچه مفسران نوشته‌اند (مجمع البیان ج ۹، ص ۲۷۴) مربوط به مهاجرت زنان پس از صلح حدیبیه است.
- ۶- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۲۰.
- ۷- الصحیح من سیره النبی - ص - ج ۱، ص ۱۹۹.
- ۸- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۷۶. و نیز نک: السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۷.
- ۹- السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳۳؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۲۷۰؛ تاریخ طبری ج ۲، ص ۳۵۶.
- ۱۰- یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات ُیباعنک علی ان لا یشرکن بالله ولا یشرفن ولا یرنین ولا یقتلن اولادهن ولا ینسبن بیهن یفتربنه ین ایدیهن وارجلهن ولا یعصینک ففی معروف فبایعهن واستغفر لهن الله ان الله غفور رحیم.
- ۱۱- وفاء الوفاء ج ۱ ص ۲۲۴.
- ۱۲- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۹ [قدموا علی قوم قابلین للاسلام].
- ۱۳- السیره النبویه ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵۷ (از ابن اسحاق)، إمتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۵؛ عیون الاثر، ج ۱، ص ۲۰۸.
- ۱۴- دلائل النبوه، ج ۲، ص ۴۳۷.
- ۱۵- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۲۰؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۹. السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۸.

ص: ۳۹

دین نزد آنان بفرستد. (۱) این سخن درست تر می‌نماید. چند خبر زیر این مطلب را تأیید می‌کند. گفته شده است که اسعد بن زراره «أول من جَمَعَ الناس بالمدينة». سهیلی درباره این «اجتماع در جمعه» می‌نویسد: این قبل از آمدن حکم (نماز) جمعه بوده و تنها پس از هجرت رسول خدا- ص- حکم آن نازل شد. به نقل مورخان از آنجا که اوس و خزرج [بدلیل اختلافات قبلی] کراهت داشتند که یکی از میان آنان امامت کند، خواستند تا مُصِعب بن عمیر امامت آنان را عهده‌دار شود. (۲) با آن که سمهودی در این خبر وی را اولین کسی دانسته که: «اجمع الناس فی الجمعة»، اما می‌توان گفت: این امر پس از آن بوده که اسعد مردم را جمع می‌کرده و زمانی که مشکل امامت برای آنان مطرح شده، از رسول خدا- ص- خواسته‌اند تا مصعب را نزد آنان فرستد. اگر چنین بود که مصعب بنیادگذار اولین اجتماع در جمعه باشد، معنا نداشت که در دیگر منابع یادی از اسعد بن زراره شود، گرچه نباید این مدت به طول انجامیده باشد.

بیهقی گفته است جمع میان این دو نقل به آن است که مصعب به حمایت اسعد اولین جمعه را برپا کرده است. (۳) در روایتی آمده است که تعداد این افراد در نخستین (یا یکی از نخستین اجتماعاتشان در جمعه) چهل نفر بوده است. (۴) آنها در یکی از حرّه‌ها با نام حره نقیع الخضما در قسمتی که مسطح بوده اجتماع می‌کرده‌اند. (۵) (ظاهراً به قصد پنهان شدن). آنچه مسلم است این که به زودی بر این تعداد افزوده شده و مصعب که نزد اسعد می‌زیسته به حمایت و تلاش وی، اقدامات زیادی در ترویج اسلام در یثرب انجام داده است. دلیل دیگری که برای فرستادن مصعب- بعد از آمدن گروه دوازده نفری به یثرب- وجود دارد، روایتی است از عروه؛ در این نقل آمده که اینان به رسول خدا- ص- نامه نوشتند که بهتر است شخصی را از طرف خود برای دعوت مردم به کتاب خدا بفرستد؛ چرا که [فانه ادنی ان یّتبّع] او زودتر مورد اطاعت قرار خواهد گرفت. وی می‌افزاید که آنها در خفا به دعوت مردم می‌پرداختند. (۶) بیشترین ابزار دعوت، قرائت قرآن بوده است و به همین دلیل مصعب بن عمیر را مقرر می‌خواندند. (۷)

بلاذری با این نقل که اسعد قبل از آمدن مصعب امامت نماز را عهده‌دار بوده، از قول کسانی یاد می‌کند که می‌گویند حتی بعد از آمدن مصعب، وی تنها قرآن می‌خوانده و تا پیش از آمدن سالم مولی حدیفه- بعد از آنکه هجرت مسلمانان آغاز شد- اسعد بن زراره عهده‌دار نماز جماعت بوده است. (۸)

واقدی نیز گفته است: روایت درست آن است که مصعب قرآن می‌خوانده و اسعد امامت نماز را داشته است. (۹) این نقل با روایات پیشین، از جمله روایاتی که می‌گفت: اوس و خزرج بر سر امامت یکی از خود، مشکل داشته‌اند، سازگاری ندارد. در نقلی دیگر (از ابن عباس) آمده است که پس از آمدن مصعب به مدینه، رسول خدا- ص- ضمن نامه‌ای از وی خواست تا جمعه را برپا سازد. (۱۰) اختلاف در این روایات، تا حدی ناشی از تعارضی است که میان نقلهای راویان مدنی و مکی (قریشی) وجود دارد. صرفنظر از این اختلاف، آنچه روایات مذکور بر آن توافق دارند نقشی است که این دو نفر در گسترش اسلام در یثرب برعهده داشته‌اند. (۱۱)

در نقلی آمده است که ابن ام مکتوم نیز به همراه مُصِعب، به مدینه فرستاده شده است. (۱۲) این خبر نباید چندان درست باشد گرچه می‌دانیم که ابن ام مکتوم پس از مصعب اولین مهاجر به مدینه به شمار می‌آید.

۱- ذهبی، السیره النبویه، ص ۲۹۴.

۲- وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۲۴؛ السیره النبویه ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۸۱ (از ابن اسحاق) عیون الاثر، ج ۱، ص ۲۰۸.

۳- دلائل النبوه، ج ۲، ص ۴۴۱؛ وفاء الوفاء ج ۱، ص ۲۲۴ (از بیهقی با توضیحات بیشتر).

۴- دلائل النبوه ج ۲، ص ۴۴۱؛ وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۲۴.

۵- أمتاع الاسماع ج ۱ ص ۳۵.

۶- مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۴۱ (از معجم طبرانی)، وفاء الوفاء ج ۱، ص ۲۲۵؛ مغازی رسول الله - ص -، عروه بن زبیر، ص ۱۲۳.

۷- مجمع الزوائد ج ۶ ص ۴۲.

۸- إنساب الاشراف ج ۱ ص ۲۳۹.

۹- همان ج ۱ ص ۲۴۳.

۱۰- وفاء الوفاء ج ۱، ص ۲۲۵ (از سنن دارقطنی)؛ السیره النبویه ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۸۱ این روایت بدین معنی گرفته شده که رسول

خدا - ص - اذن اقامه جمعه را به آنان داده است. رک: ج ۱، ص ۲۰۹.

۱۱- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۴۳، بر نقش اسعد تأکید کرده است [اجتهد فی دعاء الناس الی الاسلام حتی فشی بالمدينه و کثر

فکان یجمع بهم فی المدينه کل جمعه] وی ۹ ماه پس از هجرت درگذشت.

۱۲- عیون الاثر، الدرر، ص ۳۹، عیون الاثر، ج ۱، ص ۲۰۸، إمتاع الاسماع ج ۱، ص ۳۴، السیره الحلیه ج ۲، ص ۸؛ جوامع السیره

النبویه، ابن حزم، ص ۵۷.

ص: ۴۰

یکی از مهمترین موفقیت‌های مصعب و اسعد، مسلمان کردن سعد بن معاذ بود. به روایت ابن اسحاق، اسعد و مصعب نزدیک خانه‌های «بنی عبدالاشهل» و «بنی ظفر» مستقر شدند، سعد بن معاذ و اسید بن حضیر که متوجه حضور آنها شدند، تصمیم به بیرون راندن آنها از آن ناحیه گرفتند. (اسعد فرزند خاله سعد بن معاذ بود) در آغاز اسید بن حضیر نزد آنان آمد، اما با شنیدن آیات قرآن تحت تأثیر قرار گرفته و مسلمان شد. سعد بن معاذ به دنبال وی، نزد آنها آمده که او نیز اسلام را پذیرفت.

سعد پس از اسلام آوردن نزد بنی عبدالاشهل آمده و با توجه به موقعیت خود به عنوان «سرور و بزرگ آنان» از ایشان خواست تا اسلام را بپذیرند. آنها نیز دعوت وی را لیبیک گفته و خاندان بنی عبدالاشهل از زن و مرد یکپارچه مسلمان شدند. (۱) این موفقیت سبب شد تا اسلام در دیگر خاندانهای اوس - به جز برخی از آنها - نفوذ کند و اسلام در بیشتر خانواده‌های مردم یثرب وارد شود. به نوشته ابن اسحاق آنچه که مانع از اسلام آوردن برخی از اوسیان بود، حضور ابوقییس بن اسلت در میان آنها بود؛ کسی که گرایش‌های حنیفی نیز از خود نشان می‌داد. (۲) شامی توضیحات بیشتری را از کتاب مغازی سعید بن یحیی اموی آورده است. (۳) در ذیل شرح حال ابوقییس آمده است که تحت تأثیر عبدالله بن ابی بوده است. اخبار مربوط به او و اینکه اساساً مسلمان شده است یا نه چندان روشن نیست. (۴)

ابن عبدالبر با اشاره به این که عده زیادی به دعوت مصعب مسلمان شدند و نیز این نکته که بنی عبدالاشهل در یک روز همگی اسلام آوردند، مخالفت برخی از خاندانهای اوس را به دلیل همین ابوقییس بن اسلت می‌داند، اما (همانند ابن اسحاق) متذکر می‌شوند که بعد از خندق مسلمان شده است. (۵)

در برخی نقلها آمده است که مصعب پس از مدتی همراه با یک گروه هفتاد نفری از مسلمانان یثرب، برای حج به مکه آمد. آنچه که از ابن اسحاق، بلاذری (۶)، ابن کثیر، (۷) بیهقی (۸) و ابن سعد (۹) به دست می‌آید این است که دو بار بیعت صورت گرفته؛ یکی بیعت عقبه اولی یا صغری و دیگر عقبه ثانی. اما در برخی از کتابها این تقسیم‌بندی به صورت دیگری ضبط شده است؛ از جمله ابن عبدالبر که ضمن عقبه اولی از دسته شش نفری خزرجی‌ها یاد کرده، بیعت عقبه دوم را اختصاص به گروه دوازده نفری داده و بیعت عقبه ثالثه را نیز به بیعت گروه هفتاد نفری داده است. (۱۰)

در کتاب سبل الهدی و الرشاد و عیون الاثر نیز همین شیوه بکار گرفته شده است. (۱۱) سمهودی اساساً به عنوان عقبه صغری و کبری یاد کرده و ذیل عنوان دوم گفته است: برخی آن را عقبه دوم می‌نامند اما بر اساس آنچه گذشت نباید سوم نامیده شود. (۱۲) به نظر می‌رسد که یک اشتباه برای این گروه دوم روی داده است. این درست است که آنها سه بار در سه گروه ملاقات کرده‌اند، اما بیعت تنها در دوبار - گروه دوازده نفری و هفتاد نفری - صورت گرفته است. در اخبار تاریخی نسبت به گروه اول، از بیعت یاد نشده است. (۱۳) البته باید یادآوری کرد که در مرتبه نخست نیز دیدار در عقبه بوده است.

۱- ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳۷؛ ذهبی تاریخ الاسلام «السیره النبویه» صص ۲۹۵-۲۹۷؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، صص ۲۷۳-۲۷۴.

۲- ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳۷ (به پاورقی بعد توجه کنید).

۳- سبل الهدی و الرشاد ج ۳، ص ۲۷۵ این مطلب توسط محقق کتاب مورد انکار قرار گرفته که ابوقییس اهل تاله در جاهلیت بوده باشد وی گفته است که این مساله مربوط به ابوقییس صرمه بن ابی انس بوده است؛ نک: الاستیعاب ج ۴، صص ۱۵۷-۱۵۸؛ این مطلب با نقل ابن اسحاق ص ۴۳۸ سازگاری ندارد.

۴- نک: الاصابه، ج ۴، ص ۱۶۱؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۶۰.

- ۵- الدرر، صص ۳۹-۴۰ و رک: السیره النبویه ابن کثیر، ج ۲، صص ۱۸۵-۱۹۱ ظاهراً ولی میان ابوقیس بن اسلت و ابوقیس حرمه بن انس خلط کرده است.
- ۶- أنساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۹.
- ۷- السیره النبویه ابن کثیر ج ۲، صص ۱۷۹، ۱۹۲.
- ۸- دلائل النبوه ج ۲، صص ۴۳۰، ۴۴۲.
- ۹- طبقات الکبری، ج ۱، صص ۲۱۹، ۲۲۱.
- ۱۰- الدرر صص ۳۸، ۴۰.
- ۱۱- سبل الهدی والرشاد، ج ۳، صص ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۷؛ عیون الاثر ج ۱، صص ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۵.
- ۱۲- وفاء الوفاء ج ۱ ص ۲۲۸.
- ۱۳- حلبی می نویسد: فلم يقع لهؤلاء الستة او الثمانية (السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۷) در عین حال وی از قول یاد

تاریخ حرم ائمه بقیع

محمد صادق نجمی

در دو مقاله گذشته، با بنای حرم بقیع و تحولی که در طول تاریخ، در اصل این بنای مقدس به وجود آمده و همچنین با تاریخ ساختمان گنبد و بارگاه با عظمت آن و بانی اصلی و معمارش آشنا شدیم، اینک در تکمیل همین بحث لازم است دو موضوع دیگر را مورد بررسی قرار دهیم:

۱- بیان تعمیرات و اصلاحاتی که در طول چند قرن، در این حرم شریف، انجام گرفته است.

۲- خصوصیتی که همانند سایر حررها در این حرم نیز وجود داشته و یا ویژگیهایی که منحصرأ این حرم شریف از آنها برخوردار بوده است.

امید است آشنایی با این دو موضوع، همانند اصل بحث، برای خوانندگان عزیز مفید و سودمند باشد.

اما در مورد تعمیرات:

طبق مدارک موجود، با مرور زمان و در مقاطع مختلف در حرم و گنبد و بارگاه ائمه بقیع- علیهم السلام- تعمیرات و اصلاحاتی به وسیله بعضی از خلفا و سلاطین به عمل آمده است که به نقل این موارد و معرفی این افراد می‌پردازیم:

تعمیر حرم بقیع به وسیله مسترشد بالله

اولین تعمیر در حرم بقیع، پس از آن است که این حرم در سال ۵۱۹ هـ به صورت گنبد ساخته شده، آنهم به فاصله پنجاه سال پس از احداث این ساختمان که به دستور خلیفه عباسی (مسترشد بالله) انجام گرفت.

سمهودی می‌گوید: در طاق طرف قبر عباس، این کتیبه وجود دارد که: «انّ الأمر بعمله المسترشد بالله سنه تسع عشره و خمسماه» (۱). وی سپس می‌گوید به نظر من، بنای اصلی این حرم، پیش از این تاریخ بوده‌است. (یعنی صدور این دستور، نه برای انجام عمل در اصل ساختمان، بلکه هدف از آن، انجام تعمیرات و اصلاحات بوده است).

لازم به ذکر است که مسترشد بالله بیست و نهمین خلیفه عباسی است. وی در سال ۵۱۲ هـ. پس از پدرش مستظهر بالله به خلافت رسیده و در سال ۵۲۹ هـ. کشته شده است.

۱- وفاء الوفا ج ۳، ص ۹۱۶.

ص: ۴۲

۲- تعمیر حرم بقیع به وسیله مستنصر بالله:

دومین تعمیر در حرم بقیع در بین سالهای ۶۲۳ و ۶۴۰ ه. به وسیله یکی دیگر از خلفای عباسی به نام مستنصر بالله انجام گرفته است. باز سمهودی در این مورد می‌گوید: و در بالای محراب حرم بقیع در کتیبه دیگری این جمله به چشم می‌خورد: «امر بعمله المنصور المستنصر بالله» (۱).

آنگاه اضافه می‌کند: ولی در این کتیبه تاریخ صدور این دستور مشخصات بیشتری از این شخص، منعکس نگردیده است. مستنصر بالله نامش منصور، کنیه‌اش ابوجعفر، فرزند الظاهر بالله و سی و سومین خلیفه عباسی است که بنا به نقل سیوطی، در سال ۶۲۳ به خلافت رسیده و در سال ۶۴۰ بدرود حیات گفته است. (۲)

بنابراین، تاریخ تقریبی این اصلاح و تعمیر نیز مشخص می‌شود که در نیمه اول قرن هفتم و در دوران خلافت مستنصر عباسی از سال ۶۲۳ تا ۶۴۰ انجام گرفته است.

مطلب قابل توجه این که: همانگونه که سمهودی اشاره نموده و طبق دلائل و شواهدی که ملاحظه خواهید نمود اقدامات و عملکرد «مسترشد» و همچنین مستنصر، مربوط به تعمیرات و اصلاحات این حرم شریف بوده است نه مربوط به اصل ساختمان و بنای آن. آن دو کتیبه نیز که سمهودی یاد نمود نشانگر تاریخ تعمیراتی است که به ترتیب، پس از نیم قرن از بنای اصلی حرم و مجدداً پس از گذشت یک قرن از تعمیر اول آن، انجام گرفته است؛ زیرا:

الف- این امری است مسلم که بنای اصلی این گنبد و بارگاه، به دستور مجدالملک براوستانی انجام پذیرفته و تاریخ روشن دارد، و مورخان در این مورد صراحت و اتفاق نظر دارند. طبیعی است، در بنای چنین ساختمانی، با آن اهمیت و قداست، پیش بینی‌های لازم در دوام و استحکام نه برای یک قرن و دو قرن، بلکه برای قرون متمادی منظور می‌گردد. مشابه و قرینه ساختمان این حرم، ساختمان حرم کاظمین-ع- و حضرت عبدالعظیم حسنی است (۳) که پس از گذشت ده قرن، هنوز هم در میان آثار مذهبی و باستانی، با قامتی استوار و محکم ایستاده‌اند. بنابراین چنین بنای مستحکم پس از گذشت پنجاه یا یکصد و پنجاه سال، نیازمند تجدید بنا نخواهد بود. گذشته از آن، حفظ کتیبه‌های متعدد، خود دلیل واضح و روشن بر این حقیقت است؛ زیرا در صورت تجدید اصل بنا به وسیله یکی از آن دو خلیفه، حفظ کتیبه مفهومی ندارد.

ب- دلیل دوم بر عدم تجدید بنا، به وسیله دو خلیفه یاد شده، گفتار ابن نجار (متوفای ۶۴۳) می‌باشد که گنبد حرم بقیع را چنین توصیف می‌کند: «والقبران فی قبة کبيرة عالیة قديمة البناء» (۴) و مشابه همین توصیف را، خالد بن عیسی البلوی که در سال ۷۴۰ بقیع را دیده، آورده است. (۵)

این توصیف نشانگر قدمت این حرم شریف است که نه با تجدید بنای دوران معاصر ابن نجار و نه با دوران خالد بلوی قابل تطبیق است.

ج- نکته جالب این است که سمهودی پس از نقل نظریه خویش (که اصل بنای حرم قبل از مستر شد است) و پس از نقل گفتار ابن نجار در مورد عظمت و قدمت حرم بقیع، می‌گوید: این گنبد و بارگاه، امروز هم به همان شکل و دارای همان خصوصیات است که ابن نجار آن را توصیف نموده است؛ (وقد قال ابن النجار ان هذه القبة قديمة البناء، و وصفها بما هي عليه اليوم) (۶)؛ یعنی همانگونه که در این حرم، قبل از ابن نجار تغییر اساسی داده نشده، بعد از وی نیز، تا امروز؛ یعنی اوائل قرن دهم هجری که سمهودی زندگی می‌کرده، هیچ تغییر و تحوّل در اصل ساختمان آن به وجود نیامده است.

د- سرانجام باید این نکته را اضافه کنیم: برخلاف نظر صریح مورخان، در مورد بانی اصلی گنبد و بارگاه ائمه بقیع (مجدالملک)، هیچ دلیل قابل استناد و تاریخی وجود ندارد که مؤید و نشانگر نقش یکی از خلفا و سلاطین در اصل بنای این

- ۱- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶
- ۲- تاریخ الخلفاء، ص ۴۲۴.
- ۳- قبلاً اشاره گردید که بانی هر سه حرم شریف، مجدالملک براوستانی است.
- ۴- اخبار المدینه، از انتشارات مکتبه الثقافه، مکه مکرمه، ص ۱۵۳.
- ۵- تاج المفرق فی تحلیه علماء مشرق، چاپ مطبعه فضاله، مغرب، ج ۱، ص ۲۸۸ و ۲۸۹.
- ۶- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶.

ص: ۴۳

ساختمان و ایجاد این گنبد و بارگاه باشد. و از اینجاست که می‌توان با اطمینان و تأکید اظهار نمود، دو کتیبه‌ای که سمهودی از آنها یاد نموده مربوط به تعمیر حرم بقیع بوده است، همانگونه که خود وی این مطلب را مورد تأیید قرار داده است.

۳- تعمیر حرم ائمه بقیع به دستور سلطان محمود:

تعمیر سوم حرم شریف، متعلق به اوائل قرن سیزدهم هجری است که به دستور سلطان محمود؛ خلیفه عثمانی انجام گرفته است. فرهاد میرزا که در سال ۱۲۹۲ ه. به حج مشرف شده است می‌نویسد:

تعمیر بقعه مبارکه در بقیع، از سلطان محمود خان، (۱) در سنه یکهزار و دویست و سی و چهار هجری به دست محمد علی پاشای مصری و به امر سلطان واقع شد. (۲)

ولی نایب الصدر شیرازی می‌گوید: در سردر بقیع، قصیده‌ای طولانی، به زبان ترکی حکاکی شده که در مصرع آخر آن، تعمیر کننده، محمود خان و تاریخ تعمیر ۱۲۳۳ قید شده است.

این بود سه مورد از تعمیرات حرم بقیع که با تاریخ روشن و مشخصات عاملان آنها، به دست ما رسیده است، ولی بطور مسلم تعمیرات و اصلاحات به عمل آمده در حرم بقیع، منحصر به موارد یاد شده نبوده، بلکه چنین تعمیرات و اصلاحاتی مکرر، طبق مقتضیات و ایجاب شرایط بدون این که تاریخ آنها مشخص و یا در منابع منعکس شود صورت گرفته است. و لذا فرهاد میرزا پس از بیان سومین تعمیر که به وسیله سلطان محمود به عمل آمده است، می‌گوید: و امسال هم تعمیرات لازمه آن را به عمل آورده‌اند. (۳)

و نایب الصدر می‌گوید: و این اوقات، جناب امین التجار؛ حاجی عبدالحسین، در مَرَمَت موفق شده‌اند. (۴)

بهر حال این تعمیرات، همانند احداث اصل ساختمان گنبد و بارگاه، بر قبور ائمه بقیع- علیهم السلام- نشانگر اهتمام و توجه تام مسلمانان در طول تاریخ به این حرم شریف می‌باشد که بالطبع توجه خلفا و سلاطین را نیز بر این جایگاه مقدس و منبع نور و هدایت سوق داده است.

ویژگیها و خصوصیات حرم شریف:

در مورد ویژگیها و خصوصیات حرم بقیع، موضوعاتی را مطرح و مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- حرم بقیع هشت ضلعی بوده است:

بطوری که در گذشته ملاحظه فرمودید، بیشتر نویسندگان در آثار تاریخی و سیاحتنامه‌های خود، که در باره حرم و گنبد و بارگاه ائمه بقیع سخن به میان آورده‌اند، عظمت، ارتفاع، قدمت و استحکام آن را مورد توجه قرار داده و از این ابعاد به معرفی آن پرداخته‌اند، ولی مرحوم میرزا حسن فراهانی (۵) که در سال ۳-۱۳۰۲ ه. این حرم شریف را زیارت نموده، به دو جنبه دیگر آن نیز توجه کرده است. او به شش ضلعی بودن ساختمان حرم از نظر مهندسی و همچنین به چگونگی داخل و خارج این گنبد شریف از لحاظ رنگ اشاره نموده و در ضمن معرفی قبور افراد مشهور در بقیع، چنین می‌نویسد: «اول چهار نفر از ائمه اثنی عشر- صلوات الله علیهم اجمعین- است که در بقعه بزرگی که به صورت هشت ضلعی ساخته شده است واقعند و اندرون و گنبد آن سفید کاری است». (۶)

۱- وی سلطان محمود ثانی سی امین سلطان عثمانی است که در سال ۱۲۲۳ در ۲۴ سالگی به سلطنت رسیده و در سال ۱۲۵۵ ه. از دنیا رفته است. نک: قاموس الاعلام ترکی، ج ۶، ص ۴۲۲۵.

۲- سفر نامه فرهاد میرزا، چاپ مطبوعاتی علمی ۱۳۶۶ ش. تهران، ص ۱۴۱.

۳- همان.

۴- تحفة الحرمین، ص ۲۲۷.

۵- میرزا محمد حسین فراهانی در سال ۱۲۶۴ ه. در قریه آهنگران از قرای فراهان متولد گردید، پدرش میرزا مهدی معروف به ملک الکتاب از شعرا و خوشنویسان دوران فتحعلی شاه است.

۶- سفر نامه فراهانی (ص ۲۲۸ این کتاب) به کوشش مسعود گلزاری در سال ۱۳۶۲ شمسی چاپ شده است.

ص: ۴۴

۲- حرم بقیع دارای دو درب بوده است:

بنا به گفته ابن نجار، مدینه شناس معروف (متوفای ۶۴۷) حرم ائمه بقیع، دارای دو درب که یکی از آنها همیشه و در تمام اوقات روز، به روی زائرین باز بوده است. وی در ضمن اشاره به عظمت و قدمت و ارتفاع ساختمان این گنبد و بارگاه می‌نویسد: «و علیها بابان یفتح أحدهما فی کل یوم للزیارة» (۱) ۳- محراب حرم بقیع:

یکی دیگر از خصوصیات این حرم شریف داشتن محراب است. در این مورد سمهودی می‌نویسد: «و رأیت فی أعلى محراب هذا المشهد: امر بعمله المنصور المستنصر بالله» (۲) ۴- حرم بقیع خادمانی داشته است:

شواهد تاریخی نشانگر این است که حرم شریف بقیع نیز مانند سایر حررها دارای خادم، کفشدار و زیارتنامه خوانهای متعدد بوده است. در این زمینه ما به نقل مطالب سه تن از نویسندگان که هر یک دارای نکات قابل توجه و حائز اهمیت می‌باشند، می‌پردازیم: نایب الصدر شیرازی می‌گوید: سه شنبه هیجدهم (محرّم ۱۳۰۶ هـ) به عنوان آستان بوسی حضرت مجتبی - علیه سلام الله - به بقیع رفتیم، با این که سه ساعت از آفتاب برآمده بود، خدام نیامده بودند. ساعتی در بیرون بقعه، روی زمین عرش مکین نشسته، دو سودانیه کفشدار صحبتی می‌نمودند که اسامی خدام از این قرار است: سید عبدالکریم، سید جعفر، سید زین العابدین، سید احمد من بنی الحسن.

سپس می‌گوید: سؤال نمودم «کم ریال یوصل الیهم من طرف الحاج؟ قالنا لا تقل ریال بل لیرات و جنات (۳) و الوف و مات» بعد از ساعتی آمدند در روضه مبارکه را گشودند و مشرف شدم، انگشتر فیروزی داشتم، تمنا نمودند، نیاز نمودم (۴).

امین الدوله (۵) در سفر نامه خویش می‌نویسد:

یکشنبه یازدهم محرم ۱۳۱۶، علی الصباح مُحرم کعبه مقصود و فوز به مقام محمود شدم و از دل و جان، به آن آستان نماز آوردم. هوا روشن شد، هوای بقیع و زیارت ائمه هدی کردم، آنجا جز حاج صادق یزدی و یک ضعیفه کفشدار و یک سقا کسی نبود. کلیددار، متولی و زیارت نامه خوان حضور نداشتند. درب بقعه متبرکه بسته و مفل بود، بی آنکه سبب معلوم شود. از بیرون سر بر آستان نهاده، زیارت خواندم و نماز زیارت گزارده، برگشتم ... به چند نفر از حاجیها و هم سفرهای ایرانی، حضور داده و بسته بودن درب حرم ائمه - صلوات الله علیهم اجمعین - به تواتر گفتند که این معامله به تعمد است. در این اثنا شیخ جزاء و حاج صادق آمدند و خلاصه تحقیقات آنها این که: حضرت شریف به جناب شیخ الحرم، شرحی نوشته، توصیه کرده‌اند که چون زوار کرام و مردم جلیل و نبیل از ایرانیان، به مدینه طیبه می‌آیند، اهتمام کنید خدام و کلید داران و متولیان طمع و توقع بی‌جا در اخذ و عمل ناروا را نکنند. شیخ الحرم نظر به توصیه شریف قدغن کرده‌اند از زوار چیزی گرفته نشود و چون در بقعه بقیع بر سبیل مقطوع از هر کس چند قرش گرفته می‌شد سید عبدالکریم برزنجی کلیددار بقعه شریفه از حکم شیخ الحرم اعراض و در خانه نشسته، به بقیع نیامده است که در به روی زوار بگشاید. در این مبحث بودیم که سید حسن هم وارد شد و گفت قضیه همین است. گفتم این چه شیخ الحرم است که حکمش در سید عبدالکریم به نقیض مقصود اثر می‌کند؟!

وی پس از شرح مفصّلی که درباره ملاقات و بحث و گفتگویی که با شیخ الحرم داشته و منجر به باز شدن حرم بقیع گردیده

۱- اخبار مدینه الرسول، چاپ مکتبه دارالثقافه، مکه مکرمه، ص ۱۵۳. همین مطلب در وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶ آمده است.

۲- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶.

۳- جمع جنی واحد پول مصر است.

۴- تحفة الحرمین، ص ۲۵۷.

۵- امین الدوله میرزا علی خان در سال ۱۳۱۵ ه. ق. در اوائل سلطنت مظفرالدین شاه، به نخست‌وزیری رسید و در سال ۱۳۱۶ عزل گردید و در سال ۱۳۲۲ ه. از دنیا رفت. وی در ایجاد رسم‌الخط جدید (شکسته نستعلیق) و طرز ساده نویسی از سرآمدان زمان خویش به شمار می‌آید. نک: لغتنامه دهخدا. و می‌توان سفرنامه او را به عنوان نمونه‌ای از رسم‌الخط وی، معرفی نمود که در کتابخانه عمومی آیه‌الله العظمی مرعشی قم به شماره ۲۵۳۳۳۷ موجود است.

ص: ۴۵

است، می‌گوید:

گفتم بروید و درب حرم را باز کنید تا من... (۱) شما را بدهم، رفت و... (۲) در را گشود، زوار هم الحق بی مروتی کردند و دست خود را بسته، نقیبی به کفشدار ندادند، چه رسد به کلیددار! جناب حاج میرزا آقا امام جمعه تبریز با همت بلند و نیت ارجمند، حاضر شده‌اند در تبریز محلی معین کنند که هر ساله هزار تومان برای خدام این حرم مطهر، عاید شود. (۳)

ابراهیم رفعت پاشا که برای آخرین بار در سال ۱۳۲۵ ه. به عنوان «امیر الحاج مصری» به حج مشرف شده است، می‌نویسد: مردم مدینه در روزهای پنجشنبه به زیارت بقیع می‌روند و بر روی قبرها دسته‌های گل و ریحان قرار می‌دهند و هیچ شیعه داخل حرم اهل بیت نمی‌گردد مگر این که پنج قروش (به خدام) بپردازد، همانگونه که به هیچ کس اجازه ورود به داخل کعبه و حجره نبوی داده نمی‌شود، مگر یک ریال بدهد، تازه این برای افراد عادی است و از افراد ثروتمند وجه بیشتری دریافت می‌شود. (۴)

نویسند: مقایسه گفتار ابن نجار با گفتار سه نویسنده یاد شده، نشانگر دگرگونی و تحوّل است که در حرم بقیع، در طول چندین قرن، در اثر شرایط، به وجود آمده است؛ بطوری که در دورانهای گذشته، درب این حرم مانند سایر حررها در تمام روز، به روی زائران و علاقه‌مندان باز بوده ولی در قرن اخیر کلیددار و متولیان آن، کسانی بودند که جهت تأمین معاش و کسب درآمد بیشتر، محدودیتهایی برای زائران قائل گردیده و از آنان سلب آزادی می‌نمودند.

۵- تزئینات حرم بقیع:

حرم ائمه بقیع، همانند سایر حررها، دارای ضریح، روپوش ضریح، چلچراغ، شمعدان و فرش بوده که در صفحات آینده ملاحظه خواهید فرمود و نیازی به تکرار آن نیست.

۶- حرم بقیع صحن نداشته:

بر خلاف حرم سایر ائمه و بقعه و بارگاه بیشتر امام زادگان که علاوه بر ساختمان حرم و بقعه، دارای صحن و حیاط و گاهی دارای صحنهای متعدد و وسیع می‌باشند. حرم مطهر بقیع، دارای صحن و سرا نبوده است. شاهد بر این مطلب، این است که نه تنها در گفتار هیچ یک از مورخان و جهانگردان به وجود صحن و سرایی برای این حرم شریف، تصریح و یا اشاره‌ای نگردیده، بلکه در کلمات بعضی از آنان نبودن صحن و سرا در حرم بقیع بوضوح ذکر شده است؛ از جمله در سفر نامه سیف الدوله که در سال ۱۲۷۹ ه. سفر حج نموده، چنین آمده است: و اما بقیع در خارج قلعه مدینه به طرف شرق واقع است، مدفن ائمه بقیع، بقعه‌ای دارد بدون

صحن. (۵)

و نایب الصدر شیرازی می‌گوید: چنانکه جناب اجل اکرم، وزیر اعظم، امین السلطان - ادام الله اقباله - در چند سال قبل، بنای ساختمان صحن برای بقعه متبرّکه حضرت مجتبی - سلام الله علیه - داشتند و کلاً (۶) صلاح ندانستند و عذرهای بدتر از گناه آوردند.

و همو می‌گوید: خداوند توفیق دهد کسانی را که سعی نمایند صحن بسازند. (۷)

و این بود قسمت دوم این بحث و نکاتی در خصوصیات حرم شریف بقیع.

۱- یک کلمه ناخوانا.

۲- یک کلمه ناخوانا.

۳- مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۷. این کتاب در سال ۱۳۴۳ ه. در مصر چاپ شده است.

۴- سفرنامه امین الدوله - این سفرنامه شماره صفحه ندارد.

- ۵- سفر نامه سیف الدوله به تصحیح علی اکبر خدا پرست، چاپ ۱۳۶۴ ش. ص ۱۴۳.
- ۶- منظور وی از «وکلا»، سران و امرای مدینه است که از طرف حکام عثمانی تعیین می گردید.
- ۷- تحفه الحرمین، ص ۲۱۲.

ص: ۴۶

۲- ضریح ائمه بقیع:

پس از بررسی تاریخ بقعه و حرم ائمه بقیع، نوبت می‌رسد به موضوع دوّم؛ بررسی تاریخ ضریح شریف این بزرگواران: آنچه از تاریخ به دست می‌آید، این است که قبور ائمه بقیع و جناب عباس، از قدیم الایام و بلکه پیش از قرن هفتم، دارای ضریح و صندوق بوده‌اند که به مناسبت نزدیکی و اتصال قبور ائمه- علیهم السلام- همه آنها در داخل یک ضریح و قبر جناب عباس به علت فاصله آن با این قبور، دارای ضریح مستقل بوده است و در قرنهای اخیر علاوه بر این دو صندوق، یک ضریح مشبک و چوبین بزرگ هم ساخته شده که هر دو صندوق در داخل آن قرار داشته‌اند.

اما صندوق قدیمی:

همانگونه که اشاره شد، این دو صندوق از نظر تاریخی دارای قدمت و سابقه بس طولانی، مخصوصاً ضریح ائمه بقیع، از نظر استحکام و ظرافت و زیبایی جالب توجه بوده است. بطوری که مؤلفان و تاریخ نویسان در وصف آن، قلم فرسایی‌ها کرده و این ظرافت و زیبایی را به وسیله نوشته‌هایشان به نسلهای آینده منتقل نموده‌اند که ما گفتار چند تن از این مورخان را در اختیار خواننده ارجمند قرار می‌دهیم:

۱- تا آنجا که ما به دست آورده‌ایم، در تاریخ برای اولین بار که از صندوق قبور ائمه بقیع سخن به میان آمده و ظرافت و زیبایی آن توصیف شده، به وسیله جهان گرد معروف ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ هـ. مورخ اهل سنت) می‌باشد او در باره این قبور و ضریح آنها می‌گوید:

... و قبرشان بزرگ و از سطح زمین بلندتر و دارای ضریحی از چوب می‌باشند که بدیعترین و زیباترین نمونه است از نظر فن و هنر، و نقوشی برجسته از جنس مس بر روی آن ترسیم و میخکوبی‌هایی به جالبترین شکل در آن تعبیه شده است که نمای آن را هر چه زیباتر و جالبتر نموده است.

سپس می‌گوید: ضریح ابراهیم فرزند پیامبر نیز به همین شکل است. (۱)

۲- خالد بن عیسی البلوی که در سال ۷۴۰ این ضریح شریف را زیارت کرده، مشابه همین مطالب را نقل کرده و می‌گوید: «والقبران [قبر العباس و الائمة الاربعة] مرتفعان عن الارض متسعان مفشيان بألواح ملصقة ابداع الصاق مرصعة بصفائح الصفر و مکو کبة بمسامیر علی ابداع صفه و أجمل منظر». (۲)

۳- ابن بطوطه جهانگرد معروف نیز می‌گوید: «و رأس الحسن الی رجلی العباس و قبرهما مرتفعان عن الأرض متسعان مفشيان بالواح بدیعة اللصاق مرصعة بصفائح الصفر البدیعة العمل». (۳)

۴- سمهودی مورخ و مدینه شناس معروف (متوفای ۹۱۱) می‌گوید: «و قبر العباس و قبر الحسن مرتفعان من الارض متسعان مفشيان بالواح ملصقة ابداع الصاق مصفحة بصفائح الصفر مکو کبة بمسامیر علی ابداع صفه و أجمل منظر». (۴)

۵- بتونوی مصری می‌نویسد: «و مقصورة سيدنا الحسن فيها فخيمة جداً و هی من النحاس المنقوش بالكتابة الفارسية و أظن أنها من عمل الشيعة الاعجام». (۵) ضریح حضرت حسن-ع- در داخل این قبه، خیلی بزرگ و از مس ساخته شده و خطوطی فارسی بر آن نقش بسته است، به گمانم از آثار شیعیان عجم باشد.

دو نکته قابل توجه:

این بود مشاهدات تعدادی از نویسندگان و مورخان در باره ضریح ائمه بقیع- علیهم السلام- در طول هفت قرن از اوائل قرن هفتم تا اوائل قرن چهاردهم هجری.

- ۱- رحله ابن جبیر- چاپ دارالکتاب اللبنانیة، ص ۱۴۴.
- ۲- تاج المفرق فی تحلیه علماء مشرق- چاپ مطبعة فضاله مغرب ج ۱، ص ۲۸۹-۲۸۸.
- ۳- رحله ابن بطوطه، ص ۱۱۹. وی این کتاب را در سال ۷۵۷ نوشته است.
- ۴- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶.
- ۵- رحله بتنونی، ص ۲۳۷. این کتاب سفر نامه حج سال ۱۳۲۷ ه. است که در سال ۱۳۲۹ در مصر چاپ شده است.

ص: ۴۷

در اینجا تذکر دو نکته را در ارتباط با این موضوع لازم می‌دانیم:

۱- بطوری که ملاحظه فرمودید علی رغم توصیف صندوق و ضریح ائمه بقیع در منابع متعدد، در هیچیک از این منابع، در مورد تاریخ دقیق ساخت این ضریح و یا بانی و سازنده آن، ذکری به میان نیامده است، ولی با توجه به قدمت آن و اهتمام مجدالملک براوستانی به ساختمان حرمها و احداث گنبد و بارگاه ائمه هدی و جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون در بقیع و ساختمان حرم کاظمین - علیهما السلام - و حضرت عبدالعظیم و سایر حرمها و مشابعت ضریح جناب ابراهیم با ضریح ائمه بقیع می‌توان با ظن قریب به یقین ادعا نمود که ضریحهای سه گانه در بقیع نیز به دستور وی ساخته شده است؛ زیرا بعید است شخصی همانند مجدالملک با علاقه شدید و امکانات فراوانی که در اختیار داشته است بقعه‌ای با آن عظمت بنا کند ولی از ساختن ضریح و صندوق بر روی این قبور، غفلت ورزد. به هر حال وجود خطوط فارسی نیز مؤید این است که این ضریح به قول بتنونی از آثار ایرانیان است.

و اگر این حدس و گمان واقعیت داشته باشد، بانی این ضریحها و تاریخ تقریبی ساخت آنها، روشن خواهد گردید که همزمان با ایجاد بقعه ائمه بقیع، در نیمه دوم قرن پنجم هجری، به دستور مجدالملک ساخته شده است.

۲- نکته دوم این که بر خلاف گفتار ابن جبیر و چهار تن دیگر از مورخان قدیم، تا قرن دهم هجری که صندوق ائمه بقیع، از چوب و مزین به نقوش و صفحات فلزی از جنس مس بوده است، ظاهر گفتار بتنونی این است که این صندوق فلزی و از جنس مس می‌باشد و این گفتار در صورت صحت، نشانگر تعویض صندوق قبلی در قرنهای اخیر است.

گرچه این احتمال را نمی‌توان بطور قطع مردود دانست، ولی به نظر می‌رسد که چنین تغییر و تعویضی صورت نگرفته است و بر خلاف نظریه مورخان قدیمی، که در اثر مشاهده و تماس نزدیک بوده، نظریه بتنونی مستند به حدس و گمان می‌باشد؛ زیرا وجود ضریح دوم در دوران وی، موجب فاصله و مانع از مشاهده و تماس نزدیک و طبعاً مانع از اظهار نظر قطعی خواهد گردید.

این بود اولین ضریح ائمه بقیع - علیهم السلام - با آن قدمت و سابقه تاریخی.

و اما ضریح دوم:

سید اسماعیل مرندی در کتاب خود؛ «توصیف مدینه» که در سال ۱۲۵۵ تألیف نموده است، می‌گوید:

و هر پنج تن مطهر در یک ضریحند از چوب مشبک، و عباس در بالای سر ائمه اربعه واقع شده و قبرش علی حده است. در میان ضریح و چهار معصوم متصل به یکدیگر و در بالای قبر مطهر پرده کشیده‌اند و یک قبه بزرگ دارد. (۱)

و مرحوم فرهاد میرزا می‌گوید: صندوق ائمه اربعه در میان صندوق بزرگ است که عباس عم رسول الله نیز در آن صندوق قرار گرفته است. متولّی آنجا در صندوق را باز کرده به میان ضریح رفتیم و دور ضریح طواف کردم، میان صندوق و ضریح کمتر از نیم ذر است که به زحمت می‌توان حرکت کرد بلکه برای آدمهای قطور متعسر است. (۲)

میرزا محمد حسن فراهانی می‌نویسد: در وسط این بقعه مبارک صندوق بزرگی است از چوب جنگلی بسیار ممتاز و در وسط این صندوق بزرگ دو صندوق چوبی دیگر است و در این دو صندوق پنج نفر مدفونند یکی امام ممتحن حضرت حسن - سلام الله علیه - و ... (۳)

و این بود گفتار شاهدان در مورد ضریح دوم قبور ائمه بقیع که در روی دو ضریح مجزا و مستقل متعلق به ائمه - علیهم السلام - و جناب عباس قرار گرفته بود.

ولی متأسفانه در این منابع، از تاریخ این ضریح هم که مسلماً پس از قرن دهم ساخته شده و همچنین از سازنده آن، که چه کسی بوده است، هیچ اثری به دست نیامد.

چگونگی قبر و ضریح منسوب به فاطمه - علیها السلام -

اکثر مورخان که به معرفی قبّه و ضریح ائمه بقیع پرداخته و گاهی به بعضی از جزئیات آنها اشاره‌ای دارند. متأسفانه

۱- توصیف مدینه، مجله میقات حج - شماره ۵ ص ۱۱۸.

۲- سفر نامه فرها میرزا چاپ علمی، ص ۱۴۰.

۳- سفر نامه فراهانی ص ۲۲۸.

ص: ۴۸

در مورد چگونگی قبر منتسب به فاطمه - علیها السلام - سکوت اختیار نموده‌اند، فقط در آثار چند تن از نویسندگان است که بعضی مطالب و جزئیات در این زمینه منعکس گردیده است و ذکر همین مطالب دارای ارزش تاریخی و گره گشای نقاط مبهم، پس از گذشت هفتاد سال از انهدام این حرم و سایر آثار در بقیع و خارج آن است.

و از مجموع این مطالب و بر اساس نقل این نویسندگان که خود شاهد عینی بودند، معلوم می‌شود که قبر منتسب به فاطمه زهرا - علیها السلام - یا فاطمه بنت اسد، در عین حال که در داخل بقعه ائمه بقیع قرار داشت، اما نه در وسط این حرم شریف، بلکه در سمت جنوبی آن و در داخل طاقنمایی در مقابل محراب قرار گرفته بود و گرچه از سطح زمین قدری بلندتر و مشخص و مورد احترام زائران بوده و زیارت حضرت زهرا - سلام الله علیها - در کنار این قبر خوانده می‌شده، ولی دارای ضریح معمولی، همانند قبور جناب عباس و ائمه - علیهم السلام - نبوده، بلکه یک روپوش قیمتی و گلابتون به روی این قبر کشیده می‌شده، آن هم ظاهراً به هنگام موسم حج و در مواقع کثرت زائران و در قرنهای اخیر در قسمت مقدم این طاق نما، شبکه‌ای از فولاد به صورت حائلی در میان این قبر و فضای عمومی داخل حرم، تعبیه گردیده بود که این شبکه در اصطلاح عامه، به «ضریح حضرت فاطمه» معروف بود؛ همانگونه که محراب به عنوان «محراب فاطمه» معروف شده است و این قسمت از حرم دارای تزئینات مختصری مانند شمعدان و چلچراغ بوده است.

و اینک گفتار این نویسندگان:

میرزا حسین فراهانی می‌گوید: در وسط همین بقعه متبرکه در طاقنمای غربی [جنوبی] مقبره‌ای است که به دیوار یک طرف آن را ضریح آهنی ساخته‌اند و می‌گویند قبر فاطمه زهرا - سلام الله علیها - است. در این بقعه مبارکه دیگر زینتی نیست مگر دو چلچراغ کوچک و چند شمعدان برنجی، و فرش زمین بقعه حصیر است. (۱)

نایب الصدر شیرازی می‌گوید: و آثاری در آن بقعه در پیش روی ائمه به طرف دیوار؛ مانند شاه‌نشین ضریح و پرده دارد، می‌گویند جناب صدیقه طاهره - علیها سلام الله - مدفون است. (۲)

سید اسماعیل مرندی می‌گوید: و محراب قبر حضرت فاطمه - علیها سلام - را زیارت می‌کنند، لیکن قبر فاطمه بنت اسد است و هم پرده دارد. و در مورد فرش حرم می‌گوید: چون که حضرت در میان اهل سنت افتاده‌اند هیچ زینت ندارند، فرش مستعمل دارد، امسال از یزد یک نفر کلان دوز (؟) فرش بسیار خوب فرستاده بود، نینداخته بودند، در بالای هم مانده بود. (۳)

و سیف الدوله می‌نویسد: هم در این بقعه علامتی از قبر صدیقه طاهره هست. (۴) تنها یادگار موجود از حرم بقیع: این بود آنچه که راجع به قبر و ضریح منتسب به حضرت زهرا ع - در منابع منعکس گردیده و یا به دست ما رسیده است ولی باید توجه داشت که:

اولاً: متأسفانه هیچ دلیل و شاهد معتبر در مورد تاریخ و بانی این ضریح در دست نیست. (۵)

و ثانیاً: آنچه فراهانی گفته است که این ضریح از آهن است، منظور وی فلزی بودن آن است؛ زیرا این ضریح از فولاد ناب و از نظر فنی دارای ظرافت و استحکام فوق العاده بوده و در عین حال تنها اثر و یادگار موجود و بجای مانده از حرم ائمه بقیع - علیهم السلام - بوده است که و هابیان به هنگام تخریب این حرم شریف، در ۸ شوال ۱۳۴۴ ه. این ضریح را هفت قطعه نموده، شش قطعه آن را در روی دیوار سمت راست و چپ درب ورودی محوطه حرم حضرت حمزه و قطعه دیگر را در سمت قبور شهدا در احد نصب نموده‌اند و این که می‌بینیم قطعات این ضریح پس از گذشت هفتاد سال تحت تأثیر شرایط جوی قرار نگرفته و هوای مرطوب و متغیر مدینه کوچکترین تغییری در آن به وجود نیاورده است، دلیلی است بر اصالت و خالص بودن فولاد این ضریح.

- ۱- سفر نامه میرزا حسین فراهانی، ص ۲۲۸.
- ۲- تحفه الحرمین، ص ۲۲۷.
- ۳- توصیف مدینه- فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸.
- ۴- سفر نامه سیف الدوله، ص ۱۴۳.
- ۵- نوشته مخبر السلطنه که «این ضریح را امین السلطنه نصب کرده است» از جهاتی قابل تردید است- نک: سفر نامه مخبر السلطنه، ص ۲۷۰.

ص: ۴۹

مشاهدات یک جهانگرد از ویرانی بقیع:

حرم ائمه بقیع - علیهم السلام - از دو جنبه معنوی و ظاهری و از نظر روحانی و شکوه و جلوه ساختمانی، در طول تاریخ و از دوران رسول خدا تا به امروز، قلوب مسلمانان و زائران و توجه نویسندگان و مورخان را به خود جلب نموده است.

زیرا اینجا بزرگترین جایگاه عبادت و پرستش خداوند متعال و از بقاع و بیوت رفیعی است که: «إِذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ». این خانه مهبط ملائکه و فرشتگان و محل نزول رحمت الهی و برکات آسمانی است.

اینجا محل ابتهال به خداوند و درخواست حاجات از قاضی الحاجات است. اینجا محل قبول دعاها به برکت دفن پیکر چهار تن از معصومان و از اوصیای رسول خدا و فرزندان امیر مؤمنان و فاطمه زهرا - سلام الله علیها - است.

از این رو است که رسول خدا - ص - برای بیان عظمت و اهمیت این جایگاه، به هنگام دعا بر اهل بقیع در کنار این حرم که آن روز به عنوان خانه عقیل مطرح بود توقف و از خداوند طلب رحمت و مغفرت می نمود.

پس از آن حضرت و با دفن شدن پیکر پاک این امامان توجه مسلمانان بدین نقطه جلب گردید و هر زائری پس از زیارت قبر و مسجد رسول الله، در این حرم و در کنار این قبور شریف قرار می گرفت و یکی از دو درب این حرم در تمام ساعات روز، به روی زائران و ارادتمندان این امامان باز بوده است.

و اما از نظر شکوه و جلوه ظاهری، این حرم شریف با گنبد و بارگاه کهن و سر به فلک کشیده اش و با ضریح زیبا و ظریفش، در طول تاریخ، میان سایر بقاع می درخشید و بر همه مقابر موجود در مدینه؛ از یاران و اقوام رسول خدا، نور و روشنایی می بخشید که اینک در اثر جهل و نادانی کوته نظران و جور ظلم ستمگران، نه از آن عبادت کنندگان بجر به صورت محدود خبریست و نه از آن گنبد و بارگاه اثری.

یکی از جهانگردان غربی به نام مستر ریتز که به فاصله چند ماه از ویرانی این حرم و سایر مقابر و حرما، بقیع را دیده، ویرانی آنجا را چنین ترسیم نموده است:

چون وارد بقیع شدم، آنجا را همانند شهری دیدم که زلزله شدیدی به وقوع پیوسته و به ویرانه‌ای مبدلش ساخته است؛ زیرا در جای جای بقیع بجز قطعات سنگ و کلوخ در هم ریخته و خاکها و زباله‌های روهم انباشته و تیرهای چوب کهنه و شیشه‌های درهم شکسته و آجرها و سیمانهای تکه تکه شده، چیز دیگری نمی توان دید، فقط در بعضی از رهگذرهای تنگ این قبرستان از میان این زباله‌ها راه باریکی برای عابرین باز نموده‌اند. و اما آنچه در کنار دیوار غربی بقیع دیدم، تلی بود از تیرهای قدیمی و تخته‌های کهنه و سنگها و قطعات آهن روی هم انباشته که اینها بخشی از زباله‌ها و بقایای مصالح ساختمانی ویران شده‌ای بود که در کنار هم انبار شده بود ولی این ویرانی‌ها و خرابیها نه در اثر وقوع زلزله و یا حادثه طبیعی، بلکه با عزم و اراده انسانها به وجود آمده است و همه آن گنبد و بارگاههای زیبا و سفید رنگ که نشانگر قبور فرزندان و یاران پیامبر اسلام بود، با خاک یکسان گردیده است.

ص: ۵۰

او اضافه می‌کند: چون برای مشاهده بیشتر این آثار، که نشانگر قبور مسلمانان صدر اسلام و تاریخ‌سازان روزگار است، در میان سنگ و کلوخ حرکت می‌کردم. از زبان راهنمایم شنیدم که از شدت ناراحتی این جمله‌ها را آهسته! تکرار می‌نمود:

«استغفرالله»، «استغفرالله». «لا حول ولا قوه الا بالله».

مدارس آیات خلت من تلاوة ...

و گویی دعبل خزاعی همان وضع تأسف بار را به نظم در آورده و با شعر خود مجسم کرده است که نویسندگانمانند ریتز پس از قرن‌ها آن را مشاهده و با نثر خود ترسیم نموده‌اند. و گویی که دعبل قصیده خود را از زبان شیعیان؛ این ارادتمندان و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت در این عصر سروده و از محضر حضرت رضا-ع- به دریافت جایزه نایل گردیده است که می‌گوید:

مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات

«آن خانه‌ها محل فرا گرفتن آیات قرآنی بود که خالی گشته و محل نزول وحی الهی بود که به بیابان خشک و قفر مبدل شده است.»

منازل قوم یهودی بهداهم فتومن منهم زله العثرات

«خانه‌های مردمانی که دیگران به برکت آنان هدایت می‌یابند، و در اثر عصمتشان از هر اشتباه و لغزش در امانند.»

منازل جبریل الامین یحلها من الله بالتسلیم و البرکات

«خانه‌هایی که جبرئیل امین از سوی خداوند به همراه سلام و برکات او، بر آنها نازل می‌شد.»

منازل وحی الله معدن علمه سیبل رشاد واضح الطرقات

«خانه‌هایی که محل وحی خدا و معدن علم، و راه‌های رشد و روشن او است.»

منازل کانت للصلوة وللتقی وللصوم والتطهیر والحسنات

«خانه‌هایی که پی ریزی آنها برای نماز و تقواست و اساس آنها برای روزه و پاکی و نیل به حسنات است.»

دیار عفاها جور کل منابذولم تعف للایام والسنوات (۱)

«خانه‌هایی که دست جنایتکار دشمن ویرانشان ساخته، نه گذشت ایام و سنوات و عوامل طبیعی.»

میقاتها در حج

احمد زمانی

رفتن به سوی حرم امن الهی و کعبه معظّمه همراه با بریدن از خود و وابستگی نفسانی، از سویی انسان را میهمان آفریدگار جهان و صاحب خانه می‌کند و از سوی دیگر او را به دریای بیکران انسانهای پاک و دعوت شده به سوی حق متصل می‌نماید؛ زیرا کعبه اولین خانه روی زمین، محلّ طواف ملائکه‌الله و همه انبیای عظام- علیهم السلام- از آدم-ع- تا خاتم-ص- بوده و شرافتی بس عظیم دارد.

ورود به بیت‌الله الحرام، پروانه وار گشتن در اطراف کعبه و لمس حجرالاسود و استشمام بادهای بهشتی از رکن یمانی، از راهی میسر است که خدای- سبحان- آن را بیان کرده و رسول گرامیش-ص- جایگاه و زمان آن را معین نموده است. آنهم با لباسی ساده و بدور از فخر و زینت و با شرایطی خاص.

امام صادق- علیه السلام- فرمودند: «محرم شدن جهت عمره و حج، از مواقیت پنجگانه‌ای است که رسول خدا-ص- آن را معین نمود»، سپس فرمود: «رسول خدا-ص- برای اهل مدینه و کسانی که از آنجا به مکه می‌روند، ذوالحلیفه (مسجد شجره) و برای آنان

که از شامات می‌آیند. جحفه و برای اهل نجد و عراق وادی عقیق و برای اهل طائف و آنانی که از آن مسیر عبور می‌کنند قرن‌المنازل و برای اهل یمن و عبور کنندگان از آن مسیر یلملم را میقات قرار داد. «آنگاه فرمود: «کسی که قصد خانه خدا را دارد،

۱- شرح تائیه دعبل خزاعی - علامه مجلسی - رض.

ص: ۵۱

نباید از غیر این میقاتها عبور کند.» (۱) میقات‌های پنجگانه که از هر سوی، محیط بر شهر مکه و حرم امن الهی است، گویا مدخلها و دربهای ورودی برای میهمانان پروردگار متعالند؛ آنانی که از اطراف کره زمین

خوانده شده‌اند و مصداق «یا تون من کل فج عمیق» (۲) گردیده‌اند و می‌خواهند مراسم حج ابراهیمی را به جای آورند.

میقات اولین محلی است که حاجی اعلان حضور می‌کند و در مقابل خالق یکتا خود را برهنه از همه وابستگی‌ها نموده و با حالتی خالصانه فریاد: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ ...» برمی‌آورد. این حضور و شهود است و شاید یکی از اعلی مراتب آن است که زبان اولیای خدا را کُند می‌کند و توان لبیک گفتن را از آنان می‌گیرد. همچنانکه مالک بن انس می‌گوید: به همراه جعفر بن محمد- علیهما السلام- جهت بجا آوردن مناسک حج رفتم، چون به میقات رسیدم، آن حضرت را دیدم که در حالت احرام هرچه می‌خواست «لبیک» بر زبان جاری کند، صدا در گلویش قطع می‌گردید و حالش دگرگون می‌شد بطوری که نزدیک بود از روی مرکب به زمین افتد. عرض کردم، ای فرزند رسول خدا بگو ذکر «تلبیه» را. در جواب فرمود: چگونه بگویم «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» و حال آنکه در حضورش ایستاده‌ام، می‌ترسم جواب آید: «لا لبیک و لا سعیدیک» (۳). پس میقات جایگاهی است که زیارت بیت‌الله الحرام از آن جا شروع می‌شود و قاصد حج نمی‌تواند بدون احرام از میقات عبور کند و یا قبل از آن محرم گردد- مگر در صورت نذر- لذا کسانی که از کشورهای مختلف و راههای دور عزم مکه کرده‌اند و می‌خواهند حج و عمره بجا آورند، باید داخل میقات گردند و محرم شوند.

دقت در سخنان امام زین‌العابدین- علیه‌السلام- در گفتگوی خود با «شبلی» (۴) بعد از اتمام اعمال حجش، ما را به اهمیت احرام و میقات و فضای ملکوتی و حالات عرفانی آن توجه می‌دهد. آنگاه که فرمود: «آقای شبلی! آیا برای احرام وارد میقات شدی؟ و دو رکعت نماز احرام گزاردی، و تلبیه را بر زبان جاری کردی؟!»

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۲۳، باب فروع کافی، ج ۴، ص ۳۱۹، حدیث ۲- صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۴۰- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۳۸، باب «مواقیت الحج و العمره». باید گفت مضمون بالا در روایات زیادی دیده می‌شود لیکن در بعضی بجای «أهل نجد»، «أهل عراق» ذکر شده و بجای «أهل شامات»، «مغرب» را آورده‌اند، که در حقیقت تفاوت چندانی ندارد؛ زیرا همه روایات باب درصدد بیان جهت میقاتها است. لذا در بعضی از کتابهای فقهی، میقات جحفه را برای اهل مصر، شام، مغرب، اندلس، روم و ... نوشته‌اند و برای اهل عراق و کسانی که در مشرق زمین هستند ذات عرق را و برای اهل یمن و هند و ... یلملم را میقات دانسته‌اند پس اینها درصدد بیان جهت میقاتها بوده‌اند. جواهرالکلام، ج ۱۸، ص ۱۱۳- الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۶۴۰، مواقیت الإحرام.

۲- حج: ۲۷.

۳- الامام جعفر الصادق- علیه‌السلام- دراسات و أبحاث، ص ۳۰۶- خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۶۷- الحج فی الکتاب و السنه، ص ۳۷۵.

۴- الشبلی عنوان جمعی از علما، زهاد و عرفای شبلیه است. شبلیه قریه‌ای است در ماوراءالنهر (نزدیک سمرقند) که دارای دانشمندان فراوانی بوده است و راوی حدیث از رجال همان قریه است. (وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۴۱).

ص: ۵۲

شبلی جواب داد: «بلی یابن رسول الله» حضرت پرسید: «آیا هنگام ورود به میقات نیت این بود که تحصیل شرایط زیارت بیت الله الحرام کنی؟ و در موقع بجای آوردن دو رکعت نماز احرام، توجه کردی که با بهترین اعمال و بالاترین حسنات به خدای - سبحان- تقرب پیدا می کنی؟ و هنگام لبیک گفتن قصد کردی که براساس تعهدی خاص - طاعت در مقابل اوامرش و خودداری از معصیتش - تلبیه بگویی؟!»

عرض کرد: «نه یابن رسول الله»، حضرت فرمود: «پس در این صورت، نه داخل میقات شده‌ای و نه نماز خوانده‌ای و نه لبیک واقعی گفته‌ای!» (۱) بدیهی است هر یک از مواقیح بحث‌های مستقل و عمیق فقهی و عرفانی و تاریخی دارد، که در جای خود بحث گسترده‌تری را می‌طلبد و ما در این نوشتار به صورت گذرا و کوتاه آنها را بررسی نموده‌ایم.

بررسی واژه میقات

«میقات» بر وزن «مِفْعَال» است که در اصل «مِوَقَاتٌ» بوده، واو ساکن و حرف ما قبل آن کسره داشته، لذا تبدیل به یاء شده است و جمع میقات مواقیح می‌باشد.

بحثی است میان علما و محققین و آن این که واژه «میقات» اسم آلت است یا اسم زمان و مکان؟

مرحوم سلطان العلماء در حاشیه شرح لمعه می‌گوید: «میقات اسم آلت است مانند مفتاح» و نیز فرموده است: «میقات اسم آن چیزی است که به وسیله آن، چیز دیگری معین می‌شود از جهت زمان و مکان.» (۲) بعضی مانند شهید اول گفته‌اند: میقات از نظر لغت اسم مکان و زمان است؛ زیرا اسم زمان و مکان از ثلاثی مجزّد بر وزن مفعال آمده است؛ مانند میلاد؛ یعنی «زمان ولادت» و یا میعاد؛ یعنی «وعده گاه».

طریحی در مجمع‌البحرین تا حدی همان معنا را اراده می‌کند و ذیل آیه شریفه: «إِنَّ يَوْمَ الْفِصْلِ كَانَ مِيقَاتَا» می‌گوید: «میقات زمان معین برای انجام کاری است که مجازاً بر مکان اطلاق شده مانند: «مواقیت الحج»؛ یعنی مکانهای معین که احرام حج در آن منعقد می‌گردد (۳) و آیه شریفه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ» (۴) دلالت بر زمان معین جهت انجام

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، کتاب الحج، ابواب العود إلى منى، باب ۱۷، ص ۱۸۷.

۲- شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۱۹. چاپ حجرى، الميقات اسم يوقت به الشئ فهو اسم آله كالمفتاح أى يحدّد زماناً أو مكاناً.

۳- مجمع‌البحرین، طریحی، ج ۱، ص ۲۲۷، ماده وقت.

۴- بقره: ۱۸۹.

ص: ۵۳

حجّ «تمتع، قران و افراد» دارد و همچنین کلمه «میقات» در آیات دیگر دلالت بر زمان معین می‌کند که به تعبیر لسان‌العرب: المیقات: مصدر الوقت. و الآخرة: میقات الخلق. و مواضع الإحرام: مواقیات الحج. و الهلال میقات الشهر و نحو ذلك. (۱) و در اصطلاح مواقیات عبارتست از: «مواضع و أزمته معینة لعبادة مخصوصة»؛ مکان و زمان معین برای عبادت خاص. (۲) پس می‌شود نتیجه گرفت که میقات شامل اسم زمان و مکان است؛ یعنی زمان و مکان معین را دربرمی‌گیرد و شاید بتوان گفت تعبیر صاحب جواهر-ره- در بحث مواقیات تعبیر زیبا و جالبی است؛ آنجا که می‌فرماید:

«المواقیات جمع میقات و المراد به هنا «فی الحج» حقیقةً او توسعاً مکان الاحرام». (۳) مراد از کلمه میقات در بحث حج- حقیقةً یا مجازاً- اماکن خاص است.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت که میقات بر دو قسم است:

۱- میقات زمانی ۲- میقات مکانی

الف: میقات زمانی

برای احرام عمره تمتع، حجّ تمتع، افراد و قران، ماههای شوال، ذی‌قعدة و همچنین ذی‌حجه از ابتدای آن تا پیش از ظهر روز عرفه (نهم ذی‌حجه)- بطوری که حاجی بتواند همه اعمال عمره تمتع را انجام دهد و محرم به احرام حجّ تمتع گردد و خود را جهت وقوف اختیاری عرفه به سرزمین عرفات برساند- تعیین گردیده است. (۴) بعضی از فقها آن را دو ماه شوال، ذی‌قعدة و ده روز اول ذی‌حجه دانسته‌اند. (۵) اکثر فقها- رضوان الله علیهم- در بحث میقات زمانی استدلال به آیه شریفه «الحج أشهر معلومات...» کرده‌اند. اگر مقصود اعمال حجّ باشد و از آن جهت که بخش عمده‌ای از اعمال در ایام تشریق انجام می‌شود و ممکن است بعضی از اعمال حج مانند اعمال حرم- طواف و نماز طواف و سعی بین صفا و مروه و... را تأخیر انداخت در این صورت میقات زمانی شامل شوال، ذی‌قعدة و همه ذی‌حجه خواهد شد. (۶) معاویه بن عمار می‌گوید: امام صادق- علیه‌السلام- در مورد آیه شریفه «الحج أشهر معلومات فمن فرض فیهن الحج فلارث ولافسوق ولاجدال فی الحج» (۷) فرمودند: «ماههای حج؛ شوال، ذی‌قعدة و ذی‌حجه است». (۸) و اگر مقصود از آیه شریفه عمل ابتدایی حج؛ یعنی احرام باشد نظر اول و دوم را می‌توان با روایت علی بن ابراهیم تقویت کرد؛ او می‌گوید: ماههای حجّ؛ شوال، ذی‌قعدة و ده روز از ذی‌الحجه است. (۹) ب: میقات مکانی و آن بر دو قسم است:

۱- میقات کسانی که مسکنشان از مکه معظمه بیش از ۱۶ فرسخ فاصله دارد.

در کتابهای مختلف فقهی آنگاه که بحث از میقات مکانی به میان آمده برای اینها ۵ میقات معروف را ذکر کرده‌اند. لیکن شهید اول مکه مکرمه را برای حجّ تمتع اضافه می‌کند که ۶ تا می‌شود. (۱۰) مرحوم علامه حلی- ره- در کتاب قواعد و محقق حلی در مختصر النافع مانند شهید اول مواقیات را ۶ تا ذکر می‌کنند. (۱۱)

۱- لسان العرب، ج ۲، ص ۱۰۸، مادّه وقت.

۲- غایة المنتهی، ج ۲، ص ۲۹۵، ۲۹۶.

۳- جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۰۲.

۴- سلسله‌الینابیع الفقهیه، ج ۸، کتاب السرائر، ابن ادریس، ص ۵۰۹- آن را نسبت به شیخ طوسی در کتاب خلاف و مبسوط می‌دهد.

۵- همان کتاب ج ۷، المهدب فی الفقه، قاضی طرابلسی، ص ۲۷۳.

- ۶- همان کتاب، ج ۸، کتاب الغنیه، علی بن زهره، ص ۳۸۹.
- ۷- بقره: ۱۹۷.
- ۸- وسائل الشیعه، ج ۸، باب ۱۱، ص ۱۹۶، حدیث ۱.
- ۹- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۹۰، حدیث ۳.
- ۱۰- شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۲۰.
- ۱۱- سلسله الینایع الفقهیه، ج ۸، قواعد الاحکام، علامه حلّی، ص ۷۴۳- همان کتاب، مختصر النافع، محقق حلّی، ص ۶۶۷.

ص: ۵۴

و بعضی از فقها مانند صاحب دروس سرزمین فح(۱) را نیز برای حج بچه‌ها اضافه می‌کند و همچنین فروعی دیگر بر آن می‌افزاید که ۱۰ میقات می‌شود.(۲) ۲- أدنی الحَلِّ: برای کسانی است که داخل مکه هستند و می‌خواهند عمره مفرده بجا آورند. این افراد می‌توانند از حدود حرم خارج شده و در اولین نقطه حلّ مُحَرَّم گردند؛ لیکن أفضل و قدر متیقن همان میقاتهای معروف سه گانه ذیل است:

۱- مسجد تنعیم: این میقات در شمال غربی حرم و در هفت کیلومتری شهر مکه واقع شده که نزدیکترین میقات به شهر مکه است و امروز متصل به شهر شده است. و بناست شهر صنعتی در نزدیکی مکه شود. این مسجد و این محلّ را از آن جهت تنعیم می‌نامند که در وادی نعمان واقع شده و این وادی از سمت راست منتهی به کوه نعیم و از سمت چپ منتهی به کوه «ناعم» است.(۳) رسول گرامی اسلام به عبدالرحمن بن ابی بکر(۴) دستور داد همسرش - عایشه - را بدین وادی ببرد تا محرم به احرام عمره مفرده گردد.(۵)

۲- الحُدَّیْبِیَّةُ: روستایی است در مسیر جدّه و حدود ۴۸ کیلومتر از مکه فاصله دارد، در آنجا چاه آبی نیز واقع است. از آن جهت آن را حدیبیه نامیده‌اند که در این مکان حدود ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر با رسول گرامی اسلام - ص - در زیر درختی بنام «حدباء» بیعت کردند که به «بیعت رضوان» معروف گردید- (از قول أصمعی): و آیه شریفه «لقد رضی اللّهُ عن المؤمنین إذا بیاعونک تحت الشجره...»(۶) نازل گشت.(۷) حدیبیه دورترین نقطه حل است- و به قول محمد بن موسای خوارزمی، رسول خدا- ص - از آنجا محرم گشت و عمره مفرده بجای آورد.(۸) ۳- جِعْرَانَةُ: این محلّ در شمال شرقی مکه معظمه در مسیر طائف در ابتدای درّه «سیرف» می‌باشد و در این جا چاهی است که محلّ بنام آن چاه می‌باشد، الآن در آنجا باغستان کوچکی است که مسجد با عظمتی در کنارش ساخته شده است- و چاههای نزدیک به یکدیگر دارد و فاصله آن با مکه حدود ۲۹ کیلومتر می‌باشد.(۱۰) بعضی فاصله آن را ۷ میل (۱۱۳۴۰ متر) ذکر کرده‌اند.(۱۱) پیغمبر اکرم- ص - در این سرزمین فرود آمد و غنائمی را که از هوازن در غزوه حنین به دست آمده بود تقسیم کرد.(۱۲) و بنا بر نقل ابوالعباس قاضی: رسول خدا- ص - در ماه ذی قعدة سال ۸ هجرت در آنجا محرم گشت و به سوی مکه آمد و عمره مفرده بجای آورد.(۱۳) احرام عمره مفرده از أدنی الحَلِّ

تحریر الوسیله: أدنی الحَلِّ میقات برای عمره مفرده است- چه بعد از حجّ قران یا افراد یا در ایام دیگر باشد- و بهتر این است که در خارج حرم از میقات حدیبیه یا جعرانه یا تنعیم محرم گردد و مسجد تنعیم نزدیکترین اینها است به مکه معظمه.(۱۴) مناسک حج: اگر مکلف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده بجا آورد، جایز است از حرم خارج شده و احرام ببندد و واجب نیست به

۱- «فَحّ» وادی معروفی است که در مدخل شهر مکه از سوی مسجد تنعیم واقع شده و امروز به- شهداء- معروف است و در روز یوم الترویبه در سال ۱۶۹ ه «حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع)» با سپاه عباسیان جنگیده و با یارانش به شهادت رسید، که قبر او الآن در آنجا است.- تاریخ مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲- جواهرالکلام، ج ۱۸، ص ۱۰۲.

۳- معجم معالم الحجاز، ج ۲، ص ۴۴- معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۹ چاپ بیروت.

۴- «عبدالرحمن بن ابی بکر» برادر عایشه بوده است.

۵- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۵۳- سنن البیهقی، ج ۵، ص ۶.

۶- فتح: ۱۸.

۷- معجم البحرین، طریحی، ج ۳، ص ۳۴۳.

- ۸- معجم معالم الحجاز، ج ۲، ص ۲۴۶- معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۲۹.
- ۹- حركات جغرائة براساس، لسان العرب، ج ۴، ص ۱۴۱.
- ۱۰- معجم معالم الحجاز، ج ۲، ص ۱۴۹.
- ۱۱- معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۴۲- شاید اختلاف عدد از جهت اختلاف راهها باشد.
- ۱۲- معجم معالم الحجاز، ج ۲، ص ۱۵۱.
- ۱۳- المغازی للواقدي، ج ۳، ص ۱۰۸۸. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۱۹.
- ۱۴- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۷۶- مسأله ۷- ترجمه شده.

ص: ۵۵

یکی از مواقیت رفته و از آنجا محرم شود. و بهتر این است که احرامش در یکی از این سه جا باشد: حدیبیه، جعرانه، تنعیم. (۱) فقها معمولاً غیر از سه محل فوق حدود دیگر حرم مانند اضائه لبن، وادی عرنه و ... را متعرض نشده‌اند؛ زیرا پیدا کردن حد حرم مقداری مشکل است (۲) و این سه مکان جایی است که رسول گرامی اسلام از آنجاها محرم گردیده است. همانطوری که گذشت.

تاریخچه میقات‌های پنجگانه

همان‌گونه که گذشت رسول گرامی اسلام- صلی الله علیه و آله و سلم- میقات‌های پنجگانه را تعیین و نامگذاری نمود که این امر از سوی شیعه و سنی مورد اتفاق است و ما در ابتدای این نوشتار آن را از کتب مختلف ذکر نمودیم. و در اینجا تاریخچه هر یک از میقاتها را توضیح خواهیم داد.

۱- مسجد شجره (۳)

آن را «ذوالحلیفه» (۴) و آبار علی و یا آبار علی (۵) نامیده‌اند که هر کدام جهت و وجهی دارد. این مسجد در (حدود) ۱۰ کیلومتری مدینه منوره به طرف مکه واقع شده و میقات کسانی است که از این ناحیه به سوی بیت‌الله الحرام می‌روند. این میقات معتبرترین میقاتها است؛ زیرا رسول گرامی اسلام- ص- و بعضی از همسران آن حضرت و ائمه معصومین- علیهم السلام- از آنجا محرم گشته‌اند.

از امام صادق- علیه السلام- سؤال شد چرا رسول خدا- ص- در میان میقاتها عنایت و توجهش به این میقات بیشتر بوده است و بیشتر از آنجا محرم گردیده‌اند؛ بلکه از مواقیت چهارگانه دیگر محرم نشده‌اند.

حضرت فرمود: وقتی رسول خدا- ص- به معراج رفت و به سوی آسمانها سیر داده شد، آنگاه که برابر مسجد شجره رسید، فریاد برآمد «یا محمّد»، رسول خدا ص- جواب داد: «لَبَّيْكَ»، سپس به او گفته شد: «آیا تو یتیمی نبودى که پناهت دادیم و آنگاه که تو را بر سر دو راهی یافتیم هدایت کردیم». وقتی این کلمات را شنید فرمود:

«إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ، لَاشْرِيكَ لَكَ»؛ «همانا ستایش و نعمتها و سلطنت مخصوص تو است.»

امام صادق- علیه السلام- فرمود: به همین جهت رسول خدا- ص- از مسجد شجره محرم می‌گشت نه از دیگر مواقیت. (۶) رسول خدا- ص- از این میقات سه مرتبه جهت زیارت بیت‌الله الحرام محرم گردیدند:

الف: در سال هشتم هجرت پس از غزوه بنی مصطلق، ماه رمضان و شوال را در مدینه به سر برد و دوّم ماه ذی قعدة آهنگ عمره مفرده نمود، و به همگی اعلان کرد و حتی کفار قریش نیز فهمیدند که او عزم عمره دارد. به همراه عدّه زیادی از یاران (۷) به سوی ذوالحلیفه آمد. در این سفر چهار تن از زنان به نامهای- ام سلمه (همسر رسول خدا) و امّ عماره، امّ منیع و امّ عامر اشهلی- نیز همراه بودند که اینان اعم از مهاجرین و انصار بودند. نماز ظهر را در مسجد شجره خواندند سپس جلو درب محرم گشتند و ذکر تلبیه «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ، لَاشْرِيكَ لَكَ» را بر زبان جاری کردند و بدین ترتیب بسیاری از یاران آن حضرت در مسجد شجره محرم گشتند و سپس عازم مکه

۱- مناسک حجّ آیه‌الله العظمی خوئی، ص ۷۲، مسأله ۱۴۰.

۲- بعضی مسجد نمره در عرفات را میقات عمره مفرده معرفی کرده‌اند که این خلاف احتیاط است زیرا معلوم نیست آن مسجد خارج حرم باشد.

۳- چون در آن محلّ درختی بنام- سَیْمُرَة- بوده و پیغمبر اکرم- صلی الله علیه و آله و سلم- در زیر سایه آن درخت فرود می‌آمدند

- و نماز می‌خواندن و محرم می‌شدند. بنام- الشجره- معروف گردیده است. و در زیر این درخت- اسماء دختر محمد بن ابی بکر- به دنیا آمده است.- معجم معالم الحجاز، الجزء: ۳، ص ۴۸.
- ۴- حُلَيْفَةُ از کلمه حلفه گرفته شده که آبی بوده بین دو قبیله: بن جشم بن بکر بن هوازن و بنی خفاجه که هر دو منسوب به عقیل بودند.- معجم معالم الحجاز، الجزء: ۳، ص ۴۸.
- ۵- منطقه مسجد شجره از مناطق کشاورزی بوده و بدون شک توسط علی بن ابی طالب- علیه‌السلام- چاههایی در آنجا زده شده که از آن استفاده می‌شده، که به آبار علی معروف گشته است، البته چاههای دیگری هم بوده، رسول خدا- ص- قبل محرم شدن در یکی از این چاهها خود را شستشو داده و غسل نموده است.- مدینه شناسی، سید محمد باقر نجفی، ج ۱، ص ۱۸۲.- فروع کافی، باب حج النبوی، ج ۴، ص ۲۴۵، حدیث ۴.
- ۶- وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب المواقیت، ص ۲۲۴، حدیث ۱۳.
- ۷- گفته شد همراهان رسول خدا- ص-، ۱۱۶ نفر بودند و بعضی ۱۴۰۰ نفر و بعضی دیگر ۱۵۲۵ نفر هم نقل کرده‌اند.

ص: ۵۶

معظمه گردیدند که با منع کفار، منتهی به صلح حدیبیه گشت. (۱) ب: در سال هفتم هجرت در روز دوشنبه ششم ذی قعدة رسول خدا- ص- جهت احرام عمره مفرده به مسجد شجره رفت، این احرام بجای احرام عمره‌ای بود که در سال گذشته از آن حضرت فوت شده بود و همان افرادی که در سال ششم با رسول خدا- ص- در حدیبیه شرکت داشتند دوباره همراهی نمودند، مگر چند نفری که در خیبر به شهادت رسیده یا فوت کرده بودند.

آن روز چون به ذوالحلیفه رسیدند نماز ظهر را اقامه فرمودند و بعد از آن محرم گردیدند و به سوی مکه معظمه حرکت کردند. در این سفر رسول خدا- ص- ۶۰ شتر جهت قربانی به همراه داشتند که با سربلندی و موفقیت، بعد از مدت کوتاهی وارد مکه معظمه شدند و اعمال خود را به پایان رساندند و طبق قرارداد سه روز ماندند و سپس به مدینه منوره بازگشتند.

این عمره به «عمره القضاء» معروف گشت. (۲) ج: حَجَّةُ الْوُدَاع: سعید بن محمد بن جبیر از پدرش نقل می‌کند که روز شنبه ۲۵ ماه ذی قعدة رسول خدا- ص- از مدینه منوره به سوی مکه معظمه به طرف ذوالحلیفه خارج شد. - در آن سال یعنی سال یازدهم هجرت مردم را توصیه به رفتن به حج می‌نمود- نماز ظهر را دو رکعتی در ذوالحلیفه بجا آورد و سپس محرم گشت. بعضی گفته‌اند: آن روز را به شب رساند و شب در مسجد شجره بیتوته کرد تا اینکه همه یاران به همراه قربانی‌های خود جمع شوند، سپس فردایش نزدیک ظهر محرم گردید. در آن سال رسول خدا- ص- از ناحیه خود و علی بن ابی طالب- ع- قربانی نمود و حجش را به پایان رسانید. (۳) ساختمان مسجد شجره

با تأمل در احادیث و روایاتی که از امام چهارم زین العابدین و امام ششم «جعفر بن محمد»- علیهم السلام- و مالک بن انس فقیه اهل مدینه و ... نقل شده روشن می‌شود که ساختمان مسجد در جای درخت سمره بوده است. و همچنین در کتاب «المناسک و اماکن طرق الحج و معالم الجزیره» که در قرن سوم هجری تألیف شده، از مسجد شجره به «المسجد الکبیر» یاد می‌کند و می‌گوید: در ذوالحلیفه دو مسجد متعلق به رسول خدا- ص- می‌باشد؛ اول: مسجد کبیر که در سمت راست مکان مرتفعی به نام «بیداء» واقع شده و مردم از آن جا محرم می‌شوند و به مکه می‌روند. و مسجد دیگر مُعَرَّس است که در قسمت پایین «بیداء» و جهت قبله مسجد شجره واقع شده. رسول خدا- ص- بعد از بازگشت از مکه معظمه در این مسجد بیتوته می‌کرد، و نماز می‌خواند، و صبحگاهان خارج می‌شد. (۴) کتاب‌های حدیثی و فقهی مانند فروع کافی، کلینی و وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی و جواهرالکلام در مورد مستحبات نماز در این مسجد بحث نموده‌اند.

در قرن پنجم (۵۷۸-۵۸۱ ق) ابن جبیر می‌نویسد: چون به وادی عقیق رسیدیم مناره سفید و بلند مسجد ذوالحلیفه را مشاهده کردیم. (۵) در اکثر سفرنامه‌های حج سخن از ساختمان مسجد شجره به میان آمده است که نیاز به یادآوری نیست. شکی نیست که مسجد شجره تا امروز بارها تجدید بنا گردیده و امروز هم بنایی عظیم دارد و زائران زیادی را در آغوش می‌گیرد که با فریاد ذکر تلبیه فضای ملکوتی خاصی بر آن حاکم است.

۲- جُحْفَه:

دومین میقات است که رسول خدا- ص- برای اهل مصر و شامات و کسانی که از آن مسیر به سوی مکه معظمه می‌آیند تعیین کرده است.

۱- المغازی، واقدی، ج ۲، ص ۵۷۴- تاریخ پیامبر اسلام، دکتر محمد ابراهیم آیتی، ص ۴۲۵- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۲۲.

۲- تاریخ پیام اسلام، دکتر محمد ابراهیم آیتی، ص ۴۲۵- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۲۷- با اختلاف مختصری در

- خروج رسول خدا- ص- از مدینه که می نویسد: در ماه ذی حجه رسول خدا با ۷۰ شتر برای عمره رفت.
- ۳- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۰۲- المغازی، واقدی، ج ۳، ص ۱۰۸۹.
- ۴- المناسک و اماکن الطرق الحج و معالم الجزیره، تحقیق حمد الجاسر، ص ۴۲۸.
- ۵- رحله ابن جبیر، ص ۱۶۷ به نقل از مدینه شناسی، ص ۱۸۳.

ص: ۵۷

جحفه روستای بزرگی است که تپه‌های مرتفع و بلندی دارد و در مسیر راه مدینه به مکه واقع شده و فاصله آن تا مکه معظمه به اندازه چهار مرحله است، (۱) اگر چه بعضی مانند السکری گفته است: فاصله جحفه تا مکه معظمه سه مرحله می‌باشد (۲) صاحب معجم معالم الحجاز مدعی است که فاصله صحیح آن ۵ مرحله می‌باشد و شهرهایی که در این فاصله قرار گرفته به ترتیب نام می‌برد: مَرّ الظهران، عسفان، الدف، الطارف (القُضیمه) و سپس می‌رسد به جحفه که با رابع ۲۲ کیلومتر فاصله دارد، آنگاه می‌نویسد:

در نزدیکی جحفه غدیر خم با فاصله سه میل (۵۷۶۰ متر) (۳) واقع شده که چشمه‌ای در آن جاری است و به همین جهت درختان زیادی در آنجا وجود دارد. رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- در برگشت از حَجَّه الوداع علی بن ابی طالب- ع- را به مقام وصایت خود معرفی کرد و فرمود: «من كنت مولاة فعلی مولاة، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه...» (۴) نام دیگر جحفه «مَهْيَعَه» می‌باشد، همانطوری که در روایات زیادی از شیعه و اهل سنت وارد شده و بعضی معتقدند، این نام را رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- گذاشت هنگامی که فرمود: «اللهم انقل و بآء المدینة إلى مَهْيَعَه»؛ یعنی بار خدایا مرض وبایی را که در مدینه است به «مَهْيَعَه» (۵)- که همان جحفه باشد- منتقل کن.

در ابتدای جحفه مسجدی به نام رسول خدا- ص- (مسجد النبی) بنا گردیده و در آخر آن نزدیکی علامتهای میقات- مسجد الاثمه- می‌باشد. (۶) در عِلّت نامگذاری جحفه گفته‌اند: در جاهلیت «عبیل بن عوص بن ارم بن سام بن نوح» با فرزندان خویش در این منطقه سکونت داشته‌اند ولیکن سیل آنها را هلاک نمود، پس از آن، آنجا را جحفه نامیدند؛ زیرا به ساکنان خود اجحاف نمود. (۷) میقات جحفه در زمان رسول خدا- ص- مورد عنایت صحابه بوده، همان گونه که در سال ششم هجرت در جریان غزوه حدیبیه، عده‌ای از یاران آن حضرت در «ذوالحلیفه» احرام خود را به تأخیر انداختند و در جحفه مُحرم گشتند. (۸) البته در جمع‌بندی روایت به این نتیجه می‌رسیم که احرام بستن از مسجد شجره افضل است بویژه برای کسی که از مدینه منوره حرکت می‌کند و چنانچه انسان به جهت مریضی یا دوری راه- مانند کسی که راه او از مغرب، مصر و شام و ... باشد و- نتواند به مسجد شجره برود باید از جحفه محرم گردد، همانطوری که روایت ابی بصیر آن را تأیید می‌کند.

«عن أبی بصیر قال قلت لأبی عبد الله- ع- خصال عابها علیک أهل مکة قال: ما هی؟ قلت: قالوا: أحرم من الجحفه، و رسول الله أحرم من الشجرة. قال- ع- الجحفه أحد الوقتین، فأخذت بأدناهما و كنت علیلاً.»

ابوبصیر گفت به حضرت صادق- ع- عرض کردم: مردم مکه بعضی از کارها را بر شما عیب می‌گیرند. فرمود چه کاری را؟ گفتم مردم می‌گویند: شما از جحفه محرم شده‌اید و حال آن که رسول خدا- ص- از مسجد شجره محرم می‌شد. در جواب فرمود: جحفه هم میقات است و من نزدیکترین میقات را به مکه انتخاب کردم و من مریض بودم. (۹) اطلاق روایت فوق به همراه روایت دیگر (۱۰) اثبات می‌کند جواز احرام را از میقات جحفه (۱۱) گویا امام صادق- علیه السلام- فرموده‌اند: جحفه یکی از میقاتها است و احرام از آن جایز و بلا مانع است و اگر من افضلیت احرام در مسجد شجره را درک نکرده‌ام به خاطر مریضی بوده است. امروز در میقاتگاه جحفه مسجد مجللی را ساخته‌اند که هزاران حاجی می‌تواند در آن محرم گردد، اگر چه این مسجد ریشه

۱- مروج الذهب، مسعودی، ج ۱، ص ۵۰۳.

۲- مرحله: مقدار مسافتی است که مسافر به صورت عادی در یک روز طی می‌کند «المنجد: لغت رحل» که می‌شود گفت ۴۸ کیلومتر است. و در مجموع امروز از راه اتوبان هجرت حدود ۲۲۰ کیلومتر می‌باشد.

۳- معجم معالم الحجاز، عاتق بن غیث البلادی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۴- محاسبه براساس هر میل ۴۰۰۰ ذراع و هر ذراع تقریباً ۴۸ سانتی متر شده است. و هر سه میل یک فرسخ شرعی است.

۵- المنجد: مَهْبَعَةٌ - زمین وسیع و طولانی را می گویند.

۶- معجم معالم الحجاز، ج ۲، ص ۱۲۴.

۷- التاريخ، طبری، ج ۱، ص ۱۴۴، ذکر ذریه نوح - علیه السلام - الکامل فی التاريخ، ابن اثیر، ج ۱، ص ۷۵، مروج الذهب، مسعودی،

ج ۱، ص ۵۰۳.

۸- المغازی، واقدی، ج ۲، ص ۵۷۴.

۹- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۲۹، حدیث ۴.

۱۰- ر، ک: وسائل الشیعه، ج ۸، ص.

۱۱- جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۱۱.

ص: ۵۸

تاریخی ندارد.

۳- وادی عقیق

در میان بلاد عرب وادی عقیق‌های گوناگونی است که بعضی از نویسندگان مانند الحموی در معجم البلدان چهار جا (۱) و بعضی دیگر مانند عاتق بن غیث بلادی هفت جا (۲) را معرفی می‌کنند و فهیم محمد شلتوت در حاشیه کتاب «تاریخ المدینه المنوره» دو جا را معرفی می‌کند.

۱- وادی عقیق؛ منسوب به عقیق بن عقیل می‌باشد.

۲- عقیق المدینه؛ که رسول خدا- ص- آن را وادی مبارک خواندند.

ابن عباس می‌گوید: رسول خدا- ص- فرمود: «أتانی اللیلۃ آت من ربی- و هو بالعقیق- أن صلّ فی هذا الوادی المبارک و قل عمره فی حجّه».

جبرئیل در یکی از شبها- در وادی عقیق- از سوی پروردگام بر من نازل شد و گفت: در این وادی مبارک نماز بگزار و عمره را ضمیمه حج کن. (۳) و امام صادق- علیه‌السلام- فرمودند: «وَقَتَّ رسولُ اللّٰه- ص- لأهل العراق العقیق و أوّلُه المسلخ و وَسَطُه غَمْرَه و آخره ذات عرق و أوّلُه أفضل».

رسول خدا- ص- برای عراق و کسانی که از آن جهت عبور می‌کنند وادی عقیق را معین فرمود.

و سپس فرمود: ابتدای عقیق «مسلخ» و میانه آن «غمره» و انتهای آن «ذات عرق» است و احرام در ابتدای آن افضل است. (۴) وادی عقیق بین نجد و تهامه واقع شده و در انتهای آن کوه «عزق» واقع است که مشرف بر منطقه ذات عرق می‌باشد. (۵) و سیلاب آن به سرزمینهای پست تهامه می‌ریزد. (۶) یونس بن عبدالرحمان از امام کاظم- علیه‌السلام- نقل می‌کند که حضرت فرمود: در وادی عقیق از «وجزّه» محرم شوید.

اصمعی می‌گوید وجزّه بین مکه و بصره واقع شده که ۴۰ میل با مدینه فاصله دارد و در آنجا عمران و آبادی وجود ندارد. (۷) فاصله آن را مختلف ذکر کرده‌اند که مسافت فوق تقریباً ۷۳ کیلومتر می‌شود و بعضی فاصله وادی عقیق را تا مدینه منوره ۴ برید دانسته‌اند که هر برید ۲۸ کیلومتر است؛ تقریباً مساوی ۱۱۲ کیلومتر خواهد شد. (۸) چه بسا اختلاف ذکر مسافت بخاطر وسعت وادی عقیق باشد که معمولاً مورد سؤال حجاج و مسلمانان آن روز بوده که به بعضی از آن روایات اشاره شد.

۴- قرن المنازل:

و آن میقات اهل یمن و طائف است و در روایات آمده میقات اهل نجد می‌باشد که این به واسطه تعدد راهها است. گفته شده قرن المنازل دهی است که فاصله آن تا مکه ۵۱ میل است.

«قَرْن» کوهی است مشرف بر سرزمین عرفات که از مکه دو مرحله (۹) فاصله دارد. به آن و قرن الثعالب قَرْن هم گفته

۱- معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۳۸. «عقیق الیمامه، عقیق بنی کلاب، عقیق المدینه، عقیق نزدیک دریای سرخ».

۲- معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۱۳۶ «اضافه بر وادی عقیق‌های معجم البلدان، عقیق الحسا، عقیق الطائف و عقیق العشیره ذکر کرده است».

۳- تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۱۴۶.

۴- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۲۷، باب ۳، حدیث ۴.

- ۵- معجم البلدان، الحموی، ج ۴، ص ۱۰۷.
- ۶- جواهرالکلام، ج ۱۸، ص ۱۰۴ به نقل از تهذیب اللغة، و ص ۱۰۵.
- ۷- جواهرالکلام، ج ۱۸، ص ۱۰۴ به نقل از تهذیب اللغة، و ص ۱۰۵.
- ۸- اخبار وادی مبارک «العقیق»، محمد حمد حسن شراب، ص ۳۹.
- ۹- مرحله مقدار راهی است که مسافر در روز بصورت عادی طی می‌کند تقریباً حدود ۴۸ کیلومتر است. مسافت قرن المنازل تا مکه مکرمه بر اساس مرحله ۲/۹۶ * ۴۸ و هر میل ۴۰۰۰ ذراع که هر ذراع تقریباً ۴۸ سانتی‌متر است. تبدیل مقدار مسافت از میل به متر (متر) ۱۹۲۰ / ۹۷۹۲۰ (میل) * ۵۱

ص: ۵۹

می‌شود. (۱) با یک محاسبه مختصر و روشن معلوم می‌شود هر دو مسافت تقریباً به یک اندازه می‌باشد. و امروز هم قرن‌المنازل مشخص و معلوم است.

شاعر عرب «عمر بن ابی ربیع» در مورد قرن‌المنازل می‌گوید:

ألم تسأل الرِّبْعَ أن ينطقا بقرن المنازل قد أخلقا؟

«آیا نمی‌پرسی مکانی را که دوستان در آن جمع بودند تا اینکه سخن بگویند؛ آن مکان در قرن‌المنازل است که همه چیز آن نابود شده است.» (۲) ۵- یَلْمَلَمُ:

آخرین میقاتی است که در روایات برای اهل یمن و کسانی که از آن طریق عبور می‌کنند معین شده و به آن «الملم»، «یرمرم» و «ململم» نیز گفته شده، صاحب جواهر- ره- فرموده: فاصله یلملم تا مکه معظمه دو مرحله است. (۳) این میقات در جنوب شهر مکه واقع شده و حدود ۱۰۰ کیلومتر فاصله دارد که در آن سرزمین مسجد معاذ بن جبل قرار دارد.

تقریباً دو مسافت فوق یکی است و چندان تفاوتی ندارد.

مرزوقی می‌گوید: «یلملم» اسم کوهی است در ناحیه طائف که دو تا سه شب مسافت بین آن تا مکه مکرمه است، از طرفی این میقات در جنوب بندر جدّه واقع شده و زمانی که باران می‌آید و سیل جاری می‌شود رودهای زیادی مانند: حُثُنْ، وَدِیَان، تَصَیْل، نُمَار، شَکِیْل و ... به این وادی سرازیر است و از این جهت این سرزمین قابلیت کشت و زرع بسیار زیادی را دارد، که تاکنون متأسفانه از آن بهره‌برداری نشده و همچنان بی آب و علف و لم‌یزرع باقی مانده است. (۴)

۱- جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۱۳.

۲- معجم معالم الحجاز، الجزء ۷، ص ۱۱۸.

۳- جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۱۳.

۴- معجم معالم الحجاز، جزء ۱۰، صص ۲۸-۲۹.

ص: ۶۰

مُجرمِ محرم

جواد محدثی

کن سعی که با صفا چو زمزم باشی در قرب به گُل، پاک چو شبنم باشی
ای مُجرمِ محرم، به حرم حرمت دارمُحرم که شدی بکوش مَحرم باشی
اهالی ولایت ولایت

ما ساکن کشور هدایت هستیم ما شامل لطف بی نهایت هستیم
پرسند اگر نشانی ما گویند ما اهل ولایت ولایت هستیم
در ارتباط با تشریف زائران

یک فرقه برآند که این همت بود گویند گروهی که ترا قسمت بود
ای آمده در دیار وحی آگه باش نی همت و نی قسمت، این دعوت بود

میعادگاه دوست

اصغر عرب (خرد)

ای عاشق مشتاق که خواهان لقائی در راه طلب گم شده‌ای بی سر و پائی
میعادگاه دلبر جانانه همین جاست یک لحظه به خود آی و نظر کن که کجائی
با عجز بر این خاک گرانمایه بنه سرگر آمده‌ای بر در سلطان به گدائی
دست طلب انداز به دامن وصالش شاید بررسی از ره لطفش به نوائی
تو بندگی آموز که آن شاهد یکتاداند روش بنده‌نوازی و خدائی
او خوانده تو را بر سر خوان کرم خویش شرمنده چرائی تو ز بی برگ و نوائی؟
بی پرده کند جلوه‌گری از در و دیوار تو ناله و فریاد بر آری ز جدائی
معشوق بود بر سر پیمان محبت زشت است اگر بر سر میعاد نیائی

طواف خانه یار

عهد «الست» را تو به یاد آر «لیبک» باز گوی و «بلی» کن
یکدم برو به جانب کعبه خود را زبند آرزو، رها کن
بنمای حج و عمره و دل ربا اشک دیده پاک و جلا کن
با ذکر نام خالق یکتا در درون خویش، دوا کن
بزدای ظلمت از دل، جان را روشن چو مه ز نور خدا کن
طوفی به دور کعبه دل زن بر مروه سعی، سوی صفا کن
در پیشگاه حیّ توانا تسبیح گوی و حمد و ثنا کن

یکسوی زن حجاب خودی را آزادی به روح، عطا کن
حجر و حَجَر، حطیم یمانی کن استلام و ترکِ ریا کن

ص: ۶۱

از عشق، بوسه زن تو حَجَرِ راوز دل بر آر دست و دعا کن
 بر یاد اسمعیل و براهیم رو در مقام و ذکر خفا کن
 در درگه خدای توانا بهر نماز، پشت دو تا کن
 رکنِ حطیم را به سر آورزم بنوش و قصد شفا کن
 در مستجار وادی ایمان خود را ز قید جهل، رها کن
 در مشعر الحرام، به تعظیم آرای خویش و ترک جفا کن
 رو در «منا» و نفس بهیمی قربان ز راه صدق و صفا کن
 با سنگریزه اهرمنت رانز ابلیس، راه خویش، جدا کن
 آخر که مقصدی تو خدا را از خاک پست، سیرِ علا کن
 بنما سفر به عالم علوی چون خضر، رو به عمرِ بقا کن

۱۴ نکته پیرامون «موانع تقرب» و راههای مبارزه با آنها

در «حج ۱۴۱۳» به ابتکار بعثه مقام معظم رهبری انقلاب اسلامی ایران و مجمع التقرب بین المذاهب الاسلامیه، سمیناری تحت عنوان «الحج و التقرب» در ذیحجه الحرام ۱۴۱۳ در مکه معظمه تشکیل شد که سخنرانانی از اهل تشیع و تسنن تحت عناوین گوناگون به سخن پرداختند ... مقاله حاضر که از نظر خوانندگان ارجمند فصلنامه گرامی «میقات حج» می گذرد، نوشته‌ای است که توسط حقیر در پی نامه حضرت حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد واعظزاده خراسانی دبیر کل محترم «مجمع التقرب ...» برای سخنرانی در آن گردهم آیی، در مدینه منوره در هتل «الدخیل» روبه روی قبه خضرای نبوی - ص - به رشته تحریر درآمد ... (۱) وباللّٰه التوفیق و له الشکر

محمد جواد حجّتی کرمانی

*** نکته نخست: اندیشه «تقرب بین مذاهب اسلامی» با آن که در عصر ما سابقه‌ای بیش از یک قرن دارد، ولی هنوز هم در میان شیعیان و هم در میان سنیان، اندیشه‌ای غریب و ناشناخته است و شگفت تر آن که کسانی که خود از منادیان تقرب بشمار می‌روند، جز شمار ناچیزی از آنان، بدین اندیشه، بگونه‌ای سطحی و ظاهری و تنها در فروع و تشریفات و نزاکتهای بین المللی - اسلامی می‌نگرند و تنها به همین اندازه باور دارند، ولی تقرب اصولی و باطنی و در مغزها و دلها را باور ندارند یا ناممکن می‌دانند و

۱- بعدالتحریر: شایان یادآوری است که آنچه در این نوشته می‌خوانید تنها یک «طرح» است برای «تحقیق» نه یک «تحقیق» تاریخی یا مذهبی یا جز اینها که باید مُستند به مدارک و منابع باشد.

ص: ۶۲

گرد آن نمی‌گردند. کم هستند کسانی که به «تقریب» به‌سان یک مقوله واقعی و ریشه‌ای - که بتواند از جان و دل برخیزد و در سرّ علن شیعیان و سنیان نفوذ کند و فرهنگ عمومی آنان را چه میان خودشان و محافل خصوصی‌شان و چه در ارتباط با برادرانشان دگرگون سازد- باور داشته باشند و در راه آن بکوشند.

پس نخست باید تقریب راستین و حقیقی را باور داشته باشیم، آنگاه تلاشمان نیز در راه چنین «تقریب جدی و حقیقی»، جدی و حقیقی باشد.

نکته دوم: چون تقریب هدفی والا و عالی است، پس همانند همه اهداف والا و عالی، به آسانی دست یافتنی نیست. بدیهی است در این راه، فراز و نشیب، سختی و سستی و کامیابی و ناکامی بسیاری خواهیم دید و باید از همین حالا- آماده برخورد با موانع، مشکلات و صعوبات راه باشیم و از برخورد با آنها دچار دلسردی، سرخوردگی، سستی و ناامیدی نشویم.

نکته سوم: برای مبارزه با موانع تقریب باید نخست این موانع را که ریشه در اختلافات ۱۴ قرنہ امت اسلامی دارد، بخوبی بشناسیم و بدانیم که پدیده‌های چنین کهنسال را نمی‌توان در قلمرو بحث مذهبی و کلامی محض سنجید؛ زیرا یک بُعدی‌نگری در این قلمرو، همانند بسیاری از مباحث عام بشری، هیچگاه ما را به واقعیت ذوابعاد پدیده‌ها آشنا نخواهد کرد.

باید به صراحت گفت که اختلافات دیرپا و موانع ریشه‌ای وحدت و تقریب، پدیده‌های مذهبی محض نیستند، همچنانکه اجتماعی محض یا تاریخی محض هم نیستند. بلکه پدیده‌هایی دارای ابعاد بسیارند که در طول قرون، تکامل یافته تا بدین پایه از حجم و توان رسیده‌اند.

نکته چهارم: درگیری و دست و پنجه نرم کردن با چنین پدیده ریشه‌داری، نمی‌تواند تنها در عرصه مباحثات مذهبی و کلامی یا تنها تحقیقات تاریخی یا جامعه‌شناسی یا سیاسی و جز اینها صورت پذیرد، بلکه برای مبارزه با موانع تقریب و زدودن آثار زیانبار افتراق امت اسلام، باید به مطالعات و مباحثات و اقدامات پر دامنه و طولانی و توأم مذهبی، سیاسی و اجتماعی و جز اینها دست یازید. چنین کاری برنامه‌ریزی‌ای «دراز مدت» لازم دارد که دارای مراحل «کوتاه مدت» و «میان مدت» نیز خواهد بود.

در چنین برنامه‌ریزی‌ای که در مقیاس دهه‌ها صورت می‌گیرد و حتی با واحد «قرن» زمانبندی می‌شود، «مباحث کلامی» همراه با «تحقیقات تاریخی»، و این دو، هماهنگ با «جامعه‌شناسی» و این سه همه آغوش با «مباحث و فعالیت‌های سیاسی» و این چهار توأم با «روانشناسی» و این پنج همراه با بُعدهای ناگفته ششم، هفتم و ... بگونه‌ای جدایی‌ناپذیر و به عنوان زوایای مختلف یک پدیده که دارای پیوند ارگانیکی و رابطه عنصری با آن هستند ... در دستور کار علمای دین و محققان جامعه‌شناسی و مورخان و سیاست‌شناسان و سیاست‌گزاران قرار می‌گیرد ... و این بزرگان، نه جدا جدا، بلکه به صورت اعضای یک کالبد و اجزای یک مجموعه و تحت اشراف یک برنامه‌ریزی واحد و هم‌آهنگ و همگون که خودشان به کمک یکدیگر، کارشناسی و طراحی می‌کنند، به کار شناخت جوهری اختلافات و راههای مبارزه با آن می‌پردازند و در تمام مراحل، از نخستین مراحل «تئوری» تا واپسین مراحل «عمل»، از نیت پاک و اخلاص در عمل قرّبۀ الی الله و هم‌آهنگی در تحقیق برخوردار خواهند بود.

نکته پنجم: که از سطور فوق نتیجه‌گیری می‌شود: کشف راز ناموفق بودن کارهایی است که لااقل در سده گذشته هجری تا کنون از سوی اندیشمندان و سیاسیون دلسوخته که عاشق تجدید حیات اسلامی و زدودن زنگارهای دشمنی‌ها، بدبینی‌ها و سردیها از میان افراد و جوامع اسلامی بوده‌اند، انجام گرفته است.

این راز همانا یکسویه بودن و جامع‌الاطراف نبودن و یا خدای ناکرده در پاره‌ای از موارد، خالص نبودن نیتها و مشوب بودن به اغراض دیگر بوده است.

نکته ششم که بسیار مهم است و باید آن را به خوبی باز شناخت، این است که: پدیده اختلاف از آغاز تا بدین اندازه و بدینسان

ژرف و عمیق نبوده و این نه تنها در اختلافات رایج در جهان اسلام که در هر اختلاف تاریخی‌ای بین هر ملت و دین و نظام و مسلکی و حتی در اختلافات شخصی، میان افراد و خانواده‌ها نیز صادق است.

این نکته‌ای است که اگر مسلمانان شیعه و سنی بدان باور داشته باشند و آن را پایه بحث و اساس کار خود سازند و بر آن توافق کنند- چنین می‌پندارم- که خواهند توانست به کمک یکدیگر، موانع تقریب را موشکافی کنند و برای پیکار با آنها، طرحی نو در افکنند.

اگر این سخن مورد قبول است که ما در آغاز، بدین سان که اکنون هستیم، بدین ژرفا، با هم اختلاف نداشته‌ایم و «بهمن

ص: ۶۳

«اختلاف» در گذر تاریخ و در طول قرون بوده که بدین پایه از بزرگی رسیده و به انجماد گراییده است تا بدانجا که پاره‌ای از ما، در سر و علن، یکدیگر را «مشرک»، «بدعتگذار»، «حبیث»، «کژ اندیش»، «تاریک فکر» و جز این نمونه‌ها می‌نامیم و به یقین و به شهادت تاریخ مسلمانان، در دوره خلفای راشدین و نیز در دوران ۲۵۰ ساله ائمه شیعه - علیهم السلام - نه تنها بدینگونه نبوده‌اند. بلکه برعکس، بسیار، به هم نزدیک بوده و علی‌رغم اختلاف نظرها و تفاوت دیدها و مذاهب مختلف، به هم بدیده اعضای یک خانواده می‌نگریسته‌اند. البته ما، در اینجا سطح کلی و غالب برخوردها؛ بخصوص در سیره خلفای راشدین و ائمه - علیهم السلام - را می‌گوئیم. ادعا نمی‌کنیم اینجا و آنجا، دشمنی و عناد و برخوردهای تند، أبداً وجود نداشته است و این بر عهده مورخان است که این فراز از تاریخ را، که می‌تواند برای شیعه و سنی، اسوه و الگوی متبّع و مطاع باشد، تجزیه و تحلیل کنند.

نکته هفتم: ما باید با شناخت و بلند نظری و اشراف فکری بدانگونه که مقتضای عمل به «کتاب» و «سیره» و «سنت» داعیه نخست حضرت محمد بن عبدالله - ص - است، در صدد علاج پدیده اختلاف و تقریب بین مذاهب اسلامی برآئیم؛ زیرا که این پدیده، هر چند ریشه‌دار و سهمگین است، اما اخلاص در نیت و جزم و اتقان در عمل همراه با دور اندیشی و ایمان به نصرت الهی، ما را در این راه طولانی، استوار خواهد داشت و شکستها و نُکشها و فتورهای مقطعی، ما را سست و ناامید نخواهد کرد.

نکته هشتم: اقدامات مشکور پیشینیان و بخصوص دعوت‌های وحدت گرایانه منادیان «تقریب بین مذاهب اسلامی» عصر حاضر، با آنکه به توفیق چندانی دست نیافته است، اما جاده را برای ما صاف‌تر کرده و گامهایی بلند در این راه برداشته است.

برماست که با شناخت نقاط ضعف و قوت کار آنان، راهی را که آنان آغاز کرده‌اند ادامه دهیم که اگر خودمان هم راه به پایان نبریم - باری - امید فراوان داریم که آیندگان به پایان برند ...

نکته نهم: سرعت انتقال افکار، با بهره‌گیری از ابزارهای معجز آسایی که اندیشه فعال بشری، در اختیار ما گذاشته است، داعیان کنونی وحدت و تقریب را در مقیاسی باور نکردنی، توانمندتر از پیشینیان کرده است و بر ماست که از این «عطیه» بی دریغ الهی که از راه اندیشه بشری بر ما ارزانی داشته است، به نحو اتمّ و اکمل بهره‌گیریم تا به یاری خدا به اهداف والای وحدت و تقریب دست یابیم.

نکته دهم: گرچه در نظر بسیاری از ما بعید می‌نماید ولی با تحقیق تاریخی، این نکته مُسلم است که مهمترین عنصری که در تکوین اختلافات نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند، جوهره «سیاسی» است و نه «مذهبی»، تذکر این نکته، بخصوص در این محفل که پاره‌ای کار گزاران حکومتی از شیعیان و سنیان حضور دارند، می‌تواند بذری شایسته باشد که رویشی بارور در پی آورد.

به تاریخ گذشته نمی‌پردازیم. همین را که امروزه بر جهان اسلام می‌گذرد می‌گوئیم. اقداماتی که هم اکنون، ما شیعه‌ها و سنی‌ها، بر ضد هم انجام می‌دهیم، عمده از آبخشور سیاسی برمی‌خیزد ... و این چیزی روشن، واضح علنی است که با اندک التفاتی می‌توان بدان رسید در اختلافات کلامی و مذهبی ما هر چند علما، نویسندگان و گویندگان مذهبی‌اند که بر روی صحنه‌اند، اما همه می‌دانند که کار گزاران اصلی که به کل جریان‌ات جهت می‌دهند و آنها را «تند و کند» و «سرد و داغ» می‌کنند، سیاستمداران هستند. اکنون چنین است و گذشته نیز چنین بوده است! از دورترین روزگاران تاریخ، این شیوه و سنت و سیره «سیاست» بوده است که به کوره اختلافات از جمله اختلافات مذهبی می‌دمیده است و این جنگهای سیاه و خونریزیهای شرم آور ابناء امت اسلامی که در بُره‌های مختلف تاریخ در صفحات تاریخ ثبت است، شاهدهی روشن بر این مدعا است. و هم اکنون نیز که درگیریهای خونین در بخشهای مهمی از سرزمین‌های اسلامی در جریان است، میراث همان کینه و بغضاء «به ظاهر مذهبی» و «درواقع سیاسی» است که هنوز از شریانهای آن خون جاری است ...

اگر این نکته؛ یعنی وجود «جوهره سیاسی» در «اختلافات مذهبی» (ولو بر سبیل موجه جزئی) مورد توافق حاضران گرامی این جمع

از «فریقین» باشد، ما گامی مهم در رسیدن به یکی از اهداف این گرد هم آیی که همانا شناخت موانع تقریب و راه مبارزه با آن است، نزدیک شده‌ایم ...

نکته یازدهم: با چنین نگرشی است که مصلحان اندیشمند، چاره مشکل سیاسی را در بحثهای کلامی و مباحثات مذهبی و گرد هم آیی‌های علمی علما و حاصبنظران و نویسندگان و گویندگان نخواهند جست و برای حل این مشکل دست همکاری و طلب همکاری به سوی محققان جامعه شناس و مورخان و روانشناسان و بالاخره سیاستمداران صالح دراز خواهند کرد و آنان را در این راه به کمک خواهند طلبید و به آنان نیز کمک خواهند کرد؛ زیرا کاری که در ماهیت ذووجه است، نمی‌تواند تنها از یک وجه، مورد

ص: ۶۴

ممارست قرار گیرد. توجه به هر یک از ابعاد گوناگون ذکر شده و غفلت از دیگر بُعدها، راه را بسیار دور و دراز، و کار را بسیار کم بهره و دشوار خواهد کرد.

نکته دوازدهم: باید دانست که مذهب و سیاست و تاریخ و اجتماع و جز اینها، در یکدیگر تأثیر متقابل دارند و هر یک از دیگری، بارور می‌شوند و با آن متکامل می‌گردند. در مورد مذهب، تصریح می‌کنم که مراد، اصول الهی و مبانی تغییر ناپذیر و ثابت آن نیست، بلکه مراد، نحوه کارکرد آن و میزان بهره برداری درست یا نادرست از آن است که به وضوح، تحت تأثیر عوامل نامبرده دیگر، قرار می‌گیرد و ما اگر این را به عنوان یک پایه از کار سترگ «تقریب بین مذاهب اسلامی» بدانیم، بر آن خواهیم شد که موارد عینی این تأثیر متقابل را در گذشته و حال باز شناسیم و با باز شناخت آن، میزان تأثیر هر یک را بر دیگری در ازمنه و امکانه مختلف دریابیم و بفهمیم که مثلاً کی و کجا مذهب تاریخ را تحت تأثیر قرار داده و کی و کجا تاریخ، مذهب را تحت تأثیر قرار داده و کی و کجا سیاست، مذهب را تحت تأثیر قرار داده و کی و کجا سیاست، مذهب را و قس علیهذا ...

این تحقیق جامع الاطراف مذهبی-سیاسی-تاریخی، جامعه شناختی و ... چراغ راه ما خواهد شد که «عصر» خود را باز شناسیم و برحسب محیطها و اجتماعات و اقلیمهای متفاوت، برای رفع موانع تقریب، طرحهای متفاوت و متناسب بریزیم ...

این سخن بدین معنا است که باید برنامه‌ریزی تقریب بر حسب موارد مختلف، با تاکتیکهای متفاوت و حتی متضاد صورت بگیرد؛ یعنی در آنجا که سهم بیشتر اختلاف، از آن سیاست است، بیشتر تکیه روی کار سیاسی باشد و آنجا که عنصر مذهب بیشتر دخیل است، مباحث عقیدتی و کلامی در اولویت قرار گیرد. و در مواردی که مسأله نه جنبه سیاسی حاد دارد و نه بُعد عقیدتی و مذهبی روشن، بلکه تنها یک سلسله رسوبات تاریخی و یا عرف و عاداتها و آداب اجتماعی است، باید به کار تاریخ و جامعه شناسی اولویت داد و بر همین قیاس ...

خلاصه: عملکرد «تقریب» با این نگرش، با تفاوت زمان و مکان، تفاوت بسیار می‌یابد تا بدانجا که گاه، ماهیت یک کار تقریبی، با ماهیت کار تقریبی دیگر، بگونه‌ای جوهری متفاوت. و حتی متضاد می‌شود ... نکته سیزدهم که از نکته پیشین نتیجه می‌شود، این است که: ما در پرتو چنین مطالعه فراگیری، به راز عدم توفیقهایی که در گذشته و حال، «تقریب» با آن مواجه بوده است، دست می‌یابیم: عدم تشخیص علمی و مطالعه شده «بُعد غالب» اختلافات در زمانها و مکانهای مختلف و بهره‌گیری از یک شیوه کار-ناقص- در همه جا و همه وقت مثلاً: کار مذهبی به جای کار سیاسی و یا کار سیاسی به جای کار مذهبی و از همه مهمتر، غفلت و بها ندادن و به حساب نیاوردن بُعدهای اجتماعی و رسوبات تاریخی و خلاصه «تک بعدی نگری» و عمدۀ با نگرش صرفاً «مذهبی» یا احياناً «سیاسی» به پدیده نگرستن، از جمله موانعی است که کار تقریب را با ناکامی و عدم توفیق روبرو ساخته و می‌سازد و خواهد ساخت و برماست که با جامع نگری و نیز عمل جامع با این مانع مبارزه کنیم ...

و نکته چهاردهم که آخرین نکته است، این است که آنچه به صورت طرح مطالعاتی-تحقیقی به محضر اندیشمندان و ارباب تحقیق حاضر در این مجمع و نیز همه کسانی که این نوشته ارتجالی را می‌خوانند، تقدیم می‌شود، این است که: اختلاف موجود بین شیعه و سنی، با این ماهیت و حجم ضخیم کنونی، اصولاً یک پدیده سیاسی-تاریخی و مذهبی است و نه یک پدیده مذهبی صرف! و این با گفته ما در نکته پنجم منافات ندارد؛ زیرا هیچ پدیده سیاسی-تاریخی نیست که تنها پدیده سیاسی-تاریخی باشد، بلکه دارای عناصر دیگری نیز هست. پس منظور این است که وجه غالب عوامل عمده تکوّن و رشد و تکامل «اختلاف» و «موانع تقریب» سیاسی هستند که در گذر چند قرن از تاریخ اسلام: پدیده را بگونه موجود حاضر در آورده‌اند.

این، در حقیقت تعبیر دیگری از نکته ششم است که به موجب آن، گستردگی و ژرفائی و فراگیری اختلاف محصول گذر زمان تلقی می‌شد؛ بدین مفهوم که اختلاف، در آغاز ژرف و فراگیر نبوده و با گذر زمان بدین پایه رسیده است. تفاوت نکته چهاردهم با

این نکته در این است که ما در اینجا صریحاً به ماهیت سیاسی-تاریخی- و نه مذهبی- پدیده، عنایت داریم که به عنوان یک «طرح» و نه یک اظهار نظر و ابراز عقیده مستند و مدلل، به محضر اندیشمندان بزرگ سنی و شیعه تقدیم می‌داریم. تعبیر دیگر سخن فوق، این است که: آنچه اکنون از جداییهای مذهبی فرّق مسلمین، پیش روی ما است، خیلی بیش و پیش از آنکه ریشه در «کلام» و «مذهب» داشته باشد، ریشه در «سیاست» و «تاریخ» دارد، بی آنکه ماهیت مذهبی جداییها نادیده گرفته شود. و به تعبیر سوم: در حقیقت، در طول تاریخ اسلام، «مذهب»، دستاویز «سیاست» بوده و این سیاستمداران بوده‌اند که به دلائلی که در جای خود گفتنی است، به اختلافات مذهبی دامن زده و کوره آن را داغ می‌کرده‌اند و نیز بر حجم و

ص: ۶۵

گسترده‌گی آن می‌افزوده‌اند، و گرنه، نه در زمان خلفای راشدین و نه در طول دوره ۲۵۰ ساله امامان شیعه، جدایی میان مذاهب اسلامی، به هیچ روی تا بدین پایه نبوده است. البته سیاستمداران به نوبه خود از دانشمندان دین و رسوبات تاریخی و ذهنیتهای اجتماعی و مذهبی مردم بهره می‌گرفته‌اند ...

این طرحی است که برای نقض و ابرام و ردّ اثبات و تصحیح و تکمیل، به محضر ارباب علم و تحقیق تقدیم می‌گردد. باشد که راهی نو برای «تقریب بین مذاهب اسلامی» و مبارزه با «موانع تقریب» بگشاید.

ربنا علیک تو کلنا و الیک أنبنا و الیک المصیر

ربنا لاتجعلنا فتنه للذین کفروا

و اغفرلنا ربنا أنك انت الغفور الرحیم

مدینه منوره- ۲۲ ذی‌قعدہ ۱۴۱۳

حج‌گزاری در مالزی

الف) اطلاعات عمومی:

نام کشور: فدراسیون مالزی

نام بین‌المللی: ملژ (مالیژه)

مالزی کشوری است در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب شرقی قاره آسیا، در کنار دریای چین جنوبی و در همسایگی اندونزی (در جنوب آن جزیره برنئو) و کشور تایلند (در شمال ناحیه اصلی) واقع شده است. مالزی از دو قسمت مجزا تشکیل گردیده که یکی در شمال جزیره برنئو (کالیمانتان) و دیگری در انتهای شبه جزیره مالایا واقع شده است.

* جمعیت این کشور در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۳/۴۳۵/۵۸۸ نفر بوده است و در ردیف پنجاهمین کشور جهان قرار دارد.

* مردم آن کشور ۵۵٪ مسلمان و بقیه هندو، بودایی، کنفوسیوسی، تائو، آنی میست و مسیحی هستند.

* زبان رسمی این کشور مالای (بهااسای مالزی) است. چینی و هندی و انگلیسی نیز رواج دارد.

ص: ۶۶

* خط رایجش عربی و انگلیسی است.

* پایتخت آن شهر کوآلا لامپور و جمعیتش بالغ بر ۴۵۱ / ۹۷۷ نفر می‌باشد.

* واحد پول آن رینگیت مالزی (RM) / ۱۰۰ سن برابر با ۳۶ ریال است و هر ۲ / ۳ واحد آن معادل یک دلار می‌باشد.

* روز استقلال این کشور سیزدهم اوت سال ۱۹۵۷ و در همان سال نیز به عضویت سازمان ملل درآمد.

* حکومت مالزی مشروطه سلطنتی است و پادشاه به وسیله شاهان ایالات سیزده گانه، از میان خودشان به مدت ۵ سال انتخاب می‌شود. قانون اساسی موجود، در سال ۱۹۶۳ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، از ۱۳ ایالت تشکیل گردیده است که زیر نظر شاهان محلی به وسیله وزیران منتخب شوراهای ایالتی اداره می‌شوند.

(ب) اطلاعات اختصاصی در مورد حج:

در کشور مالزی مؤسسه «تابونگ حاجی» مسؤول اعزام زائران مالزیایی به بیت‌الله الحرام است و از آنجا که مؤسسه مذکور، فعالیتهای متنوع و تشکیلات نسبتاً جالب توجهی دارد، لذا قبل از پرداختن به چگونگی و نحوه پذیرش و اعزام زائران و سایر مسائل جزئی‌تر، در رابطه با تشرّف حجاج مالزیایی، مطالبی در جهت آشنایی بیشتر خوانندگان، با ماهیت و انواع فعالیت‌هایی که توسط این مؤسسه انجام می‌پذیرد را ذکر می‌نماید.

مؤسسه تابونگ حاجی:

مدیریت عامل حج و زیارت و هیأت رئیسه مؤسسه تابونگ، در میان مردم مالزی معروف است و افتخار دارد که این مؤسسه بعنوان یک مؤسسه توسعه اقتصادی ملی، امروزه مشغول فعالیت می‌باشد. هدف این مؤسسه بکارگیری یک سیاست اقتصاد اسلامی است که از یک طرف از تجمع ثروت و نقدینگی بین مردم جلوگیری کرده و از طرف دیگر بتواند داوطلبان انجام فریضه حج را به مکه اعزام نماید؛ بنحوی که زائران دچار مضیقه مالی نشده و پس از بازگشت از این سفر الهی، در تنگنا قرار نگیرند.

فعالیت‌های سرمایه‌گذاری در مؤسسه تابونگ حاجی، انواع مختلفی را از قبیل بازرگانی، صنعتی و کشاورزی شامل می‌شود. از آنجایی که این سرمایه‌گذاری‌ها به روش «اقتصاد مدرن» برنامه‌ریزی می‌شود، توانسته است بازدهی خوبی به همراه داشته باشد.

اهداف

الف- ارائه خدمات به بهترین نحو، به زائران مالزیایی در طول سفر حج.

ب- بیشترین سوددهی به سرمایه‌های سرمایه‌گذاران.

ج- ایجاد توانایی و تشویق مسلمانان به پس‌انداز تدریجی، به منظور پرداخت هزینه‌های زیارت.

ص: ۶۷

د- ایجاد انگیزه پس‌انداز در بین مسلمانان و شرکت در سرمایه‌گذاری‌های مختلف؛ از قبیل صنعت بازرگانی و کشاورزی مطابق با قوانین اسلامی و تهیه امکانات مختلف، جهت نگهداری و مراقبت از مسلمانان، در هنگام حج و پس از بازگشت از مکه.
ه- ارائه امکانات و خدمات مختلف، سود سرمایه‌ها، نگهداری و نظارت بر امور رفاهی زائران در موسم حج.
تاریخچه

در سال ۱۹۶۲ دولت مالزی برای ایجاد رفاه و آسایش بیشتر برای زائران بیت‌الله الحرام، اداره زائران و سرمایه‌گذاری را به یکدیگر ملحق نمود. تشریف به مکه مکرمه به معنای تحمیل زحمات جسمانی و مالی است. این مشقات مالی در هنگام سفر و به خصوص پس از بازگشت به وطن، خود را بیشتر نشان می‌دهد و لطمات فراوانی به توسعه اقتصاد و رشد ملی وارد می‌کند. زیانهای اقتصادی که به کشور وارد می‌شد، توسط دولت در نظر گرفته نمی‌شد تا سرانجام پروفیسور اونگکا عبدالعزیز استاد دانشگاه مالزی و مدرس مشهور که در رشته اقتصاد داخلی روستاها تخصص داشت، طی نامه‌ای خطاب به دولت، تشکیل «تعاونی پس‌انداز زائران» را مطرح نمود. هدف از تشکیل این تعاونی عبارتند از:

(الف) یاری دادن به مسلمانان، جهت انجام فریضه حج، بدون این که از بابت پرداخت هزینه‌های سفر مکه، به زحمت بیفتند.

(ب) عدم نگرانی از تأمین هزینه‌های پس از بازگشت از سفر حج.

(ج) تهیه امکانات رفاهی در طی سفر و همچنین پرداخت سود به سپرده‌های سپرده‌گذاران.

پروفیسور اونگکا در سال ۱۹۵۰ با مشاهدات خود دریافت که مسلمانان این کشور پول خود را با هدف تشریف به مکه و زیارت اماکن مقدسه به روش سنتی، پس‌انداز می‌کردند و دلیل بکارگیری این روش سنتی این بود که صاحبان پول مطمئن باشند پولی که از این طریق پس‌انداز می‌شود، در راه سفر حج هزینه می‌گردد و کاملاً حلال بوده و به روش غیر اسلامی بانک‌ها و ربا نیز آلوده نمی‌گردد.

در سال ۱۹۵۹ پروفیسور اونگکا طرحی تحت عنوان «بهبود اوضاع اقتصادی آینده زائران» به دولت تقدیم نمود و توصیه کرد در آینده، زائران می‌توانند پول خود را در یک مؤسسه مالی و یا بانکی که امور خود را بدون عملیات ربا انجام می‌دهد و در عین حال به سرمایه‌های مردم سود نیز می‌پردازد پس‌انداز نمایند، سپس سود حاصله از سرمایه‌گذاران، بین آنها تقسیم می‌شد و به این ترتیب نه تنها آلوده به ربا نبود بلکه از لحاظ مالی کمکی برای آنان بود تا هنگامی که به کشورشان بازمی‌گردند دچار مضیقه مالی نشوند. بدین ترتیب این پیشنهاد باعث گردید تا دولت بتواند مسأله ربا را در بانکها مورد بررسی قرار دهد.

تأسیس مؤسسه حاج تابونگ

پیشنهاد تأسیس مؤسسه تابونگ حاجی توسط شیخ محمود شلتوت مفتی دانشگاه الأزهر مصر در سال ۱۹۶۲ پس از بازدید از مالزی و مطالعه طرح آن، داده شد. وی ضمن ستودن این طرح، آن را بسیار نافع به حال مسلمانان مالزی دانست. تعاونی پس‌انداز زائران در ماه اگوست سال ۱۹۶۲ تأسیس و از سی‌ام سپتامبر ۱۹۶۳ کار خود را آغاز کرد. این تعاونی ۶ سال بعد (در ۱۹۶۹) با «اداره امور زائران» که از سال ۱۹۵۱ به منظور توسعه مسائل زائران تأسیس شده بود، ادغام گردید و پس از آن تحت عنوان «مؤسسه تابونگ حاجی» و بعنوان ماده ۸ قانون اساسی مالزی، مورد تصویب قرار گرفت.

ص: ۶۸

این مؤسسه در سال ۱۹۶۳ با ۱۲۸۱ نفر عضو و سرمایه ۴۶/۶۰۰ دلار مالزی (که هر ۲/۳ واحد آن، معادل یک دلار آمریکا است) در سه شعبه آغاز به کار نمود و اینک (تا تاریخ ۳۱/۵/۱۹۹۱) با ۸۴ شعبه در سراسر کشور و با یک میلیون و هشتصد هزار نفر عضو؛ یعنی ۱۶٪ از کل جمعیت مسلمانان، بکار خود ادامه می‌دهد.

میزان سرمایه این مؤسسه تا سال ۱۹۹۰ به مبلغ ۱۰۰/۰۰۰/۱۶۱ دلار مالزی بوده است و پیش‌بینی می‌شود با سیاستهایی که مؤسسه در پیش گرفته است، تا سال ۲۰۰۰، تعداد اعضا و سرمایه‌گذارانش را به ۴/۲۵۰/۰۰۰ نفر که ۵۰٪ جمعیت مسلمانان مالزی است افزایش دهد.

فعالیت‌های مالی مؤسسه

مؤسسه حاجی تابونگ که بر اساس قوانین اسلامی بنا و اداره می‌شود، سرمایه‌گذارانش را متقاعد ساخته که پس‌انداز آنان مطابق قوانین اسلامی سرمایه‌گذاری شده است و فعالیت‌های مالی مؤسسه به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود: بخش اول: شامل مدیریت مالی است که خود به دو بخش «پس‌انداز» و «سود دهی» تقسیم می‌شود. بخش دوم: افزایش سرمایه‌های سرمایه‌گذاران، از طریق افزودن سود به سرمایه‌هاست.

نحوه سرمایه‌گذاری بدین طریق است که: سرمایه‌گذاران به مؤسسه وکالت می‌دهند تا پس‌اندازهایشان را با هدف سرمایه‌گذاری در راه صحیح به کار گیرد و سود خالص به دست آمده، به طریق جایزه و بهره دهی، پس از آن که زکات آن پرداخت شد، به آنان داده می‌شود.

روش‌های پس‌انداز

مؤسسه تابونگ حاجی سعی کرده است تا با به کارگیری راه‌های آسان پس‌انداز و به‌دور از بوروکراسی، با توسعه شعبات خود در سراسر کشور، مردم را به سرمایه‌گذاری تشویق نماید. همچنین تلاش مؤسسه یاد شده این است که سودی را که به سرمایه‌گذاران می‌پردازد، اگر بیش از سایر مؤسسات نبود کمتر نیز نباشد. این مؤسسه با آگاهی از مسأله «رقابت تجارت»، سرعت و میزان سوددهی را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده است. باید دانست که تابونگ حاجی فقط مسلمانان را آن‌هم بدون شرایط سنی، تحت پوشش خود قرار می‌دهد. یک مسلمان مالزی بطریق زیر می‌تواند پس‌انداز نماید:

الف: در هر شعبه از مؤسسه.

ب: به طریق پست در سراسر کشور.

ج: پرداخت ماهانه به مؤسسه از طریق محل کار متقاضی.

د: ارسال مستقیم سرمایه خود به شعبه مرکزی تابونگ حاجی، به کمک پست مالی.

ه: در صورتی که بخواهد پول خود را در سرمایه‌گذاری خاصی به کار اندازد، می‌تواند آن را به شرکتهای وابسته به مؤسسه ارسال نماید.

ص: ۶۹

مؤسسه به جای صدور دفترچه پس‌انداز برای سرمایه‌گذاران، موجودی سرمایه‌گذارانش را دوبار در سال - همانطور که در اساسنامه مؤسسه اعلام شده - در ماههای ژوئن و دسامبر به آنان اعلام می‌نماید تا از آن آگاهی داشته باشند. به منظور اطلاع از افزایش تعداد سرمایه‌گذاران و رشد میزان سرمایه، مؤسسه تابونگ حاجی سالانه در تاریخ معینی، از ۸۴ شعبه سراسر کشور، درخواست آمار می‌نماید.

برداشت از موجودی

در صورت میل به سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاران می‌توانند سرمایه خود را برداشت نموده و آن را به صفر برسانند. تا میزان ۱۰۰۰/۱۰۰ دلار مالزی را شعبات فرعی در استانها و شهرستانها پرداخت می‌نمایند. حد اقل زمان سرمایه‌گذاران نیز ۶ ماه است و چنانچه سرمایه‌گذار بخواهد به موجب ضرورت بیش از ۱۰۰۰/۱۰۰ دلار از سرمایه‌اش برداشت نماید به درخواست وی پاسخ مثبت داده خواهد شد. پرداخت این مبلغ پس از تقدیم تقاضا، توسط شعبه مرکزی ظرف مدت ۱۰ روز انجام می‌گیرد. برای ایجاد انگیزه پس‌انداز بین مردم، به سرمایه‌های اولیه‌ای که به قصد تشرف به حج پس‌انداز می‌شود. سود بیشتری تعلق گرفته، جهت رفع احتیاج و در ایام حج نیز به زائران پرداخت می‌شود.

به منظور ایجاد دقت و سرعت بیشتر، امور سرمایه‌گذاری و پرداخت، توسط کامپیوتر انجام می‌گیرد. در مقایسه با دیگر مؤسسات سرمایه‌گذاری، با اجرای این سیاست، پیش‌بینی می‌شود که تا پایان سال ۱۹۹۲، تابونگ حاجی از حیث دقت و سرعت، در بهترین وضعیت مالی قرار داشته باشد. پرداخت حقوق پرسنلی، عمرانی، سهام، اجارات، امور اداری حج، سرمایه‌گذاری و موجودی و سایر امور در شعبات فرعی و مرکزی و پرداخت سود در عربستان به زائران، توسط کامپیوتر انجام می‌گیرد.

تقسیم سود سهام

همچون دیگر سرمایه‌گذاران در کارخانجات و شرکتهای سرمایه‌گذاری، کسانی که در تابونگ حاجی سرمایه‌گذاری می‌کنند، میل دارند سود بیشتری به سرمایه‌شان پرداخت شود؛ به همین جهت مؤسسه تابونگ حاجی تلاش کرده تا با دیگر کارخانجات و شرکت‌ها به رقابت پرداخته و میزان سود را به سهامدارانش بپردازد. میزان پرداخت سود در سال، بستگی به سود کلی مؤسسه از منابع درآمدش دارد. چنانچه سود کمتر از حد انتظار باشد، مؤسسه از ذخیره‌اش که به همین منظور در نظر گرفته شده، پرداخت و سود را به سقف در حد انتظار سرمایه‌گذارانش می‌رساند.

پرداخت زکات

مؤسسه یاد شده بعنوان مؤسسه‌ای که عملکردش مطابق با قوانین اسلامی است، در پایان سال مالی، از میزان کارکرد سرمایه و قبل از پرداخت سود به سهامدارانش ۵/۲٪ آن را به عنوان زکات برداشت می‌نماید و آن را در اختیار افراد مستحق قرار می‌دهد.

سود خالص

در سال ۱۹۹۰ پرداخت سود خالص به اعضا ۵/۶٪ و در سال ۱۹۸۹، ۷٪ بوده است و چون این میزان پس از کسر ۵/۲٪ بود، رقم قابل توجهی را تشکیل می‌دهد.

ص: ۷۰

سرمایه

امروزه تابونگ حاجی بعنوان مؤسسه سرمایه‌گذاری پیشرفته‌ای شناخته شده و کیفیت عالی نحوه اداره آن، مورد تأیید مؤسسات و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی است. تابونگ حاجی فعالیت‌های سرمایه‌گذاری خود را در زمینه‌های صنعت، کشاورزی و بازرگانی در حد وسیعی که همه مطابق با قوانین اسلامی است، گسترش داده است و شرکت‌های وسیعی را بصورت سهامی خاص و عام، تحت پوشش خود گرفته و همچنین در بخشهای خصوصی سرمایه‌گذاری نموده است. یکی از دلایل نفوذ و قدرت تابونگ حاجی انحصاری بودن آن است. انحصاری بودن به دلیل آن است که مطابق قانون، به غیر از تابونگ حاجی هیچ مؤسسه یا اشخاص دیگری اجازه ندارند زائران را به مکه اعزام نمایند، مگر این امر با اجازه وزیر و یا نماینده وی (مدیر عامل) مؤسسه تابونگ حاجی صورت پذیرد. به همین دلیل است که از نظر تجاری و بازرگانی، مؤسسه تابونگ حاجی اطمینان دارد که داوطلبان و زائران خانه خدا فقط باید در این مؤسسه سرمایه‌گذاری کرده و از این طریق به مکه اعزام شوند.

با گذشت سالها، اینک مؤسسه تابونگ حاجی بعنوان یک مؤسسه سرمایه‌گذاری و مالی که مطابق با قوانین اسلام عمل کرده و عامل مهمی برای جذب سرمایه‌های مسلمانان می‌باشد، پذیرفته شده است. از طرفی حمایت دولت از کمترین میزان سرمایه‌گذاری که هر سهامدار به مؤسسه می‌سپارد، بر اعتبار مؤسسه افزوده است و سرمایه‌گذاران اطمینان دارند که نه تنها سرمایه‌شان در راه صحیح و مطابق اسلام به کار گرفته می‌شود بلکه دولت نیز در مقابل آن مسؤول است و مؤسسه نیز با پشتیبانی دولت، روز بروز سرمایه‌اش را بیشتر کرده و منافع بیشتری عاید سرمایه‌گذارانش می‌نماید.

اصول سرمایه‌گذاری

فلسفه سرمایه‌گذاری مؤسسه تابونگ حاجی، بر مبنای سرمایه‌گذاری در آن دسته از بخشهایی است که در کوتاهترین مدت، سود بیشتری را در برداشته باشد و به همین دلیل است که بیشترین سرمایه‌گذاری‌ها در بخش صنعت است، و کارخانجاتی را شامل می‌شود که رشد اقتصادی را به همراه داشته باشد. با توجه به این مسأله، تأکید مؤسسه بیشتر بر سرمایه‌گذاری دراز مدت در بخش کارخانجات و صنعت می‌باشد و تأکید بر تأسیس کارخانه، انتخاب مدیران ماهر و با تجربه و همکاری و رشد بخشهای مختلف به تناسب یکدیگر، بطوری که موفقیت در سرمایه‌گذاری تضمین شده و با اطمینان کامل انجام می‌گیرد. ابداع و تنوع در بخشهای مختلف، توسعه در صنعت را به همراه آورده و بازدهی خوبی را باعث می‌شود. همچنین هماهنگی در تصمیم‌گیریها، انتخاب در نوع سرمایه‌گذاری و حداقل ریسک و سرعت عمل در امور، از عوامل اصلی رشد تولید در تابونگ حاجی است.

تصمیم‌گیری در سرمایه‌گذاریهای مادر و اصلی، توسط شورای سرمایه‌گذاری که اعضای آن به وسیله نخست‌وزیر مالزی و تأیید هیأت مدیره تابونگ حاجی انتخاب می‌شوند، صورت می‌گیرد. علاوه بر آن، مؤسسه با حمایت از دولت و استفاده از مدرن‌ترین روش‌های اقتصادی امور را انجام می‌دهد. به همین دلیل است که بخشهای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی همیشه تمایل به سرمایه‌گذاری با تابونگ حاجی و شرکت‌های تابعه آن را دارند.

سرمایه‌گذاری در تابونگ حاجی به ۴ نوع تقسیم می‌شود:

۱- خرید سهام

۲- سرمایه‌گذاری در شرکت‌های وابسته

۳- سرمایه‌گذاری در ساختمان سازی

۴- سرمایه‌گذاری کوتاه مدت

ص: ۷۱

نمودار فعالیتهای برجسته مالی مؤسسه

- ۱- سرمایه گذاران: میزان آمار زیر بیانگر رشد و افزایش تعداد سرمایه گذاران جدید مؤسسه از ۱۹۸۶ الی ۱۹۹۰ می باشد. درصد افزایش در سال ۱۹۹۰ بین ۱۶٪ الی ۲۰٪ بوده و در همین سال توانسته است ۲۴۲ / ۰۰۰ سرمایه گذار را جذب نماید.
 - ۲- تعداد سرمایه گذاران: تعداد سرمایه گذاران در ۳۱ / ۱۲ / ۹۰ یک میلیون و هفتصد و پنجاه هزار نفر در سال ۳۱ / ۵ / ۹۱، ۰۰۰ / ۸۶۰ بوده؛ یعنی ۱۶٪ کل جمعیت مسلمان رابه خود اختصاص داده است. انتظار می رود تا سال ۲۰۰۰ تابونگ حاجی بتواند تعداد سرمایه گذارانش را به ۴ / ۲۵۰ / ۰۰۰ نفر که ۵۰٪ جمعیت مسلمانان مالزی است افزایش دهد.
- سرمایه خالص شرکتهای تابعه، از ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ افزایش داشته است، بطوری که تا سال ۱۹۹۰، ۳۵ میلیون دلار مالزی، ازدیاد سرمایه داشته و تا ۱۹۹۱ افزایش سرمایه خالص به ۸۰ میلیون دلار تخمین زده می شود.

ص: ۷۲

۳- زکات: میزان پرداخت زکات نیز در پنج سال گذشته از سال ۱۴۰۶ الی ۱۴۱۰ هجری افزایش یافته است که این نشانگر افزایش سرمایه و فعالیت آن است.

۴- سود: سود حاصله در پنج سال اخیر، افزایش فوق‌العاده‌ای داشته و مؤسسه امیدوار است که باز هم بتواند در سال ۱۹۹۱ با سرمایه‌گذاری سودآورتر، سود بیشتری را عاید اعضا نماید.

۵- جایزه: افزایش در تعداد عضویت، سپرده‌گذاری، سرمایه‌گذاری و سوددهی، مؤسسه را قادر ساخته تا به اعضای خود جوایز ارزنده‌ای را اعطا نماید. اعطای سود به میزان ۹٪ تا ۱۰٪ به سپرده‌گذاران، پس از برداشت ۵٪ / ۲٪ وجه زکات طی سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ در مقایسه با سایر شرکتها، بسیار قابل رقابت بوده است.

ص: ۷۳

زمینه و فعالیت‌های سرمایه‌گذاری

برای دستیابی به دوّمین هدف خود؛ یعنی ارائه بیشترین سود ممکن به سرمایه‌گذارانش، مؤسسه با توجه به قوانین اسلامی تشکیل فروشگاه‌های زنجیره‌ای، تجارت، بازرگانی، صنعت و ساختمان‌سازی و کشاورزی را در برنامه‌های خود اجرا می‌نماید.

در ۳۱ دسامبر ۱۹۸۵ میزان سرمایه‌های مؤسسه تابونگ حاجی بشرح زیر بوده است:

سهام در کارخانجات مختلف ۱۶۱ میلیون دلار

سهام خالص ۴۰ / ۵ میلیون دلار

سرمایه‌گذاری در بانک اسلامی ۱۰ میلیون دلار

سرمایه‌گذاری در کارخانجات وابسته ۱۵ / ۸ میلیون دلار

سرمایه‌گذاری در اراضی و ساختمان ۱۶۸ / ۳ میلیون دلار

سرمایه‌گذاری در کارخانجات تملیکی ۵۸ / ۷ میلیون دلار

مؤسسات کشاورزی وابسته به حاجی تابونگ

۱- منطقه پردانان:

لادانگ لادانگ: در سال ۱۹۷۲ تأسیس شد و تاکنون ۴۵ میلیون دلار بازدهی داشته است. در آخر سال ۱۹۸۴ ارزش سرمایه آن به

۱۴۰ میلیون دلار رسید. محصولات آن، تهیه مواد اولیه چرم، شیر، خرما و کاکائو بوده است. در سال ۱۹۸۵ وسعت مناطق زیر

کشت این مؤسسه عبارت بودند از:

لادانگ لادانگ (کوتا) ۴۰۸۳ هکتار

سانگای مرچونگ ۱۹۲۴ هکتار

چوکای ۹۱۴ هکتار

بوکیت ۴۰۴۷ هکتار

سانگلی بوان ۱۹۳۰ هکتار

این شرکت در حال حاضر دارای کارخانه تهیه شیر خرما در کاتونگ است.

۲- شرکت کشاورزی صباح:

این شرکت با ۴۰۰۰ هکتار زمین در کویا تنگانگ، خرما و کاکائو تولید می‌کند و تمامی شرکت متعلق به مؤسسه حاجی تابونگ

است. سود حاصله از آن، ۳ میلیون دلار می‌باشد. زمین‌های آن در ابتدای کار ۸۰۰ هکتار بود و در آینده نزدیک ۲۴۸۷ هکتار

دیگر را که خریداری نموده به زیر کشت خواهد برد.

ص: ۷۴

پنگا گنگ - کوتان - شرکت حمل و نقل و بازرگانی وابسته به حاجی تابونگ

این شرکت در سال ۱۹۷۲ تأسیس شده و تاکنون توانسته است ۲ میلیون دلار سوددهی داشته باشد. وظیفه این شرکت، حمل و نقل زائران به مکه و بازگرداندن آنان و نیز تهیه امکانات ایاب و ذهاب در موسم حج برای زائران است. مهمترین وظیفه این شرکت تهیه هواپیما برای انتقال حجاج در ایام حج واجب و اعزام آنان به عمره است.

شرکت ساختمان‌سازی اوروس بنیا

در سال ۱۹۷۷ تأسیس شد و تاکنون ۲۰۰ / ۰۰۰ دلار سود داشته است. مسؤلیت این شرکت، ایجاد بنای کلیه ساختمانهای مؤسسه تابونگ حاجی است. ساختمان دفتر و مجموعه مرکزی جدید تابونگ حاجی که ۳۸ طبقه است با متعلقاتش، ساخته‌های این شرکت است.

شعبات و ساختمانهای مؤسسه تابونگ حاجی

در حال حاضر مؤسسه دارای ۴۰ ساختمان در سرتاسر کشور است که یکی از آنها در جده می‌باشد.

۱- مشخصات ساختمان مرکزی جدید:

ساختمان جدید تابونگ حاجی با ۳۸ طبقه، آسمان خراشی است که در یلان تون رازک در کوالالامپور قرار گرفته است. ساختمان بر پنج پایه که الگویی از اسلام است، بنا شده. این ساختمان بصورت مدور ساخته شده و بتونهای آن از لحاظ معماری بسیار زیبا و نمونه است. هزینه آن بالغ بر ۱۰۹ میلیون دلار می‌باشد که تماماً از منافع سود مؤسسه پرداخت شده است. این ساختمان به سبک مدرن ساخته شده و دارای سالن‌های وسیع، آمفی تئاتر و رستوران مجهز به سیستم‌های جدید می‌باشد و همچنین یک پارکینگ ۷ طبقه و نیز نمازخانه‌ای بسیار زیبا جزء این مجموعه می‌باشد.

۲- مجموعه زائران در کلاناجایا:

در سال ۱۹۸۲ به منظور ارائه خدمات بیشتر و بهتر به زائران، مجموعه زائران در کلاناجایا ساخته شد. این مجموعه ۱۳ میلیون دلار هزینه دربرداشته و مجهز به سالنهای مختلف مسجد، غذاخوری، اطاق‌های سمینار و پارکینگ چند طبقه است. هدف اصلی از ساخت این مجموعه، ایجاد محل تجمعی به صورت آسایشگاه برای زائران است تا فرصت‌های قبل از عزیمت را در آنجا بسر برند. همچنین کسانی که قصد مسافرت به خارج از کشور را دارند از آن استفاده می‌کنند. دولت نیز برای سمینارها، مراسم مختلف و جشن‌های عروسی آن را اجاره می‌کند و از این طریق نیز منبع درآمدی برای تابونگ حاجی است.

بخش‌های اداری و اطلاعات مؤسسه

موفقیت تابونگ حاجی در ارائه بهترین خدمات به زائران و سوددهی به سرمایه‌گذاران خود، بدلیل مدیریت صحیح، آموزش مناسب، خلوص و فداکاری و صداقت کارکنان و استفاده از کامپیوتر می‌باشد. در حال حاضر کلیه قسمت‌های مؤسسه به کامپیوتر مجهز شده تا امور به دقت کامل و به بهترین نحو ممکن انجام گیرد. تمامی این عوامل باعث شده‌اند تا سرمایه‌گذاران مؤسسه تابونگ حاجی همه ساله افزایش یابند. روش‌های مؤثر و گوناگون مدیریت؛ از جمله توزیع جزوات و روابط عمومی ضرب نیز بسیار مفید بوده است. در حال حاضر تابونگ حاجی با ۸۴ شعبه در سراسر کشور دارای بیش از ۹۰۰ نفر پرسنل است.

نتیجه‌گیری

مدت ۲۷ سال طول کشیده است تا مؤسسه تابونگ حاجی به جایگاهی که اینک دارد، برسد. اینک علاوه بر سرمایه‌گذارهای مختلف، تابونگ حاجی هدف اولیه خود را که نظارت و اجرای تدارکات و مسائل رفاهی زائران بود انجام می‌دهد (در زمان اقامت و پس از بازگشت از حج). موفقیت تابونگ حاجی به خاطر وجود یک شخص نیست، بلکه هماهنگی کل پرسنل باعث این

موفقیت است. عوامل زیر را نباید از نظر دور داشت:

ص: ۷۵

- ۱- حمایت دولت؛ پشتیبانی دولت و عدم دخالت در اداره مؤسسه و کمک در ارائه خدمات بیشتر.
- ۲- اعتماد مسلمانان به مؤسسه؛ شرکت مسلمانان و سرمایه‌گذاری آنان، مهمترین عامل تشکیل و موفقیت مؤسسه است. بدون شرکت مردم مسلمان مالزی، تابونگ حاجی نمی‌تواند یک سازمان و تشکیلات مردمی باشد.
- ۳- اعتماد و مدیریت صحیح؛ مدیریت صحیح در مؤسسه و ایجاد اعتماد در مردم و تشویق آنان به سرمایه‌گذاری.
- ۴- از خودگذشتگی و خلوص در کارکنان؛ خلوص در رده‌های مختلف، که تلاش دارند مؤسسه را از آنچه که امروز هست به جایگاه رفیع‌تری صعود دهند.
- ۵- اهمیت آموزش؛ آموزش به کارکنان در رشته‌هایی که مشغول هستند و مدیریت صحیح در اداره مؤسسه، اساس کار آن‌را تشکیل می‌دهد.
- ۶- اختیارات مدیران.
- ۷- شعار «حق با متقاضی است»؛ این شعار در سرلوحه کار تمامی شعب فرعی و اصلی مؤسسه قرار دارد.
- ۸- ملاقات با مردم؛ ملاقات با مردم و رسیدگی به درد دل و شکایات آنها در هر زمان، از عوامل دیگر موفقیت مؤسسه است.
- ۹- همکاری با مؤسسات دیگر؛ تعاون و رابطه با بخشهای دیگر دولتی و غیر دولتی، ایجاد صمیمیت و اتحاد و تسریع در انجام امور زائران و سرمایه‌گذاران را فراهم آورده است.
- ۱۰- همکاری با دولت سعودی؛ داشتن روابط خوب با دولت سعودی و قرار دادن امکانات مناسب و عالی از طرف دولت سعودی در اختیار تابونگ حاجی، باعث شده است تا مؤسسه بتواند خدمات بهتری ارائه داده و رضایت بیشتر اعضا را جلب نماید.
- ۱۱- کنترل و موازنه؛ یک سیستم «کنترل و موازنه» در مؤسسه حاجی تابونگ وجود دارد که اعمال آن باعث تفکیک اقتدار بین دستگاه دولتی، هیأت مدیره و گروه سرمایه‌گذاران و همینطور بازرسی حسابداری کل دولتی می‌گردد. بدین خاطر است که اساساً در حاجی تابونگ امکان سوء مدیریت منتفی می‌باشد.
- ۱۲- کاهش بوروکراسی و نامه‌نگاری؛ داشتن حداقل بوروکراسی در کارهای صدور گذرنامه، اخذ ویزا، انجام امور بهداشتی زائران در حداقل زمان ممکن و بدون اتلاف وقت و ... از جمله عوامل موفقیت در مؤسسه تابونگ حاجی است.
- ۱۳- نقش رسانه‌های گروهی؛ رسانه‌های گروهی نیز نقش مهم و بسزایی در این رابطه ایفا می‌کنند. رساندن اطلاعات به زائران، تولید برنامه‌های شبانه‌روزی و در اختیار حجاج قرار دادن آن از وظایف رسانه‌های جمعی است.
- ۱۴- استفاده از وسایل مدرن؛ استفاده از کامپیوتر، تلکس و فاکس نیز در سرعت کار مؤسسه، بسیار مؤثر می‌باشد. به همین جهت، مؤسسه برنامه‌های آتی خود را با دقت هر چه بیشتر تنظیم می‌کند.
- ۱۵- افزایش سرمایه در کلیه رشته‌های بازرگانی و صنعت مطابق با اصول اسلام.
- ۱۶- تأسیس شعبات فرعی در کلیه نواحی و روستاهای مالزی.
- ۱۷- افزایش سود سرمایه‌گذاران و در نظر گرفتن جوایز برای آنها.
- ۱۸- بهبود اوضاع زائران و ایجاد رفاه و آسایش بیشتر برای آنان در هنگام اقامت در مکه مکرمه.

عملیات حج

۱- ثبت نام:

الف) متقاضی می‌تواند در هر شعبه از شعبات مؤسسه ثبت نام نماید.

ب) صدور گذرنامه مخصوص افراد مالزیایی و یا کسانی که در این کشور اقامت دائم دارند، می‌باشد.

ج) اخذ روادید از سفارت عربستان در کوالالامپور.

د) آزمایشات و معاینات پزشکی در صورت لزوم عبارتند از:

عکس برداری از قفسه سینه، واکسینه کردن زائران در مقابل مننژیت توسط مراکز پزشکی مختلف در شهرستانهای

ص: ۷۶

مالزی و چنانچه زائر مشکلی داشته باشد، پس از رفع آن نسبت به صدور گواهی صحت مزاج، برای تشریف به مکه اقدام می‌شود.

۲- نحوه انتقال و حمل و نقل حجاج:

الف) حمل و نقل دریایی؛ چنانچه تعداد تقاضای زائران به حد اقل ۳۰۰۰ نفر برسد بطوری که توسط دو کشتی اعزام شوند، این انتقال از طریق دریا انجام می‌گیرد.

ب) حمل و نقل هوایی؛ بین ۶۰ الی ۷۰ هواپیمای چارتر با ظرفیت ۳۸۰ نفر و یا بوئینگ ۷۴۷ با ظرفیت ۵۰۵ نفر کار انتقال زائران را در موسم حج انجام می‌دهند. چنانچه تعداد هواپیماهای مؤسسه کافی نباشد، زائران می‌توانند با هواپیمای خطوط مالزی عزیمت نمایند. کلیه بلیط زائران توسط اداره حمل و نقل و بازرگانی عمومی مؤسسه تهیه می‌گردد.

۳- نحوه آموزش حجاج:

دفاتر امور دینی در مراکز استانها، شهرستانها و روستاهای مختلف، امر ارشاد و برطرف کردن مشکلات دینی زائران را برعهده دارند.

به زائران در گروههای ۱۰۰ یا ۲۰۰ نفری دو روز بطور فشرده خدمات دینی ارائه می‌شود.

روز اول: ارشاد در خصوص مراسم حج و عمره و پرسش و پاسخ.

روز دوم: سخنرانی راجع به رعایت بهداشت و نظافت.

علاوه بر آن، جزوه و پرستریهای مختلف در این خصوص بین زائران توزیع می‌شود. ضمناً یک ماه قبل از تشریف زائران و همچنین به صورت مقالاتی که توسط خود مؤسسه تابونگ حاجی ارائه می‌شود، راهنمایی لازم را به زائران ارائه می‌دهند.

۴- خدمات رفاهی و پزشکی:

الف) گروه تأمین رفاه:

* خدمات تأمین مسکن.

* پس انداز و سوددهی (امور مالی).

* رسیدگی به شکایات و پیگیری.

* ثبت موالید و متوفیات.

* توزیع خبرنامه‌ها بین زائران.

* پیگیری اشیاء گم شده.

* اداره امور قربانی زائران.

* تحقیق در مورد زائران گمشده.

* مشاوره در امور مختلف.

* تغییر در برنامه‌های پرواز.

ب) هیأت پزشکی:

* اداره امور بیمارستانهای مخصوص مالزیایی‌ها در عزیزیه.

* اداره امور دارو و توزیع آن در جده، مدینه، عرفات و منی.

* اداره ایجاد و تدارکات کلینیک‌های سیار.

* تهیه آمبولانس برای زائران بیمار.

ص: ۷۷

- * اعزام زائران بیمار به بیمارستانهای دولتی عربستان در مکه.
- * حمل بیماران به عرفات.
- * برنامه‌ریزی برای حمل بیماران به مالزی، پس از انجام اعمال حج.
- * ارائه اطلاعات پزشکی به زائران.
- * ارائه اطلاعات و خدمات پزشکی در محل اقامت آنان.
- * مراقبت از بیماران در آسایشگاهها تا حصول بهبودی و ترخیص آنان.

گرم‌زدگی

شهاب الدین صدر

سلولهای بدن برای ادامه حیات و انجام فعالیتهای طبیعی خود به درجه حرارت مناسب نیاز دارند و دمای متعادل و در یک محدوده خاص برای این امر ضروری است چنانچه دمای محیط از این محدوده کمتر و یا بیشتر گردد می‌تواند عوارض جبران‌ناپذیری برای دستگاههای مختلف ایجاد نماید. با توجه به حساسیت ویژه این مسأله مکانیسم تنظیم حرارت بدن یکی از فعالیتهای بسیار مهم می‌باشد که بر اساس ایجاد تعادل دقیق میان تولید و دفع حرارت مبتنی است. از نظر تولید حرارت بدن، انسان علاوه بر این که از طریق محیط و منابع مختلف تولید و انتشار گرما کسب انرژی می‌نماید، خود نیز با توجه به فعل و انفعالات مواد مختلف، به عنوان یک منبع تولید حرارت می‌باشد. لذا با توجه به ایجاد دائمی گرما، لازم است بدن به طرق مختلف و به صورت مداوم مکانیسم‌ها و راههایی را برای دفع آن داشته باشد، چنانچه به صورت ثابت قسمتی از مجموع حرارت دریافت شده دفع نگردد، برای سلولهای کلیه بافتها مضر و می‌تواند منجر به گرم‌زدگی شود.

مهمترین روشها و مکانیسم‌های دفع حرارت بدن عبارتند از:

- ۱- انتقال: که از این طریق حدود ۳٪ حرارت به اشیاء و وسایلی که با بدن تماس دارند؛ نظیر صندلی و زمین و ... منتقل می‌شود که به صورت طبیعی با توجه به میزان آن مخصوصاً در مناطقی که حرارت محیط به حدی بالاست که حرارت اشیاء و وسایل اطراف بیشتر از بدن ما می‌باشد نمی‌تواند مکانیسم بسیار مؤثری برای ما محسوب شود.
- ۲- هدایت: از این طریق حدود ۱۵٪ حرارت ایجاد شده به هوای اطراف بدن منتقل می‌شود این مکانیسم در شرایطی می‌تواند موجب کاهش حرارت بدن گردد که دمای هوای محیط پایین‌تر از دمای بدن باشد.
- ۳- تشعشع: از این طریق حدود ۶۰٪ حرارت به محیط منتقل می‌گردد این مکانیسم درصد بالایی از حرارت را می‌تواند منتقل کند و تنها در مواردی که تشعشع حرارتی محیط بر این مکانیسم غالب شود بی‌اثر می‌گردد و در سرزمینهایی نظیر کشور حجاز و مخصوصاً در صحرای منا و عرفات که تابش مستقیم نور خورشید در حد اکثر میزان خود می‌باشد این مکانیسم

ص: ۷۸

نیز دچار اشکال می‌شود.

۴- تبخیر و تعریق: از این طریق حدود ۲۲٪ حرارت به همراه آب و الکترولیتها منتقل می‌شود. این مکانیسم جزء مکانیسمهای بسیار مهم می‌باشد و تا زمانی که بدن بتواند میزان آب و الکترولیتهای خود را حفظ نماید و به موازات و همزمان با خروج آب و املاح از طرق مختلف جایگزین شود، می‌تواند مکانیسم مؤثر و نسبتاً بادوامی باشد، اما چنانچه ورود آب و الکترولیتهای ضروری به بدن کاهش و یا قطع گردد و فرد در محیط گرم تا مدت زیادی قرار داشته باشد پس از مدتی بدلیل خروج بیش از حد آب و الکترولیتهای بدن از یک طرف و اختلال مرکز تنظیم آن در هیپوتالاموس از طرف دیگر تعریق متوقف و پوسته و مخاطات که بدلیل تعریق و تبخیر مرطوب بوده است خشک و داغ شده و ادامه حیات نیز در معرض خطر قرار می‌گیرد و به تدریج بافتهای مختلف با توجه به میزان حساسیت، خود بدلیل پدیده مرگ در سلولها علایم و تظاهرات بالینی مربوط به خود را نشان می‌دهند.

علایم گرم‌زدگی را می‌توان به دو گروه خفیف و شدید تقسیم نمود و بطور کلی علایم این بیماری از طیف گسترده‌ای برخوردار است که از یک طرف ممکن است با یک کسالت و ناراحتی مختصر، جزئی و گذرا تظاهر کند و از طرف دیگر در نوع شدید آن شوک و کوما و در نهایت مرگ اتفاق می‌افتد. در اینجا با توجه به تجربیات حاصله اشکال شایع بالینی گرم‌زدگی به صورت اجمالی مطرح می‌شود.

۱- گرفتگی دردناک عضلات

این بیماری به دنبال فعالیت عضلانی زیاد در محیط گرم ایجاد می‌شود که اصولاً به دنبال تعریق زیاد و دفع بیش از حد الکترولیتها اتفاق می‌افتد با توجه به شیوع این بیماری در میان معدنچیان، آسیابانان و مأمورین آتش‌نشانی، این بیماری را به نام آنان نیز نامگذاری می‌کنند. (خ) (خ) (خ) (..)

باید توجه کرد که موضوع مهم تخلیه املاح و مسمومیت با آب می‌باشد، لذا نوشیدن آب زیاد بدون نمک، بیماری را چه بسا سریع‌تر می‌نماید. چند نکته مهم:

الف: گاهی اوقات گرفتگی دردناک عضلات شکم با بیماریهای شکمی حاد (.) ممکن است اشتباه شود و همه ساله در موسم حج یک یا چند مورد از این نوع مشاهده می‌گردد که پس از مدتی استراحت در محیط خنک و تجویز سرم نمکی به کلی علایم بیماری برطرف گردیده است.

ب: برای پیشگیری از ایجاد این بیماری توصیه به مصرف متناسب نمک با غذا (نمک سفره) در افرادی که ممنوعیت مصرف نمک (بیماران قلبی، کلیوی، کبدی ...) ندارند می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

درمان: چنانچه نوع خفیف از گرفتگی عضلات باشد توصیه و تجویز مصرف آب و مقداری نمک اضافی در غذا و ... استراحت خواهد بود.

و در نوع شدیدتر که بیمار دچار کرامپهای عضلانی شدید و دردناک شده است، تجویز سرم نمکی داخل وریدی است که میزان و سرعت آن بستگی به شدت و دوام علایم بیماری خواهد داشت.

۲- خستگی شدید و ضعف ناشی از گرما

این بیماری به دنبال عکس‌العمل قلب و عروق نسبت به گرمای زیاد محیط ایجاد می‌شود و با توجه به از دست دادن آب و عدم جبران آن و یا از دست دادن نمک و عدم جایگزینی آن که ممکن است کاهش آب و نمک بصورت مشترک بدنال تعریق زیاد نیز وجود داشته باشد نارسایی قلبی و عروقی ایجاد و ممکن است منجر به کلاپس عروقی نیز بشود.

علایم شایع بیماری عبارت است از احساس ضعف، سردرد، سرگیجه، تشنگی، بی‌اشتهایی، تهوع و استفراغ. چنانچه کلاپس عروقی

اتفاق افتاده باشد پوست بدن بیمار سرد و مرطوب شده و رنگ خاکستری پیدا می‌نماید. فشار خون ممکن است سقوط کند. درجه حرارت بدن افزایش خاصی را نشان نمی‌دهد. معمولاً طبیعی و حتی گاهی پایین‌تر نیز می‌رود. چنانچه در اثر گرما عروق خونی محیطی انبساط زیاد پیدا کند و در نتیجه حجم زیادی از خون را ذخیره و موجب کاهش فشار خون گردد و بیمار

ص: ۷۹

تحت استرس یا تغییر وضعیت ناگهانی قرار گیرد ممکن است سنکوپ ناشی از گرما () دیده شود.
 درمان: استراحت بیمار و وضعیت درازکش در محیط خنک به نحوی که پاها کمی بالاتر از سر قرار گیرد تجویز مایعات از راه خوراکی و یا سرم نمکی بستگی به وضعیت بیمار دارد.
 چند نکته مهم

الف: این بیماری در افراد مسن و بیمارانی که داروهای دیورتیک (زیاد کننده ادرار) استفاده می‌کنند بیشتر دیده می‌شود.
 ب: احساس ضعف شدید ناشی از گرما شایعترین اختلال کلینیکی در طی سفر حج در فصول گرما می‌باشد که تعداد بسیار زیادی از مراجعین به مراکز بهداشتی و درمانی در طول مراسم حج از علایم آن شکایت داشته و مراجعات مکرر می‌نمایند.
 ۳- شوک در اثر گرما و گرم‌زدگی شدید

این بیماری یکی از اورژانسه‌های پزشکی محسوب می‌شود که بافتهای مختلف بدن بیمار به دنبال افزایش بیش از حد حرارت، دچار آسیب گردیده‌اند. در این وضعیت مکانیسم تنظیم درجه حرارت رکتال نیز بیش از ۴۰ درجه سانتیگراد می‌باشد.
 با توجه به این که این بیماری یکی از کشنده‌ترین بیماریهای موسم حج مخصوصاً در عرفات و منا بوده لذا بهره‌گیری از تجربیات سالهای گذشته پروتکل درمانی زیر که نتیجه بحث و تبادل نظر و مشورت با اساتید و همکاران باتجربه می‌باشد جهت مطالعه و اجرای دقیق تمامی همکاران ارائه می‌گردد:

الف: علایم مشخصه گرم‌زدگی شدید:

۱- پوست خشک و داغ.

۲- درجه حرارت رکتال بالای ۴۰.

ب: علایم همراه:

۱- بیحالی، گیجی، اختلال اورینتاسیون و اختلال رفتار در موارد پیشرفته اغماء.

۲- خشکی مخاط دهان و زبان و در حالات پیشرفته خشکی پوست.

۳- تاکیکاردی.

۴- هیپوتاسیون.

۵- گاه تهوع و استفراغ و اسهال که ممکن است خونی باشد.

افراد در معرض خطر

۱- بیماری بالای ۶۰ سال.

۲- بیمارانی که داروهای آنتی‌کولینرژیک مصرف می‌کنند (بیماران یارکینسونیسم).

۳- افراد چاق.

۴- بانوان.

۵- بیماران مبتلا به بیماریهای مزمن کبدی، قلبی، ریوی، متابولیک.

۶- بیماران پاراپلژیک.

اصول کلی معاینه و علایم بالینی

۱- سابقه حضور در محیط گرم.

۲- بررسی درجه حرارت رکتال.

ص: ۸۰

۳- بررسی درجه هوشیاری.

۴- بررسی علائم حیاتی (نبض، فشارخون).

درمان: «پوست خشک و درجه حرارت رکتال بالا برای آغاز درمان کافی است»

الف: بیمار هوشیار است

۱- بیمار را در وان آب سرد قرار دهید.

۲- ۵۰۰ نرمال سالین سرد شده را به صورت سقوط آزاد تزریق و سپس با توجه به وضعیت بیمار جهت تزریق ۵۰۰ دوم تصمیم گرفته شود.

۳- علائم حیاتی مجدداً در وان آب کنترل گردد.

۴- در صورتی که درجه حرارت رکتال به ۳۸/۵ رسید بیمار از وان خارج گردد.

تا زمانی که درجه رکتال هنوز به ۳۸/۵ نرسیده بیمار در وان باقی مانده و مایع درمانی ادامه یابد.

ب: بیمار در حال اغما است

۱- راههای هوایی بیمار با () باز نگه داشته شود و در صورت لزوم اقدام به لوله گذاری () گردد.

۲- تجویز اکسیژن.

۳- در صورت تشنج تجویز دیازپام وریدی تا ۱۰ آهسته (تا توقف تشنج) و در صورت ادامه تشنج تکرار آن.

۴- قرار دادن بیمار در وان آب سرد و انجام اقدامات ۲، ۳، ۴، بند الف.

۵- در صورت امکان گرفتن خون شریانی جهت بررسی.. و گرفتن خون وریدی برای بررسی الکترولیتها.

۶- بعد از شدن، بیمار را به اطاق منتقل کنند و در آنجا ضمن قرار گرفتن در معرض هوای خنک، علائم حیاتی وی کنترل گردد.

کلیه بیماران گروه ب (که در حال اغما یا تشنج مراجعه نموده‌اند) بعد از شدن به بیمارستان منتقل و بستری گردند.

حج در آئینه سفرنامه‌ها

- ۲ -

رحله ابن جبیر

سید حسن اسلامی

سرگذشت

ابوالحسین، محمد بن احمد بن جبیر، دبیر، ادیب، نویسنده، فقیه، محدث، شاعر و جهانگرد اندلسی و عرب تبار، در سال ۵۴۰ هجری در بلنسیه در شرق اسپانیا زاده شد. مدتی در «شاطبه» بسر برد و به فراگیری ادبیات و علوم دینی پرداخت؛ آنگاه به «غرناطه» رفت و به خدمت حاکم مؤحد آن شهر؛ ابوسعید عثمان بن عبدالؤمن در آمد و کاتب او شد. (۱) پس از مدتی حاکم او را ناچار به شرابخواری کرد و هفت جام باده به او نوشانید. ابن جبیر از ادامه خدمت پوزش خواست و برای استخوان سبک کردن و زدودن اثر این گناه، قصد ادای فریضه حج کرد. (۲)

سی و هشت ساله بود که به کشتی نشست و پس از یک ماه به اسکندریه رسید و در آنجا از عاملان حاکم شهر و زکات ستانان، نادرستیهایی دید که آنها را ثبت کرد. (۳) از آنجا راهی قاهره و سپس «عیذاب» شد و آن بندر را به قصد جده ترک گفت.

پس از توقیفی هشت روزه در جده عازم مکه گردید و در سیزدهم ربیع الثانی سال ۵۷۹ هجری به آن شهر رسید و بیش از هشت ماه (۲۴۵ روز) مجاور خانه خدا بود و پس از ادای مناسک حج، راه مدینه منوره را در پیش گرفت و پنج روز مقیم شهر پیامبر گشت و از آنجا راهی عراق شد؛ از نجف و کوفه عبور کرد و از طریق «حله» به بغداد رفت و سپس از موصل گذشت و به دمشق رفت و مدتی در آن جا ماندگار شد.

آنگاه دمشق را به سوی «عکا» ترک کرد و از آن جا به ایتالیا رفت و پای به جزیره سیسیل نهاد و گزارشی از وضعیت مسلمانان آن جزیره نوشت. سپس در «تراپانی» به کشتی نشست و به «قرطاجنه» رفت و از آن جا به دیار خود «غرناطه» بازگشت.

۱- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تهران مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹) جلد سوم، ص ۲۰۴.

۲- مقری تلمسانی، احمد بن محمد. نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب. (بیروت: دارصادر، ۱۴۰۸) جلد ۲، ص ۳۸۵ و ۳۸۶.

۳- رحله ابن جبیر. (بیروت: دارصادر، ۱۴۰۰) ص ۱۳ و ۱۴.

ص: ۸۲

این سفر دو سال و سه ماه و نیم به طول انجامید و دوستی به نام احمد بن حسّان که پزشک بود، در این سفر ابن جبیر را همراهی می‌کرد. (۱) چندی بعد ابن جبیر سفری دو ساله را آغازید که اطلاع چندانی از آن در دست نیست. (۲)

او بعدها سوّمین و آخرین سفر خود را آغاز کرد و احتمالاً مجدداً به مکه و بیت المقدس رفت و مدتی مقیم آن خطه گشت، لیکن از چند و چون این سفر نیز آگاهی درستی در دست نیست. (۳)

سرانجام ابن جبیر در اسکندریه به سن هفتاد و چهار سالگی درگذشت و در همان شهر در محلی به نام «کوم عمرو بن العاص» به خاک سپرده شد. (۴) شخصیت

وی از طراز عالمان قرن ششم هجری غرب عالم اسلامی است؛ مردی فقیه با ذهنی شاعرانه و آشنا با دانشهای روزگار خود.

هر چند از اهل سنت است، به اهل بیت - علیهم السلام - ارادتی تام دارد و دوستی آنان را بهترین توشه راه آخرت می‌داند و طی قطعه شعری در این باره می‌گوید:

«من، پیامبر برگزیده، عموزاده‌اش علی، فاطمه و دو نواده‌اش را دوست دارم. آنان اهل بیتی هستند که پلیدی از ایشان دور و راه هدایت از جلوه تابناکشان روشن است. پیروی از آنان بر هر مسلمانی واجب و دوستی آنان ارزنده‌ترین ذخیره آخرت است.» (۵)

همچنین در رحله خود هر جا که به مناسبتی از آنان نام می‌برد، با تکریم و ستایش همراه است. (۶)

هرچند در آن روزگار، در دیار ابن جبیر فلسفه مشایی در اوج شکوفایی خود بسر می‌برد، ابن جبیر این رویکرد را انکار خدا و طبیعت پرستی قلمداد می‌کند و بر فلسفه و متفلسفان، طی ابیاتی چنین می‌تازد:

«در روزگار ما گروهی پدیدار گشته‌اند که مایه شومی دوران شده‌اند؛ آنان جز بدانچه ابن سینا و ابونصر (فارابی) وضع کرده‌اند، گردن نمی‌نهند. دریغ بر تنهایی اسلام و امان از دست گروهی که خود را با سفاهت سرگرم ساخته‌اند و دین هدایت را در پس خود رها و ادعای حکمت و فلسفه کرده‌اند.

گروهی با کردارهای زشت خود، از راه شریعت گمراه شده‌اند؛ آنان جز «طبیعت»، فاعل حکیمی را نمی‌شناسند.» (۷)

هنگام خواندن رحله ابن جبیر، او را مردی سخت متدین و متعبد می‌یابیم؛ در جایی نقل می‌کند که: «هم امروز موفق شدم

۱- پیشین، ص ۷ و ۳۲۰

۲- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد سوم، ص ۲۰۵.

۳- همان.

۴- همان.

۵- نفع الطیب، جلد دوم، ص ۴۹۳:

احبّ النبی المصطفی و ابن عمه علیاً و سبطیه و فاطمة الزهرا
هم اهل بیت اذهب الرجس عنهم و اطلعهم افق الهدی انجماً زهرا
موالاتهم فرض علی کل مسلم و حُبهم اسنی ذخائر للاخری

۶- رحله ابن جبیر، صص ۲۱، ۵۳، ۵۷، ۹۱، ۱۱۴، ۱۴۲ و ۱۷۴.

۷- نفع الطیب، جلد دوم، ص ۳۸۵:

قد ظَهَرَتْ فی عصرنا فرقةٌ ظهورها شؤم علی العصر

لا تقتدی فی الدین الالباسنَّ ابن سینا و ابو نصر

یا وحشۃ الاسلام من فرقه شاغله انفسها بالسفه
قد نبذت دین الهدی خلفها و ادعت الحکمه و الفلسفه

ضلت بأفعالها الشنیعه طائفه عن هدی الشریعه
لیست ترى فاعلاً حکیماً یفعل شیئاً سوی الطبیعه

ص: ۸۳

حفظ قرآن را به پایان برسانم و من سپاسگزار این توفیقم.» (۱)

همچنین همواره از خداوند برای بقا و یا فنای شهری یا کسانی استمداد می‌کند و دست به دعا بر می‌دارد.

ابن جبیر دلبستگی عمیقی به صلاح الدین ایوبی دارد و خبر پیروزیهای او، سیاح ما را با آن که از غربت و رنج سفر دلخوشی ندارد، بر آن می‌دارد تا بار دیگر جلای وطن کند و ظفرمندی محبوب خود را از نزدیک ببیند. (۲) در سفر نامه نیز در چند جا سخت از صلاح الدین ستایش می‌کند. (۳)

او همچنین «موحدان» را که دولتمردان مغرب و اندلس بوده‌اند، مسلمانان واقعی می‌داند و خواستار پاک شدن راه مکه از لوث مسلمان نمایان توسط شمشیرهای این سلسله است. (۴)

ابن جبیر صراحت عجیبی دارد و از مفاصد اجتماعی و ارتشا که تا خانه خدا راه یافته است و کلیددار و امیر مکه نیز بدان آلوده شده‌اند، پرده برمی‌دارد و آرزو می‌کند یک بار دیگر سنگر توحید که اینک در اختیار مشرکان است، به دست مسلمانان حقیقی تسخیر شود. (۵) سفر نامه

بجز اشعار پراکنده در تذکره‌ها، تنها اثر بجا مانده از ابن جبیر، همین سفر نامه است که تا مدتها تنها نامی از آن وجود داشت. تا آن که نسخه‌ای از آن - که در قرن نهم کتابت شده بود - به دست آمد و پس از تصحیح منتشر شد و بعدها به زبانهای انگلیسی، ایتالیایی، فرانسوی و اخیراً فارسی ترجمه شد. (۶)

این سفر نامه مورد استفاده مؤلفان بسیاری قرار گرفت و از آن اقتباس و حتی رونویسی شد.

مؤلف آنچه را در طول نخستین سفر خود مشاهده می‌کند، روز به روز یاد داشت می‌کند و اطلاعات بسیاری از وضع سفر، تجارت، اوضاع جغرافیایی و مسیر خود در اختیارمان قرار می‌دهد. بخش عمده این رحله به توصیف زیارت مکه و مشخصاً خانه خدا (بیش از ۲۳ صفحه) اختصاص دارد و منبعی ارزشمند برای محققان به شمار می‌رود.

نثر ابن جبیر در مجموع ساده و روان است هر چند گاه گاه به سجع پردازی روی می‌آورد.

او بی‌دریغ خواننده را با احساسات خود آشنا و شریک می‌کند و با ذکر جزئیات و ارائه رهنمودهایی می‌کوشد مخاطب را از تکرار اشتباهات خود در انتخاب مسیر باز دارد. (۷) بخشهایی از رحله ابن جبیر

اینک ترجمه قسمتهایی از رحله ابن جبیر را برای متمیم فایده نقل می‌کنیم (۸) آغاز سفر:

«روز جمعه سی ام ماه شوال سال ۵۷۸ در حالی که در دریا و برابر کوه شلیر هستم به نوشتن این سفر نامه آغاز می‌کنم. خداوند سلامت را قرین ما سازد.

احمد بن حسان و محمد بن جبیر در نخستین ساعت روز پنج شنبه هشتم شوال همین سال؛ برابر با سوم فوریه فرنگی، از

۱- ابن جبیر، ص ۴۳.

۲- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد دوم، ص ۲۰۵.

۳- ابن جبیر، صص ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۲۷، ۳۰، ۳۹ و ۵۴.

۴- ابن جبیر، صص ۵۷-۵۵.

۵- ابن جبیر، صص ۱۴۵-۱۴۲.

۶- دانشنامه ایران و اسلام. (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵) جلد سوم، حرف الف، ص ۴۷۲ و دائرة المعارف بزرگ

اسلامی، ص ۲۰۶.

۷- (برای مثال) ابن جبیر، ص ۴۸ که به خوانندگان سفارش می‌کند از بندر عیداب راهی مکه نشوند.

۸- مشخصات کتابشناختی، ترجمه رحله ابن جبیر که در این بخش عیناً و یا با تغییری بسیار اندک نقل شده چنین است:

سفر نامه ابن جبیر؛ ترجمه پرویز اتابکی. (مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰) ۴۲۴ صفحه.

ص: ۸۴

غرناطه - که خداوند محافظش باد - به عزم فرخنده حجاز، جدا شدند، که خداوند این سفر را آسان و با خوشی و راحتی و رفتار خوب قرین سازد (ص ۶۶).

اسکندریه

«نخستین چیزی که روز لنگر انداختن در اسکندریه دیدیم، ورود عاملان سلطان به کشتی برای ثبت کلیه موجودی آن بود. برای این کار همه مسلمانان را یکایک فراخواندند و نام و مشخصات و نام سرزمینهایشان را نوشتند و از آنچه دارند پرسش کردند تا زکاتشان پرداخت شود، بی آنکه بررسی شود که آیا بر این اشیاء، سال گذشته است یا خیر. آنان که بیشترشان عازم حج بودند و جز توشه راه چیزی با خود نداشتند، ناگزیر به پرداخت زکات کالاهایشان شدند.

احمد بن حسان را که از ما بود از کشتی فرود آوردند تا از او درباره اخبار مغرب و کالاهای کشتی پرسش کنند. او را تحت الحفظ نخست نزد سلطان، آنگاه قاضی، سپس اهالی دیوان و بالأخره نزد گروهی از اطرافیان سلطان بردند و در هر مرحله از او پرسشهایی می‌شد و گفته‌هایش را می‌نوشتند. بالأخره او را رها کردند و به مسلمانان فرمان دادند اسباب و اثاثیه خود را از کشتی پایین آورند. برکناره دریا نگهبانان، آنان را همراه با کالاهایشان به دیوان بردند. در آن جا هر یک را همراه با اثاثیه اش فراخواندند و در دیوان که مملو از جمعیت شده بود به بازرسی همه اثاثیه پرداختند. در این حال کالاهای کسان با یکدیگر در هم آمیخته شد و آنگاه مأموران به بازرسی بدنی کسان پرداختند مبادا که چیزی نهان کرده باشند و دست آخر آنان را سوگند دادند که آیا چیز دیگری جز آنچه بازرسی شده، با خود دارند یا خیر؟

طی این بازرسی، بسیاری از اثاثیه مردم بر اثر ازدحام و فزونی دستها از میان رفت و آنگاه مسافران پس از این موقف خواری و خفت بزرگ، رها شدند. از خداوند به جهت این مصیبت، اجر عظیم مسألت داریم.

بطور قطع این ماجرا بر سلطان بزرگ؛ معروف به صلاح الدین (ایوبی) پوشیده است و اگر از آن خبر داشت - با توجه به مطالبی که در باره عدل و مروت خواهی او گفته می‌شود، آن را می‌زدود (ص ۷۰ و ۷۱)

الغای عوارض توسط صلاح الدین

یکی دیگر از افتخارات این سلطان نزدیک به خداوند متعال (صلاح الدین ایوبی)، که نامش را ماندگار ساخته، برانداختن رسم گرفتن عوارض از حاجیان است که در زمان دولت عبیدیان وضع شده بود و حجاج برای پرداخت آن، در تنگنا قرار می‌گرفتند. چه بسا کسی که هنگام ورود بدان جا، زاید بر مخارج ضروری خود، چیزی نداشت و یا آن که اساساً خرج راه نداشت، ولی ناچار به پرداخت عوارض - که مبلغ آن برای هر کس هفت دینار و نیم مصری؛ معادل پانزده دینار مؤمنی - می‌شد و چون از پرداخت آن درمی‌ماند در «عیذاب» - که چون نامش چشم دریده بود - به شکنجه‌های دردناک دچار می‌شد و چه بسا او را از بیضه‌هایش می‌آویختند و یا با دیگر اعمال شنیعی که برایش اختراع کرده بودند شکنجه‌اش می‌دادند. پناه می‌بریم به خدا از سوء قضایش. در «جده» نیز چند برابر این شکنجه‌ها در انتظار کسی بود که در عیذاب عوارض خود را نپرداخته بود و نامش بی آنکه علامت پرداخت عوارض خورده باشد بدان جا می‌رسید.

لیکن این سلطان این رسم لعنتی را برانداخت و به جایش و معادل همان مبالغ عوارض، آذوقه و اجناس به حجاز برساند (ص ۸۸ و ۸۹).

آفت حجاج

«سفر از جده به عیذاب برای حاجیان - جز اندکی که خدای - عزوجل - ایشان را از گزند مصون می‌دارد - آفتی است بزرگ؛ زیرا غالباً باد آنان را به کناره‌هایی پیوسته به بیابانها و دور از جهت جنوب می‌کشاند و آنان ناگزیر نزد گروهی از بجا - که تیره‌ای از

زنگیان ساکن کوهستانها هستند- منزل می‌کنند و از ایشان شترانی به کرایه می‌گیرند و از راهی که در آن آب یافت نمی‌شود به طرف عیذاب حرکت می‌کنند و چه بسا بیشتر اینان بر اثر تشنگی از بین می‌روند ... و آن کس که جان به سلامت بدر می‌برد و به

ص: ۸۵

عیداب می‌رسد، گویی مرده‌ای است که از کفن بدر آمده. مادر طول اقامت خود در عیداب، گروههایی را دیدیم که بر این صفت و با هیأتی دگرگون شده و آشفته بدان جا رسیدند ...

اهالی عیداب با حاجیان، طاغوت صفتانه رفتار می‌کنند و آنان را در کشتیهای خود بر روی گرده هم می‌نشانند، گویی که قفسهای ماکیانند که بر هم چیده شده است. آزمندی صاحبان این کشتیها آنان را به چنین کاری بر می‌انگیزد تا آن جا که با یک سفر، بهای کشتی را از مسافران می‌گیرند و بر ایشان اهمیتی ندارد که دریا پس از آن با کشتی چه کند و این مثل میانشان رایج است که می‌گویند؛ «بر ماست حفظ چوبها و بر حاجیان است حفظ جانها» (۱). لذا سزاوارترین شهر خدا برای آنکه شمشیر در میان اهلیش نهاده شود همین شهر است. و بهتر است برای کسی که امکان داشته باشد این شهر را ببیند و اگر هنگام عزم حج ناچار از این شهر گذشت، بهتر است پس از پایان حج با امیر الحاج عراقی به بغداد رفته از آن جا به عکا رود و از آن جا به اسکندریه و یا سیسیل و یا جای دیگری روی نهد که این دوری راه، برتر و بهتر از رنجهایی است که در عیداب در انتظار شما است».

(ص ۱۰۶-۱۰۴)

ورود به مکه

«در نخستین ساعت روز پنج شنبه سیزدهم ربیع الآخر، برابر چهارم ماه اوت بر «باب العمرة» به مکه- که خداوند آن را حراست فرماید- در آمدیم. آن شب که راه می‌پیمودیم ماه تمام بر پهنه خاک نور می‌پاشید و شب برای ما نقاب تاریکی خود را از چهره برگرفته بود و آوای لیک از هر سو گوشها را نوازش می‌داد، زبانها به دعا بانگ برداشته و با اشتیاق و التهاب به راز و نیاز با خداوند پرداخته بود، گاه بانگ لیک نیرو می‌گرفت و بر می‌خاست و گاه به مویه و دعا فرود می‌آمد (و از غریو و هلهله آن می‌کاست). خوشا شبا که در زیبایی و درخشندگی چون نخستین تخم ماکیان عروس شبهای زندگی (جهان) و دوشیزه دخترکان نوباوه زمان بود. تا آن که در ساعت مزبور از روز مذکور، به حرم خدای عظیم و مقام خلیل؛ ابراهیم رسیدیم و کعبه بیت الحرام را دیدیم که چون عروسی با بهشت رضوان پیوند بسته و از وجود زایران شیفته و هیأت‌های مشتاق و میهمانان خدای رحمان انباشته است. پس طواف ورود را به جای آوردیم و سپس در مقام کریم نماز گزاردیم و دست به پرده‌های کعبه سودیم، خاصه در «ملتزم» که میان حجرالاسود و در کعبه خانه خدا است، آن جا که محل پذیرفته آمدن دعاست، به زیر گنبد زمزم در آمدیم و از آب آن چاه که حدیث «لَمَّا شَرِبَ» (حضرت شریعت پناه) پیامبر ص- در حقش آمده است، نوشیدیم و سپس بین صفا و مروه به سعی در آمدیم و آنگاه موی سر تراشیدیم و از احرام بدر آمدیم. پس سپاس و و ستایش خدای را که ما را با پذیرفتن به خانه خود اکرام فرمود و در شمار آنان که به فیض جواب دعوت ابراهیمی در آمده‌اند در افزود، همو ما را بس که بهترین یاور و کفیل و ما را همه کس است. منزل ما در مکه در خانه‌ای بود که به حلالی معروف و نزدیک به حرم است و یکی از درهای آن از باب السیره گشوده می‌شود، در بالا خانه‌ای که وسایل سکونت بسیار دارد و به حرم و کعبه مقدس می‌نگرد» (ص ۱۱۶ و ۱۱۷)

صفت مسجدالحرام

«گرامی خانه کعبه چهار رکن (پایه) دارد و به تقریب چهار گوش است. رئیس شیبان که وظیفه پرده‌داری کعبه با ایشان است- محمد بن اسماعیل بن عبدالرحمن بن ... از دودمان عثمان بن طلحه بن شیبه بن طلحه بن عبدالدار، از اصحاب پیامبر خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- و صاحب عنوان پرده‌داری کعبه به من گفت که ارتفاع کعبه تا بالای سقف از زمینی که به محاذات باب الصفاست، از جانب حجرالاسود تا رکن یمنی بیست و نه ذراع است و دیگر اطراف آن به سبب شیب سقف به جهت ناودان، بیست و هشت ذراع ارتفاع دارد. پس نخستین رکن (پایه یا گوشه) آن رکنی است که حجرالاسود در آن قرار گرفته است و طواف از آن جا آغاز می‌شود و طواف کننده، دیگر بار به همان نقطه باز می‌گردد تا تمام پیکرش بر آن گذشته باشد، در حالی که (حین طواف) همواره

خانه مکرم (کعبه) در سمت چپ او قرار دارد. رکنی که پس از آن واقع است، رکن عراقی است که روی به شمال دارد و سپس رکن شامی که رو به غرب دارد و سپس رکن یمانی که رو به جنوب است و (طواف کننده) مجدداً به رکن (حجر) الاسود باز می‌گردد که به جانب مشرق می‌نگرد و در این هنگام یک دور طواف (شوط) تمام می‌شود.

۱- علینا بالألواح و علی الحجاج بالأرواح.

ص: ۸۶

در خانه کریم (کعبه) بر دیواری است که بین رکن عراقی و رکن حجرالاسود قرار دارد و نزدیک به حجرالاسود، به فاصله ده وجب کوچک نصب شده است. این قسمت از دیوار کعبه را که بین آن دو (حجرالاسود و در خانه کعبه) واقع است، ملتزم گویند که جایگاه پذیرفته آمدن دعاست. آن گرامی در، به اندازه یازده وجب و نیم از سطح زمین بالاتر است و از سیم زرانودود بصورتی بدیع و وصفی زیبا پرداخت شده که دیدگان را از زیبایی و شکوهی که خداوند خانه خود را بدان پوشانده است، خیره و خاشع می‌کند. دو بازوی چهار چوب در کعبه نیز چنین است و بخش بالایی آن همچین، بر سر آن در، لوحه‌ای است از زر ناب به پهنای دو وجب. در کعبه را دو زُرفین سیمین بزرگ است که قفل بر آنها آویخته است. این در روی به جانب شرق دارد و پهنای آن هشت وجب و درازایش سیزده وجب است. ضخامت دیواری که در را در بر گرفته، پنج وجب است. درون آن خانه گرامی با مرمر سیاه و سپید مفروش است و دیوارها همه از مرمر سیاه و سپید است و در آن، سه ستون از چوب ساج بسیار بلند قرار دارد، فاصله هر ستون با ستون دیگر چهار قدم است که در راستای طول خانه و در خط منصف آن قرار گرفته است. یکی از ستونها که نخستین ستون باشد مقابل نیمه دیواری که دو رکن یمانی آن را در بر گرفته واقع است و بین آن ستون تا دیوار مذکور به اندازه سه قدم فاصله است.

ستون سوّم که آخرین ستون باشد مقابل دیواری است که دو رکن عراقی و شامی آن را در بر گرفته است. تمام بخش درونی خانه کعبه از نیمه بالا اندوده به سیم زرنگار ستبری است که بیننده از فرط بسیاری پندارد یکپارچه ورقه‌ای زرین آویخته‌اند که تمام جوانب را در بر گرفته و مقدار نیمه بالای دیوار را پوشانده است. سقف خانه با پوششی از ابریشم رنگین پوشانده شده و بر تمام چهار طرف کعبه نیز (از بیرون) پرده‌های ابریشمین سبز با آستر کتانی آویخته است و در بالای آن طرازی است از ابریشم سرخ که بر آن نوشته است: «انّ اوّل بیتٍ وُضع للناس للذی بیَّکهُ مبارکاً و هدیّ للعالمین» اول خانه‌ای که برای مکان عبادت مردم بنا شده، همان خانه مکه است که در آن برکت و هدایت خلاق است. و نام امام، «الناصر لدین الله» زیر آن مکتوب است. پهنای این طراز به اندازه سه ذراع است که دوری تمام می‌زند. در ساختن این پرده‌ها هنرمندی شگفت آوری به کار رفته و آنها را با نقشهای بسیار زیبا و حروف هندسی نمای خوانا برنگاشته به نام خدای تعالی و دعا به الناصر عبّاسی مذکور - که آن پرده را سفارش داده - بر آورده‌اند. تمام گلابتون دوزیها و سوزنکاریها با رنگ پرده مناسب است. (ص ۱۱۹ و ۱۲۰)

گشودن در کعبه

«در کعبه کریم (و بیت الله العظیم) به روزهای دوشنبه و آدینه گشوده می‌شود، جز در ماه رجب که هر روز باز می‌شود. هنگام گشودن آن، آغاز طلوع خورشید است؛ به این ترتیب که پرده داران خانه (خدا)، از دودمان بنی شیبیه پیش می‌آیند و یکی از ایشان به آوردن کرسی بزرگی که شبیه منبری عریض است می‌پردازد. (این پلکان متحرک) را نه پله مستطیل و پایه‌هایی چوبین است که آن را بر زمین استوار می‌دارد و چهار قرقره بزرگ پوشیده به ورق آهن دارد که به وسیله آنها بر زمین کشانده می‌شود تا به بیت کریم (کعبه) می‌رسد و پله زبرین آن در محاذات آستانه مبارک در کعبه قرار می‌گیرد. آنگاه رئیس شیبیان که پیری است کهنسال و زیبا منظر و خوش هیأت و کلید قفل مبارک (کعبه) را به دست دارد بر فراز آن (پلکان چرخدار) می‌رود و یکی از پرده‌داران که همراه او است و پرده‌ای سیاهرنگ به دست دارد، هنگامی که رئیس شیبیان آن خجسته در را می‌گشاید، دستهای خود را (با آن پرده سیاه) برابر در، باز می‌کند (و مانع دیدن درون خانه می‌شود). چون (پیر مذکور) قفل را گشود آستانه را می‌بوسد و سپس تنها، وارد خانه می‌شود و در را پشت سر خود می‌بندد و بدان اندازه که دو رکعت نماز گزارد، درنگ می‌کند و آنگاه شیبیان به درون می‌روند و دیگر بار در را می‌بندند و نماز می‌گزارند. سپس در باز می‌شود و مردم مبادرت به ورود می‌کنند. هنگام اجرای مراسم گشودن آن خجسته در، روی آورندگان بدان بارگاه با دیدگان پر خضوع و دستهایی که به تضرع به سوی خداوند بر آورده‌اند،

می‌ایستند و چون در گشوده شد مردم تکبیر می‌گویند و بانگ شیون ایشان بالا می‌گیرد و با تکبیر و تهلیل می‌گویند: «اللهم افتح لنا ابواب رحمتك و مغفرتك يا ارحم الراحمين».

بارالها! ای مهربانترین مهربانان! درهای رحمت و آمرزش خود را بر ما بگشای. سپس درود گویان و ایمن وارد می‌شوند. (ص ۱۲۹ و ۱۳۰)

صفت مکه

ص: ۸۷

«مکه شهری است که خداوند آن را در میان کوههایی که پیرامونش را گرفته است قرار داده و در درون درّه مقدّس بزرگ ممتدی واقع است که گنجایش آفریدگانی را دارد که کس جز خدای - عزوجل - شمار آنان را نداند. شهر مکه را سه دروازه است: نخستین دروازه باب المَعلى است که از آن به سوی گورستان مبارک بیرون روند، گورستان در نقطه‌ای است که به حجّون شهرت دارد و در سمت چپ عابری که به سوی آن (گورستان) می‌رود کوهی است. بر فراز آن راه پشته‌ای است و بر آن راه پشته نشانه‌ای شبیه برج قرار دارد و از آن راه، به عمره بیرون روند. این راه پشته به «کداء» معروف است و همان است که حسان در شعر خود بدان نظر داشته و گوید:

«تُشِيرُ النَّفْعَ مَوْعِدًا كَدَاءً...»

«قافله گرد و غبار برانگیخت و رهسپار دیدارگاه خود، «کداء» شد...»

و پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - روز فتح (مکه) فرمود: «از آن جا که حسان گفت داخل شوید» و مسلمانان از آن راه پشته (به مکه) در آمدند. (ص ۱۴۸)

ذکر برخی مشاهد مکه

مکه - که خدایش شرف افزایش - به تمامی، زیارتگاه و مشهدی است ارجمند و کریم و در شرف این شهر مقدس همین بس که خداوند آن را به میعاد گاه و به مثابه خانه بزرگ و گرمی خویش اختصاص داده و دعوتگاه خلیل خود ابراهیم فرموده است و آن شهر حرم خداوند و محل امن اوست و نیز همین بس که پرورشگاه پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - است که خداوند حضرتش را به شرف بخشی و بزرگداشت برتری و فضیلت فزوده و با آیات کریم و قرآن حکیم مبعوث نمود، مکه نخستین جایگاه وحی و فرود آمدن قرآن و اولین محل فرود آمدن روح الامین جبرئیل است و وعده‌گاه انبیای خدا و رسولان گرمی اوست.

از زیارتگاههای آن شهر - که ما آنها را دیدیم - یکی قبه وحی در خانه خدیجه، مادر مؤمنان - رضی الله عنها - است که در آن جا پیامبر با خدیجه ازدواج کرد و با وی در آمیخت و نیز قبه کوچک دیگری در همان خانه که زادگاه فاطمه زهرا - ع - است ...

از دیگر زیارتگاههای گرانبهادر مکه، زادگاه پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - و خاک پاک است که نخستین بار، سر به پیکر پاکیزه او سوده، بر آن محل خجسته مسجدی ساخته‌اند که بنایی با شکوهتر از آن دیده نشده است و بیشتر آن بنا را از بالا به پایین زرانود کرده‌اند و آن مسقط الرأس مقدس که پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - به هنگام ولادت خجسته فرخنده خویش که خداوند آن را برای تمامی امت رحمتی قرارداد - پیکر مطهر بر آن نهاد، انباشته از نقره است. خوشا فرخنده خاکی و خرما خجسته زمین پاک که خداوند آن را با اختصاص دادن به فرود آمدن پاکترین پیکرها به هنگام ولادت، و زادگاه بهترین انسانها - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - و اصحابه الکرام و سلم تسلیمان - اوج افزود و مشرف فرمود. این جایگاه مبارک در روزهای دوشنبه ماه ربیع الاول که ماه ولادت و زاد روز پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - است گشوده می‌شود و تمام مردم برای کسب فیض و تبرک بدان در آیند و دیگر اماکن مقدس نیز همان روز گشوده می‌شود و همواره در مکه بدان روز قیامتی است. (ص ۱۵۳ و ۱۵۴)

فراوانی، ارزانی و امنیت در مکه

«این سرزمین، از حیث وفور و گرد آمدن نعمتها و میوه‌ها و کالاهای مفید و وسایل رفاه شهری و مراکز دادو ستد، سرشارترین و پر نعمت‌ترین مناطق است، گر چه جز هنگام موسم حج، تجارتخانه‌ها و مرکزهایی بزرگ برای دادو ستد ندارد. اما در موسم حج قرارگاه و محل اجتماع مشرق و مغرب جهان است و آن همه کالا - در ظرف یک روز سودا می‌شود، افزون بر ذخایر نفیس چون گوهر و یاقوت و دیگر سنگهای گرانبها و انواع عطر چون مشک و کافور و عنبر و عود و داروهای هندی و دیگر چیزها از صادرات هند و حبشه گرفته تا کالاهای عراقی و یمنی و محصولات خراسانی و متاعهای مغربی که به حد و حصر و ضبط و شمار

در نمی‌گنجد، که اگر آن مجموعه را به تمام سرزمینهای جهان پخش کنند، از آنها بازارهای انباشته و سرشار در هر نقطه پدید آید و به تمام آن بلاد سودهای بازرگانی کلان رسانند. این همه، فقط در ضمن هشت روزی است که پس از موسم حج قرار دارد، بجز آنچه در طول روزهای متمادی و متوالی از یمن و دیگر نقاط وارد می‌کنند تا آنجا که در سراسر زمین کالا و ذخیره‌ای گرانبها نیست که در مدت موسم حج در مکه موجود نباشد و این برکتی است که پنهانی ندارد و نشانه‌ای از نشانه‌هایی است که خداوند مکه را بدان

ص: ۸۸

ویژگی بخشیده است. اما (درباره ارزاق و میوه‌ها و دیگر خوراکیهای گوارا (باید گفت) ما می‌پنداشتیم که ائدلس را از این بابت و بدین ویژگی و بهره‌مندی از این نصیب، بر دیگر شهرهای عالم برتری است تا آن که بدین سرزمین مبارک در آمدیم و دریافتیم که این خطه سرشار از نعمتها و میوه‌هایی است چون انجیر و انگور و انار و به و هلو و نارنج و گردو و بلسان و خربزه و خیار چنبر و خیار و تمام انواع تره بار چون بادنجان و کدو و شلغم و هویج و کلم و جزاینها، و دیگر چیزها از سبزیهای خوشبوی و بویدنیهای معطر.

بیشتر این تره بار از قبیل بادنجان و خربزه و خیار در سراسر طول سال بدان جا می‌رسد و این امر یکی از شگفتیهایی است که ما دیدیم و نام بردن و شمردن یکایک آنها به دراز می‌کشد

یکی از مراتب عنایت و احسان جمیل الهی به ما و فضل شامل او بر ما، این بود که وقتی به این شهر گرامی در آمدیم و با حاجیانی که از پیش در آن جامجاور شده و رحل اقامت طولانی افکنده‌اند آشنا شدیم. از امنیت شهر با حیرت و شگفتی سخن می‌گفتند؛ چه پیش از آن جمعی طرار دشنه‌دار، مزاحم حاجیان می‌شدند و اموالشان را می‌ربودند و آفت حرم شریف بودند، تا آن جا که اگر یک چشم بر هم زدن دیده از کالای خود برمی‌داشتند دزدان آن را می‌زدند یا به طرّاریها و چابکدستیهای حیرت آور دستش را از آستین می‌ربودند و همیان از میانش می‌گشودند. اما امسال - جز مواردی چند اندک - خداوند شرّ آنان را برانداخت، و امیر مکه بر آنان سخت گرفت و از گزندشان جلوگیری کرد». (صص ۱۶۳ - ۱۵۹)

باج خواهی بر مرمت ساختمان

«از امور دشوار و متعذر در این حرم شریف - که خدایش شرف و بزرگی افزایش - این است که پرداخت هزینه برای تجدید و تعمیر آن ممنوع است و اگر توانگری نکوکار بخواهد در راه تجدید بنای آن گامی بردارد یا حطیمی (کوشک و سر پناهی برای امام جماعت) و یا بنایی در آنچه به حرم مبارک اختصاص دارد، به یادگار گذارد؛ وسیله‌ای (برای اجرای نیت خیر خود) نمی‌یابد. و اگر این امر آزاد می‌بود نکوکارانی که به صرف هزینه در این راه میلی دیرینه (و آتش شوقی به سینه) دارند دیوارهای مکه را از زبرجد و خاک آن را از عنبر می‌کردند ولی راهی برای اجرای این نیت نمی‌یابند. پس چون دولتمندی بخواهد اثری از آثار خانه خدا و بیت قدیم را نوسازی و ترمیم کند یا رسمی از رسوم آن را برقرار دارد (و متکفل هزینه آن کار شود) بدین منظور از خلیفه اجازه می‌گیرد و اگر خدمت او در خور نگاشتن (بر کتیبه و لوحه‌ای) در حرم باشد، به نام خلیفه و به عنوان اجرای فرمان او در خصوص آن کار ثبت و نگاشته می‌شود و از متولّی و بانی آن نامی برده نمی‌شود ولی با وجود این، وی ناگزیر است سهم عمده‌ای از مال خود را به امیر شهر بپردازد که چون خود برابر مقدار هزینه (تعمیرات و نوسازی) در خانه گرامی خداست، جمع مخارج برای صاحب خیر دو چندان می‌شود و تنها آن زمان است که به اجرای نیت خود در این باب نایل می‌آید». (ص ۱۶۸)

ورود قبیله سرو به مکه

از نشانه‌های لطف و احسان خدای - عزّوجل - به مکیان و عنایت ذات سبحان او به حرم امن خود، یکی آن است که قبایلی از یمن، معروف به «سرو»، ساکنان کوهساری استوار در یمن به نام «سراة» به مکه می‌آیند ... و زیارت و تجارت را به هم می‌آمیزند و به نیت عمره‌گزاری و آوردن آذوقه شهر از انواع خوردنیها چون گندم و دیگر غلات و حبوب تا لوییا و دیگر چیزها، راهی می‌شوند و روغن و عسل و کشمش و بادام به همراه می‌آورند. آذوقه ایشان مجموعه‌ای از طعام و خورش و میوه است. این جماعت به صورت دسته‌های هزاران نفری، پیاده و شتر سوار، با تمام چیزهایی که یاد شد (به مکه) می‌رسند و خوراک مردم شهر و مجاوران را به وفور فراهم می‌آورند، شهریان آن را می‌خورند و ذخیره می‌کنند. نرخها بسیار ارزان و بازارها بس پر رونق و شکوفان می‌شود و مردم آنچه کفاف زندگی یک سال ایشان را - تا رسیدن آذوقه سال بعد - می‌کند از آن تأمین می‌کنند. اگر این آذوقه وارداتی نمی‌بود،

بی گمان اهل مکه از حیث زندگی و ذخیره خوراک در تنگنایی سخت گرفتار می‌شدند. در کار این گروه آذوقه رسان، شگفت آور این که هیچ یک از اجناسی را که گفتیم به نقدینه درهم و دینار نمی‌فروشنند، بلکه آنها را با خرقة و عبا و شال مبادله می‌کنند. مردم مکه اینگونه از قماش و پوشیدنیهای ضخیم و دیگر لباسهایی را که اعراب می‌پوشند، از پیش برای آنان فراهم

ص: ۸۹

می‌آورند و به وسیله این کالاها با ایشان خرید و فروش می‌کنند. گویند چون سرویان در آوردن این آذوقه از سرزمینهای خود (به مکه) مسامحه کنند دچار خشکسالی شوند و مرگ و میر در چار پایان و دامهای ایشان افتد و چون آذوقه را (به مکه) رسانند به سرزمین ایشان نیز ارزانی و فراوانی روی کند و اموالشان برکت یابد و فزونی گیرد. پس چون هنگام عزیمت (به مکه) برسد و برخی از آنان در آمادگی برای سفر غفلتی ورزند، زنانشان گرد آیند و آن مردان تن آسا را به تهیه متاع سفر (تشویق کنند و) بیرون فرستند؛ این همه، نشانه‌ای از لطف خدای تعالی نسبت به شهر امین خود باشد. سرزمینهای ایشان - چنان که به ما گفتند - پر نعمت است و فراخ روزی و سرشار از انجیر و انگور و کشتزارهای وسیع و غلات فراوان، و اعتقادی درست دارند که به راستی تمام این برکت و وفور نعمت از پرتو آن آذوقه‌ای است که با خود به مکه می‌آورند و از این رهگذر با خداوند - عزوجل - در تجارتی سود بخشند.

این قوم، عرب نژاده فصیح‌خشن درستکارند که به ظرافت تمدن و شهرنشینی خو نگرفته‌اند و روشهای شهری آنان را پرورش نداده و سنتهای شرعی بر جزئیات کردار آنان ضابطه و قاعده‌ای نهاده است، از این رو از اعمال عبادات جز راستی نیت و صدق عقیدت نزد ایشان خبری و جز خلوص فطرت اثری نیست. چون به طواف کعبه مقدس پردازند، بسان کودکانی که به آغوش مادر مهربان دوند و به دامان او پناه آرند، به کعبه در پیچند و دست به پرده‌های آن آویزند و هر جای پرده که به چنگ ایشان افتد از شدت کشیدن و صدمه بر روی هم افتادن آنان بگسلد و از هم بدرد و در همان حال زبانهای ایشان به دعاهایی گشوده شود که دلها را بلرزاند و چشمها را - هر چند خشک باشد - چون چشمه‌ای تراونده بگریاند. از این رو مردم را بینی که پیرامون آنان با دستهای برآورده به آسمان، حلقه زده‌اند و به دعای ساده و بی پیرایه ایشان آمین می‌گویند و همان الفاظ را تکرار و به خود تلقین می‌کنند، بویژه آن که در طول مدت اقامت آنان و با انبوهی ایشان در حرم، طواف کعبه و بوسیدن حجرالاسود برای هیچ کس دیگر ممکن و میسر نیست.

چون گرمی در حرم گشوده شود، آنان یکجا و پیوسته چنان به درون کعبه هجوم آرند که گویی به یکدیگر بسته شده‌اند، بدین معنا که سی - چهل تن یا بیشتر از این شمار، به هیأت اجتماع، رنجیر وار در آیند و زنجیرواری دیگر از پس ایشان در رسد، فشار و فشردگی ایشان به حدی است که اگر یکی از آنها از فراز مطلع مبارک و پله آستان کعبه به سوی (درون یا برون) بیت عتیق سرازیر شود و گرایشی یابد و فرو غلتد، با افتادن او همگان بر روی هم افتند و بیننده منظره‌ای بیند که به خنده درآید.

اما نمازشان، (باید گفت) در حکایات مضحک اعراب ظریفتر و مضحکتر از آن یاد نشده است؛ بدین معنا که ایشان روی به جانب آن گرمی‌خانه کنند و بی رکوعی به سجده در آیند و در سجود (چون مرغان) نوک بر زمین کوبند، برخی از ایشان تنها یک سجده کنند و برخی دو سجده و سه و چهار سجده گزارند و سپس اندکی سر برآرند و دستها را بر زمین گشایند و همچون اشخاص هراسان به راست و چپ بنگرند و آن گاه سلام دهند یا بی سلام و بی جلوس برای تشهد، برخیزند و بسا در آن میان سخن گویند و بسیار باشد که یکی از ایشان ضمن سجود سر بردارد و رفیق خود را به بانگ بلند آواز دهد و آنچه خواهد به او سفارش کند و سپس به سجود خود باز گردد، و از این دست احوال و رفتار عجیب و غریب بسیار دارند.

لباس آنان جز لنگهایی چرکین یا پاره‌ای چرمین نیست که بدان ستر عورت کنند و با این همه، مردمی دلیر و امداد گرند. آنان را کمانهای عربی بزرگ، همچند کمان حلاجان است که هیچ گاه در سفر، آن را از خویش جدا نکنند. چون روانه زیارت شوند، راهزنان عرب که بر دیگر حاجیان راه بندند، از اینان پروا کنند، مزاحم ایشان نشوند، برای اینان راه گشایند و از معبر به کنار روند، از این رو دیگر زایران حج به ایشان پیوندند و همراهشان شوند و این همراهی (توأم با امان) را سپاس دارند.

با آنچه در وصف احوال آنان گفتیم، ایشان اهل اعتقاد و ایمانی راستین هستند، آورده‌اند که پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - آنان را

یاد کرده و به نیکی ستوده و (اصحاب را) فرموده است: «شما به ایشان نماز بیاموزید تا آنان به شما دعا آموزند».

(صص ۱۷۷-۱۷۵)

زنان در درون خانه کعبه

روز بیست و نهم این ماه (رجب)؛ یعنی روز پنج شنبه، (زیارت درون) خانه کعبه تنها به زنان اختصاص داده شد و آنان از هر کران درآمدند و از چند روز پیش همچون آمادگی و گردهمایی برای دیدار (دیگر) زیارتگاههای مکرم، بدین مناسبت خود را آماده

ص: ۹۰

کرده و جشن گرفته بودند و زنی در مکه نماند مگر آن که آن روز در بیت الحرام شرف حضور و عزالتراجم یافت. چون کلید داران و پرده‌داران کعبه برای گشودن در آن خانه کریم به عادت قدیم (به درون کعبه رفتند) در خروج از کعبه شتاب کردند (و از زمان توقف معهود خویش به دیگر روزها کاستند) و راه را برای ورود زنان گشودند، مردم نیز بخاطر آنها از طوافگاه و حیطة حجر (اسماعیل) دور شدند و پیرامون آن خانه مبارک، یک تن از مردان باقی نماند. زنان شتابان از پلکان به آستان کعبه بالا رفتند؛ چنان که پرده‌داران هنگام به زیر آمدن از آن گرامی خانه، نمی‌توانستند از میان آنان راهی به بیرون یابند. زنان زنجیروار به یکدیگر پیوستند و چنان یکدیگر را می‌فشردند (که به یک لغزش پای) شیون کنان و تکبیر و تهلیل گویان بر روی هم فرو غلتیدند. ازدحام ایشان به ازدحام قبایل سرویمنی هنگام درنگ آنان در مکه و بالا رفتن آنان (بر آستان کعبه) به روز (اعلام خبر) فتح بیت‌المقدس می‌مانست و حال اینان همان حال بود (و همان غوغا و قیل و قال) انبوه زنان، نیمه اول روز را به همین وضع ادامه دادند و در طوافگاه و حجر داد دل گرفتند و از بوسیدن حجرالاسود و دست سودن بر ارکان (کعبه) شفای جان جستند، این روز نزد آنان بس بزرگ و نامدار و درخشان و با اعتبار بود. خداوند آنان را مستفید فرماید و عبادت خالصانه ایشان را عبادتی محض ذات کریم خود محسوب دارد.

باری به سبب وجود انبوه مردان (که همواره کعبه را انباشته‌اند) این زنان بینوا و مغبونند، زیرا خانه گرامی کعبه را می‌بینند و در آن پناه گرفتن نمی‌توانند، حجرالاسود مبارک را می‌نگرند و بر بوسیدن آن حسرت می‌برند (و خون دل می‌خورند) و بهره آنان از این فیض، تنها دیدن است و آه به افسوس دمیدن و در عالم خیال پر کشیدن، و آنان را جز طوافی از دور بهره‌ای منظور نیست. ایشان سال به سال به انتظار این روز و بروز این حال، چنان مانند که چشم به راه شریفترین و گرامی‌ترین عیدها دارند خداوند به فضل و کرم خود، بدین حسن نیت و اعتقاد، ایشان را جزای خیر دهد (ص ۱۸۰ و ۱۸۱)

ارتشاء در خانه خدا

روز جمعه بیست و چهارم این ماه (ذی القعدة) امیر مُکَثِّر فرمان داد رئیس پرده‌داران شیعی محمدبن اسماعیل را دستگیر و منزل او را مصادره کنند و وی را از شغل پرده‌داری بیت الحرام که خدایش مطهر ساخته، برگیرند. این به سبب نادرستی‌هایی بود که به وی نسبت می‌دادند و شایسته کسی که پرده‌داری کعبه را به او واگذار کرده باشند، نیست. «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ الْيَمِّ». (ص ۲۰۸)

روز سه شنبه بیست و هشتم این ماه رئیس معزول کلیدداران شیعی که میان دو پسر خود خرامان و خودستایانه گام برمی‌داشت، در حالی که کلید کعبه مقدس را به دست داشت بیامد. معلوم شد کلید آن گرامی خانه عتیق را که از وی گرفته بودند به او برگردانده‌اند

ما درباره این رفتار خود نمایانه شیعی معزول، با وجود صحت نادرستی‌هایی که به وی نسبت می‌دادند، پرسیدیم و پاسخ شنیدیم که وی به سبب آن اتهام به پرداخت پانصد دینار مکی محکوم شده و آن مبلغ را وام گرفته و پرداخته است و حیرت و عبرت اندوزی ما از این قضیه افزونتر شد. پس از تحقیق دانستیم که اعلام دستگیری او از باب شدت علاقه (امیر) و به خاطر حفظ اموال الهی ممنوع از تصرفی که به دست او حیف و میل شده نبوده است درحالی که حفظ ارزشهای الهی و جلوگیری از شکستن حرمت آن، برتر و مهمتر از حفظ خلافت است، و (آن دو را) این حال به یکدیگر شبیه است که «وَأَنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ - ستمکاران عالم در ظلم و ستم، دوستدار و مدد کار یکدیگرند.» باید از فسادی که حتی در شریفترین نقاط زمین بروز کرده است به خدا شکایت برد و بس که تنها او ما را بسنده است و کفیل و بهترین ضامن و وکیل. (ص ۲۱۱)

حرکت از مکه

ما شامگاه روز یک شنبه بیستم ذی الحجه برابر با اول آوریل به قرارگاه کاروان امیرالحاج عراقی به زاهر رفتیم که در فاصله دو میلی مکه است و کار کرایه کردن وسیله ما برای رسیدن به مؤصل که ده روز راه تا بغداد فاصله دارد به انجام رسید. خداوند به فضل خود ما را با نیکی و نیکان قرین و همعنان فرماید. پس سه روز در زاهر ماندیم و هر روز به زیارت آن کهن سرای عریق، بیت الله عتیق رفتیم و تجدید عهد و پیمان کردیم و به کزات با آن (گرامی مکان) بدرود گفتیم.

ص: ۹۱

چون ظهر روز پنج شنبه بیست و دوم ذی الحجه مذکور رسید، این کاروان آرام و آهسته، به سبب کندی و عقب ماندن (برخی از افراد خود) به راه افتاد و در جایی نزدیک وادی مَرّ که در حدود هشت میل از مبدأ حرکت قافله فاصله داشت، فرود آمد ... بدین ترتیب مدت اقامت ما در مکه - که خدایش مقدس دارد - از روز وصول ما بدان شهر؛ یعنی روز پنج شنبه سیزدهم ربیع الآخر سال (پانصد) و هفتاد و نه تا روز حرکت ما از زاهر؛ یعنی روز پنج شنبه بیست و دوم ذی الحجه سال مذکور، هشت ماه و یک سوم ماه و با احتساب زیاده و نقصان روزهای هر ماه، دویست و چهل و پنج روز فرخنده پربرکت بود که خداوند به من و احسان خود آن ایام را از آن خود شمارد و قبول طاعت از ما را در آن روزها قرین خشنودی خویش دارد. ما در تمام این مدت تنها سه روز از زیارت گرامی خانه خدا غیبت کردیم و محروم ماندیم: روز عرفه و دومین روز قربان و روز چهارشنبه بیست و یکم ذی الحجه، یک روز پیش از روز پنج شنبه که روز حرکت ما از زاهر بود و امید است که خداوند به من خود این زیارت را آخرین دیدار ما از خانه گرامی خود قرار ندهد. (ص ۲۲۸ و ۲۲۹)

مزارهای بقیع غرقد و بیت الأحران

بقیع غرقد در شرق مدینه واقع است و از شهر دروازه‌ای به سوی آن گشوده می‌شود که به باب البقیع شهرت دارد. نخستین مزاری که هنگام بیرون آمدن از این دروازه در سمت چپ خود می‌بینی، مزار صفیه، عمّه - پیامبر - صلی الله علیه وسلم - است ... (محلّ) سر حسن - ع - در پایین پای عباس - رضی الله عنه - قرار گرفته و مزار آن دو، در سطحی وسیع از زمین برجسته است و به لوحهایی آراسته به بهترین صورت با قطعات برنجین مرصع و ستاره نشان و گل میخهایی بسیار زیبا و منظری جمیل، پوشانده شده است. مزار ابراهیم، پسر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نیز بر همین شکل است و به دنبال آن قبه عباسیه می‌آید که خانه‌ای است منسوب به فاطمه - ع -، دختر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - که به بیت الحزن (خانه اندوه) معروف است و گویند همین خانه است که بانو - سلام الله علیها - در سوگ رحلت پدر خود، مصطفی - صلی الله علیه وسلم - در آن مأوا گرفت و دیری ملازم آن خانه شد و به اندوه دایم نشست.

مزارهای بقیع بیش از آن است که به شمار گنجد؛ زیرا آن گورستان مدفن جمعی عظیم از اصحاب مهاجر و انصار - رضی الله عنهم اجمعین - است. بر مزار فاطمه (بنت اسد) مکتوبی است که بر دیگر مزارها بدین سان که بر مزار او دیده می‌شود - رضی الله عنها و عن بنیها - وجود ندارد. (ص ۲۴۴ و ۲۴۵)

معرفی چند کتاب

محمد علی مهدوی راد

ص: ۹۲

فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام،

استاد جعفر سبحانی،

چاپ اول، ۱۳۷۱

معاونت آموزش و تحقیقات

بعثه مقام معظم رهبری،

۵۳۶ صفحه،

قطع وزیری.

ثبت و ضبط وقایع زندگانی رسول الله - ص -، فرازا و فرودیهای تاریخ اسلامی و گزارش چگونگی سیره پیامبر - ص - پیشینه بسیار کهنی دارد. در این باره عالمان، محدثان و مورخان، آثار بسیاری نگاشته و کتابهای کوچک و بزرگ بسیاری سامان داده‌اند. (رک: معجم ما لَفَّ عن رسول الله - ص - صلاح الدین المنجد. کتابنامه حضرت محمد، مهری دلایی. کتابنامه پیامبر با ۲۵۸ عنوان. کتابنامه هجرت با ۲۲۰ عنوان، معجم ما کتب عن الرسول و اهل البیت - علیهم السلام - عبدالجبار الرفاعی. این کتاب که گسترده ترین کتابشناسی در شرح حال معصومان - علیهم السلام - است گسترده ترین منبع شناسی زندگانی پیامبر - ص - را نیز در بر دارد؛ از مجموعه ۱۲ جلدی این، ۵ جلد ویژه پیامبر است).

از جمله کوششهای موفق در این باره و به زبان فارسی، کتاب سودمند و خواندنی «فروغ ابدیت» است. به خامه عالم بزرگوار حضرت آقای جعفر سبحانی.

نویسنده در کتاب یاد شده، کوشیده است به تجزیه و تحلیل حوادث پیردازد و ریشه‌ها و روندها و نتایج حوادث را باز گوید و با تکیه بر اسناد و متون و دقت در مدارک تاریخی شیعه، تحریفات راه یافته در تاریخ اسلام را بعضاً بازشناسی کرده، چهره حق را بنمایاند.

ضرورت آشنایی با ابعاد زندگانی و سیره رسول الله - ص - برای راهیان حریم دوست و زائران مزار مطهر پیامبر - ص -، معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری را بر آن داشت که به تلخیص کتاب همت گمارد و تمام فصول آن را متناسب با فرصت زائران و حال و هوای راهیان آن دیار، تنظیم نماید.

کتاب فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام در چهل و پنج فصل، زندگانی پیامبر - ص - را گزارش کرده است. در نوزده فصل اول، از شبه جزیره العرب، عربها پیش از اسلام، تبار پیامبر - ص -، دوران کودکی و جوانی آن حضرت، بعثت و مراحل دعوت و گسترش پیام در مکه، رویارویی با مشرکان و چگونگی گذار از گردونه‌های دشوار و طاقت فرسای دوران مکی را توضیح داده‌اند.

فصل نوزدهم با گزارش چگونگی هجرت رسول الله - ص - به مدینه آغاز می‌شود و چگونگی پی نهادن جامعه اسلامی در مدینه، رویارویی با دشمنان داخلی و خارجی، نبردهای و پیامدهای آنها و دیگر مسائل سیره پیامبر بگونه‌ای تحلیلی گزارش شده و در پایان با عنوان «آخرین شعله‌های زندگی» رحلت رسول الله - ص - و حوادث آستانه رحلت بررسی می‌شود. کتاب در مجموع، اثری است مستند، گویا و خواندنی.

جرعه‌ای از بیکران زمزم،

آیه الله عبدالله جوادی آملی،

ترجمه و تحقیق: علی حجتی کرمانی،

چاپ اول - ۱۳۷۱

معاونت آموزش و تحقیقات

بعثه مقام معظم رهبری

۱۷۷ صفحه،

قطع رقعی

حج جلوه اسلام، تبلور دین و تمامیت مکتب است. اعمال حج سرشار از معارف بلند، اسرار عظیم، حقایق فخیم و رازها و

ص: ۹۳

رمزهای عرفانی است. در آیات و روایات و آثار بزرگان دین، از این حقایق والا و مقاصد اعلی سخن بسیار رفته است. کتاب مورد گفتگو یکی از آثار ارجمند و خواندنی است؛ که با نام زیبا و تأمل برانگیز «جرعه‌ای از بیکران زمزم» نشر یافته است.

مؤلف محقق و بزرگوار، این مجموعه را برای این که در مقدمه «کتاب الحج» تقریرات درس فقه مرحوم آیه الله العظمی سید محمد محقق داماد یزدی نگاشته تا به تعبیر لطیف وی، «مناسک حج را با بیان معارف آن و «مباحث فقه اصغر» با «کرامت فقه اکبر» که دین به آن کمال می‌یابد و نعمت با آن تمام می‌شود، تکمیل کند.»

در مقدمه کتاب روشن می‌شود که عبارات دارای باطن و سرّی هستند، و حج نیز چنین است و بلکه اعماق جلیل و اسرار عظیم آن ناپیدا کرانه است بسی گسترده. آنگاه در پرتو آیات و روایات و باریک بینی‌ها و ژرفنگریهای ارجمند، نشان داده می‌شود. که کعبه مثالی است از برای عرش، و پایه‌های آن بر توحید محض استوار گشته است.

کعبه پاک است و جز پاکان بر آن دست نمی‌سایند، و خانه‌ای بدین سان پیراسته از نارواییها شایسته آن بوده است که از دیرپای‌ترین روزگاران خانه‌ای باشد برای مردم، همه مردم و بدو راز هر گونه علقه و پیوستگی ناهنجار (؛ عتیق) کعبه محور رهایی و آزادی است و الهام بخش گسستن از هر آنچه جز خداوند است، کعبه قیام است برای امت و قوام است برای جامعه اسلامی، حج مهمترین مظهر اسلام، توحید مجسم، وحی مجسم و تجسم عینی معاد است. حج نمایشگر حکومت والای اسلامی و بیانگر خُلق عظیم و ارائه دهنده عملی چهره زیبا و دلپذیر حقایق الهی است. حج پرچم افراخته حق، و تحقق بخشنده اهداف و مقاصد قرآنی است؛ اینها و جز اینها، مطالب ارجمندی است که در این کتاب با بیانی لطیف و تحقیقی دقیق عرضه شده است.

مترجم محقق کتاب، متن را با نثری روان، گویا و استوار به فارسی برگردانده و با توضیحات و تعلیقات سودمندی آن را افزون ساخته‌اند.

اکنون یادآوری می‌کنم که مؤلف از کتاب «مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه» سخنی منسوب به امام صادق-ع- نقل کرده‌اند و مترجم نوشته‌اند: «مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، تألیف عالم گرانقدر عبدالرزاق لاهیجی و ...»

اما اولاً مؤلف کتاب یاد شده روشن نیست و سخن در باره چگونگی آن بسیار است، و ثانیاً، عبدالرزاق لاهیجی مترجم و شارح کتاب به فارسی است و نه مؤلف آن، و ثالثاً چنان پنداشته نشود که این شارح بزرگوار، ملا عبدالرزاق لاهیجی فیلسوف و متکلم بزرگ قرن یازدهم هجری و مؤلف کتاب عظیم «شوارق الالهام» و است چنانکه از عبارت مترجم بر می‌آید. این دو هیچ ربطی بهم ندارند.

صه‌بای صفا

آیه الله جوادی آملی،

چاپ اول تهران ۱۳۷۱،

معاونت آموزش و تحقیقات

بعثه مقام معظم رهبری،

۲۴۳ صفحه،

قطع رقعی.

این کتاب از چند مقاله و گفتار است که در مناسبت‌های مختلفی به قلم آمده و یا بیان شده است؛ و پس از آنکه با بازنگری و ویرایش، و افزودن مقدمه در چگونگی کتاب و محتوای آن، با عنوان یاد شده نشر یافته است.

ضرورت آگاهی از اسرار حج در گفتار اول تبیین شده و در ضمن آن از حج بعنوان «ضیافت الهی»، سخن رفته و حج خالصانه و

حقیقت حج، نموده شده است.

تفسیر سؤالاتی گرانقدر در معارف و اسرار حج از سیدالساجدین، زین العابدین - ع - محتوی سخن دوم را تشکیل می‌دهد. و سخن سوم و چهارم توجهی است باریک بینانه و ژرفنگرانه به اسرار و معارف نهفته در عرفات، منی و مشعر. سخن چهارم با عنوان «عرفات، سرزمین هجرت از خود»، با یاد سالار شهیدان و معلم خونین چهرگان؛ اباعبدالله الحسین - ع - آغاز شده و با سوگیاد کبوتران خونین بال حرم الهی؛ شهیدان مکه به سال ۶۶ پیوند خورده است؟ و آنگاه اسرار حج از دیدگاه امیر مؤمنان علی -

ص: ۹۴

ع- نموده شده، و بخشهایی دلپذیر و تنبه آفرین، از دعای عرفه شرح گردیده و حقایق ارجمند و آموزنده‌ای عرضه شده است. «منی؛ تجلیگاه تولی و تبری»، موضوع سخن دیگری است که در ضمن ابعاد آن تشریح شده، و راز رمی جمرات و چهره نمایی از صالحان تبیین شده است.

«ولایت سر بزرگ حج»، در بخش دیگر آمده و جایگاه والای «ولایت در تفکر اسلامی» شناسانده شده است. پس از آن «اسرار حج در روایات» می‌آید. با نگاهی به اسرار عبادتها بطور عام و حج و نقش آن در ایجاد عبودیت در انسان بگونه‌ای ویژه، در این بحث نشان داده شده است که اگر حج به درستی انجام شود، چه سان عشق به الله در جان می‌ریزد و اعماق وجود از عبودیت محض و شوق دیدار لبریز می‌شود.

در گفتاری دیگر با عنوان «عظمت حج در اسلام» جایگاه والای حج نشان داده شده و پیوند آن با جهاد و رهبری و چگونگی حج گزاری اصیل با محتوایی ارجمند و کار آمد ارائه شده است. «نظام حج در اسلام»، عنوان مقاله بلندی است در این مجموعه که در ضمن آن، از «حج در میان اقوام و ملل»، «موقعیت والای کعبه» و «بنیانگذاران آن»، سخن رفته و در ذیل عناوینی چون: «کعبه مرکز نشر توحید»، «کعبه محور آزادی و مطاف آزادیخواهان»، «کعبه؛ اساس تقوا و بنیاد پرهیز و پرخاش» و «پیوند کعبه و امامت»، مطالب مهم طرح شده است. پایان این مقاله، خطبه ارجمند رسول الله - ص - در حجة الوداع است.

مقاله دیگر در این مجموعه با عنوان «قداست و امنیت حرم» به تبیین و توضیح اهمیت حرم، قداست کعبه، و جایگاه والای آن در فرهنگ اسلامی می‌پردازد. در این مقاله در آغاز از زمانشمولی و جهانشمولی معارف قرآن کریم و رسالت جهانی پیامبر - ص - سخن رفته و وظیفه انسانها در برابر رسالت پیامبر تبیین شده است. آنگاه نگاهی است به تولیت و سرپرستی حرم امن الهی، و لزوم برائت از مشرکان در آن دیار و نیز لزوم حراست از قداست کعبه و امنیت حرم الهی. پایان بخش این مجموعه گفتاری است دلنشین با عنوان «آداب تشریف به محضر پیامبر - ص - و ائمه - علیهم السلام -».

«صهباى صفا» جامی است گوارا برگرفته از معارف دریاوار قرآنی و چشمه‌سار زلال تعالیم اهل بیت - علیهم السلام - که بی گمان در نگرستن بدان راهیان حریم دوست مزار معشوق را سودمند تواند بود.

حج،

محسن قرائتی،

چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰

معاونت آموزش و تحقیقات

بعثه مقام معظم رهبری،

۳۱۷ صفحه،

قطع رقیعی.

این کتاب کوشیده است تا در ضمن ده فصل، آنچه را که آگاهی از آن، برای راهی حریم دوست مزار عزیزان خفته در سرزمین وحی لازم است، باز گوید. این کتاب آمیزه است از مباحث و مطالب عقیدتی، اخلاقی، معارف و اسرار حج و تاریخی، اما با دسمتایه‌ای از آیات و روایات.

در فصل اول با عناوینی چون: «حج، عشق و تعبد است»، «حج، بندگی خداست»، «حج تقویت و اصلاح ایمان است»، «حج وسیله استواری مسلمانان است» و ... از ابعاد گونه‌گون معارف حج سخن رفته و اهمیت آن در میان احکام و معارف اسلامی با بهره‌وری از آیات و روایات، روشن شده است.

در فصل دوم با عنوان «در آستانه حج» مقدمات لازم برای حاجیان بیان شده و در ضمن آن، از مال حلال، سفر و فواید آن، آداب سفر و منش معاشرت با دیگران، و زندگی جمعی، هماهنگی با مسافران و ... تشریح شده است.

فصل سوم با عنوان «اعمال حج» عهده دار تبیین و گزارش اسرار، رازها و رمزها، و اعمال و حرکتهای در حج است، میقات، حرم، مکه، طواف، سعی در صفا و مروه، عرفات، مشعر، منی، رمی جمرات، قربانی، حلق و ... که همه و همه حرکتهای اعمال و مراسمی است با معارف و حقایقی توی در توی که در این بحث به برخی از معارف آنها در پرتو آیات و روایات اشاره شده است.

ص: ۹۵

در این بخش از چهره بلند تاریخ و ستیغ اندیشان چون حضرت خدیجه و ابوطالب، حامیان بی دریغ رسول الله - ص - نیز سخن رفته و به شخصیت والای آن دو بزرگوار اشاره شده است.

با پنجمین فصل، مباحث و مطالب مربوط به مدینه آغاز می‌شود. با بحثی آموزنده درباره زیارت و ابعاد مختلف این آموزه ارجمند دینی که سوگمندانه برخی از مسلمانان چون حقیقت والای آن را نیافته‌اند از سر جهل باورمندان بدان را به شرک و ... متهم ساخته‌اند.

بدین سان مؤلف پس از بحث زیارت می‌کوشد ابعاد شرک را باز شناساند و نشان دهد که به زیارت قله سنان حقیقت جوی حقیقت گستر شناختن و بدان توسل جستن نه شرک است و نه ناسازگار با توحید، بلکه همسویی با اهداف آنان است و عین توحید. در فصلی دیگر از قبرستان بقیع، که قرن‌ها مظلومیت را بر پیشانی دارد سخن رفته و قبور بزرگان خفته در آن شناسانده شده است. یاد شهدای احد در فصلی دیگر آمده و با بحثی در باره هدایا و چگونگی آن، بحثهای اصلی کتاب پایان یافته است و در نهایت یادآوریهایی است بهداشتی، تبلیغاتی اخلاقی و ...

کتاب روان و خوش تنظیم است و مطالب آن سهل الوصول و آموزنده.

با قاریان در دیار وحی

سید محمد باقر حجتی

با جمعی از قاریان که مقام نخست را در امر قرائت و تجوید قرآن کریم، در جمهوری اسلامی ایران احراز کرده تهران را با هواپیما ترک گفتیم، این سفر زیر نظر سازمان حج و اوقاف و امور خیریه انجام می‌گرفت.

فضای هواپیما به خاطر دیدار خانه خدا و بارگاه حضرت رسول اکرم ص - و قبور ائمه بقیع - علیهم السلام - و سایر بزرگان سرشار از روحانیت و وجد و سرور بود.

در معیت حدود سی و پنج نفر از قاریان و اساتید قرائت و همراه سایر مسافران، از هواپیما در جدّه پیاده شدیم. هوای داغ و مرطوب جدّه، مسافران حج نارفته را نا آشنا می‌نموده و آنها از چنین هوایی در شگفت بودند؛ ولی برای مسافرانی که برای باری

ص: ۹۶

دگر و یا با رهایی دیگر به این منطقه آمده بودند، مأنوس و آشنا بود، و مانند دیگران چندان گله از هوا نداشتند.

ساعاتی طولانی در چنین هوایی که عرق می‌ریختیم به سر بردیم. چون مسافران «مدینه آخر» بودیم به عزم احرام عمره تمتع رهسپار مسجد «جحفه» گشتیم و مسافت میان جده تا جحفه و از آنجا تا مکه مکرمه را با اتوبوس در نوردیده و با انجام مراسم غسل و وضو و ذکر «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، ان الحمد و النعمه لك و الملك، لا شريك لك لبَّيْكَ ...» در مسجد جحفه مُحْرِم شدیم، و پس از ادای رکعاتی نماز و زمزمه اوراد و اذکار، به سوی خانه خدا روی نهادیم.

- قاریان عزیزی که ما را در این سفر مقدس، همراهی می‌کردند دسته و گریخته- علاوه بر تکرار تلبیه، در میان راه- با صدای خوش به تلاوت قرآن کریم می‌پرداختند، و با نغمه‌های روح نواز خود بر رونق مجلس سیار، و محیط سرشار از انس و محبت، و لبریز از روحانیت و معنویت ما می‌افزودند و به ما هشدار می‌دادند: عازم دیارهایی هستیم که مهبط وحی و پایگاه نزول و فرود آوا و سروش الهی بود؛ یعنی مکه و مدینه که سالیانی دراز آیات بازگو کننده تعالیم آسمانی را دریافت می‌کرد.

به محض ورود به مکه گویا خستگی‌های تن و بدن از وجود ما سترده گشت و روحی تازه و نشاطی غیر قابل انتظار در ما پدید آمد. به عزم انجام طواف «عمره تمتع» از منزلی- که با مسجد الحرام فاصله نه چندان نزدیکی داشت- به راه افتادیم و بر مسجد الحرام درآمدیم و هفت شوط طواف و نماز آن را ادا نموده، پس از انجام مراسم سعی میان صفا و مروه و چیدن اندکی مو و یا ناخن نسبت به پاره‌ای از کارها مُجَلَّل شده و به منزل بازگشتیم، و به منظور استراحت و تجدید قوی جهت ادای مناسک «حج تمتع» روزهایی چند بیاسودیم.

در منزلی که به سر می‌بردیم به آن عده از قراء- که مسافران «مدینه قبل» بودند- پیوستیم و با آنان دیداری تازه نمودیم.

جلسات قرائت قرآن کریم در مکه شبها غالباً ساعت ده تا یک پس از نیمه شب- مقابل حجر اسماعیل، روبه روی ناودان طلا زیر سقف- برگزار شده و ادامه می‌یافت.

در نخستین شبی که جلسه قرائت «قراء مدینه بعد» در معیت «قراء مدینه قبل» تشکیل شده بود، شرکت جستیم. تلاوت قرآن کریم در این شب در برابر کعبه از ناحیه «قراء مدینه بعد» آغاز شد؛ آنهم با جمعی دیگر از قراء گزیده که شکوه مجلس را دو چندان می‌کرد؛ آری اولین شبی بود که در کنار برادرانی عاشق قرآن، و برخوردار از صدایی خوش، و آگاه به قرائت و تجوید در برابر خانه خدا به سر می‌بردیم، و از آوای روح پرور آنان بهره می‌جستیم.

- حدود ساعت ده بعد از ظهر بود که مه‌تابان قرائت قرآن کریم شبانه در چنین پایگاهی ارجمند درخشیدن آغاز کرد و در میان همه اذکار حاجیان راهی فراسوی سامعه گروهی از آنان می‌گشود، و تدریجاً حلقه قراء به وسیله مستمعان فشرده‌تر و متراکم‌تر می‌شد و قشر قابل توجهی از مردم را به خود جذب می‌کرد؛ مردمی که نشسته و یا ایستاده به آوای قرآن کریم گوش فرا می‌دادند.

- علاوه بر ایرانیان- متشکل از ملیت‌های مختلف و گروهی از مسلمین سراسر جهان بودند که به قراء جمهوری اسلامی ایران چشم دوخته و با شوقی شایان توجه و سیمایی که از وجدی سرشار در درونشان حکایت می‌کرد نیروی شنوایی خود را با ولعی عجیب در اختیار شنیدن آوای خوش قرآن کریم قرار داده و می‌کوشیدند با تمام سر و صدایی که در هر گوشه و کنار به یاد خدا بلند بود، سامعه خود را در استماع قرآن و قلب خویش برای نیوشیدن مضامین آن متمرکز سازند.

- استماع آوای خوش قرآن که با سرهای کشیده مستمعان برای شنیدن آن، و با رقه شوقی که دیدگان آنان را رونق می‌بخشید؛ آنچنان دل‌انگیز و بازتاب آفرین بود که دیدگانم لبریز از اشک شوق گردید، و آنچنان یکباره تحت تأثیر قرار گرفتم که حلقه اشگی- که چشمانم را چون هاله‌ای احاطه کرده بود- حلقات دیگری را جانشین خود ساخته و به صورت قطراتی پیاپی بر گونه‌هایم لغزیدن آغاز کرد.

قراء عزیز- یکی از پی دیگر- به تلاوت قرآن کریم ادامه دادند و لحظه به لحظه قشربهایی از جمعیت مسجد الحرام را به خود می‌کشانده و تراکم جمعیت برگرد قراء به اوج خود رسید، و جلسه به پایان خود نزدیک می‌شد که سالخورده استادی، دلداده پیر جماران (آقای قیم) اشعاری را به عربی در ستایش پیامبر اکرم و اهل بیت او- صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین- با الحانی خوش برخواند که سرانجام با دعایی برای سلامت و طول عمر امام بزرگوار پایان می‌گرفت و ضمن آن، دو تن از قراء در بندی آقای

ص: ۹۷

قیم را همراهی می‌کردند، و همین پایان خوش نخستین جلسه قرائت قراء مدینه بعد، جماعت دگری از اهل حرم را بر جمعیت قبلی افزود.

- و سر انجام با تکرار دعای «الهی الهی، حتی ظهور المهدی، احفظ لنا الخمینی» که از سوی همه قراء و اکثر حاضران و ناظران دیگر همراهی می‌شد، این جلسه را ترک گفتیم.

چرا اشک شوق ریختیم؟ چرا احساس وجد و سرور سراپای وجودم را در اختیار خود گرفته بود، و در نتیجه خویشتن را غرق در خوشحالی می‌یافتم؟ شاید به این نکته رسیده بودم؛ امسال در سفر حج همراه جماعتی به سر می‌بردم که آنها اگر چه با عنوان و زبان تبلیغ نمی‌کوشیدند، لیکن زبان حال و مقام، و حال مقال آنها گویا ترین مبلغ در ارائه این حقیقت بود که جمهوری اسلامی ایران در چنین مدت کوتاهی از عمر انقلاب قاریانی را پرورده که اکثر آنان را یارای رقابت و هم‌آوردی با قراء معروف جهان اسلام بود، و این خود حکایت از آن می‌نمود که از برکات انقلاب اسلامی ایران، قرآن کریم تا چه حد، جایی در خور را در میان مردم مسلمان ایران باز یافته است.

قرائت قرآن کریم در مسجدالحرام در جهت صدور انقلاب و ایجاد بینش درست دینی در حجاجی که از دیار و بلاد مختلف اسلامی و غیر اسلامی در آنجا گردهم آمده بودند، سهم قابل ملاحظه‌ای را توانسته است به عهده گیرد؛ چرا که تبلیغی این چنین، از هر گونه لغزشی در امان بوده و معصومانه انجام می‌گرفت و به مسلمانانی که از ملیتهایی گوناگون بودند هشدار می‌داد: جمهوری اسلامی ایران بر سر آن است حکومت خدا و قرآن را جایگزین حکومتهایی سازد که از هوس و اندیشه‌های لغزان مایه می‌گیرند، حکومتهایی که مستضعفان جهان را از نظر ماده و معنی به استضعافی فروتر می‌کشاند، و قهر و جبر و اختناق را در زندگانی آنها به ارمغان می‌آورند، و برای اینکه بتوانند دنیا را به نفع هوی و هوس خویش و مطابق دلخواه خود در اختیار گیرند، با ایجاد خلأ فرهنگی ایده‌های آلوده و مسموم خود را بر آنان تحمیل می‌نمایند.

آری شوق از آن رو که کارآیی قراء عزیز ما در تلاوت قرآن کریم؛ قرآنی که همه مسلمین پای بند به آن و در این آرزو به سر می‌برند که جهان را زیر پوشش تعالیم و برنامه‌های خود سامان دهد، مشت محکمی بود بر دهان استعمار که دست خود را از میان آستین ممالک اسلامی به در آورده، و جمهوری اسلامی ایران را بیگانه از اسلام و قرآن معرفی نموده و مسلمین جهان را در هاله‌ای از ابهام نسبت به این نظام مقدس قرار داده بود؛ اما درخشش تلاوت قرآن کریم و اهمیت والای آن در ایران، و نیز قرائت آن در حرمین شریفین به وسیله قراء جمهوری اسلامی ایران این هاله‌های رقیق ابهام و ابرهای پراکنده را از چهره افکار و تصورات مردم دنیا، سترده و سیمای واقعی جمهوری اسلامی ایران را در معرض دید جهان اسلام قرار می‌دهد، سیمایی که از قرآن و اسلام و تعالیم نبی اکرم - ص - و ائمه معصومین - علیهم السلام - رنگ و رونق یافته و جز حکومت اسلام و قرآن به هیچ چیزی نمی‌اندیشد.

- اگر چه قراء جمهوری اسلامی ایران با قرائت قرآن در مسجد الحرام و مسجدالنبی، عهده‌دار تبلیغی رسا و گویا در ابهام زدایی بودند، و صرف تلاوت قرآنی - که همه مسلمین جهان بر واقعیت و حقانیت آن اتفاق نظر دارند - ضربه ای کوبنده بر دهان یاهو گویان نسبت به ساحت جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آمد، معهذاً آن عده از قراء و اساتیدی که کاملاً به زبان عربی و یازبان دیگر تسلط داشتند، بیکار نمی‌نشستند؛ بلکه هر یک به دنبال افرادی بودند که جذبه این مجلس آنها را به خود ربوده بود؛ لذا دست اندرکار روشنگری اذهان آنها نسبت به جمهوری اسلامی ایران می‌شدند، اگر چه در هر فرصتی - چه در میان راه و هر نقطه و جایی از ادای این وظیفه - دریغ نمی‌ورزیدند.

جلسه نخست بدون هیچ حادثه‌ای قابل ذکر، به پایان رسید، و این جلسات هر شب - تا وقتی که در مکه معظمه به سر می‌بردیم - به جز ایام وقوف به عرفات و مشعر و منی - تکرار می‌شد، و قراء عزیز حدود سر ساعت یا اندکی کمتر، نوبت به نوبت آوای الهی را

در محیط وحی سر می‌دادند، و سامعه عده از طائفین و عاکفین و ساجدین و راکعین و ذاکرین مسجدالحرام را با صدای دلنشین خود نوازش می‌کردند.

تکرار این جلسه در مسجد الحرام در هر شب به تدریج پلیس‌های مخفی و آشکار بی‌سیم به دست و سلاح بر کمر را برای حفظ و امنیت مسجد الحرام از قرآن! بر کنار حلقه مجلس ما کشانده بود. اینان در گوشه و کنار مراقب این مجلس و بابتی سیم سرگرم گفتگو بودند و می‌خواستند محیط رعب و وحشتی به پا کنند تا شاید فردا شب قراء از قرائت قرآن منصرف شده و نیز از دعا

ص: ۹۸

برای امام بزرگوار و عظمت اسلام و مسلمین و دعوت آنها به وحدت دست بردارند؛ اما نمی‌دانستند هر قدر که بر شمار آنان افزوده می‌شد، اصرار قراء بر تلاوت قرآن کریم و حرارت و اشتیاق آنان به قرائت بیش از پیش فزونی می‌یافت، و نه تنها هیچگونه تزلزلی در ثبات خاطر آنها به هم نمی‌رسید بلکه بر مراتب اشتیاق و علاقه این عزیزان به قرائت قرآن کریم می‌افزود. و احیاناً حس می‌کردیم که برخی از دین‌پلیسها نیز تحت تأثیر جذبه این مجلس در خود فرو می‌رفتند مبنی بر این که این قراء نه تنها مرتکب خلافی نیستند بلکه مراتب وظیفه شناسی خود را نسبت به قرآن کریم و اسلام با سیمای معصوم خود اعلام می‌دارند پس چرا باید این عده افراد پاک را تحت نظر گرفت؟!؟

ایجاد مزاحمت:

پیرمردی نامرد برای به هم ریختن نظم جلسه قرائت قرآن کریم در مسجد الحرام در بیسه افکاری واهی، اندیشه خویش را به کار می‌انداخت، پیدا بود عمری را در خواب غفلت به سر برده و همه طرق هدایت در برابر دیدگان بصیرتش مسدود می‌نمود، و غالباً در مسجد الحرام جثه‌اش سنگهای مسجد را با خواب خرگوشی خود می‌آزرد، و از چهره حیرانش پدیدار بود که از لحاظ عقل گرفتار نقص است. وی سعی بر آن داشت که عرصه را به هر صورتی بر قراء جمهوری اسلامی ایران تنگ کند. گاهی کالبد ناموزون خود را دراز به دراز بر کف مسجد فرس می‌نمود، و نمایی ناخوش آیند را در گوشه‌ای از حلقه قرائت قرآن ترسیم می‌کرد، خورناس و نفیر خوابش، سامعه کسانی را که نزدیک او قرار داشتند، ناراحت می‌ساخت و جسته و گریخته از خواب برمی‌خاست و به خوابی دیگر در عالم بیداری فرو می‌رفت؛ خواب به هم ریختن مجلس قرائت قرآن کریم که هرگز تعبیر نشد، گاهی زیر لب غرولند می‌کرد و زمانی نعره می‌زد. هر شب خواهان آن بود که نا به سامانی به هم رسانده و مجلس قرائت قرآن کریم را از هم بپاشد؛ اما مانند مرغ سر بریده‌ای تلاش مذبحخانه‌اش عقیم و سترون می‌ماند و به نتیجه نمی‌رسید. حِدَّت و صَوْلَتِ قُرْآنِ کریم و چهره و سیمای قاطع و مصمم و شهادت و پایمردی آنان اجازه ادامه چموشی و توسنی به وی نمی‌داد، قراء قرآن با تشدید و ترفیع صوت خود- که گاهی با همخوانی همراه بود- او را بالب و لوجه‌ای آویزان و دماغی سوخته و دستی خالی بر سر جای خود می‌نشانند و احیاناً آنچنان از وی رمق می‌گرفتند که ناگزیر درازای بدنش را در جهت ایجاد مزاحمت برای اطرافیان و تخفیف و تحقیر مجلس قرائت قرآن کریم بر کف سنگ مسجد الحرام می‌افکند و دوباره خواب خرگوشی خود را از نو آغاز می‌کرد.

شب‌های همین شخص می‌خواست در تکذیب و تحقیر مجلسیان و قراء عزیز داد سخن سر دهد مبنی بر این که این قراء از قرآن بیگانه‌اند. چهره نحسش ما را تا دورانی دیرینه و دور دست پیش می‌برد و به عصر پیامبر اکرم- ص- می‌پیوست که در آن عصر نیز کسانی چون بوجهل و بولهب و عبدالله بن ابی سلول‌ها راضی نبودند نغمه آسمانی قرآن کریم سامعه کسی را بنوازد، هم اکنون نیز یادگاران و بازماندگانی از آن دوره، از همان سرزمین مکه و یا مدینه از خواندن قرآن کریم- آنهم از سوی قرائی از یک سرزمین که در جهت اعلاء کلمه حق و احیاء محتوای قرآن کریم به پای خاستند- در هراس و وحشت به سر می‌برند، هراس و وحشت از این مبادا مردم بیدار شوند و نظام‌های طاغوتی را در هم فرو ریزند.

این بازی خورده شیطان، لاطائلاتی بر زبان می‌راند که نوبت قرائت به آقای صدر زاده رسید، و همخوانی قراء با وی آنچنان عرصه را بر او تنگ کرد که ناچار به سزای نشستن در جای خود گردید. می‌دانید او که بود؟ قاضی مسجد! که در قضا، سخت‌اندر فضایی از خطا سرگردان و در گودالی آکنده از اوهام غوطه می‌خورد.

آخرین شب قرائت قرآن کریم در مکه مکرمه:

در واپسین شبی که جلسات قرائت قرآن کریم به وسیله قراء جمهوری اسلامی ایران در مکه معظمه به پایان خود نزدیک می‌شد نوعاً قرائتی که از صدایی رسا و خوش‌تر بر خوردار بودند تلاوت این کتاب آسمانی را نوبت به نوبت در پیش گرفتند که در نتیجه

جمعیت انبوهی را کنار حلقه خود می‌کشاندند، و هر لحظه نیز بر تراکم آن افزوده می‌شد. همین امر بر وحشت مأموران آنچنان افزود که شمار زیادی از پلیس‌ها ناگهان به سوی مسجدالحرام سرازیر شدند و گرداگرد جلسه قرائت قرآن کریم را احاطه کردند تا شاید بتوانند مهبط وحی و قرآن را از قرائت قرآن کریم امن سازند! و در نتیجه تجمع مردمی از بلاد اسلامی را از پیرامون قراء پراکنند، و صدای بیدارگر قرآن را خاموش سازند تا مبادا جمهوری اسلامی ایران، حکومتی قرآنی و اسلامی معرفی شود.

ص: ۹۹

خوشبختانه ختام این شب پایانی با مشک نوای خوش قرآن از سوی آقای روغنی‌زاده و دعای او معطر گردید، و جمعیتی فزونتر را در پی جمعیت موجود با خود آورد، و مجلس قرائت رونقی دیگر یافت، و حالی در حاضران و ناظران پدید آمد، ایرانی و غیرایرانی به قدری مجذوب این مجلس شدند که قراء را در پایان کار- و بویژه آقای روغنی‌زاده- را بوسه باران می‌کردند. و با وجد و سروری زائد الوصف وی را در آغوش گرم خود می‌نواختند و بدینوسیله از وی تشویق و تقدیر به عمل می‌آوردند.

پس از لحظه‌ای کوتاه که مجلس به پایان رسید و قراء از هم پراکندند، پلیسها در صدد دستگیری این قاری عزیز بر آمدند که ناگهان با صدای «الله اکبر» اطرافیان مواجه گشتند، و این ندای شیطان برانداز، عده زیادی را با خود هم آواز ساخت و فریاد «الله اکبر» همه سوی مسجد الحرام را فرا گرفت و طنین آن تمام فضای مسجد را زیر پوشش خود قرار داد، و در نتیجه شعارهای دیگری را علیه طاغوتیان در پی خود به ارمغان آورد. پلیسها ناچار- دست از پا درازتر- به التماس افتادند و عاجانه اظهار داشتند: سرو صدا نکنید که ما این قاری را رها خواهیم کرد، خواهش می‌کنیم فریاد «الله اکبر» بر نیاورید. اگر بی سر و صدا به بازگشت خود ادامه دهید ما کاری به کار شما نداریم.

سزا است یادآور شوم حضرت آیه‌الله خزعلی- حافظ بزرگوار قرآن که با مزایایی ویژه، همه قرآن کریم را در گنجور حافظه‌شان نگاهبانند- با حضور مداوم خود بر رونق این مجلس باشکوه می‌افزودند؛ چنانکه در مدینه نیز. و همچنین در جلساتی که قراء در بیرون از مسجد الحرام و مسجد النبی داشتند با بیانات بسیار سودمند خود آنان را محفوظ می‌ساختند.

و نیز شرکت حضرت حجه الاسلام والمسلمین آقای امام جمارانی در این جلسات موجبات شوق و دلگرمی قراء عزیز را فراهم ساخته و باعث می‌گشت که قراء در یابند اولیای امور علی رغم تراکم کارها و اشتغالاتشان در مکه و مدینه آنان را فراموش نمی‌کنند.

گروهی از مردم از ملیتهای مختلف در قرائت قرآن کریم شرکت می‌جستند و با این که می‌دانستند پلیسهای امنیتی ممالکشان مراقب آنها هستند به این جلسه جذب می‌شدند و خطرات احتمالی را نادیده انگاشته و در جمع قراء جمهوری اسلامی ایران به قرائت قرآن کریم می‌پرداختند که در میان آنها چند تن قاری مصری و یمنی جلب نظر می‌کرد و یک تن از مصریان که حافظ قرآن بود با آزمون آقای خزعلی حافظ بودن وی مورد تأیید قرار گرفت، و لذا آدرس خود را- برای شرکت در مسابقه حفظ و قرائت قرآن کریم در ایران- تسلیم ایشان نمود تا از وی برای سفر به ایران و شرکت در مسابقه قرائت قرآن کریم دعوت به عمل آید.

گذشته از قرائت قرآن کریم در مکه معظمه وظایف دیگری بر عهده ما و همه حجاج ایرانی بود که باید در ادای آنها کوشا می‌بودیم، در مکه، در طول راه رفت و برگشت از منزل به مسجد الحرام احیاناً با مسائلی مواجه می‌شدیم که ناگزیر از درنگ شده و برای روشن شدن اذهان ملت‌های دیگر نسبت به جمهوری اسلامی ایران با آنها به گفتگو می‌نشستیم.

در میان کارکنان حج افرادی سخت کوش و فعال به چشم می‌خوردند که بازده کوششهای آنان آنچنان جالب بود که به خاطر این که ما نمی‌توانستیم چونان در این سفر مقدس انجام وظیفه کنیم در درون خود احساس شرمندگی می‌نمودیم.

- روزی برای دیدار دوست عزیز و برادر بزرگوار ما حضرت حجه الاسلام والمسلمین آقای کروبلی به سوی بعثه حج جمهوری اسلامی ایران به راه افتادیم و خواستیم در مورد قرآنی که در یمن پیدا شد، با ایشان مذاکره نماییم. از این جریان به وسیله روزنامه «المسلمون» که در مکه منتشر می‌شد آگاه شدیم. در این روزنامه مصحف مزبور را به امیر المؤمنین علی-ع- نسبت داده و نوشته بودند: به خط ید آن حضرت می‌باشد، و از تصویری که از مصحف مذکور در روزنامه یاد شده دیده می‌شد پیدا بود که قرآنی است بسیار کهن و دیرینه و مربوط به سده اول یا اوائل سده دوم هجری. به خاطر اهمیت این مصحف علاقه‌مند بودم آن را از نزدیک دیده و بررسی کافی درباره آن به عمل آورم. هدف این بود که با آقای کروبلی در این مورد برای سفر یک یا دو روزه به

یمن مذاکره نموده و با این مصحف- به منظور تأیید نسبت آن به امیرالمؤمنین-ع- یا عدم تأییدش دیداری داشته باشم لیکن دیدم آنچنان سیل درخواستها و تقاضاها و پرسش‌ها به سوی این برادر با کرامت، سرازیر است که ناچار با احوال پرسشی کوتاه و احاله مذاکره به فرصتی دیگر بسنده نمودم که فرصتی هم برای آن پیش نیامد.

آنچه برای من علاوه بر سابقه دیرینه‌ای که از این برادر عزیز داشتم- جالب می‌نمود کارآیی و حوصله فوق العاده ایشان در گوش فرادادن به درخواستها و سخنان و پاسخ دادن به پرسشها بود که گره از کارها می‌گشود و نیازها را بر آورده می‌ساخت و به

ص: ۱۰۰

هیچوجه شادابی چهره و گشادگی و طراوت سیمایش در برابر سیل هجوم مراجعین درهم نمی‌شکست، و با محبتی که از اعماق جان و روحش مایه می‌گرفت به گرفتاریهای کلی و جزئی رسیدگی می‌کرد، خدایش او را به عنوان یاری دلسوز برای امام حفظ کند.

موقع خدا حافظی به ایشان گفتم: «خستگی، از تلاش و کوشش شما خسته و شرمنده است، خدا بر قوت و توان تو هر چه بیشتر بیفزاید».

اکثر کارکنان حج با کوششی فراوان و خستگی ناپذیر توانستند مراسم حج امسال را با وضعی بسیار آبرومند برگزار کنند که ان شاء الله همگی در زیر سایه توفیق الهی به توفیقات فزونتری در خدمت به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران مؤید و منصور باشند.

راهپیمایی عظیمی - که با تجمع حجاج ایرانی در برابر بعثه در مکه پس از سخنرانی آقای کروبلی - صورت گرفت بسیار با شکوه بوده و شعارهای شیطان‌افکن و طاغوت برانداز ایرانیان فضای مکه را فرا می‌گرفت، و این راهپیمایی که متشکل از جمعیتی بسیار زیاد بود - و اکثر آنها حجاج ایرانی و شمار فراوانی از آنان غیر ایرانی بودند - تا نزدیکی صفا و مروه پیش می‌راند که در آنجا پلیسها شعارهای مکتوب بر پارچه‌ها و سائرها را می‌ربودند؛ اما خود حجاج که خود را به حرم نزدیک می‌دیدند از دادن شعار و بر افراشتن اعلام خود دارای کرده و برای شرکت در نماز جماعت در قرب مسجدالحرام از هم پراکندند و صفهای دیگری برای نیایش و عبادت خدا تشکیل دادند.

به سوی مدینه منوره

هنگام فراق از کعبه و سرزمین مکه فرا رسید، لذا برای طواف وداع به سوی مسجد الحرام ره سپردیم تا دیداری دگر و مکرر در سالی که در پیش داشتیم نصیبمان گردد.

در معیت «قراء مدینه بعد»، قراء مدینه قبل را با خدا حافظی ترک گفتیم و آنها را به خدا سپردیم. در لحظاتی نزدیک به ظهر اتوبوسها عازم حرکت شد. اما برای آمدن و سوار شدن دو تن از همسفران لحظات و ساعاتی دور و دراز درنگ نمودیم تا شاید به ما بپیوندند اما علی‌رغم آنکه توقف به طول انجامید از آندو خبری دستگیرمان نشد، و ناگزیر به حرکت شدیم و راه به سوی مدینه سپردیم، ناگفته نماند که این دو همسفر چند روز بعد در مدینه به ما پیوستند.

قرائت قرآن کریم در میان اتوبوس راننده و کمک راننده را - که از مردم ترکیه بودند - سخت تحت تأثیر قرار داده و شوقی در آنها بر می‌انگیخت. قراء عزیز در میان اتوبوس جسته و گریخته فضای آن را با قرائت قرآن کریم معطر ساخته و مشام جان و روحمان را محظوظ نموده و موجب تقلیل غفلت و مزید توفیق ما می‌گشتند.

باری، مدینه، داخل مسجد النبی - ص - محلی برای تشکیل جلسه قرائت قرآن کریم انتخاب شد که جای مناسبی به نظر می‌رسید؛ اما شمار قراء کمتر از مکه و مجموعاً حدود سی و پنج نفر - اعم از قراء و اساتید - را تشکیل می‌دادند؛ چون قراء «مدینه قبل» در مکه مانده و عازم بازگشت به وطن بودند.

جلسات قرائت قرآن کریم در مسجد النبی - ص - در ساعت چهار بعد از ظهر - به وقت محلی - آغاز می‌شد و تا قریب به مغرب ادامه می‌یافت. اگر چه شمار کمتری از قراء در آن شرکت داشتند، لیکن گویا از رونق و جذبه و شکوه معنوی آن چیزی کاسته نشده بود، و به سان مکه افراد و زوار - از ملیتهای مختلف - را پیرامون حلقه خود می‌کشاند، و این جلسه با جلال و شکوهی خاص ادامه می‌یافت.

گاهی در میان درنگ قاریان از قرائت - که اطراف مجلس را می‌پاییدم - خود را با پاره‌ای از نکات مواجه می‌دیدم که برخی از آنها

سزای ذکر به نظر می‌رسد:

از جمله در کنار و گوشه‌های مسجد خطیب‌هایی به مانند راویه‌ها و قصاصان- برای گروهی بی‌خبر با ایراد خطابه‌هایی دیکته شده و تکرار مکررات همزمان با قرائت قرآن کریم از سوی قراء جمهوری اسلامی ایران معرکه راه انداخته و به تخدیر افکار و توجیه آرمان استعمار- خود آگاه و یا ناخود آگاه- مدد رسانده و مانند نقالان، مسافران معصوم را از حق و حقیقت منحرف می‌ساختند. سخنانی بی‌مایه و بی‌مغز را بر زبان آورده که در لابلای آن چهره ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب معاندان اهل بیت- علیم السلام- و سرانجام چنگ و دندان اختناق زایی استعمار خود نمایی می‌کرد. و غالباً به منظور رویا رویی با جمهوری اسلامی

ص: ۱۰۱

ایران، مسأله توسل و شفاعت را دستاویز انتقاد خود قرار داده و از این رهگذر بر بی خبری این مسافران ساده و معصوم تداوم می‌بخشیدند تا مبادا از چنین غفلتی هشیار و از چنین خواب سنگینی بیدار گردند. کار این خطیبان مزدور، تنویم و خواب‌گری مردم و ایجاد دیواری ضخیم میان آنها و حق و حقیقت و لب و لباب دین بود، و غالباً با بیاناتی بی بنیاد و سخنانی تهی از مبنای واقعی، ساده لوحان و سبک مغزانی را پیرامون خود گردمی‌آوردند؛ اما از آن سو خدا آشنایانی موفق و مؤید به کنار حلقه قرائت قرآن کریم جذب می‌شدند که شمار زیادی از آنان از بلاد مختلف اسلامی به نظر می‌رسیدند.

گاهی می‌دیدم که قراء آزموده و خوش نوای ما- که با رعایت موازین قرائت و تجوید قرآن کریم را تلاوت می‌کردند- مستمعانی مصری و غیر مصری را چنان مجذوب و مبهوت ساختند که گویا حقیقت و واقعیت کلام الهی را با جان و روح خود لمس می‌نمودند، و این نغمه آسمانی چون شهدی گوارا روح و روانشان را خوشکام می‌ساخت، آری از چهره و قیافه‌شان احساس می‌کردم آنچنان در برابر سخن الهی انعطاف یافته و از آن اثر پذیرفته‌اند که تحرک و اهتزاز سر و تن و اندام آنان این تأثیر و التذاذ درونی را تأیید و گواهی می‌کرد. اینان سعی می‌کردند در قسمت جلو و روبروی قارئی قرآنی قرار گیرند و با تمرکز قوای حسی و روحی از رهگذر قرائت قرآن کریم بهره و نصیبی عائد خود سازند. شاید آنان بر این باور نبودند که ایرانی می‌تواند بدینسان خوش و توأم با موازین و آداب قرائت، قرآن را تلاوت کند. اما هم اکنون در برابر یک واقعیت مسلم در عالم بیداری قرار گرفته و حتی خویشتن را در مقابل چنین حقیقتی ناگزیر از اعتراف به حقانیت جمهوری اسلامی ایران می‌یافتند و لذت استماع قرائت قرآن کریم را در کام دل و جانشان احساس می‌نمودند، و این التذاذ کاملاً از چهره و حرکاتشان پدیدار بود.

وقتی چند بار با چنان مناظری مواجه شدم به یاد سخن عارفی افتادم که سوره دهر را در نماز می‌خواند و آنگاه که به آیه «وسقاهم ربهم شراباً طهوراً» رسید مردم چنین حس کردند که گویا این عارف- همزمان با قرائت این آیه- کام و دهانش برای نوشیدن به کار افتاده است، به وی گفتند: وقتی این آیه را می‌خواندی چنان به نظر می‌رسید که چیزی را می‌نوشیدی؟ گفت: «اگر من در آن لذت شراب نیافتمی آن را نخواندمی!»

آری قرائت قرآن از سوی قراء عزیز جمهوری اسلامی ایران جان و روح افراد زیادی از ملیتهای مختلف را نشان می‌رفت که در مکه و مدینه گرداگرد آنها حلقه می‌زدند، و مآلاً تحت تأثیر آن انقلابی قرار می‌گرفتند که هدف آن، حکومت قرآن بر تمام زوایای زندگانی مردم و رهایی آنان از اسارت بندگی انسان‌ها است تا آزادانه پیوند خویش را با خدای خود تجدید نماید.

در مدینه هر روز بیش از روز پیش قدرت جذبه مجلس قرائت قرآن کریم شدت و فزونی می‌گرفت و در سایه آن شمار زیادی از عاشقان امام بزرگوار و انقلاب اسلامی شناسایی می‌شدند و یا بر تعداد آنها افزوده می‌شد.

از آن جمله جریان یکی از مسلمانان استرالیایی با فرزند نوجوانش بود که به سفر حج آمده، و مانند سایرین در میان حلقه مستمعان قرار گرفتند. وی اظهار می‌کرد که شیفته امام عزیز و انقلاب اسلامی ایران است. او با زیارت چهره امام در فیلمهای تلویزیون و شنیدن سخنان یکی از مسلمانان آمریکایی مجذوب امام و انقلاب اسلامی ایران شده بود. وقتی نام امام به میان می‌آمد حالت اشتیاق آمیخته با تجلیل در سیمایش کاملاً محسوس بود.

فرزند نوجوانش که می‌توانست قرآن کریم را به خوبی قرائت کند باعث شگفتی ما گشت؛ چرا که اساساً هر دو به زبانی جز زبان انگلیسی آشنایی نداشتند، و نیز پدر می‌گفت: در شهری که مابه سر می‌بریم بیش از یکهزار مسلمان زندگی نمی‌کنند، و سایرین پیرو ادیان دیگر و یا اکثر مسیحی هستند؛ و این نوجوان برای فرا گرفتن قرآن کریم ناگزیر بود روزهای یکشنبه را در هفته به سفر برود و فرسخها راه را در نوردد تا به دیاری دیگر برسد و در آنجا قرائت قرآن کریم را فرا گیرد. معهداً این دشواریها را بر خود هموار ساخته و سرانجام قرائت صحیح قرآن را فرا گرفته بود. البته پدر را نیز سهمی در موفقیت وی برای آموختن آن بوده است.

روزی پدر و پسر به ضیافت ناهار به گروه ما دعوت شدند؛ آنها آمدند و پدر علل و موجبات علاقه و دلدادگی به امام بزرگوار و انقلاب اسلامی ایران را به زبان انگلیسی گزارش می‌کرد که توسط آقای حریری به فارسی ترجمه می‌شد و در پایان این ضیافت فرزند نوجوانش مقداری از قرآن را قرائت نمود توسط برادر گرامی ما آقای حاج سید عباس عطری- به عنوان هدیه و ارمغانی برای ایران- ضبط گردید. چنین جریانهایی از برکات قرائت قرآن در حرمین مکرر پدید می‌مد که توسط برادران متعهد ما مورد توجه قرار می‌گرفت و لذا از کنار اینگونه مسائل بی تفاوت نمی‌گذشتند؛ بلکه با اغتنام فرصت وظیفه خود را ایفا می‌نمودند.

ص: ۱۰۲

حسن جریان قرائت قرآن کریم در مکه و مدینه بازده تدبیر و حسن انتخاب سرپرست محترم سازمان حج و اوقاف و امور خیریه حضرت حجه الاسلام والمسلمین امام جمارانی بود که با ارشادات و رهنمودهای اندیشمندان و سنجیده خود چنین مجلسی را در حرمین شریفین بدینگونه بارور ساختند خداوند متعال به ایشان جزای خیر دهد که قراء را با آمدن به گروه و شرکت در مجلس قرائت، دلگرم می‌کردند و شوق و ذوق قراء عزیز را در ایفای وظایف خود بر می‌انگیختند.

امام باید یاد آور شد جلسات قرائت در حرمین - با اینکه برکاتی را به دنبال داشت - چنان مغفول عنه به نظر می‌آمد که حتی با وجود بازدهی معنوی فراوان در زوار، کمترین سخنی از حسن جریان و بازتاب آن در خبر نامه‌های مکه و مدینه درج نشده بود، و نیز با این که انتظار شمار فراوانی از حجاج غیر ایرانی را به خود معطوف ساخته بود و تبلیغی مؤثر و گسترده را به عهده داشت معهدنا حتی گزارش کوتاهی از آن در خبر نامه‌ها دیده نمی‌شد. حداقل به جا بود برای تشویق و ایجاد دلگرمی بیشتر قرائی - که گاهی برای انجام رسالتی که به عهده داشتند در معرض و یا مورد ضرب و شتم و دستگیری قرار می‌گرفتند، در خبر نامه گزارش کوتاهی درج می‌شد ...

جلسات قرائت قرآن کریم در مدینه به پایان خود نزدیک می‌شد:

قراء متعهد و باوفای جمهوری اسلامی ایران در آخرین روز، سنگ تمام گذاشته و بیش از روزهای پیش، جماعت کثیری از حجاج را به سوی مجلس خود جذب کردند. عده‌ای از آنها پیرامون قراء و پشت سر آنها نشستند. و شمار زیادی در اطراف نشستگان بر پای ایستاده بودند و قشر متراکمی را تشکیل می‌دادند.

صدای رسای هر یک از قراء، همهمه زواری را که در نزدیکی آنها به سر می‌بردند، تحت الشعاع خود قرار داده و سکوتی عمیق و اندیشمندان را در اطرافیان حکمفرما ساخت، و به هنگام فراغ از هر آیه و یا بندی از آیه، فریاد تشویق آنان این سکوت را در هم فرو می‌ریخت، و به محض آنکه آنکه قاری به قرائت آغاز می‌کرد مجلس در آرامش و سکوت و انصات و استماع عمیقی فرو می‌رفت.

لحظاتی سپری نشده بود که پلیسهای آشفته حال، گوش تا گوش، جلسه قرائت را زیر نظر گرفته و جمعیت را از هم شکافته و قراء را از پشت سر احاطه کردند و چون این جریان برای قراء عزیز عادی بود، نتوانست هیچگونه دگرگونی را در نظم جلسه قرائت ایجاد کند؛ قراء به کار خود ادامه دادند، اما امروز ادامه کار آنها نخست با سخنرانی برادر عزیزمان آقای سید عبدالمحسن موسوی - که به زبان فصیح عربی ایراد شده بود - صورت گرفت. این سخنرانی اگرچه ناگزیر به علت ضیق مجال کوتاه برگزار شد اما محتوای آن پرمایه و کافی و رسا بود مبنی بر این که ما قراء قرآن کریم از جمهوری اسلامی ایران آمدیم و هیچ هدفی جز نشر اهداف قرآن کریم نداریم، و ما باید علیه دشمنان اسلام و قرآن بسیج گردیم و به پا خیزیم تا اعلام کفر و نفاق جهانی را سرنگون ساخته و دست در دست هم نهاده و با همبستگی و اتحاد برای عزت اسلام و قرآن و مسلمین بکوشیم ...

این سخنرانی که به دنبال قرائت قرآن از سوی قراء جمهوری اسلامی ایران - آن هم با وضع جالب و جاذبی - انجام گرفت بر تلاطم و پریشان حالی پلیسها افزود که مآلاً به تجمع فزونی از آنها در پیرامون قراء انجامید؛ لیکن پس از اتمام سخنرانی و آغاز شدن دعای وحدت - که بطور دسته‌جمعی و همراهی و همخوانی همه حاضران و ناظران صورت می‌گرفت - موجب بروز واکنش از سوی پلیسها گشت که ما را به سکوت و خودداری از دعای وحدت فرامی‌خواندند و می‌گفتند: صدا برنیاورید!

باری، دعای وحدت به وسیله قراء و حاضران - که به نشانه همبستگی بایکدیگر دست در دست هم گرفته بودند و آن را بر افراشتند پایان گرفت و با تکرار دعای «الهی الهی حتی ظهور المهدی احفظ لنا الخیمینی» مجلس ما به آخرین نقطه خود رسید، و حاضران برای شرکت در نماز جماعت در صفوفی منظم رده شدند و حلقه قرائت قرآن کریم به صورت صفوفی از نماز گزاران چهره دیگری

یافت. اگر چه از این پس مانند آن فرصتی که حلقه قرائت قرآن را تشکیل می‌دادند متقابلین و رودرروی یکدیگر قرار نداشتند؛ لیکن دل‌های این قراء عزیز در رویارویی با یکدیگر قرار داشت؛ و لذا به علت تجمع و تمرکز پلیسها سخت نگران یکدیگر بودند. اما چون احتمال دستگیری آقای سید عبدالمحسن موسوی در میان بود دوستان و برادران ایشان را به بیرون مسجد و از آنجا به گروه (منزل) رهنمون شدند.

پس از ادای نماز عشا، سوره واقعه را می‌خواندم که یکی از حجاج ایرانی به من هشدار داد که می‌خواهند تو را دستگیر کنند

ص: ۱۰۳

و می‌گفت یکی از افسران پشت سر تو ایستاده و به سرهنگی که در مقابل تو قرار دارد با انگشت اشاره کرده که این همان است؛ چون معمم بودم من به هیچوجه احتمال نمی‌دادم که در صدد دستگیری من برآیند؛ زیرا تنها کار من شرکت در جلسات قرائت قرآن کریم بود و این من نبودم که سخنرانی کرده بود لذا به این برادر گفتم شاید خیال کردید؟ گفت: نه. مسأله بسیار جدی است. گفتم: مانعی ندارد چون فردا عازم جدّه هستیم و باید مدتی طولانی در جدّه بمانیم و گرمای فرساینده آن را ساعاتی طولانی تحمل کنیم، علاوه بر این، دیگر کاری در مدینه نداریم، لابد مرا دستگیر می‌کنند و شاید با هواپیما به جدّه می‌فرستند، و از آنجا نیز بلافاصله به ایران باز می‌گردانند! منتهی زحمت آوردن ساک و چمدان به عهده برادران قراء می‌افتد. فقط همین امر - اگر چه موجب تقلیل زحمت من می‌گردد - لیکن برای من باعث شرمندگی است. افسر بالای سر من مترصد برخاستن بود که مرا دستگیر کند، و این برادر نیز به خاطر دلسوزی مرتب به من هشدار می‌داد؛ اما چه می‌توانستم بکنم ناگزیر با او به مزاح و شوخی نشستیم، افسر بالای سر من کمی از من فاصله گرفت، این برادر اصرار می‌کرد از جای خود برخیز و در جایی دیگر بنشین تا بینیم عکس العمل این پلیسها چگونه است، ولی من مسامحه می‌کردم چند تن از قراء عزیز نگران و مراقب من از دور بودند، آهسته آهسته و بدون تجلّج از جای برخاستم و در جایی دیگر به خواندن زیارت حضرت رسول - ص - و زیارت حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - مشغول شدم.

این کار که بسیار با تأنی انجام می‌گرفت تا حدی به طول انجامید. چند پلیس از دور و نزدیک مترصد فراغ من از زیارت و نماز بودند تا به جای آقای سید عبدالمحسن موسوی - که رفته بود - مرا دستگیر کنند که دست خالی به پلیس خانه برنگردند. در این اثنا آشنایانی چند از همشهریانم سر رسیدند و با من به صحبت نشستند و چون از قد و بالایی جالب و پر مهابت برخوردار بودند گویا هراسی در دل پلیسهای نزدیک به من افکندند که سرانجام این پلیسها به پلیسهای بدور از من پیوستند، و در نتیجه فرصت را برای مراجعت به منزل آماده دیدم و این همشهریان علی‌رغم اصرار مبنی بر این که مراقبتی لازم نیست تا نیمه راه منزل، مرا همراهی کردند و بالاخره با پافشاری من همدیگر را ترک کردیم.

شبانه وارد جدّه شدیم و طول راه مدینه تا جدّه را که با اتوبوس درنوردیدیم در معیت برادر بسیار بزرگوارم آقای چمران چندان حسّ نکردم؛ زیرا در ساعاتی که خواب به دیدگانمان راه نمی‌برد به خواندن زیارات و یا مذاکرات سرگرم بودیم و به جدّه رسیدیم و برادران قراء را برای دیدار مجددمان در آینده ترک گفتم. خدا به همه برادرانی که در این وظیفه سهیم بودند خیر فراوانی در آخرت مرحمت فرماید و رزمندگان اسلام را به زودی پیروز گرداند و وجود سراسر خیر و برکت امام بزرگوار را از هر گزند مصون داشته و بر طول عمر و عزتشان بیفزاید و عواقب امور ما ختم به خیر گرداند.

آمین، یا من بعباده بزرگوار رحیم - نهم محرم ۱۴۰۶ ق / مهرماه ۱۳۶۴ ش

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

فانمید

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

